

آرشیو

۱۵۹/۱

تعداد واحد: ۲

کد: ۲۲

نام درس: زبان عربی ۲

هم نیاز: ندارد

کد: ۲۱

پیش نیاز: زبان عربی ۱

الف - منابع مطالعه

جزوه درسی / (ارسال می شود)

ب - ضمائم

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات:

- ماهانه اول: (۱۰ نمره / انتهای هفته چهارم)

- میان ترم: (۳۰ نمره / هفته نهم)

- ماهانه دوم: (۱۰ نمره / انتهای هفته سیزدهم)

- پایان ترم: (۵۰ نمره / هفته هیجدهم)

۲ - تکلیف

ندارد

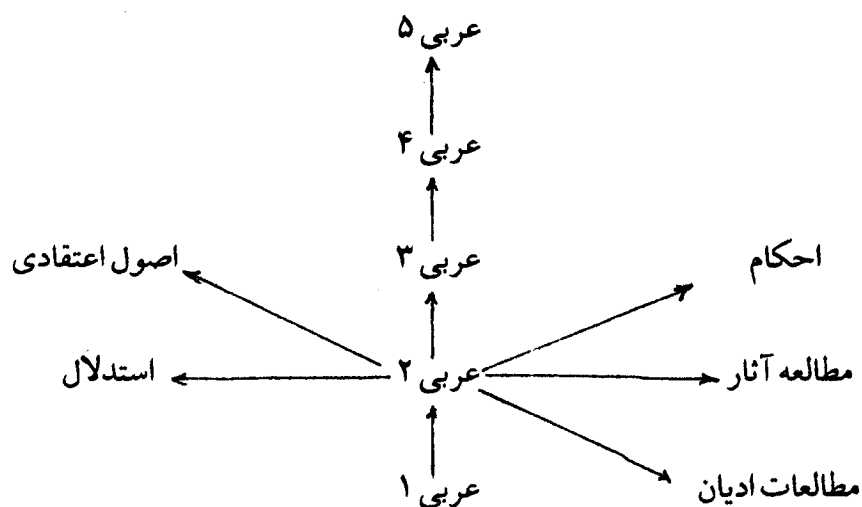
۳ - حضور فعال در کلاس قرائت (۵ نمره تشویقی در طی نیمسال)

مخصوص جامعه بهایی است.

فهرست عناوین

- ۱ - شناسنامه درس
- ۲ - فهرست عناوین
- ۳ - نمودار درس در ارتباط با سایر دروس
- ۴ - برنامه زمانبندی مطالعات هفتگی
- ۵ - مقدمه
- ۶ - معرفی درس عربی ۲
- ۷ - اهداف درس
- ۸ - منابع مطالعه
- ۹ - روش مطالعه
- ۱۰ - ارزشیابی
- ۱۱ - کلاسهای حضوری
- ۱۲ - متن درس
- ۱۳ - پاسخ بعضی تمرینات جزوه درسی

نمودار درس در ارتباط با سایر دروس



ارتباط زبان عربی با اکثر دروس مؤسسه معارف عالی به گونه‌ای است که نیاز به توضیح ندارد. در اکثر دروس مطالعه آثار جملات و کلمات و ترکیبات عربی به‌وفور یافت می‌شود. همچنین از عبارات و کلمات عربی در قسمتهای مختلف دروس مطالعات ادیان، اصول اعتقادی، احکام، استدلال استفاده می‌شود. لذا بدون آشنایی بلکه مهارت در این زبان نمی‌توان آنگونه که باید و شاید در درک آن دروس موفق بود.

برنامه زمانبندی مطالعات هفتگی

صفحه			هفته
۲۰	قواعد اعلال در مثال / حرف عله در حکم حرف صحیح / قواعد اعلال در اجوف / نون تاکید ثقیله / نون وقایه / موارد استفاده نون وقایه / تمرینات	اعلال اجوف و مثال در ابواب ثلاثی مزید	اول و دوم
۳۳	قواعد اعلال در افعال ناقص در ماضی، مضارع و امر و مصادر در ابواب ثلاثی مزید / اعلال در افعال لفیف در ثلاثی مجزود و مزید / تمرینات	اعلال افعال ناقص و لفیف افعال مؤکد	سوم و چهارم
		امتحان ماهانه اول	
۵۰	تعریف / حروف عامل و غیر عامل / مهمترین اقسام حروف / مواضع جز اسم / معانی حروف جازه / تفاوت مفعول فیه با ظرف / ظرف متصرف و غیر متصرف / شبه جمله / متعلق / تمرینات	حروف ، ظرف	پنجم و ششم
۶۶	تعریف مضاف، مضاف الیه و اضافه / احکام اضافه / تمرینات	اضافه	هفتم
۷۳	مضارع منصوب / مواضع جزم فعل / مواضع رفع فعل / تمرینات	اعراب فعل	هشتم
		امتحان میان ترم	نهم
۸۳	یادآوری / اقسام خبر / احکام مبتدا و خبر / وجود رابطه در خبر / متعلق محذوف / نکره بودن مبتدا / تقدّم خبر بر مبتدا / حذف مبتدا با خبر / ضمیر فصل و عماد / جمله شرطیه به عنوان خبر / باء زائده / تمرینات	مبتدا و خبر	دهم و یازدهم
۹۴	مفعول له / تعریف مفعول مطلق / عامل مفعول مطلق و موارد حذف آن / تعریف حال و اشکال آن / جمله حالیه / نقشهای مختلف ذوالحال / تفاوت جمله وصفیه با حالیه / تمرینات	مواضع نصب اسم مفعول له، مفعول مطلق، حال	دوازدهم و سیزدهم
		امتحان ماهانه دوم	

صفحه			هفته
۱۰۶	تعریف تمییز / اقسام تمییز در رفع ابهام از نسبت / اقسام تمییز در رفع ابهام از ذات / نکاتی در مورد تمییز / تعریف منادی و اقسام آن / حذف حرف ندا / منادی با ال / منادای مضاف به یاء متکلم / تعریف مستثنی / اعراب مستثنی / نیابت از مستثنی منه / ادات استثناء / تمرینات	مواضع نصب اسم تمییز، منادی، مستثنی	چهاردهم و پانزدهم
۱۲۲	تعریف تابع / صفت و اقسام آن / نکاتی در مورد صفت حقیقی / تاکید اقسام تاکید / بدل / انواع بدل / نکاتی در مورد بدل / عطف بیان / عطف به حروف / تعریف اسما شبه فعل / مصدر / اسم فاعل / اسم مفعول / صفت مشبیه / صیغه مبالغه / اسم تفضیل / اسم فعل / تمرینات	توابع و اسما شبه فعل	شانزدهم و هفدهم
		امتحان پایان ترم	هیجدهم

مقدمه

در مورد چگونگی شکل گیری علم نحو از ابوالاسود دوانلی متواتراً روایت کرده‌اند که گفت: روزی بر حضرت علی وارد شدم و او را در حال تفکر دیدم. از او پرسیدم «یا امیرالمؤمنین در چه تفکر می کنی؟» فرمود که در اشتباه و بدخوانی مردم تأمل کردم و دیدم که این زبان در معرض فساد و تغییر قرار دارد لذا قصد کردم که کتابی در اصول عربی تألیف کنم تا زبان عربی به اعتماد آن از فساد حفظ شود. سپس امیرالمؤمنین یک برگ کاغذ به من داد که روی آن نوشته شده بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَلِمَةُ اسْمٌ وَفِعْلٌ وَحَرْفٌ، فَالاسْمُ مَا أَنْبَأَ عَنِ الْمُسْتَمِي وَالْفِعْلُ مَا أَنْبَأَ عَنِ حَرَكَةِ الْمُسْتَمِي وَالْحَرْفُ مَا أَنْبَأَ عَنِ مَعْنَى لَيْسَ بِاسْمٍ وَلَا فِعْلٍ»

آنگاه فرمودند این موارد را تحقیق نما و آنچه واقع می شود بر آن اضافه کن.

ابوالاسود می گوید که پس از مدتی تحقیق دو باب عطف و نعت و سپس دو باب تعجب و استفهام را وضع نمودم تا اینکه به باب حروف مشبهة بالفعل رسیدم و چون آنها را به حضور بردم فرمودند که کلمه «لكن» را نیز در ضمن حروف مشبهة بالفعل بیاور و به همین ترتیب هر قسمت را که تمام می کردم عرضه می داشتم. تا اینکه به حد کفایت رسید و آن هنگام حضرت فرمود: «ما أحسن هذا النحو الذي قد نحوّت» یعنی طریقه ای را که انتخاب کردی نیکو طریقه ای است و از همانجا این علم به نام «نحو» نامیده شد.

در هر حال موضوع علم نحو که به آن علم اعراب هم گفته می شود کلام عرب است و فایده آن صیانت و حفظ لسان از اشتباه خواندن و تفهیم نادرست مطلب می باشد. همانگونه که در حدیث ابوالاسود بدان اشاره رفت. این روایت را به افراد دیگری هم نسبت داده‌اند.

معرفی درس عربی ۲

درس عربی ۲ شامل مباحثی از قواعد صرف فعل، نحو و قرائت می‌باشد. در این درس نیز با همان روش برای فراگیری قسمت‌های باقیمانده صرف و نحو و مباحث عمده قرائت و همچنین تعمیق مطالعات و مباحث درس قبل کوشش خواهید نمود. در واقع پس از گذراندن این دو درس شما با اهم قواعد مورد نیاز در زبان عربی آشنا می‌شوید و دروس بعد تا حدّ زیادی جنبه کاربرد این قواعد را خواهد داشت یعنی کاربرد این قواعد در متون و الواح مبارکه. لذا باید گفت که دروس عربی ۱ و ۲ پایه و اساس دروس عربی در ترم‌های آینده است و دروس (۳ و ۴ و ۵) با این فرض طراحى و تنظيم شده‌اند که شما مطالب موجود در این دو درس را بخوبی فرا گرفته‌اید. پس اگر مباحث و مطالب موجود در دو درس عربی ۱ و ۲ را بطور کامل و در حدّ مطلوب فرا بگیرید امید چندانی به موفقیت در دروس بعدی وجود نخواهد داشت. لذا در درجه اول سعی کنید تا اشکالات خود را در درس عربی ۱ به حداقل رسانده سپس در فراگیری مطالب درس عربی ۲ نهایت اهتمام را بنمایید.

اهداف درس

۱- قواعد صرف فعل و نحو و اعرابگذاری

الف- هدف کلی: آشنایی با قواعد عمومی صرف فعل و نحو

ب- اهداف آموزشی:

دانشجو پس از مطالعه این درس می‌تواند:

- ۱- تغییرات حاصله در افعال معتل در ابواب ثلاثی مزید را بیان کند.
- ۲- افعال معتل در ابواب ثلاثی مزید را در زمانهای مختلف صرف کند.
- ۳- اعراب افعال را تعیین کند.
- ۴- مواضع نصب اسم را در حدّ قواعد خوانده شده تشخیص دهد.
- ۵- مبتدا و خبر را در حدّ قواعد خوانده شده تشخیص دهد.
- ۶- حروف جازه و معانی آنها را بشناسد و در جمله تشخیص دهد.
- ۷- مضاف و مضاف الیه را در جمله تشخیص دهد.
- ۸- اسماء شبه فعل را در جمله تشخیص دهد و نحوه عمل آنها را بیان کند.
- ۹- توابع را در جمله تشخیص دهد و نحوه عمل آنها را بیان کند.
- ۱۰- متون عربی را در حدّ قواعد خوانده شده اعرابگذاری کند و علت اعراب کلمات را بیان کند.

۲- قرائت

الف - هدف کلی: آشنایی با قواعد قرائت و نحوه کاربرد آن در قرائت متون آثار مبارک که
ب - اهداف آموزشی:

دانشجو پس از مطالعه این درس می تواند:

۱ - قواعد قرائت کلمات و ترکیبات عربی را بیان کند.

۲ - کلمات و ترکیبات عربی را به همان صورت که قرائت می شوند بنویسد.

منابع مطالعه

منبع مطالعه این درس منحصر در جزوه درسی می باشد.

روش مطالعه

الف - قواعد

قواعد درس عربی ۲ در ادامه مباحث درس عربی ۱ تلفیقی از قواعد صرف افعال معتل و قواعد نحو می باشد.

در درس عربی ۱ شما با قسمت اول قواعد اعلال یعنی اعلال افعال ثلاثی مجرد آشنا شدید. در این درس مبحثی دیگر یعنی اعلال افعال معتل در ابواب ثلاثی مزید مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. از آنجا که افعال معتل در بسیاری از جملات متون عربی به کار رفته است لذا به هر طریق باید در ریشه یابی و شناخت افعال معتل همت نمود و یادگیری این مبحث جز با جدیت و کوشش و صرف وقت لازم میسر نمی شود.

اکثر قواعد مربوط به اعلال در ابواب ثلاثی مزید تعمیم یافته قواعد مربوط به اعلال افعال ثلاثی مجرد می باشد و کمتر به قاعده جدیدی برخورد می کنید. لذا حتماً باید مبحث اعلال افعال ثلاثی مجرد در درس عربی ۱ را بخوبی آموخته باشید و چنانچه احساس کمبودی می شود باید قبل از مطالعه درس جدید آن را بر طرف کنید زیرا چنانچه ملاحظه خواهید نمود مطالب جدید به عبارتی تمرین قواعد درس گذشته در روی اشکال جدیدی از افعال می باشد. بطور مثال برای یادگیری نحوه تصریف ماضی افعال معتل در ابواب ثلاثی مزید باید ابتدا شکل اول این افعال در ثلاثی مجرد را بخوبی فرا گرفته باشید زیرا عیناً شبیه آنها تصریف می شود. گرچه ممکن است نحوه بیان و قرائت آنها مشکل تر باشد ولی قواعد همان است مثلاً فعل (رمی) در باب تفاعل با همین ریشه در ثلاثی مجرد را در نظر بگیرید:

رَمَى صِبْغَةً ← رَمَيْتُ حَرْفٌ عَلَيْهِ مَتَحْرَكٌ مَاقْبَلُ مَفْتُوحٌ قَلْبٌ بِهَ الْفِ ← رَمَاتُ ←

حذف حرف عله به التقاء ساکنین َرَمَتْ

رَمَى صیغه ۴ تفاعل ترا میث حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف ترا مات ←

حذف حرف عله به التقاء ساکنین ترا مت

ملاحظه می کنید که عیناً مانند هم هستند ولی البته تلفظ در باب تفاعل به مراتب مشکل تر است و با تکرار باید به آن عادت کرد و به همین ترتیب می آموزید که مثلاً فعل يَتَمَنَّوْنَ با فعل يَنْسَوْنَ در نحوه اعلال کاملاً یکسان است گرچه تلفظ يَتَمَنَّوْنَ مشکل تر به نظر می رسد ولی در هر حال قاعده جدیدی ندارد. پس تمام اوقات اختصاص داده شده به این مباحث در واقع صرف تمرین روی این افعال می شود که باید کاملاً جدی گرفته شود.

در مورد مباحث نحوی بهتر است ابتدا یک دور کل مباحث را مطالعه اجمالی کنید و با موقعیت هر مبحث نسبت به کل مباحث نحو آشنا شوید. در این قسمت شما فقط تعاریف کلی را مورد توجه قرار می دهید مثل اینکه ظرف چیست؟ تمییز چه نقشی دارد؟ توابع کدامند؟ اسماء شبه فعل چه عملی دارند؟ و تمام این موارد را بطور مجمل بررسی کنید. سپس هفته به هفته طبق برنامه زمانبندی مباحث مربوطه را مطالعه دقیق نموده تمرینات آنها را حل کنید.

اعرابگذاری امر مهمی است که میسر نمی شود مگر اینکه عوامل نحوی و تأثیرات و تغییراتی را که این عوامل در هر کلمه به وجود می آورند بخوبی فرا گیرید. برای شناخت موضوعات نحوی ابتدا باید در تعریف آنها دقت کامل کنید و آنگاه با انجام تمرینات مربوطه مفهوم آن تعریف را در ذهن خود تثبیت نمایید. بدون درک درست و صحیح از «حال» نمی توانید آن را در جمله بیابید و یا ذوالحال را تشخیص دهید. همچنین بعضی مباحث با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. مثلاً درک بحث نواسخ بدون شناخت دقیق مبتدا و خبر اصولاً ممکن نیست. به هر حال بسیاری از مشکلاتی که در هنگام حل تمرینات با آن روبرو می شوید ناشی از عدم شناخت کامل تعاریفات است.

در مورد اعرابگذاری موضوع مهم دیگر مبحث «انواع اعراب» است که در درس عربی ۱ به آن پرداختیم و تسلط بر آن لازمه اعرابگذاری است. لذا مرور مجدد این مبحث از ترم گذشته بسیار مفید است تا عمیقاً دریابید که چگونه اثر عوامل در کلمات مختلفه به اشکال گوناگون ظاهر می شود. فی المثل ظهور اثر فعل متعدی که موجب نصب در مفعول به است بسته به اینکه چه کلمه ای مفعول به واقع شود متفاوت است. مثلاً اگر جمع الف و تاء باشد این اثر به شکل کسره ظاهر می شود (رأیت التلميذات) و اگر تثنیه باشد بصورت «ی» ماقبل مفتوح (رأیت الرّجُلین) و اگر جمع باشد بصورت «ی» ماقبل مکسور (رأیت الرّاکیبین) جلوه می کند و اگر اسمی باشد که اعراب اصلی می پذیرد در این صورت به صورت ظاهری یعنی فتحه (رأیت محمداً) و اگر از نوع اعراب به حروف باشد به صورت (رأیت ذا علم) ظاهر می شود و همینطور بسته به نوع کلمه اثر عامل به صورتی متناسب با آن ظاهر می شود.

ب - قرائت

روش مطالعه این قسمت شبیه روش مطالعه در درس عربی ۱ می‌باشد و مطالب آن بیشتر در باره وقف و موارد آن و همچنین موارد حذف حروف در قرائت یا کتابت و یا هر دوی آنها می‌باشد. در این درس نیز شما باید کلمه‌ای را که وقف می‌کنید به همان صورت که قرائت می‌کنید بنویسید. مثلاً کلمه «رحمة» را به صورت «رَحْمَةٌ» می‌نویسید. البته کلیه مطالبی که در ترم پیش در مورد قرائت آموختید عیناً موضوع این ترم نیز می‌باشد. لذا مباحثی مثل حروف شمسی و قمری، نحوه قرائت کلمات در هنگام التقاء ساکنین، همزه قطع و وصل و غیره را باید مجدداً مطالعه کنید.

ج - الواح مبارکه

درس عربی ۲ اصولاً فاقد متن می‌باشد. لذا به جهت تبرک و تینن و ایجاد فضایی روحانی توأم با سرور هر هفته با منتخباتی از نصوص و آثار آغاز می‌شود. مأخذ این نصوص قسمت‌هایی از مکاتیب است که موضوع درس شما در مطالعه آثار ۲ می‌باشد و از این جهت به درک بیشتر آن درس کمک می‌نماید. به غیر از مختصر تمریناتی که در بعضی هفته‌ها آمده است هیچ گونه تکلیف خاصی در این قسمت مورد نظر نیست. اگرچه شما در صورت تمایل می‌توانید به جهت تمرین بیشتر، آموخته‌های خود را چه در قسمت قواعد قرائت و چه در قسمت قواعد نحوی و صرفی با این الواح مطابقت نمایید. در هر حال سعی نمایید که از قرائت و درک مفاهیم مندرجه در آنها خود را محروم ننمایید.

د - حل تمرینات

حل بسیاری از تمرینات در انتهای جزوه آورده شده است. برای کسب نتیجه بهتر لطفاً قبل از مراجعه به آنها تلاش خود را در جهت یافتن حل تمرینات بنمایید و در نهایت برای مقایسه و رفع اشکالات احتمالی به آنها مراجعه کنید. بقیه تمرینات را با حضور در کلاسهای مربوطه حل کنید. تمریناتی که حل آنها در جزوه درسی نیامده است با علامت ✓ مشخص شده‌اند. شماره‌های ماسه (۴۷/۱۱) در تمرینات مربوطه آیات قرآنی بیانگر شماره آیه و سوره مربوطه می‌باشند.

ارزشیابی

۱ - قواعد

در ارزشیابی قواعد قسمت صرف فعل و نحو، سؤالاتی شبیه تمرینات جزوه در آزمون مطرح می‌شود. لذا حل تمرینات جزوه باید وجه همت شما قرار گیرد. در مورد نحوه ارزشیابی تمرینات غالباً این سؤال مطرح می‌شود که آیا سؤالات امتحانی بعینه از

همان تمرینات جزوه خواهد بود؟ باید توجه داشت که ارزشیابی باید به گونه‌ای انجام پذیرد که میزان وصول به اهداف آموزشی یعنی آنچه را که انتظار می‌رود دانشجویان در این درس بیاموزند بسنجد. مثلاً اینکه ماده فعل چگونه در صیغه‌های مختلف تغییر می‌کند و تأثیر می‌پذیرد یک قاعده عمومی است لذا نباید دانشجویان این تغییرات را فقط در چند فعل که در جزوه آمده است بدانند و از بیان آن تأثیرات در مورد افعال دیگر ناتوان باشند که در این صورت اهداف ما برآورده نشده است یا اگر مبتدا و خبر تدریس می‌شود نباید تشخیص دانشجویان منحصر به جملات و عباراتی باشد که در جزوه آمده است بلکه باید قادر باشند در حد قواعد خوانده شده هر جمله‌ای را تحلیل و ترکیب کنند لذا اگرچه سؤالات امتحانی نوعاً شبیه تمرینات جزوه می‌باشد اما به هیچ وجه به این مفهوم نیست که همان جملات است. بنا بر این بکوشید که حل تمرینات همراه با درک آنها باشد و از حفظ کردن پاسخها و صرف بخاطر سپردن آنها بدون فهم، جداً احتراز کنید.

۲- قرائت

آزمون قرائت به همان صورت ترم قبل بعمل خواهد آمد یعنی باید کلمات یا ترکیبات به همان صورتی که قرائت می‌شوند نوشته شوند که چگونگی آن در قسمت روش مطالعه بیان شده است. از مطالب قرائت که در ترم گذشته مطالعه نموده‌اید نیز سؤالاتی مطرح می‌شود. آزمون قرائت در دو مرحله در امتحانات میان ترم و پایان ترم بعمل خواهد آمد و در هر مرحله از کل مطالب مربوط به قرائت آزمون بعمل خواهد آمد. به عبارت دیگر از تمام مطالب جزوه در مورد قواعد قرائت در میان ترم و پایان ترم سؤال خواهد آمد که شامل آموخته‌های شما در ترم گذشته نیز می‌گردد.

امتحانات ماهانه

این درس دارای دو امتحان ماهانه در نیم ترم اول و نیم ترم دوم می‌باشد و در مجموع ۲۰ درصد از کل نمره این درس را به خود اختصاص می‌دهند. (هر امتحان ۱۰ نمره) مواد مورد امتحان در هر کدام، در حد مطالب خوانده شده تا زمان برگزاری امتحان خواهد بود.

نکاتی در مورد کلاسهای عربی محل

۱- در این درس تاکید و توجه بسیار بر تشکیل کلاس در مناطق است و بدون تشکیل این کلاسها آموزش کامل نخواهد بود.

۲- وقت این کلاسها بسیار ارزشمند است و نباید صرف سؤالات جزئی شود. لطفاً از اطاله کلام و طرح مباحثی که مهم نیستند یا از حوصله کلاس خارج است خودداری کنید زیرا اصل بر حل مشکلات و معضلات جزوه درسی می‌باشد.

۳- به منظور صرفه جویی در وقت کلاس پاسخ بسیاری از تمرینات در انتهای جزوه درسی آمده است.

لذا باید قبل از حضور در کلاس مطالب را مرور نمایید، تمرینات را حل کنید، آنها را با پاسخنامه داده شده مقایسه کنید. سپس سؤالاتی را که برای شما مطرح است بطور واضح و مشخص آماده کنید تا پس از طرح در کلاس آمادگی پذیرش پاسخ آن را داشته باشید.

۴ - درج پاسخ قسمتهایی از تمرینات به معنای بی نیازی شما از کلاس نیست زیرا تدریس مباحث و مواضع درسی و پاسخ بقیه تمرینات تأثیر فراوان در موفقیت شما خواهد داشت. لذا حضور در کلاس را بسیار مغتنم شمرد.

۵ - شرکت مستمر و منظم و فعال در کلاس به تشخیص معلم محترم تا ۵ نمره تشویقی خواهد داشت. این نمره در صورتی منظور می شود که حداقل نمره قبولی کسب شود.

مجموعه قواعد قرائت

در فراگیری هر زبان، غیر از شناخت اصول و قواعد اساسی و کلمات و ترکیبات متنوع آنها، دقایق و جزئیاتی فرعی نیز موجود است که بدون اطلاع از آنها، یادگیری تقریباً ناقص مانده و یادگیرنده با مشکل مواجه خواهد شد. ذیلاً توجهتان را به نکاتی جلب می‌کنیم که رعایت آنها برای قرائت ضروری است. امید که فراگیری و کاربرد آنها در پیشرفت هر چه بیشتر مؤثر افتد.

۱- حروف الفباء

۲۸ حرف الفباء در زبان عربی را قبلاً شناخته‌اید. این حروف همگی در زبان فارسی به کار می‌روند اما برخی از آنها به زبان عربی اختصاص دارند که ما به تلفظ فارسی ادومی کنیم و آنها عبارتند از:

ث - ح - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ق - و

حروفی که در فارسی یا برخی زبانهای اروپایی به کار می‌روند و در عربی یافت نمی‌شوند عبارتند از:

پ - چ - ژ - گ

۲- حرکات

سه حرکت (زبر، فتحه) (پیش، ضمه) و (زیر، کسره) را قبلاً شناخته‌اید که در اصطلاح مصوت‌های کوتاه هستند. در زبان عربی ۳ مصوت بلند (ا، او، ی) نیز وجود دارند که آنها را تحت عنوان حروف مدّ می‌شناسیم. حروف مدّ همان حروف عله ساکن هستند بشرط آنکه حرکت حرف ماقبل آنها متجانس با آنها باشد مانند: ما، مو، می تذکر: تلفظ فارسی ما از حرکات فوق با تلفظ زبان عرب تفاوت بسیار دارد که در این مرحله شرح آن ضروری نیست.

در زبان عرب تلفظی مشابه کلمات فارسی وی، مو، خسرو، نمی‌توان یافت به همین جهت عربها کلمه (خسرو) را خُسْرُو و وی را وِی و مؤ (mo) را مُو تلفظ می‌کنند.

۳- شمسی و قمری

حروف شمسی و قمری را از پیش می‌شناسید. رعایت قرائت و کتابت صحیح این حروف در ابتدای کلمات وقتی که بر سر آنها ال (حرف تعریف) قرار می‌گیرد از اهمیت و الزم امور است.

۴- تنوین

علائم و انواع کتابت آن را در ترمیم الذمیه مطالعه نمره ایه

۵- حرف تعریف

در زبان عربی حرف تعریف (ال) است و هیچگاه (ال) با تنوین در یک اسم جمع نمی‌شود.

۶- همزه قطع و وصل

همزه‌ای که در اول کلمات بیاید بر دو قسم است: ۱- همزه وصل ۲- همزه قطع همزه وصل آن است که فقط در ابتدای سخن و آغاز جمله به تلفظ درآید ولی در وسط سخن

تلفظ نشود مثل همزه «إِزْحَم» در «إِزْحَمَنِي يَا رَبِّي» که اگرچه همزه وصل است ولی چون در ابتدای کلام واقع شده است تلفظ نمی‌شود ولی اگر بگوییم «رَبِّ أَزْحَمَنِي» همزه تلفظ نمی‌شود و به شکل «رَبِّزْحَمَنِي» می‌شود.

همزه قطع آن است که چه در اول کلام آید و چه در وسط آن، تلفظ شود مانند همزه «اَكْرِم» که هم در جمله «اَكْرِمُ يَا رَجُلُ» و هم در جمله «يَا رَجُلُ اَكْرِمُ» تلفظ می‌شود.

۷- انواع همزه قطع و وصل

الف: همزه در ۴ مورد وصل است:

- ۱- در ۱۰ اسم که مشهورترین آنها آبن، آبنه، آسم، امرأة، اثنان، اثنتان می‌باشد.
- ۲- در مصادر ۱۰ باب از ابواب مزید و افعال ماضی و امر آنها که مشهورترین این مصادر عبارتند از: افعال، انفعال، استفعال، افعلال و افعلال
- ۳- در فعل امر حاضر که در مضارع آن، مابعد حرف مُضَارِعَه ساکن باشد مانند: اِضْرِبْ، اِذْهَبْ، اُقْتُلْ، اِكْتَسِبْ و ... مگر فعل امر از باب افعال که همزه آن قطع است.
- ۴- در حرف «أل» همواره همزه وصل است. به این قسمت کلمات اَلذِي، اَلْتِي و مشتقات آن افزوده می‌گردد.

ب: همزه در ۶ مورد قطع است:

- ۱- همزه اصلی مانند اَذِنْ، اَصْلُ، اسير، اِنَّ، همزه ندا و استفهام (أ)
- ۲- همزه زائد در مضارع متکلم وحده: اَضْرِبْ و نیز امر غائب آن: لِاَضْرِبْ
- ۳- همزه زائد در باب افعال (ماضی و امر و مصدر آن)
- ۴- همزه زائد در جمعهای مکسر: اَغْلِمَةَ - اَشْهَرَ - اُنْيَاب - اَكاسره ...
- ۵- همزه زائد در اسمهای جامد (غیر از اسامی نامبرده در بند ۱ فوق) اِصْبَحْ، اَرْتَبْ، اَفْعَى، ...
- ۶- همزه زائد در افعال تفضیلی و صفت مشبیه: اَفْضَلْ، اَعْرَجْ، ...

۸- احکام ضمیر

- ۱- میم در ضمیر «تُم» غالباً ساکن است و اگر بعد از آن ضمیر منصوبی واقع شود در این صورت مضموم شده ضمه آن به «واو» اشباع می‌شود مانند ضَرَبْتُمُوهُ
- ۲- ضمیر یاء متکلم چون به کلمه‌ای متصل شود که آخر آن الف یا یاء باشد فتح آن واجب است مانند: عَصَايَ، مَوْلَايَ، مُعَلِّمَيَّ - و چون به حروف مشبیهة بالفعل متصل شود سکون آن واجب است: اِنِّي، .. ویا به مَن، عَن، لَدُنْ، ... در غیر این موارد سکون یا فتح آن جائز است غلامِي - لِي، لِي، هر گاه ضمیر یاء متکلم به کلمه‌ای متصل گردد که سکون در آخر آن واجب باشد، بین ضمیر و آن کلمه «نونی» به نام «نون وقایه» فاصل می‌گردد تا کلمه را از کسره عارضی نگاهدارد. افزودن نون وقایه به افعالی که دارای نون اعراب (علامت رفع فعل مضارع) نیستند نیز در هنگام اتصال یاء ضمیر

واجب است و نیز در اتصال به مِنْ، عَنْ ... مانند ضَرَبَنِی، یَضْرِبُنِی، لَمْ یَضْرِبَانِی، مَنی، عَنی، لَدُنِی، ...
 ۳- هرگاه ضمیر متکلم «نا» به کلماتی چون اِنَّ، اَنْ، کَانَ، لَکِنَّ متصل گردد، جائز است یکی از نونها را حذف کنیم مانند: اِنَّا وَاِنَّا - لَکِنَّا و لَکِنَّا ...

۴- کلمات اِلِی، عَلِی و لَدِی + ضمیر ← اِلَیْهِ - عَلَیْکَ - لَدَیْنَا - اِلَیَّ - عَلَیَّ - لَدِیَّ (اَلِی + ی ← اِلِیَّ)

۵- چون حرف جرّ «لِ» به این ضمایر متصل گردد ل خوانده می شود مانند لَکُم، لَهِم، لَه مگر در اتصال به ضمیر یاء متکلم (لِی)

۶- اگر ضمیر «ه» بعد از کسره قرار گیرد و بعد از آن حرف ساکن نباشد به صورت اشباع و مکسور خوانده می شود مثل «بِه اَعْتَرِفُ» که خوانده می شود (بِهَی اَعْتَرِفُ)

۷- هاء ضمیر در ضمایر (ه، هُما، هُم، هُن) هرگاه بعد از یاء ساکن و کسره قرار گیرد بصورت مکسور قرائت می شود مثل (فیه، اِلَیْهِ، فیهِم، فیهِن، اِلَیْهِمَا)

۸- هاء ضمیر در ضمایر (ه، هُما، هُم، هُن) چنانچه بعد از فتحه یا ضمه و یا حرف ساکن غیر از یاء قرار گیرد به صورت مضموم قرائت می شود مثل: (مَالَهُمَا، مِنْهُمَا، مَالَهُم)

۹- ضمیر (ه) اگر بعد از فتحه یا ضمه قرار گیرد و بعد از آن حرف ساکن نباشد بصورت مضموم و اشباع خوانده می شود مثل (مَالَهُ کَثِیْرٌ) که به صورت (مَالَهُو کَثِیْرٌ) قرائت می شود.

۱۰- چنانچه بعد از ضمیر (ه) حرف ساکن باشد (ه) بصورت غیر اشباع قرائت می شود مثل (نَصْرَهُ اللّٰه) یا (مُلْکِهِ الْعَظِیْم).

۹- التقاء ساکینین

التقاء ساکینین در مواردی از جمله دو مورد ذیل جائز است:

۱- در وقتی که حرف ماقبلِ آخِر ساکن باشد مثل هُوَ اللّٰه الْعَظِیْم.

۲- هرگاه اولین حرف از دو حرف ساکن در یک کلمه، حرف لَیْن^(۱) و حرفِ ثانیِ مشدّد باشد مانند: ضالین، دابّة و یا یضربان ...

در غیر موارد فوق التقاء ساکینین جائز نیست و آن شامل موارد ذیل می باشد:

۱- هرگاه اولین حرف از دو حرف ساکن در یک کلمه، عله باشد و جزء موارد سابقه نباشد حذف می گردد مانند: قَوْلٌ ← قُلٌّ یَرْمِیُونَ ← یَرْمِیُونَ ← یَرْمُونَ

۲- هرگاه اولین حرف از دو حرف ساکن در دو کلمه، عله باشد، چنانچه حرف لَیْن باشد آن را به حرکتی متجانس با آن متحرک می گردانند مانند اِخْشَى اللّٰه و لَا تَخْشَوُا الْقَوْمَ و چنانچه حرف مَد^(۲)

۱- حرف لَیْن، حرف عله ساکن را گویند مانند یَیْن - بُو

۲- حرف مَد: حرف عله ساکن را گویند که حرکت ماقبلش متجانس با آن باشد مانند با، بُو، بی

- باشد در تلفظ حذف می‌شود و در کتابت باقی می‌ماند مانند أَدْعُوا النَّاسَ - داعی القوم
- ۳ - هرگاه اولین حرف از دو حرف ساکن نون در کلمه مِنْ باشد چنانچه پس از آن لام بِأَل آمده باشد مفتوح می‌شود مانند مِنْ المؤمنین و در غیر آن مکسور می‌شود مانند مِنْ أَحْتِفَاطِكَ ...
- ۴ - هرگاه اولین حرف از دو حرف ساکن ذال در کلمه «مُد» و یا مِیم در ضمیر جمع باشد، مضموم می‌شود مانند مُدَّ الْيَوْمَ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءَ - هُمْ الْمُفْلِحُونَ.
- ۵ - هرگاه دو حرف ساکن همجنس باشند حرف ثانی را به حرکتی متحرک سپس آن دو را در هم ادغام می‌کنند مانند لِيُمَدِّ (به تثنیث دال)
- ۶ - هرگاه اولین حرف ساکن غیر از موارد فوق باشد مکسور می‌شود مانند لِمَنِ الْمُلْكُ - قُلِ اللَّهُ - أَمْ اتَّخَذُوا - عَنِ النَّبَاءِ - فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ ...

مواردی که الف نوشته می شود ولی خوانده نمی شود:

«الف» در بعضی موارد نوشته می شود ولی خوانده نمی شود که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱ - بعد از واو جمع که در آخر فعل قرار گیرد: عَلِمُوا، اَعْلَمُوا، اَنْ يَعْلَمُوا
تبصره ۱: چنانچه ضمیری به فعل افزوده شود این الف در کتابت نیز حذف می شود مانند عَلِمُوهُ، اَنْ
يَعْلَمُوها.

تبصره ۲: بعد از واو جمع که در آخر اسم قرار می گیرد کتابت یا حذف الف هر دو جائز است مانند:

ساكنو الدار یا ساكنوا الدار (ساکنین خانه)

۲ - در همزه وصل مانند: يَا اَبْنَ الْبَشْرِ

۳ - در مائة (صد) ← مِئَةٌ

«واو» نیز در موارد زیر نوشته می شود ولی خوانده نمی شود:

۱ - در التقاء ساکنین: مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةَ یا معلّموا المدرّسة (همچنین یاء مانند مُعَلِّمِي الْمَدْرَسَةَ)

۲ - در «اولو» و «اولات» و «اولی» به معنی صاحبان

۳ - در بعضی اسماء اشاره: اولاء، اولئک

«الف» در موارد زیر خوانده می شود ولی نوشته نمی شود:

۱ - در کلماتی مانند: سموات، رحمن، شیطن، الله، ابرهیم، اسمعیل، اسحق، هرون، مَلِئِکَةُ،

۲ - در بعضی اسماء اشاره مانند: هَذَا، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، اُولَئِکَ

۳ - در کلمات متفرقه مانند: هَكَذَا، لَکِن

همچنین واو در موارد زیر خوانده شده ولی نوشته نمی شود:

۱ - بعد از همزه ای که به صورت «واو» نوشته شده باشد مانند رُؤُس، کُؤُب که به صورت (رؤوس و کؤوب) نیز نوشته می شوند.

۲ - بعد از واو مضموم مثل داؤد، طاؤس که به صورت داوود و طاووس نیز نوشته می شوند.

آنچه نه خوانده می شود و نه نوشته می شود

همزه وصل در موارد زیر در کتابت هم حذف می شود:

۱ - در «بسم الله الرحمن الرحيم»

۲ - از کلمه «ابن» هنگامی که بین دو اسم علم قرار گیرد مثل: علی بن ابی طالب

۳ - از «ال» هنگامی که بعد از «ل» قرار گیرد مثل «لِلرِّجَالِ»

۴ - هر گاه در فعل امر، همزه پس از «فاء» یا «واو» و قبل از همزه قرار گیرد حذف می شود مانند: «فَأْتِ بِهَا» که در اصل (فَأْتِ بِهَا) بوده است.

وقف

وقف در لغت به معنی توقف کردن، درنگ نمودن و ایستادن است و در اصطلاح تجوید عبارت

است از: جدا ساختن کلمه از مابعدش و قطع نمودن صدا و نفس کشیدن است و وصل، عکس آن است یعنی متصل کردن کلمه به مابعدش که صدا و نفس قطع نمی شود.

طرق وقف

طریقه وقف بر چهار نوع است: (۱) وقف با سکون (۲) وقف با الف (۳) با هاء (۴) با حرف اصلی خودش.

۱- وقف با سکون

طریقه وقف در اصل همان سکون است یعنی ساکن کردن حرف آخر. به این شکل که اگر حرف آخر کلمه حرکت داشته باشد (فتحه و ضمه و کسره) و یا تنوین رفع و جر داشته باشد (۶) در موقع وقف، ساکن می شود مانند: کتاب، الیوم، عذاب، یعلمون، نستعین، قال، العلیم، الصمد، نعبد. در همه این حالات حرکت آخر کلمه حذف شده و ساکن می شود: کتاب، الیوم، یعلمون، نستعین، قال، العلیم، الصمد، نعبد.

تبصره ۱: کلماتی که حرف آخرشان ساکن است مثل: هم، لکم، منهم، ونا، آیاتی، ظلموا و قالت به همان حالت باقی می مانند یعنی وقف و وصلشان یکی است.

تبصره ۲: کلماتی که حرف آخر آنها مشدد است مانند: لا تحسبن، ابصارهن در موقع وقف ساکن می شوند: لا تحسبن، ابصارهن

تبصره ۳: وصل به سکون و وقف به حرکت جایز نیست مانند: ذلک الکتاب لاریب فیه که اگر «ب» در «کتاب» را ساکن کردیم باید وقف کنیم و ادای کلمه بعد با فاصله باشد و بالعکس اگر «کتاب» تلفظ کردیم نباید تا تلفظ کلمه بعد فاصله زمانی باشد.

۲- وقف به الف

اگر در آخر کلمه تنوین نصب باشد یا کلمه مقصور باشد در موقع وقف با الف وقف می شود مانند: جمیعاً، سمیعاً، معاً، فتی، اشتهدی که به صورت جمیعاً، سمیعاً، فتاً، اشتهدا قرائت می شود.

۳- وقف به هاء

اگر آخر کلمه تاء مدور (ة) باشد (دارای هر حرکتی که باشد) در موقع وقف، آن «تاء» به «هاء» ساکن تبدیل می شود مانند: آیه، رحمة، الصلوة، الزکوة، فاطمة که به صورت آیه، رحمة، الصلوة، الزکوة و فاطمة خوانده می شود.

تبصره: کلماتی که با تاء کشیده نوشته می شوند مانند: حیات، جنات، اوقات، اموات، نعمت با همان «ت» وقف می شوند. بعضی کلمات مثل: «حیات» یا «نعمه» به هر دو صورت نوشته و قرائت می شوند.

۴- وقف به اثبات

یعنی وقف کردن با حروف اصلی کلمه مانند کلمات اطیعون، فاتقون، فارهبون، لیعبدون، رب

که در اصل: اَطِيعُونِي، فَاتَّقُونِي، فَارْهَبُونِي، لِيَعْبُدُونِي، رَبِّي بوده است و یا کلمات هَادِي، بَاقِي، فَانِي، وَاِدِي که در اصل هَادِي، بَاقِي، فَانِي وَاِدِي بوده‌اند. این کلمات در هنگام وقف به دو صورت قرائت می‌شوند:

- ۱ - به سکون مانند: اَطِيعُونَ، فَاتَّقُونَ، فَارْهَبُونَ، لِيَعْبُدُونَ، رَبِّي، هَادِي، بَاقِي، فَانِي، وَاِدِي
 - ۲ - به یاء مانند: اَطِيعُونِي، فَاتَّقُونِي، فَارْهَبُونِي، لِيَعْبُدُونِي، رَبِّي، هَادِي، بَاقِي، وَاِدِي
- تبصره: اسماء مقصوره که تنوین دارند در هنگام وقف با الف خوانده می‌شوند:
- هُدِي، ضُحِي، سُدِي، عَمِي، طُوِي هُدِي، ضُحِي، سُدِي، عَمِي، طُوِي

تمرينات مربوط به قرائت

نحوه قرائت کلمات یا ترکیبات مشخص شده را به همان طریق که در راهنمای درس آمده است بنویسد.

- (۱) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ط (۲) فِي قُلُوبِ نَفُوسٍ أَنْجَذَبُوا ط (۳) وَرَدُوا عَلَيَّ الشَّرِيعَةَ السَّمْحَةَ ط
- (۴) زَوَابِعُ الْأَمْتَحَانِ وَقَوَاصِفُ الْأَفْتَانِ ط (۵) هِدَايَةُ الَّذِينَ أَحْتَجِبُوا ط (۶) رَجَعُوا بَعْدَ مَا أَقْبَلُوا ط (۷) إِنَّهُمْ عُمِّي فَأَبْصِرْهُمْ وَصَمٌّ فَأَسْمِعْهُمْ وَبِكْمٌ فَأَنْطِقْهُمْ وَأَمَوَاتٌ فَأَخِيبْهُمْ بِنَفْحَاتِ قَدْسِكَ ط (۸) آيُنَ جَنُودِهِ الْمُجَنَّدَةُ ط وَأَيُنَ الْأَعِنَّةِ وَالْأَسِنَّةِ ط (۹) آيُنَ اجْتِمَاعُهُمْ فِي أُمِّ الْقُرَى ط (۱۰) آيُنَ الْجَحِيمِ الْمُتَسَعَّرَةِ ط
- (۱۱) وَالْبَهَاءِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَبِيهِ الَّذِي (۱۲) مِنْ إِخْوَاتِهِ الَّذِينَ (۱۳) وَأَفَاضَ عَلَيْهِمْ فِي مَشْهَدِ الْكِبْرِيَاءِ نُورًا اسْتَضَاءَ بِهِ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ ط (۱۴) فَأَنْجَذِبْتَ وَأَهْتَزَّتْ وَأَنْشَرَحْتَ (۱۵) فِي الْبَقْعَةِ النَّوْرَاءِ الَّتِي انْتَشَرَتْ مِنْهَا (۱۶) الدَّلَّ وَالْانْكَسَارَ (۱۷) مَا اسْتَرَا ح ط (۱۸) لِمَنْ أَلْفَى السَّمْعَ (۱۹) قَبَا الْأَخْتِصَارِ الْإِسْلَامِ الطَّوْعَى الْاِخْتِيَارِي ط (۲۰) قَدْ غَضَضْنَا الطَّرْفَ عَنِ الْأَطْنَابِ (۲۱) فَالْأَنْزَالُ كِنَايَةٌ عَنِ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ وَارْتِكَابِ الْخَطِيئَاتِ (۲۲) وَيَا حَسْرَةً عَلَى الَّذِينَ اتَّبَعُوا (۲۳) لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ (۲۴) مَنْ أَصْدَقُ مِنْ رُؤْيَا يُوْحَنَّا الْقَدِيسِ حَدِيثًا ط (۲۵) هَذَا هُوَ الَّذِي يُرْوَى الْغَلِيلِ (۲۶) وَأَرْفَعُوا الْأَصْوَاتَ بِالتَّهْلِيلِ (۲۷) أُولَى الْأَلْبَابِ (۲۸) أُولَى الْأَلْبَابِ (۲۹) يَا مَنْ أَدْخَرَكَ اللَّهُ ط (۳۰) فَيَالِقُ السَّطْوَةَ وَالْاِقْتِدَارَ (۳۱) مِنْ هَذَا النِّعَمِ الْمَنَارِ الَّذِي ارْتَفَعَ فِي الْفِضَاءِ (۳۲) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا (۳۳) لِأَنْقُضُوا مِنْ حَوْلِكَ (۳۴) أَمَّا الشَّقِيُّ ط شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ط (۳۵) تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً ط فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ أَهْتَزَّتْ (۳۶) عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا (۳۷) تَارَكَ الرَّاحَةَ ط (۳۸) وَأَحْتَرَقَتِ الْآفَاقُ (۳۹) وَكَشَفَ عَنْ بَصَائِرِهِمُ الْغِشَاءَ (۴۰) وَقَفَرَ الْأَحْبَاءَ الَّذِينَ تَرَكُوا الْوَطَانَ (۴۱) عَدِمَ اسْتِعْدَادِي وَاقْتِدَارِي (۴۲) تَوْفِيقَاتِكَ الَّتِي تَجْعَلُ الذَّبَابَ عِقَابًا ط وَالْقَطْرَةَ بَحُورًا وَأَنْهَارًا ط (۴۳) تَرَى هَذَا الضَّعِيفَ يَتَمَنَّى الْقُوَّةَ الْمَلَكُوتِيَّةَ ط (۴۴) الَّتِي اخْتَصَّصْتَ بِهَا عِبَادَكَ الْمُخْتَارِينَ ط (۴۵) فِي هَذَا الْفِضَاءِ الَّذِي لَا يَتَنَاهَى ط (۴۶) رَبِّ ارْحَمِ (۴۷) وَقَاوَمُوا الَّذِينَ غَفَلُوا عَنِ ذِكْرِكَ عَلَوًّا ط (۴۸) وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَنِ ذَلِكَ ط (۴۹) بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ ... (۵۰) عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (۵۱) بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجْلُ

هفته اول و دوم

اعلال افعال اجوف و مثال

در ابواب ثلاثی مزید

هو الله

لك الحمد يا الهى بما كشفت الغطا و هتكّت الحجاب و أوقدت سراج الهدى فى قلوب نفوس
انجذبوا الى مشاهدة الجمال فى الافق الاعلى و هديتهم الى المنهج القويم و الصراط المستقيم حتى
سلكوا فى المَحَجَّة البيضاء و وردوا على الشريعة السَّمْحَة التَّوَّاء و شربوا مِن زلال العرفان و ترنَّحوا مِن
نسائم رياض الايقان رَبِّ رَبِّ أَنْزَلْهُمْ مُنْزَلًا مُبَارَكًا و أَدْخِلْهُمْ مُدْخَلَ الصِّدْقِ و اجْعَلْهُمْ آيَاتِ الثَّبوت و
الزَّسوخ بين خلقك و آياتِ العزَّة و الحبور بين عبادك لا تُزْعِزْهُمْ زواجِعِ الامتحان و لا تُزَلِّزْهُمْ
قواصِفِ الافتتان و يَفُومُوا على نصرة امرك و نشر نجاتك و هداية الذين احتَجَبُوا بعد ما آمنوا و نكثوا
بعد ما عاهدوا و رَجَعُوا بعد ما أقبلوا فها مَوا فى قُلُواتِ الظَّلام و احتَجَبُوا عن مُشاهدة نور الجمال مع ذلك
انهم عبادك و خلقك منهم ضعفاء يَسْتَحِقُّونَ فضلَكَ و عنايتَكَ و فقراء يحتاجون الى كنز غنائك رَبِّ
رَبِّ انهم عُمِّي فَأَبْصِرْهُمْ و صُمُّ فَأَسْمِعْهُمْ و بُكْمٌ فَأَنْطِقْهُمْ و امواتٌ فَأَحْيِهِمْ بنفحاتِ قدسِكَ انك انت
المقتدر العزيز القوى العليم الحكيم.

(مكاتب ، جلد ١ ، صفحه ٣٤٧)

عُمِّي = كورها

صُمُّ = گنگها

بُكْمٌ = كرها

معنات مزید (۱) اعلال افعال مثال در ابواب ثلاثی مزید

قاعده اول: مثال واوی در ماضی و مضارع و امر اعلالی ندارد و فقط در مصادر دو باب افعال و استفعال حرف «و» به «ی» تبدیل می شود مانند:

فعل	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَالٌ
وصل	أَوْصَلَ	يُوصِلُ	إِوْصَالٌ ← ایصال
وقد	أَوْقَدَ	يُوقِدُ	إِيقَادٌ
وَقَدْ	إِسْتَوْقَدَ	يَسْتَوْقِدُ	إِسْتِيقَادٌ ← استیقاد

قاعده دوم: در مثال یایی در مضارع باب افعال حرف «ی» برای تناسب با ضمه ماقبل قلب به «واو» می شود و در بقیه موارد اعلالی رخ نمی دهد مانند:

أَيَقِنُ	←	يُوقِنُ
أَيَقِظُ	←	يُوقِظُ

قاعده سوم: در مثال واوی و یایی در باب افتعال (ماضی، مضارع، امر) حرف عله قلب به «تاء» شده و در «تاء» باب افتعال ادغام می شود مانند:

و عظ	إِوْتَعِظُ	تبدیل حرف عله به «ت»	إِتْتَعِظُ	ادغام دو «تاء»	إِتْعَظُ
	يُوتَعِظُ	تبدیل حرف عله به «ت»	يُسْتَعِظُ	ادغام دو «تاء»	يُسْعِظُ
	إِوْتِعَظُ	تبدیل حرف عله به «ت»	إِتْعِظُ	ادغام دو «تاء»	إِتْعِظُ

تبصره: افعال معتل الفاء (مثال) در بقیه ابواب ثلاثی مزید اعلالی ندارند و مانند افعال صحیح صرف می شوند.

تذکر: حرف عله در موارد زیر در حکم حرف صحیح است و اعلال ندارد:

- (۱) در افعال مثال در ماضی و مضارع و امر به شرح مذکور در فوق
- (۲) عین الفعل لفیف (فعلی که دارای دو حرف عله است) مثل: «قوی» که (و) در حکم حرف صحیح است.

(۳) در کلمات اجوف که به معنای عیب و رنگ باشد مثل: «عَوْرَ»، «سَوْدَ»

(۴) صیغه افعال تعجب در اجوف مثل: ما أَقَوْمَ عَلِيًّا وَأَقَوْمَ بَعْثِي

(۵) حرف عله مشدد مثل: شَيْدَ - قَوْمَ - تَزْوَجَ - قَوْمَ - اسْلَامِيَّ - الصَّيِّ

(۶) افعال اجوف در بابهای تفاعل و مفاعلة در ماضی، مضارع، امر و مصدر مثل: قاوم، يقاوم، تناوب، يتناوب، مقاومة

معتلات مزید (۲) اعلال افعال اجوف در ابواب ثلاثی مزید

الف - اعلال افعال اجوف در بابهای افعال و استفعال

۱ - فعل ماضی اجوف در بابهای افعال و استفعال

همانند افعال اجوف در ثلاثی مجرد در پنج صیغه اول حرف عله تبدیل به الف می شود مانند:

أَقَامَ (أَفْعَلَ) ← ۱ ← أَقَامَ
 اِسْتَقَامَ (اِسْتَفْعَلَ) ← ۱ ← اِسْتَقَامَ

و تا صیغه ششم به همین ترتیب ادامه می یابد:

أَقَامَ أَقَامَا / أَقَامُوا أَقَامَتْ أَقَامَتَا
 اِسْتَقَامَ اِسْتَقَامَا / اِسْتَقَامُوا اِسْتَقَامَتْ اِسْتَقَامَتَا

از صیغه ششم به بعد حرف عله بخاطر التقاء ساکنین حذف می شود:

أَقَامُوا (أَفْعَلُوا) ← ۱ ← أَقَامُوا ← ۲ ← أَقَمُوا
 اِسْتَقَامُوا (اِسْتَفْعَلُوا) ← ۱ ← اِسْتَقَامُوا ← ۲ ← اِسْتَقَمُوا

اِسْتَقَمُوا (اِسْتَفْعَلُوا) ← ۱ ← اِسْتَقَمُوا ← ۲ ← اِسْتَقَمُوا
 أَقَمْتُ / أَقَمْتُمَا أَقَمْتُمَا / أَقَمْتُمَا أَقَمْتُ / أَقَمْتُمَا أَقَمْتُمَا / أَقَمْتُمَا
 اِسْتَقَمْتُ / اِسْتَقَمْتُمَا اِسْتَقَمْتُمَا / اِسْتَقَمْتُمَا اِسْتَقَمْتُ / اِسْتَقَمْتُمَا اِسْتَقَمْتُمَا / اِسْتَقَمْتُمَا

۲ - فعل مضارع اجوف در بابهای افعال و استفعال

در مضارع فعل اجوف در بابهای افعال و استفعال جز در دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) حرف عله قلب به (ی) می شود. (در اجوف یایی نیازی به این تغییر نیست.)

يَقُومُ (يُفْعَلُ) ← ۱ ← يَقُومُ ← ۲ ← يَقِيمُ
 يَسْتَقِيمُ (يَسْتَفْعَلُ) ← ۱ ← يَسْتَقِيمُ ← ۲ ← يَسْتَقِيمُ

۱ - کسره و ضمه بر حرف عله ثقیل است در اینجا به حرف ماقبل انتقال می یابد. اعلال به سکون

۲ - واو ساکن ماقبل مکسور قلب به «ی» می شود.

در دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) حرف عله حذف می شود (همانند افعال ثلاثی مجرد)

يَقُومُونَ (يُفْعَلُونَ) ← ۱ ← يَقُومُونَ ← ۲ ← يَقِيمُونَ
 يَسْتَقِيمُونَ (يَسْتَفْعَلُونَ) ← ۱ ← يَسْتَقِيمُونَ ← ۲ ← يَسْتَقِيمُونَ

يُقِيمُ	يُقِيمَانِ	يُقِيمُونَ	يُقِيمِينَ	يُقِيمْنَ
تُقِيمُ	تُقِيمَانِ	تُقِيمُونَ	تُقِيمِينَ	تُقِيمْنَ
يَسْتَقِيمُ	يَسْتَقِيمَانِ	يَسْتَقِيمُونَ	يَسْتَقِيمِينَ	يَسْتَقِيمْنَ
تَسْتَقِيمُ	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقِيمُونَ	تَسْتَقِيمِينَ	تَسْتَقِيمْنَ
		أَقِيمُ	أَقِيمِ	
		أَسْتَقِيمُ	أَسْتَقِيمِ	

۳- فعل امر اجوف در بابهای افعال و استفعال

صیغه‌های امر، تابع فعل مضارع است و حرف عله در صیغه‌های اول و ششم امر مخاطب حذف می‌شود.

أَقُومُ (أَفْعِلْ) ← ۱ ← أَقُومُ ← ۲ ← أَقِمُ
 ۱- کسره حرف عله به ماقبل منتقل می‌شود
 اعلال به سکون

إِسْتَقُومُ (اسْتَفْعِلْ) ← ۱ ← إِسْتَقُومُ ← ۲ ← اسْتَقِمُ
 در صیغه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم امر مخاطب حرف عله قلب به (ياء) می‌شود (در اجوف یایی نیازی به این تبدیل نیست). همانطور که ملاحظه می‌کنید از لحاظ حذف حرف عله کاملاً شبیه افعال اجوف در ثلاثی مجزء می‌باشند.

أَقُومَا (أَفْعِلَا) ← ۱ ← أَقُومَا ← ۲ ← أَقِيمَا
 ۱- کسره حرف عله به ماقبل منتقل می‌شود
 اعلال به سکون

إِسْتَقُومَا (اسْتَفْعِلَا) ← ۱ ← إِسْتَقُومَا ← ۲ ← اسْتَقِيمَا
 ۲- واو ساکن ماقبل مکسور قلب به «ی» می‌شود

أَقِمُ	أَقِيمَا	أَقِيمُوا	أَقِيمِي	أَقِيمْنَ
اسْتَقِمُ	اسْتَقِيمَا	اسْتَقِيمُوا	اسْتَقِيمِي	اسْتَقِيمْنَ

۴- مصدر اجوف در بابهای افعال و استفعال

در این مصادر عین الفعل حذف و به آخر آن «ة» اضافه می‌شود:

أَقُومُ (أَفْعَال) ← اِقَام + ة ← اِقَامَةٌ
 اسْتَقُومُ (استفعال) ← اسْتِقَام + ة ← اسْتِقَامَةٌ

ب- اعلال افعال اجوف در بابهای افتعال و انفعال

۱- ماضی اجوف در بابهای انفعال و افتعال

در پنج صیغه اول ماضی حرف عله تبدیل به الف می‌شود (همانند افعال ثلاثی مجزء)

قود: اِنْقَوَدَ (اِنْفَعَلَ) — ۱ — اِنْقَادَ }
 خیر: اِخْتَبَرَ (اِفْتَعَلَ) — ۱ — اِخْتَارَ }
 ۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود
 ۲ - اعلال به قلب

در ۹ صیغه بعد حرف عله حذف می شود (همانند افعال ثلاثی مجرد)

قود: اِنْقَوَدَنَّ (اِنْفَعَلَنَّ) — ۱ — اِنْقَادَنَّ — ۲ — اِنْقَدَنَّ }
 خیر: اِخْتَبَرَنَّ (اِفْتَعَلَنَّ) — ۱ — اِخْتَارَنَّ — ۲ — اِخْتَرَنَّ }
 ۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود
 ۲ - حذف حرف عله به التقاء ساکنین

اِخْتَارَ	اِخْتَارَا	اِخْتَارُوا	اِخْتَارَتْ	اِخْتَارَتَا	اِخْتَارْتُمْ
اِخْتَرَتْ	اِخْتَرْتُمَا	اِخْتَرْتُمْ	اِخْتَرْتِ	اِخْتَرْتُمَا	اِخْتَرْتُنَّ
		اِخْتَرْتُمْ	اِخْتَرْنَا		

۲ - مضارع اجوف در بابهای افتعال و انفعال

در مضارع، حرف عله به الف تبدیل می شود ولی در صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) حرف عله حذف می شود.

خَيْرٌ: يَخْتَبِرُ (يَفْتَعِلُ) — ۱ — يَخْتَارُ }
 ۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود.

يَخْتَبِرُونَ (يَفْتَعِلُونَ) — ۱ — يَخْتَارُونَ — ۲ — يَخْتَرُونَ }
 ۲ - حذف حرف عله به التقاء ساکنین

يَخْتَارُ	يَخْتَارَانِ	يَخْتَارُونَ	يَخْتَارَتْ	يَخْتَارَتَانِ	يَخْتَارْتُمْ
يَخْتَرَتْ	يَخْتَرْتُمَا	يَخْتَرْتُمْ	يَخْتَرْتِ	يَخْتَرْتُمَا	يَخْتَرْتُنَّ
		يَخْتَرْتُمْ	يَخْتَرْنَا		

۳ - امر اجوف در بابهای افتعال و انفعال

در صیغه اول و ششم امر مخاطب حرف عله حذف می شود و در صیغه های دوم، سوم، چهارم و پنجم قلب به الف می شود.

خَيْرٌ: اِخْتَبِرْ (اِفْتَعِلْ) — ۱ — اِخْتَارْ — ۲ — اِخْتَرْ }
 ۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود

اِخْتَبِرْ (اِفْتَعِلْ) — ۱ — اِخْتَارْ — ۲ — اِخْتَرْ }
 ۲ - حذف حرف عله به التقاء ساکنین

اِخْتَارْ	اِخْتَارَا	اِخْتَارُوا	اِخْتَارَتْ	اِخْتَارَتَا	اِخْتَارْتُمْ
اِخْتَرْ	اِخْتَرْتُمَا	اِخْتَرْتُمْ	اِخْتَرْتِ	اِخْتَرْتُمَا	اِخْتَرْتُنَّ
		اِخْتَرْتُمْ	اِخْتَرْنَا		

۴ - مصدر اجوف در بابهای افتعال و انفعال

در مصدر حرف عله قلب به یاء می شود. (در اجوف یایی نیازی به این تبدیل نیست.)

قود: اِنْقَوَادٌ — اِنْقِيَادٌ

خوض: اِخْتِيَاضٌ — اِخْتِيَاضٌ

خیر: اِخْتِيَارٌ

ج - اعلال اجوف در دیگر ابواب ثلاثی مزید

در بقیه ابواب ثلاثی مزید (تفعیل، مفاعلة، تفاعل، تفعل، افعلال) برای افعال اجوف اعلالی

صورت نمی گیرد و همانند افعال سالم صرف می شوند.

ریشه	باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر
خوف	تفعیل	خَوَّفَ	يُخَوِّفُ	تَخْوِيفٌ	خَوِّفْ
فوض	مفاعلة	فَاوَضَ	يُفَاوِضُ	مُفَاوِضَةٌ	فَاوِضْ
صور	تفعل	تَصَوَّرَ	يَتَصَوَّرُ	تَصَوُّورٌ	تَصَوَّرْ
زید	تفاعل	تَزَايَدَ	يَتَزَايَدُ	تَزَايُدٌ	تَزَايِدْ

تصریف اجوف در امر معلوم
(ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه)

لِيَقْلُ	لِيَبِعْ	لِيَخَفْ	لِيَقِمْ	لِيَسْتَقِمْ	لِيَخْتَرْ	لِيَنْقُدْ
لِيَقُولَا	لِيَبِيعَا	لِيَخَافَا	لِيَقِيمَا	لِيَسْتَقِيمَا	لِيَخْتَارَا	لِيَنْقَادَا
لِيَقُولُوا	لِيَبِيعُوا	لِيَخَافُوا	لِيَقِيمُوا	لِيَسْتَقِيمُوا	لِيَخْتَارُوا	لِيَنْقَادُوا
لِتَقُلْ	لِتَبِعْ	لِتَخَفْ	لِتَقِمْ	لِتَسْتَقِمْ	لِتَخْتَرْ	لِتَنْقُدْ
لِتَقُولَا	لِتَبِيعَا	لِتَخَافَا	لِتَقِيمَا	لِتَسْتَقِيمَا	لِتَخْتَارَا	لِتَنْقَادَا
لِتَقُلْنَ	لِتَبِعْنَ	لِتَخَفْنَ	لِتَقِمْنَ	لِتَسْتَقِمْنَ	لِتَخْتَرْنَ	لِتَنْقُدْنَ
قُلْ	بِعْ	خَفْ	اقِمْ	استقم	اختر	انقد
قُولَا	بيعَا	خافَا	اقِيمَا	استقِيمَا	اخْتَارَا	انقادَا
قُولُوا	بيعُوا	خافُوا	اقِيمُوا	استقِيمُوا	اخْتَارُوا	انقادُوا
قُولِي	بيعي	خافي	اقيمي	استقيمي	اخترِي	انقادي
قُولَا	بيعَا	خافَا	اقِيمَا	استقِيمَا	اخْتَارَا	انقادَا
قُلْنَ	بعن	خفن	اقمن	استقمن	اخترن	انقدن
لاَقُلْ	لاَبِعْ	لاَخَفْ	لاَقِمْ	لاَسْتَقِمْ	لاَخْتَرْ	لاَنْقُدْ
لَنْقُلْ	لَنْبِعْ	لَنْخَفْ	لَنْقِمْ	لَنْسْتَقِمْ	لَنْخْتَرْ	لَنْقُدْ

تصريف مثال يابى باب افعال

أَيَقِنُ	أَيَقِنَا	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	ماهى
أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	أَيَقِنْتُمْ	
يُوقِنُ	تُوقِنَانِ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	صاع
تُوقِنُونَ	تُوقِنَانِ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	تُوقِنُونَ	
لَيُوقِنَنَّ	لَيُوقِنَنَّ	لَيُوقِنَنَّ	لَيُوقِنَنَّ	لَيُوقِنَنَّ	لَيُوقِنَنَّ	ومر
أَيَقِنَنَّ	أَيَقِنَنَّ	أَيَقِنَنَّ	أَيَقِنَنَّ	أَيَقِنَنَّ	أَيَقِنَنَّ	

تصريف افعال اجوف در ماضى معلوم

إِنْقَادَ	إِخْتَارَ	إِسْتَقَامَ	أَقَامَ	خَافَ	بَاعَ	قَالَ
إِنْقَادًا	إِخْتَارًا	إِسْتِقَامًا	أَقَامًا	خَافَا	بَاعَا	قَالَا
إِنْقَادُوا	إِخْتَارُوا	إِسْتَقَامُوا	أَقَامُوا	خَافُوا	بَاعُوا	قَالُوا
إِنْقَادَتْ	إِخْتَارَتْ	إِسْتَقَامَتْ	أَقَامَتْ	خَافَتْ	بَاعَتْ	قَالَتْ
إِنْقَادَتَا	إِخْتَارَتَا	إِسْتَقَامَتَا	أَقَامَتَا	خَافَتَا	بَاعَتَا	قَالَتَا
إِنْقَدْنَ	إِخْتَرْنَ	إِسْتَقَمْنَ	أَقَمْنَ	خِيفْنَ	بِعْنَ	قَلْنَ
إِنْقَدَتْ	إِخْتَرَتْ	إِسْتَقَمَتْ	أَقَمَتْ	خِيفَتْ	بِعَتْ	قَلَتْ
إِنْقَدْتُمَا	إِخْتَرْتُمَا	إِسْتَقَمْتُمَا	أَقَمْتُمَا	خِيفْتُمَا	بِعْتُمَا	قَلْتُمَا
إِنْقَدْتُمْ	إِخْتَرْتُمْ	إِسْتَقَمْتُمْ	أَقَمْتُمْ	خِيفْتُمْ	بِعْتُمْ	قَلْتُمْ
إِنْقَدْتِ	إِخْتَرْتِ	إِسْتَقَمْتِ	أَقَمْتِ	خِيفْتِ	بِعْتِ	قَلْتِ
إِنْقَدْتُمَا	إِخْتَرْتُمَا	إِسْتَقَمْتُمَا	أَقَمْتُمَا	خِيفْتُمَا	بِعْتُمَا	قَلْتُمَا
إِنْقَدْتُنَّ	إِخْتَرْتُنَّ	إِسْتَقَمْتُنَّ	أَقَمْتُنَّ	خِيفْتُنَّ	بِعْتُنَّ	قَلْتُنَّ
إِنْقَدْتُ	إِخْتَرْتُ	إِسْتَقَمْتُ	أَقَمْتُ	خِيفْتُ	بِعْتُ	قَلْتُ
إِنْقَدْنَا	إِخْتَرْنَا	إِسْتَقَمْنَا	أَقَمْنَا	خِيفْنَا	بِعْنَا	قَلْنَا

تصرف اجوف در مضارع معلوم (ثلاثی مجرد و مزید فیه)

يَقُولُ	يَبِيعُ	يَخَافُ	يُقِيمُ	يَسْتَقِيمُ	يَخْتَارُ	يَنْقَادُ
يَقُولَانِ	يَبِيعَانِ	يَخَافَانِ	يُقِيمَانِ	يَسْتَقِيمَانِ	يَخْتَارَانِ	يَنْقَادَانِ
يَقُولُونَ	يَبِيعُونَ	يَخَافُونَ	يُقِيمُونَ	يَسْتَقِيمُونَ	يَخْتَارُونَ	يَنْقَادُونَ
تَقُولُ	تَبِيعُ	تَخَافُ	تُقِيمُ	تَسْتَقِيمُ	تَخْتَارُ	تَنْقَادُ
تَقُولَانِ	تَبِيعَانِ	تَخَافَانِ	تُقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ	تَخْتَارَانِ	تَنْقَادَانِ
يَقُلْنَ	يَبِيعْنَ	يَخْفَنَ	يُقِمْنَ	يَسْتَقِمْنَ	يَخْتَرْنَ	يَنْقَدْنَ
تَقُولُ	تَبِيعُ	تَخَافُ	تُقِيمُ	تَسْتَقِيمُ	تَخْتَارُ	تَنْقَادُ
تَقُولَانِ	تَبِيعَانِ	تَخَافَانِ	تُقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ	تَخْتَارَانِ	تَنْقَادَانِ
تَقُولُونَ	تَبِيعُونَ	تَخَافُونَ	تُقِيمُونَ	تَسْتَقِيمُونَ	تَخْتَارُونَ	تَنْقَادُونَ
تَقُولِينَ	تَبِيعِينَ	تَخَافِينَ	تُقِيمِينَ	تَسْتَقِيمِينَ	تَخْتَارِينَ	تَنْقَادِينَ
تَقُولَانِ	تَبِيعَانِ	تَخَافَانِ	تُقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ	تَخْتَارَانِ	تَنْقَادَانِ
تَقُلْنَ	تَبِيعْنَ	تَخْفَنَ	تُقِمْنَ	تَسْتَقِمْنَ	تَخْتَرْنَ	تَنْقَدْنَ
أَقُولُ	أَبِيعُ	أَخَافُ	أُقِيمُ	أَسْتَقِيمُ	أَخْتَارُ	أَنْقَادُ
نَقُولُ	نَبِيعُ	نَخَافُ	نُقِيمُ	نَسْتَقِيمُ	نَخْتَارُ	نَنْقَادُ

نون تاکید

گاهی برای تاکید در آخر فعل مضارع و امر و نهی نونی اضافه می کنند که آن را نون تاکید می نامند. نون تاکید بر دو قسم است:

الف - نون تاکید خفیفه که بدون تشدید است مانند: لَا تَكْتَبَنَّ (البته منویس) که در آثار مبارک بندرت به کار رفته است.

ب - نون تاکید ثقیله که استعمال آن در آثار مبارک بسیار است و نون مشددی است که به آخر فعل مضارع و امر اضافه می گردد و مفهوم فعل را مؤکد می کند و پس از اضافه شدن تغییرات زیر را موجب می شود:

۱ - در صیغه های مفرد (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) حرف ماقبل خود را مفتوح می سازد مانند:

يَكْتُبُ ← يَكْتُبَنَّ نَشْكُرُ ← نَشْكُرَنَّ أَذْهَبُ ← أَذْهَبَنَّ

۲ - در تنبیه ها (۲ و ۵ و ۸ و ۱۱) نون عوض رفعی را ساقط می نماید مانند:

يَكْتُبَانِ ← يَكْتُبَانِ تَكْتُبُ ← تَكْتُبَانِ

۳ - در دو جمع مؤنث بین نون جمع و نون تاکید، حرف (ا) فاصله می شود مانند:

يَذْهَبْنَ سِ يَذْهَبَانِ تَذْهَبْنَ سِ تَذْهَبَانِ

۴- در دو جمع مذکر و مفرد مؤنث حاضر علاوه بر اسقاط نون عوض رفعی، «و» و «ی» ضمیر فاعلی را هم حذف می کنند مانند:

يَكْتُبُونَ سِ يَكْتُبْنَ تَذْهَبِينَ سِ تَذْهَبْنَ تَشْكُرُونَ سِ تَشْكُرْنَ

نتیجه کلی:

(۱) حرکت لام الفعل در صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ فتحه است.

(۲) حرکت لام الفعل در صیغه های ۳ و ۹ ضمه است.

(۳) حرکت لام الفعل در صیغه ۱۰ کسره است.

«ن» وقایه

نون وقایه حرفی است که قبل از ضمیر متکلم وحده یعنی (ی) می آید. مهمترین این مواضع به این شرح است:

۱- اگر ضمیر متکلم وحده (ی) به واسطه فعلی منصوب شود مانند: نَصَرْتَنِي، يَنْصُرُنِي، اَنْصُرُنِي، اَدْخَلْنِي، اَنْصُرُونِي، يَدْغُونَنِي، اُدْعُونَنِي، سَأَلُونِي

۲- اگر اسم یکی از حروف مشبّهة بالفعل قرار گیرد مانند: اِنْنِي، اَنَّنِي، لَكُنْنِي، لَيْتَنِي. اما در بسیاری موارد نیز بدون (ن) وقایه می آید مثل: اِنِّي، اَنِّي، كَأَنِّي، لَكَنِّي. اما (لَيْتٌ) تقریباً همیشه با (ن) وقایه می آید و (لَعَلَّ) همیشه بدون آن می آید.

۳- مجرور به «عَنْ»، «مِنْ»، «لَدُنْ» مثل: عَنِّي، مَعِي، لَدُنِّي، / اِنَّه لَيْسَ مَعِي /

نکته ۱: نون وقایه یعنی نونی که فعل را از اشتباه شدن با موارد دیگر حفظ می کند مثلاً (طَلَبِي) می تواند با مصدر اشتباه شود لذا به صورت (طَلَبِنِي) نوشته می شود و یا در مورد (اَنْصُرِي) می تواند با صیغه ۱۰ امر اشتباه شود لذا به صورت (اَنْصُرُنِي) نوشته می شود. همینطور در مواردی به جهت سهولت تلفظ است مثل (يَنْصُرُنِي) که به صورت (يَنْصُرُنِي) نوشته می شود تا همیشه قبل از (ی) کسره باشد بطور طبیعی بر آن اعتماد کند زیرا حرکت متجانس با (ی) کسره است. از این رو به (نون وقایه)، (نون عماد) هم گفته می شود.

نکته ۲: در بعضی موارد (ی) ضمیر متکلم وحده حذف می شود و (ن) وقایه بر جای مانده مانند: قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰى اَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رَشِدًا (۱۸/۶۶) (گفت به او موسی، آیا تبعیت کنم تو را بر اینکه به من بیاموزی از آنچه یاد داده شده ای) در اینجا (تُعَلِّمَنِي) در اصل (تُعَلِّمَنِي) بوده است که (ی) حذف شده ولی (ن) وقایه بر جا مانده است.

تمرینات هفته اول و دوم

تمرین ۱: تغییرات حاصله در کلمات زیر را مطابق مثال بنویسید.

مثال: اِسْتَعِدَّ: امر، ۷، استفعال، اِسْتَفْعِلْ: عاذ، اِسْتَعْوِذْ ←				
۱- اِسْتَعْوِذْ ← ۲- اِسْتَعِدَّ ←				
۱) یَسْتَعِينُ	۲) اِسْتِضَاءَاتُ	۳) یَسْتَعِينُ	۴) اِسْتَطْبُ	۵) اِنْقَدَنَ (۳ مورد)
۶) لَمْ یُخْتَرْ	۷) یُجِرُّنَ	۸) تَزْدَدُنَ	۹) اَیْقَنَ	۱۰) اِسْتِجَارَةٌ
۱۱) اِجَارَةٌ	۱۲) اِسْتِجَارَ	۱۳) اَصَابَ	۱۴) لَمْ یُصِیْبَ	۱۵) اِزْدَدْتُ
۱۶) اَحَاطَتْ	۱۷) یَتَّصِلُ	۱۸) تُوَقِّظُنَ	۱۹) وَاَعَدْتُمَ	۲۰) تَتَّعِظِينَ
۲۱) اَزْدِیَادُ	۲۲) اِنْقِیَادُ	۲۳) اِسْتَطْعَمْتُ	۲۴) اِتَّفَاقُ	۲۵) جَاوَزُوا
۲۶) جَاوَزُوا	۲۷) تَفَاوَتْوَا			

تمرین ۲: افعال زیر را در بابهای داده شده در ماضی، مضارع، مصدر، امر حاضر، نهی حاضر، اسم فاعل و اسم مفعول صرف کنید.

۱) عود: افعال	۲) فید: استفعال	۳) حوج: افتعال
۴) قید: تفعل	۵) وعظ: افتعال	۶) عوض: مفاعلة

تمرین ۳: صیغه‌های خواسته شده از افعال داده شده را بنویسید.

ریشه فعل	باب	ماضی	مضارع	امر	نهی	جحد	مصدر
نور	استفعال	(۱)	(۳)	(۷)	(۹)	(۶)	
صبح	افعال	(۳)	(۶)	(۹)	(۷)	(۱۰)	
قوم	تفعیل	(۱۴)	(۱۰)	(۸)	(۱۰)	(۳)	
ودع	تفاعل	(۷)	(۱۰)	(۷)	(۱۰)	(۱۳)	
راد	افعال	(۵)	(۵)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	
قاد	انفعال	(۸)	(۱۲)	(۱۲)	(۱۲)	(۱۱)	
وفق	افتعال	(۲)	(۱۳)	(۱۴)	(۹)	(۸)	

تمرین ۴: جمله زیر را مطابق کلمات داده شده تغییر دهید.

– هذا هو الفلاحُ النَشِيطُ الَّذِي یَقُودُ وَطَنَهُ اِلَى اِلسَّتْقَالَ
الف) هذه
ب) هاتان
ج) اولئك

د) انکم

ه) انا

و) انک

تمرین ۵: جاهای خالی را با افعال مناسب پر کنید.

- ۱) یا ایها المؤمنون ----- علی البر و التقوی. (عان، تفاعل، امر)
- ۲) قال رب انی ----- بک ان اسفلک ما لیس لی به علم (۱۱ / ۴۷) (عاذ، مضارع، مجرد)
- ۳) انی ----- برتبی و ربکم من کل متکبر (عاذ، ماضی، مجرد)
- ۴) قال موسی لقومه ----- بالله و اصبروا (۷ / ۱۲۸) (عان، استفعال، امر)
- ۵) فاذا قرأت القرآن ف----- بالله من الشیطان الرجیم (۱۶ / ۹۸) (عاذ، استفعال، امر)
- ۶) و الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و ----- الی الله لهم البشری (۳۹ / ۱۷) (ناب، افعال، ماضی)

- ۷) و ----- الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب (۳۹ / ۵۴) (ناب، افعال)
 - ۸) قال انا اخی و ----- (۲ / ۲۵۸) (مات، افعال)
 - ۹) قالت یا لیتنی ----- قبل هذا و کنت نشیاً منسیاً (۱۹ / ۲۳) (مات، مجرد)
 - ۱۰) ایتعدکم انکم اذا ----- و کنتم تراباً و عظاماً انکم مخرجون (۲۳ / ۳۵) (مات، مجرد)
 - ۱۱) فأقبل بعضهم علی بعض ----- (۶۸ / ۳۰) (لوم، تفاعل، مضارع)
- تمرین ۶: در عبارات زیر افعال مؤکد به نون تاکید ثقیله و همچنین کلمات دارای نون وقایه را تشخیص دهید.

- ۱) و قال لا تخذن من عبادک نصیباً مفروضاً و لأضلیتھم (۴ / ۱۱۸)
- ۲) قال رب لم حشرتني أعمى و کنت بصیراً (۲۰ / ۱۲۵)
- ۳) و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته (۴ / ۱۵۹)
- ۴) و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون (۵۱ / ۵۶)
- ۵) لیبعثن علیهم الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب (۷ / ۱۶۷)
- ۶) و قد هدان و لا اخاف ما تشرکون به (۶ / ۸۰)
- ۷) و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً (۳ / ۱۶۹)
- ۸) لئن لم یهدنی ربی لآکونن من القوم الظالمین (۶ / ۷۷)
- ۹) قال الذین غلبوا علی أمرهم لتتخذن علیهم مسجداً (۱۸ / ۲۱)
- ۱۰) و أقسموا بالله جهنم لئن جاءهم نذیر لیکونن آهلی من احدى الأمم (۳۵ / ۴۲)
- ۱۱) یا ویتنا لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً (۲۵ / ۲۸) *ای کاش فلانی را دوست خود می گرفتیم*
- ۱۲) یقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولاً (۳۳ / ۶۶)

- (۱۳) اِنْتَنِي اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي (۲۰/۱۴)
- (۱۴) قَالَ رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي (۱۹/۴) بر در دکا را استمران من بر سیده است
- (۱۵) مَا اَغْنِي عَنِّي مَالِيَةٌ هَلَكَتْ عَنِّي سُلْطٰنِيَةٌ (۶۹/۲۸ - ۲۹)
- (مال و ثروت من مرا بی نیاز نساخت و شوکت و سلطنت من نابود شد)

هفته سوم و چهارم

اعلال افعال ناقص و لفیف

در ابواب ثلاثی مزید

افعال مؤکد

هو الله

حَمْدًا لِمَنْ لَاحَ بَرَهَانُهُ وَظَهَرَ سُلْطَانُهُ وَعَمَّ أَحْسَانُهُ وَبَانَ مَحَجَّتُهُ الْبَيْضَاءُ وَظَهَرَ شَرِيعَةُ السَّمْحَاءِ وَ
كَشَفَ الْغَطَاءَ وَاجْزَلَ الْعَطَاءَ وَسَمَحَ بِالْمَوْهَبَةِ الْكِبْرِيَّ وَاتَى يَوْمَ الْلِقَاءِ وَجَعَلَ الْغِبْرَاءَ غِبْطَةً لِلْخِضْرَاءِ وَ
اخْتَارَ حَقَائِقَ نُورَاءِ وَافَاضَ عَلَيْهِمْ فِي مَشْهَدِ الْكِبْرِيَاءِ نُورًا اسْتَضَاءَ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَانْجَذِبَتْ وَاهْتَزَّتْ
وَانْشَرَحَتْ وَخَشَعَتْ وَسَجَدَتْ وَتَوَقَّدَتْ بِالسَّلْعَةِ التُّورَانِيَّةِ وَاللِّمْعَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ فِي شَجَرَةِ سَيْنَاءَ فِي الْبِقْعَةِ
النُّورَاءِ الَّتِي انْتَشَرَتْ مِنْهَا نَفْحَاتٌ تَعَطَّرَتْ بِهَا الْأَرْجَاءُ وَعَبَقَتْ عَلَى الْإِفَاقِ فَأُحْيَتْ قُلُوبَ أَهْلِ الْوِفَاقِ وَ
أَنْعَشَتْ أَرْوَاحَ أَهْلِ الْأَشْرَاقِ. وَالْبِهَاءِ وَالسَّنَاءِ وَالتَّحِيَّةِ وَالْعَطَاءِ عَلَى الْجَوْهَرَةِ الْفَرِيدَةِ الْعِصْمَاءِ وَالدَّرَّةِ
الدُّرَّهْرَهَةِ الزَّهْرَاءِ وَالْهَوِيَّةِ الْمَتَشَعِّعَةِ الْبَهْرَاءِ الْحَقِيقَةِ الْجَامِعَةِ الْلَامِعَةِ الْقُلُزْمِ الْخِضْمِ الْمَوْاجِ وَالْمَاءِ
الْقَهْوَرِ النَّجَاحِ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَقْدَسَةِ الَّتِي أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفُرْعَاهَا فِي السَّمَاءِ وَتُوْتِي أَكْلَهَا فِي كُلِّ حِينٍ.
الْهِيَ الْهِيَ تِرَانِي وَأَضْعَا جَبِينِي عَلَى التَّرَابِ الذَّلِّ وَالْإِنْكَسَارِ وَأَعْفِرْ وَجْهِي بِغِبَارِ فَنَاءِ أَحْدَيْتِكَ يَا رَبِّي
الْمَخْتَارِ خَاضِعًا خَاشِعًا مَتَذَلِّلًا مَتَضَرِّعًا مَبْتَهَلًا إِلَى مَلَكُوتِ أَنْوَارِكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِنْ تَنْظُرَ الْيَنَابِعِينَ
عِنَايَتِكَ وَلِحْظَاتِ طَرْفِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَخَطَايَانَا وَتُعَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَجُودِكَ فِي كُلِّ
الْأَحْوَالِ. رَبَّنَا إِنَّا خُطَاةٌ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَنَحْنُ عِصَاةٌ وَأَنْتَ التَّوَابُ الْكَرِيمُ فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَشْفِ
عَنَّا كَرْوِينَا وَقَدِّرْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ الْإِنْقِطَاعَ عَنِ الدُّنْيَا وَالْإِشْتَغَالَ بِذِكْرِكَ وَالْإِشْتِعَالَ بِنَارِ مَحَبَّتِكَ وَ
الْمَدَاوِمَةَ فِي مَشَاهِدَةِ آيَاتِكَ وَمَعْرِفَةِ كَلِمَاتِكَ وَالْإِمْعَانِ فِي آثَارِكَ وَالْإِقْتِبَاسِ مِنْ أَنْوَارِكَ هُوَلَاءِ
الْعِبَادِ اخْلَصُوا لَوْجَهُكَ وَجُوهَهُمْ وَأَنْحَضِرْ فِي فَضْلِكَ وَعَطَائِكَ سُرُورَهُمْ وَحُبُورَهُمْ وَأَشْدِدْ ظَهْرَهُمْ
عَلَى طَاعَتِكَ وَقَوِّمِ زُورَهُمْ عَلَى عِبَادَتِكَ وَأَشْرَحْ صُدُورَهُمْ بِنَفْحَاتِ قَدْسِكَ وَقَدِّرْ لَهُمْ حَضُورَهُمْ فِي
جَنَّةِ لِقَائِكَ وَأَجْعَلْهُمْ عِبَادًا يُرْتَلُونَ آيَاتِ التَّوْحِيدِ فِي مَجَامِعِ ذِكْرِكَ وَيَقْتَبِسُونَ أَنْوَارَ التَّفْرِيدِ مِنْ مَشْكَاتِكَ
فِيضُكَ وَيَنْجَذِبُونَ إِلَى جَمَالِكَ يَخْضَعُونَ لَجَلَالِكَ وَيَتَرَكُونَ مَا دُونَكَ وَيَعْتَمِدُونَ عَلَى صَوْنِكَ وَ
عُونِكَ وَيَخْضَعُونَ لِكَلِمَتِكَ وَيَخْشَعُونَ لِأَجْبَتِكَ وَيُنْشُرُونَ لِنَفْحَاتِكَ وَيَكْشِفُونَ لِسُبْحَاتِكَ وَيَفْهَمُونَ
إِشَارَاتِكَ وَيَفْرَحُونَ مِنْ بَشَارَاتِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَتُرْزَقُ مِنْ تَشَاءِ بِيَدِكَ الْمَلِكُ وَ
الْمَلَكُوتُ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ.

(مكاتب، جلد ۱، صفحہ ۳۸۲)

خِضْمٌ = جای پر آب و عمیق

نَجَاحٌ = سیل آسا

أَكْلٌ = میوه

معتلات مزید (۳) افعال ناقص

۱ - ماضی افعال ناقص در ابواب ثلاثی مزید

اعلال افعال ناقص ثلاثی مزید در ماضی عیناً مانند افعال ناقص ثلاثی مجرد در شکل اول یعنی افعال بر وزن «فَعَلَ» می باشد زیرا در ماضی تمامی ابواب ثلاثی مزید، حرکت عین الفعل (حرف ماقبل حرف عله) فتحه است لذا فقط در صیغه های (اول، سوم، چهارم و پنجم) افعال دارد. برای مثال باب افعال را در نظر می گیریم:

	۱	←	۱	←	أَعْطَى (أَعْطَلَ)	
	۱	←	۲	←	أَعْطَوْا (أَعْطَلُوا)	
	۱	←	۲	←	أَعْطَيْتَ (أَفْعَلْتَ)	
	۱	←	۲	←	أَعْطَيْتَا (أَفْعَلْتَا)	
	۱	←	۲	←	أَعْطَيْتُمْ (أَفْعَلْتُمْ)	

شبهاتهای ابواب ثلاثی مزید و ثلاثی مجرد در این مورد را می توانید از طریق مقایسه دریابید. مثلاً شباهت [أَعْطَوْا] و [رَمَوْا]

۲ - مضارع افعال ناقص در ابواب ثلاثی مزید

ابواب ثلاثی مزید در مضارع افعال ناقص به دو دسته تقسیم می شوند:

الف: بابهای تفاعل و تفاعل

اعلال در این دو باب شبیه افعال ناقص ثلاثی مجرد بر وزن يَفْعَلُ می باشد زیرا در مضارع این دو باب هم حرکت عین الفعل (حرف ماقبل حرف عله) فتحه می باشد یعنی قانون [حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود] در مورد آنها صادق است به این ترتیب:

۱ - در مفردها (منظور صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) حرف عله به الف تبدیل می شود.

	۱	←	۱	←	يَتَمَنَّى (يَتَفَعَّلُ)	
	۱	←	۱	←	أَتَمَّنَى (أَتَفَعَّلَ)	
	۱	←	۱	←	نَتَمَنَّى (نَتَفَعَّلُ)	

۲ - در دو جمع مذکر و همچنین مفرد مؤنث حاضر (صیغه های ۳ و ۹ و ۱۰) حرف عله حذف می شود.

	۱	←	۲	←	يَتَمَنُّونَ (يَتَفَعَّلُونَ)	
	۱	←	۲	←	تَتَمَنَّيْنَ (تَتَفَعَّلِينَ)	

۳- در بقیه صیغه‌ها (صیغه‌های مثنی و دو جمع مؤنث حاضر و غایب) اعلالی رخ نمی‌دهد.

يَتَمَنِّيَانِ (يَتَفَعَّلَانِ) بدون تغییر ← يَتَمَنِّيَانِ

يَتَمَنِّيْنَ (يَتَفَعَّلْنَ) بدون تغییر ← يَتَمَنِّيْنَ

ب: بقیه ابواب: افعال، تفعیل، مفاعلة، افتعال، انفعال، استفعال

اعلال افعال مضارع ناقص در ابواب فوق الذکر شبیه اعلال افعال مضارع ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعَلُ» می‌باشد زیرا در مضارع این ابواب هم حرکت عینِ الفعل (حرف ماقبل حرف عله) کسره می‌باشد و قواعد اعلال در مورد هر دو یکسان است به این شرح:

۱- در مفردها (منظور: صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) حرکت ضمه روی حرف عله حذف می‌شود مانند:

يُزْضِيْ ← يُزْضِيْ	يُرَامِيْ ← يُرَامِيْ	يَسْتَدْعِيْ ← يَسْتَدْعِيْ	يَنْحَنِيْ ← يَنْحَنِيْ
أَرْضِيْ ← أَرْضِيْ	أَرَامِيْ ← أَرَامِيْ	نَسْتَدْعِيْ ← نَسْتَدْعِيْ	يَشْتَكِيْ ← يَشْتَكِيْ
باب افعال	باب مفاعلة	باب استفعال	باب افتعال و انفعال

۲- در دو جمع مذکر و صیغه مفرد مؤنث حاضر (صیغه‌های ۳ و ۹ و ۱۰) حرف عله حذف می‌شود.

رضی: باب افعال

يُزْضِيُوْنَ (يُفْعَلُوْنَ) ← ۱ ← يُزْضِيُوْنَ ← ۲ ← يُزْضُوْنَ

تُرْضِيِيْنَ (تُفْعَلِيْنَ) ← ۱ ← تُرْضِيِيْنَ ← ۲ ← تُرْضِيْنَ

رمی: باب مفاعلة

يُرَامِيُوْنَ (يُفَاعَلُوْنَ) ← ۱ ← يُرَامِيُوْنَ ← ۲ ← يُرَامُوْنَ

تُرَامِيِيْنَ (تُفَاعَلِيْنَ) ← ۱ ← تُرَامِيِيْنَ ← ۲ ← تُرَامِيْنَ

رضی: باب استفعال

يَسْتَدْعِيُوْنَ (يَسْتَفْعَلُوْنَ) ← ۱ ← يَسْتَدْعِيُوْنَ ← ۲ ← يَسْتَدْعُوْنَ

تَسْتَدْعِيِيْنَ (تَسْتَفْعَلِيْنَ) ← ۱ ← تَسْتَدْعِيِيْنَ ← ۲ ← تَسْتَدْعِيْنَ

۳- در بقیه صیغه‌ها (صیغه‌های مثنی و دو جمع مؤنث حاضر و غایب) اعلالی رخ نمی‌دهد.

يُرْضِيَانِ - تُرَامِيَانِ - يَسْتَدْعِيَانِ - تَشْتَكِيَانِ (صیغه‌های مثنی)

يُرْضِيَيْنِ - تُرَامِيَيْنِ - يَسْتَدْعِيَيْنِ - تَشْتَكِيَيْنِ

ج: امر افعال ناقص در ابواب ثلاثی مزید

فعل امر در ابواب ثلاثی مزید نیز همانند ابواب ثلاثی مجرد از فعل مضارع و با حذف حرف مضارعه و اضافه کردن همزه (در صورت نیاز) و مجزوم ساختن فعل صورت می‌گیرد. مجزوم ساختن افعال ناقص در این مورد در صیغه اول امر حاضر با حذف حرف عله و در صیغه ششم بدون تغییر (صیغه ششم مبنی است) و در بقیه صیغه‌های امر حاضر با حذف نون عوض رفع همراه خواهد بود.

تبصره: در ابواب افعال، افعال، انفعال و استفعال همزه به اول فعل امر اضافه می‌شود و در بابهای تفعیل و مفاعلة و تفاعل و تفعل پس از حذف حرف مضارعه همزه اضافه نمی‌شود زیرا حرف اول آنها خود دارای حرکت است.

ع ط ی	افعال:	أَعْطَى	أَعْطَى	أَعْطَى	أَعْطَى	أَعْطَى
ر ب ی	تفعیل:	رَبَّيْتُ	رَبَّيْتُ	رَبَّيْتُ	رَبَّيْتُ	رَبَّيْتُ
م ن ی	تفعل:	تَمَنَّيْتُ	تَمَنَّيْتُ	تَمَنَّيْتُ	تَمَنَّيْتُ	تَمَنَّيْتُ
ر م ی	مفاعلة:	رَامَيْتُ	رَامَيْتُ	رَامَيْتُ	رَامَيْتُ	رَامَيْتُ
ر ض ی	استفعال:	إِسْتَرْضَيْتُ	إِسْتَرْضَيْتُ	إِسْتَرْضَيْتُ	إِسْتَرْضَيْتُ	إِسْتَرْضَيْتُ
ح ن ی	انفعال:	إِنْحَنَيْتُ	إِنْحَنَيْتُ	إِنْحَنَيْتُ	إِنْحَنَيْتُ	إِنْحَنَيْتُ
ش ک و	افعال:	إِسْتَكْبَحْتُ	إِسْتَكْبَحْتُ	إِسْتَكْبَحْتُ	إِسْتَكْبَحْتُ	إِسْتَكْبَحْتُ

نتیجه‌گیری کلی و مهم

۱ - اعلال افعال ناقص در ماضی ابواب ثلاثی مزید عیناً مانند افعال ناقص ثلاثی مجرد بر وزن «فَعَلَ» می‌باشد.

۲ - اعلال افعال ناقص در مضارع و امر بابهای تفاعل و تفعل عیناً مانند افعال ناقص ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعَلُ» می‌باشد.

۳ - اعلال افعال ناقص در مضارع و امر دیگر ابواب ثلاثی مزید عیناً مانند افعال ناقص ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعَلُ» می‌باشد.

نکته: حرف عله افعال ناقص واوی (یعنی حرف واو) چنانچه در کلمه‌ای در رتبه چهارم یا بیشتر واقع شود تبدیل به (ی) می‌شود. لذا در کلیه ابواب ثلاثی مزید حرف (واو) به (ی) تبدیل می‌شود زیرا همیشه در مرتبه چهارم یا بیشتر واقع می‌شود. مانند: اِسْتَدْعَى - اَعْطَى - اِسْتَكْبَحَى

د: مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید افعال ناقص

۱ - اگر در مصادر افعال ناقص حرف عله بعد از الف واقع شود تبدیل به همزه می‌شود:

اجرای ← اجراء	انحنای ← انحناء	بقای ← بقاء
استدعای ← استدعاء	ارتقای ← ارتقاء	دُعای ← دعاء

۲ - در مصادر ابواب تفاعل و تفاعل حرف ماقبل آخر مکسور می‌شود.

تَدَاعَوْا ← تَدَاعَى	تَرَقَّوْا ← تَرَقَّى
تَدَلَّوْا ← تَدَلَّى	تَلَاقَوْا ← تَلَاقَى

۳- در مصدر باب مفاعلة حرف عله تبدیل به «الف» می شود.

ن ج ی مُعَاجِلَةٌ (مفاعلة) ← ۱ - مناجاة
وزی : مُوَازِيَةٌ (مفاعلة) ← ۱ - موازاة
دری : مُدَارِيَةٌ (مفاعلة) ← ۱ - مداراة

۴- مصدر باب تفعیل در افعال ناقص بر وزن «تَفْعِلَةٌ» می آید.

غذی : تَغْذِيَةٌ ← تَفْعِلَةٌ
رَبِيٌّ : تَرْبِيَةٌ ← تَفْعِلَةٌ
مَشِيٌّ : تَمْشِيَةٌ ← تَفْعِلَةٌ
زَكِيٌّ : تَزْكِيَةٌ ← تَفْعِلَةٌ

لَفِيف

لَفِيف در لغت به معنای مخلوط است و در اصطلاح صَرْفٌ به کلمه‌ای گفته می‌شود که دو حرف اصلی آن از حروف عله باشد مثل: روی یا وقی
لَفِيف بر دو قسم است: معتل الفاء و اللام (وقی)، معتل العین و اللام (روی)

لَفِيفِ مَفْرُوقِ (مَعْتَلِ الْفَاءِ وَ اللَّامِ)

کلمه‌ای است که بین دو حرف عله آن فاصله باشد مانند: و ف ی
إِعْلَالِ أَفْعَالِ لَفِيفِ مَفْرُوقِ در فاء الفعل مانند أَفْعَالِ مَثَالِ و در لام الفعل مانند أَفْعَالِ نَاقِصِ است.
به عبارت دیگر چون لَفِيفِ مَفْرُوقِ در واقع ترکیبی از فعلِ مَثَالِ و نَاقِصِ است لذا در هر قسمت اعلال خود را دارد مانند:

ماضی	مضارع	مصدر	امر		
أَوْحَى	يُوحِي	إِيحَاء	أَوْحِ	باب افعال	وحی
وَصَّى	يُوصِي	تَوْصِيَةٌ	وَصِّ	باب تفعیل	وصی
وَارَى	يُورِي	مُورَاةٌ	وَارِ	باب مفاعلة	وری (پنهان کردن)
اتَّقَى	يَتَّقِي	إِتِّقَاءٌ	اتَّقِ	باب افتعال	وقی
تَوَقَّى	يَتَوَقَّى	تَوَقُّفٌ	تَوَقَّفْ	باب تفعّل	وفی (به کمال گرفتن)
تَوَارَى	يَتَوَارَى	تَوَارِيٌّ	تَوَارَ	باب تفاعل	وری (پنهان شدن)
إِسْتَوْفَى	يَسْتَوْفِي	إِسْتِيفَاءٌ	إِسْتَوْفِ	باب استفعال	وفی (به تمام و کمال گرفتن)
وَفَى	يَفِي	وَفَاءٌ	فِ	ثلاثی مجرد	وفی

لَفِيفِ مَقْرُونِ (مَعْتَلِ الْعَيْنِ وَ اللَّامِ)

کلمه‌ای است که بین دو حرف عله آن فاصله نیست مانند: سَوِيٌّ - رَوِيٌّ
اعلال این کلمات همانند افعال ناقص است یعنی حرف عله آنها در عین الفعل در حکم حرف سالم است و اعلالی در این قسمت ندارد یعنی مثلاً اعلال فعلِ سَوِيٌّ بِأَنْسِيٍّ و اعلالِ فعلِ رَوِيٌّ بِأَرْمِيٍّ یکسان است مانند:

روى	ثلاثى مجرد	ماضى	مضارع	مصدر	امر
سوى	ثلاثى مجرد	سوى	يسوى	رواية	ارو
حيى	افعال	أحيى	يحيى	سوى	اسو
قوى	تفعيل	قوى	يقوى	احياء	أحي
سوى	مفاعلة	ساوى	يساوى	تقوية	قو
سوى	افتعال	استوى	يستوى	مساواة	ساو
عوى	انفعال	انعوى	ينعوى	استواء	استو
طوى	تفعل	تطوى	يتطوى	انعواء	انعو
سوى	تفاعل	تساوى	يتساوى	تطوى	تطو
حيى	استفعال	استحيى	يستحيى	تساوى	تساو
				استحياء	استحي

تمرینات هفته سوم و چهارم

تمرین ۱: تغییرات انجام شده در لغات زیر را مطابق مثال داده شده بنویسید.

لا یَتَلَوْنَ: ۳، مضارع، مجرد ← لا یَفْعَلُونَ تلام ← لا یَتَلَوْنَ ۱ ← لا یَتَلَوْنَ ۲ ← لا یَتَلَوْنَ

۱ - انتقال ضمه از حرف عله به حرف ماقبل ۲ - حذف حرف عله به التفاء ساکنین

۱) یَتَلَوْنَ	۲) لَمْ أَرْضِ	۳) تُرْعِیْنَ (۲ مورد)	۴) لَمْ تُرْعِیْنَ
۵) لَمْ تَنْتَهَیْ	۶) اِسْتَعْنُوا	۷) اِسْتَعْنُوا	۸) اَمَحُوا
۹) اَمَحُوا	۱۰) رَبُّوا	۱۱) رَبُّوا	۱۲) جازوا (۲ مورد)
۱۳) جازوا	۱۴) صَفَّیْنَ	۱۵) صَفَّیْنَ	۱۶) صَفَّوْنَ
۱۷) اُنَاجِی	۱۸) لَمْ یَتَلُ	۱۹) لَمْ یُوفِ	۲۰) اَنْهَیْ (۲ مورد)
۲۱) تَهْتَدِیْنَ	۲۲) نَادِیْنَا	۲۳) تَشْتَهَوْنَ	۲۴) اِسْتَبَقَ
۲۵) اِسْتَبَقَ	۲۶) اِسْتَبَقَ	۲۷) اِسْتَدْعِیْنَ	۲۸) اِسْتَدْعِیْنَ
۲۹) تَعَالَى	۳۰) یَسْعَوْنَ	۳۱) یَسْعَوْنَ	

تمرین ۲: صیغه‌های خواسته شده از هر ریشه را مانند نمونه بنویسید.

مثال ۱: غنی - استفعال: نهی ۳ ← لا یَسْتَعْنُوا

مثال ۲: رعا - افعال: مضارع ۱۲ ← تُرْعِیْنَ

۱) علا - تفاعل: ماضی / ۳ و ۶ / مضارع / ۹ و ۱۴ / مصدر

۲) محا - انفعال: ماضی / ۳ و ۶ و ۱۰ / مضارع / ۱ و ۶ و ۹ و ۱۰ / امر / ۱ و ۱۰ و ۱۲ / جحد / ۳ و ۸

و ۱۴ / مصدر

۳) جلا - تفعل: ماضی / ۶ صیغه اول / مضارع / ۶ صیغه مخاطب / امر / ۶ صیغه مخاطب /

مصدر

۴) بنی - استفعال: ماضی / ۶ صیغه اول / مضارع / ۶ صیغه اول / نهی / ۶ صیغه مخاطب / مصدر

۵) رعا - افعال: ماضی / ۸ صیغه آخر / مضارع / ۸ صیغه آخر / نهی / ۶ صیغه مخاطب / مصدر

۶) نجا - مفاعلة: ماضی / ۱۴ صیغه / مضارع / ۱۴ صیغه / امر / ۱۴ صیغه / مصدر

تمرین ۳: در مکانهای خالی فعل مناسب به کار ببرید.

الف) ----- صدیقک بالخیر (امر از اوصی)

ب) ----- الهلمة فاطمة (ماضی از نادى)

ج) ----- سعید الأخطاء من دفتره (مضارع از امحی)

تمرین ۴: عبارات زیر را بر طبق کلمات داده شده تغییر دهید.

— أنت ترتدي ما بعتة (تو آنچه را که خریدی می‌پوشی)

الف (هُوَ)

ب (أَنْتَ)

ج (هُنَّ)

د (أَنْتُمْ)

هـ (هُمْ)

تمرین ۵ : افعال معتل را از عبارات زیر استخراج نمایید و در جدول مربوطه قرار داده جدول را کامل کنید.

- (۱) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا
- (۲) إِعْمَلْ حُدُودِي حَبَالِي ثُمَّ أَنَّهُ نَفْسَكَ عَمَّا تَهْوَى طَلِبًا لِرِضَائِي
- (۳) يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لَا تَتْرُكْ أَمْرِي حَبَالِجِمَالِي وَلَا تَنْسُ وَصَايَايَ ابْتِغَاءً لِرِضَائِي
- (۴) مَا يَنْبَغِي لِنَفْسِي لَا يَذُرُّهُ أَحَدٌ وَلَنْ يُحْصِيَهُ نَفْسٌ
- (۵) قُلْ كَشَفْتُ حُورَ الْبَقَاءِ عَنْ وَجْهِهَا النَّقَابَ ... وَرَمَتْ بِإِحْظَائِهَا رَمَى الشَّهَابِ
- (۶) يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ اكْفِ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَلَا تَطْلُبْ مُعِينًا سِوَايَ لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ
- (۷) مُرَادِي مَا أَرَدْتُ وَمَقْصُودِي مَا قَصَدْتُ وَأَمَلِي مَا قَضَيْتُ
- (۸) وَبِنِعْمَاتِ الْأَزَلِيَّةِ فَاسْتَرِحْنِي يَا مُونِسِي وَبِعْنَاءِ طَلْعَتِكَ الْقَدِيمَةِ نَجِّنِي عَنْ دُونِكَ يَا سَيِّدِي
- (۹) أَوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي فَاسْتَعْنِ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ
- (۱۰) أَيُّ رَبِّ فَاحِي بِهَذَا الْكَأْسِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كَيْلَهَا
- (۱۱) إِنَّهُمْ يَا إِلَهِي مَا اسْتَحْيَوْا مِنْكَ وَمَا رَاعَوْا حَرَمَتَكَ فِي مَمْلَكَتِكَ
- (۱۲) يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لَا تَتَعَدَّ عَنْ حَدِّكَ وَلَا تَدَّعِ مَا لَا يَنْبَغِي لِنَفْسِكَ

تمرین ۶ : نقاط خط کشی شده را با افعال مناسب تکمیل نمایید. مشخصات افعال در انتهای هر متن در قسمت راهنمای شماره ها آمده است.

الف) كَذَلِكَ فَانظُرْ فِي شَمْسِ الْحَقِيقَةِ أَنهَا...!... بانوار المعاني والبيان على الاكوان والذی...!... اليها
 ...!... من انوارها و...!... قلبه من ضيائها و اشراقها والذی اعرض لن...!... لنفسه نصيباً منها لانه...!...
 بينه وبينها حجاب النفس والهوى لذا...!... عن تجلئ شمس الحقيقة التي...!... عن افق سماء الاسماء
 راهنمای شماره ها: (۱) جلی - مضارع - تَفَعَّلَ (۲) قبل - ماضی (۳) ضُوء - مضارع - استفعال (۴)
 نور - استفعال - مضارع (۵) وجد - مضارع - ثلاثی مجرد (۶) حول - ماضی - ثلاثی مجرد (۷) بعد
 - ماضی - ثلاثی مجرد (۸) شرق - ماضی - افعال

ب) فَأَعْلَمُ بَانَكَ كَمَا...!... بان لانفاد لكلماته تعالى...!... بَانَ لِمَعَانِيهَا لِانْفَادِ اِيضاً وَلَكِنْ عِنْدَ مُبَيِّنِهَا وَ
 خَزَنَةِ اسْرَارِهَا وَالَّذِينَ...!... الكتب و...!... منها ما...!... به على مَطْلَعِ الْوَلَايَةِ أَنَّهُمْ أَمَوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَلَوْ
 ...!... و...!... و...!... و...!... فَاوَاهُ لَوْ...!... ما...!... في قلب البهاء عما...!... ه رَبُّهُ مَا لِكُ الْأَسْمَاءِ

١٣... الذين ١٤... هُم على الارض

راهنماى شمارهها: (١ يقن - ماضى - افعال ٢) يقن - امر - افعال (٣) نظر - ثلاثى مجرد - مضارع (٤) اخذ - افتعال - مضارع (٥) عرض - افتعال (٦) مشى - ثلاثى مجرد - مضارع (٧) كلم - مضارع - تفعّل (٨) اكل - ثلاثى مجرد - مضارع (٩) شرب - ثلاثى مجرد - مضارع (١٠) ظهر - مضارع (١١) كنز - ماضى (١٢) علم - تفعيل (١٣) صعق - انفعال - مضارع (١٤) رأى - مضارع - ثلاثى مجرد (ج) قل يا قوم تالله قد... الورقاء على الافنان ودلع ديك العرش بالحكمة والبيان و... اجنحة الطاوس فى الرضوان الى م... على فراش الغفلة والغوى... عن مراقد الهوى و... الى مشرق رَحْمَةِ رَبِّكُمْ مالِكِ البقاء و منزلِ الاسماء اياكم ان... على الذى... الى الله و سننه اتقوا الله و لا تكونن من الغافلين

راهنماى شمارهها: (١) غن - ماضى - ثلاثى مجرد (٢) نشر - افتعال - ماضى (٣) رقد - مضارع - ثلاثى مجرد (٤) قام - امر (٥) قبل (٦) عرض - مضارع - افتعال (٧) دعو - مضارع - ثلاثى مجرد (د) هل... انك تقدر ان... النار التى... ها الله فى الافاق لا و نفسه الحق لو... من العارفين طوبى لكم بما هاجرتم من دياركم و... البلاد حبا لله.

أشكر الله بما... فى شاطئ البحر الاعظم و... نداء كل الذوات هذا لمحبوب العالم و... اهل العالم و لا يعرفون الذى... ه فى كل حين قد خسر الذين غفلوا عنه و اعرضوا عن الذى ينبغي لهم بأن... بانفسهم فى سبيل احبائه و كيف جماله المشرق المنير

اياكم ان... فى اماناته. ستسئلون عن امانته فى يوم الذى... فيه ميزان العدل و... كل ذبيحتى حقه و... فيه كل الاعمال من كل غني و فقير و ان لئن... بما... كم فى هذا الكتاب بلسان بدع مبين... كم العذاب من كل الجهات و... كم الله يعدله اذا لا تقدر ان... معه و تكونن من العاجزين

راهنماى شمارهها: (١) ظن - ثلاثى مجرد - ماضى (٢) طفئ - افعال - مضارع (٣) وقد - افعال - ماضى (٤) كان - ماضى (٥) طاف - ماضى - ثلاثى مجرد (٦) ورد - ماضى (٧) سمع - ثلاثى مجرد (٨) ظلم - ثلاثى مجرد - مضارع (٩) دعا - مضارع - ثلاثى مجرد (١٠) فدى - مضارع - ثلاثى مجرد (١١) خان - نهى - ثلاثى مجرد (١٢) نصب - مضارع - ثلاثى مجرد (١٣) اتى - مضارع - ثلاثى مجرد (١٤) وزن - مضارع - ثلاثى مجرد (١٥) نصح - استفعال - مضارع (١٦) نصح - افعال - ماضى (١٧) اخذ - مضارع - ثلاثى مجرد (١٨) اتى - مضارع - ثلاثى مجرد (١٩) قام - مضارع - ثلاثى مجرد

ثلاثى مجرد

ه) اما سمعتم ما نطق به الزوج بائى ذاهب و آت فلما... فى ظلل من الغمام لم ما تقربتهم به... بلقائه و تكونن من الفائزين - اتاخذون حكم انفسكم و... حكم الله العلى المتعالى القادر القدير... ما عندكم و... ما امركم الله به - كذلك... عليكم من قصصنا و بما... علينا - قل قد... شمس

الولاية و.....٩..... نقطة العلم والحكمة وظهرت حجة الله العزيز الحكيم - وانتم ما.....١٠..... اليه بعد الذي
 ..!.. له يا معشر السلاطين اذا.....١٢..... قولي ثم.....١٣..... ه بقلوبكم ولا تكونن من المعرضين
 راهنماى شمارهها: (١) اتى - ماضى - ثلاثى مجرد (٢) فاز - ثلاثى مجرد - مضارع (٣) ودع -
 مضارع - ثلاثى مجرد (٤) ودع - امر - ثلاثى مجرد (٥) اخذ - ثلاثى مجرد (٦) قض - مضارع -
 ثلاثى مجرد (٧) قضى - ثلاثى مجرد - ماضى (٨) شق - افعال - ماضى (٩) فصل - تفعيل - ماضى
 (١٠) وجه - تفعّل - ماضى (١١) خلق - ماضى - ثلاثى مجرد (١٢) تبع - امر - افتعال (١٣) سمع - امر
 - ثلاثى مجرد

﴿ اتقوا الله يا ايها الملوك ولا تتجاوزوا عن حدود الله ثم.....١..... بما.....٢..... به فى الكتاب ولا تكونن من
 المتجاوزين اياكم ان.....٣..... على احد قدر خردل و اشلوكوا سبيل العدل و انه لسبيل مستقيم ثم.....٤..... ذات
 بينكم و.....٥..... فى العساكر ل.....٦..... مصارفكم و تكونن من المستريحين - اياكم ان.....٧..... على الذينهم.....٨.....
 و.....٩..... فى ظلكم اتقوا الله و كونوا من المتقين لا تطمئنوا بقدرتكم و عساكركم و خزائنكم فاطمئنوا بالله
 بارئكم ثم.....١٠..... به فى اموركم.

راهنماى شمارهها: (١) تبع - افتعال - امر (٢) امر - ماضى - ثلاثى مجرد (٣) ظلم - نهى - ثلاثى
 مجرد (٤) صلح - امر - افعال (٥) قل - تفعيل - امر (٦) قل - مضارع - ثلاثى مجرد (٧) ظلم - نهى -
 ثلاثى مجرد (٨) هجر - مفاعلة - ماضى (٩) دخل - ثلاثى مجرد - ماضى (١٠) نصر - امر - استفعال
 ﴿ لو.....١..... هذا الطير المقطوعة القوادم والخوافى جناحاً.....٢..... فى هواء دوحه العلم والتبيان بما.....٣..... به
 افئدة المخلصين الى سماء الشوق والانجذاب بحيث يرون تجليات ربهم العزيز الوهاب ولكن الان.....٤.....
 ممنوعاً عن اظهار ما.....٥..... وبسط ما.....٦..... واجهار ما.....٧..... بل يتبغى لنا الاضمار دون الاظهار ولو.....٨.....
 بما علمنا الله بمنه وجوده ل.....٩..... الناس عن حولى ويهربون و.....١٠..... الا من شرب كوثر الحيوان من
 كؤس كلمات ربه الرحمن لان كل كلمة.....١١..... من سماء الوحي على التبيين والمرسلين انها.....١٢..... من
 سلسيل المعانى والبيان والحكمة والتبيان طوبى للشاربين ولكن لنا.....١٣..... منك رائحة الحب نذكر
 لك ما.....١٤..... بالاختصار والايجاز.....١٥..... من اهل المجاز الذين.....١٦..... عن الحقيقة وسرها و.....١٧.....
 بما عندهم من الظنون والاهام بعد ما نزل من قبل «ان الظن لا يغنى عن الحق شيئاً»

راهنماى شمارهها: (١) وجد - ماضى - ثلاثى مجرد (٢) طير - مضارع - ثلاثى مجرد (٣) طير -
 مضارع - ثلاثى مجرد (٤) كان - مضارع (٥) خزن - ماضى - ثلاثى مجرد (٦) قبض - ماضى -
 ثلاثى مجرد (٧) خفى - ماضى - ثلاثى مجرد (٨) كلم - مضارع - تفعّل (٩) فض - مضارع -
 انفعال (١٠) فز - مضارع - ثلاثى مجرد (١١) نزل - ماضى - تفعيل (١٢) ملاء - ماضى - ثلاثى
 مجرد (١٣) وجد - ماضى - ثلاثى مجرد (١٤) سأل - ثلاثى مجرد - ماضى (١٥) قطع - مضارع -
 انفعال (١٦) عرض - ماضى - افعال (١٧) مسك - ماضى - تفعّل

﴿ ان يا عبد.....١..... العباد بما القيناك و.....٢..... من احد و.....٣..... من الممترين فسوف يرفع الله امره و.....٤.....

برهانه بين السموات والأرضين فـ ٥... في كل الامور على ربك و ٦... اليه ثم أعرض عن المنكرين
فـ ٧... بالله ربك ناصرًا ومعيناً - فوالله هذا الظلم عظيم الذي لن... ٨... بظلم في الارض و كان الله على
ما... ٩... شهيد.

أَنْ يَا طَيْرَ الْقُدْسِ...: ١... فِي فُضَاءِ الْاِنْسِ.

راهنمای شمارهها: (١) ذکر - تفعیل - امر (٢) خاف - نهی - ثلاثی مجرد (٣) كان - نهی (٤) علا -

مضارع - ثلاثی مجرد (٥) وكل - تفعّل - امر (٦) وجه - تفعّل - امر (٧) كفى - امر - ثلاثی مجرد

(٨) قاس - مضارع - ثلاثی مجرد (٩) قال - مضارع (١٠) طار - امر - ثلاثی مجرد

تمرین ٧: صیغه های خواسته شده از هر ریشه را بنویسید.

الف) حی - افعال: ماضی / ٦ صیغه اول / مضارع / ٦ صیغه دوم / امر / ٦ صیغه مخاطب

ب) قوی - تفعیل: ماضی / ٦ صیغه اول / مضارع / ٦ صیغه دوم / امر / ٦ صیغه مخاطب

ج) سوی - مفاعلة: ماضی / ١، ٣، ٦ / مضارع / ١، ٣، ٩، ١٠، ١٢ / امر / ٧، ٩، ١٠، ١٢

د) سوی - افتعال: ماضی / ٣ و ٤ و ١٣ / مضارع / ١٢ و ١٤ / امر / ٧ و ٩ و ١٠

ه) حی - استفعال: ماضی / ٦ صیغه اول / مضارع / ٦ صیغه دوم / امر / ٦ صیغه مخاطب

صرف فعل ماضی در ناقص (ثلاثی مجرد و مزید)

باب اِنْفَعَال	باب اِفْتِعَال	باب مُفَاعَلَةٌ	باب تَفَعُّيل	باب اِفْعَال	فَعَلَ يَفْعُلُ وَاوِي	فَعَلَ يَفْعَلُ يَائِي
اِنْمَحَى	اِحْتَبَى	رَامَى	تَنَى	اَرَضَى	دَعَا	رَعَى
اِنْمَحَا	اِحْتَبَا	رَامَا	تَنَىا	اَرَضَا	دَعَوَا	رَعَىا
اِنْمَحُوا	اِحْتَبَوْا	رَامَوْا	تَنَوْا	اَرَضَوْا	دَعَوْا	رَعَوْا
اِنْمَحَتْ	اِحْتَبَتْ	رَامَتْ	تَنَتْ	اَرَضَتْ	دَعَتْ	رَعَتْ
اِنْمَحْتَا	اِحْتَبْتَا	رَامْتَا	تَنْتَا	اَرَضْتَا	دَعْتَا	رَعْتَا
اِنْمَحَيْنَ	اِحْتَبَيْنَ	رَامَيْنَ	تَنَيْنَ	اَرَضَيْنَ	دَعَوْنَ	رَعَيْنَ
اِنْمَحَيْتَ	اِحْتَبَيْتَ	رَامَيْتَ	تَنَيْتَ	اَرَضَيْتَ	دَعَوْتَ	رَعَيْتَ
اِنْمَحَيْتُمَا	اِحْتَبَيْتُمَا	رَامَيْتُمَا	تَنَيْتُمَا	اَرَضَيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	رَعَيْتُمَا
اِنْمَحَيْتُمْ	اِحْتَبَيْتُمْ	رَامَيْتُمْ	تَنَيْتُمْ	اَرَضَيْتُمْ	دَعَوْتُمْ	رَعَيْتُمْ
اِنْمَحَيْتِ	اِحْتَبَيْتِ	رَامَيْتِ	تَنَيْتِ	اَرَضَيْتِ	دَعَوْتِ	رَعَيْتِ
اِنْمَحَيْتُمَا	اِحْتَبَيْتُمَا	رَامَيْتُمَا	تَنَيْتُمَا	اَرَضَيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	رَعَيْتُمَا
اِنْمَحَيْسُ	اِحْتَبَيْسُ	رَامَيْسُ	تَنَيْسُ	اَرَضَيْسُ	دَعَوْتُسُ	رَعَيْسُ
اِنْمَحَيْتُ	اِحْتَبَيْتُ	رَامَيْتُ	تَنَيْتُ	اَرَضَيْتُ	دَعَوْتُ	رَعَيْتُ
اِنْمَحَيْنَا	اِحْتَبَيْنَا	رَامَيْنَا	تَنَيْنَا	اَرَضَيْنَا	دَعَوْنَا	رَعَيْنَا
						باب تَفَعَّلَ :
	تَمَّنَا	تَمَّنَتْ	تَمَّنُوا	تَمَّنَىا	تَمَّنَى	تَمَّنَى :
	تَمَّنَيْتُمَا	تَمَّنَيْتِ	تَمَّنَيْتُمْ	تَمَّنَيْتُمَا	تَمَّنَيْتَ	
		تَمَّنَيْنَا	تَمَّنَيْتُ			
						باب تَفَاعَلَ :
	تَرَامْتَا	تَرَامَتْ	تَرَامُوا	تَرَامَا	تَرَامَى	
	تَرَامَيْتُمَا	تَرَامَيْتِ	تَرَامَيْتُمْ	تَرَامَيْتُمَا	تَرَامَيْتَ	
		تَرَامَيْنَا	تَرَامَيْتُ			
						باب اِسْتَفْعَالَ :
	اِسْتَدَعْتَا	اِسْتَدَعَتْ	اِسْتَدَعُوا	اِسْتَدَعَا	اِسْتَدَعَى	
	اِسْتَدَعَيْتُمَا	اِسْتَدَعَيْتِ	اِسْتَدَعَيْتُمْ	اِسْتَدَعَيْتُمَا	اِسْتَدَعَيْتَ	
		اِسْتَدَعَيْنَا	اِسْتَدَعَيْتُ			

صرف فعل مضارع ناقص (ثلاثی مجرد و مزید)

ثلاثی مفتوح العين	معلوم تفعل	مكسور العين مجرد	مضموم العين مجرد	باب افعال	باب تفعیل	باب مفاعلة
یَرعِی	یَتَمَنِّی	یَهْدِی	یَرْجُو	یُرْضِی	یُسِّی	یُرَامِی
یَرعِیَانِ	یَتَمَنِّیَانِ	یَهْدِیَانِ	یَرْجُوَانِ	یُرْضِیَانِ	یُسِّیَانِ	یُرَامِیَانِ
یَرعَوْنَ	یَتَمَنُّونَ	یَهْدُونَ	یَرْجُونَ	یُرْضُونَ	یُسُّونَ	یُرَامُونَ
تَرعِی	تَتَمَنِّی	تَهْدِی	تَرْجُو	تُرْضِی	تُسِّی	تُرَامِی
تَرعِیَانِ	تَتَمَنِّیَانِ	تَهْدِیَانِ	تَرْجُوَانِ	تُرْضِیَانِ	تُسِّیَانِ	تُرَامِیَانِ
یَرعِیْنَ	یَتَمَنِّیْنَ	یَهْدِیْنَ	یَرْجُوْنَ	یُرْضِیْنَ	یُسِّیْنَ	یُرَامِیْنَ
تَرعِی	تَتَمَنِّی	تَهْدِی	تَرْجُو	تُرْضِی	تُسِّی	تُرَامِی
تَرعِیَانِ	تَتَمَنِّیَانِ	تَهْدِیَانِ	تَرْجُوَانِ	تُرْضِیَانِ	تُسِّیَانِ	تُرَامِیَانِ
تَرعَوْنَ	تَتَمَنُّونَ	تَهْدُونَ	تَرْجُونَ	تُرْضُونَ	تُسُّونَ	تُرَامُونَ
تَرعِیْنَ	تَتَمَنِّیْنَ	تَهْدِیْنَ	تَرْجُوْنَ	تُرْضِیْنَ	تُسِّیْنَ	تُرَامِیْنَ
تَرعِیَانِ	تَتَمَنِّیَانِ	تَهْدِیَانِ	تَرْجُوَانِ	تُرْضِیَانِ	تُسِّیَانِ	تُرَامِیَانِ
تَرعِیْنَ	تَتَمَنِّیْنَ	تَهْدِیْنَ	تَرْجُوْنَ	تُرْضِیْنَ	تُسِّیْنَ	تُرَامِیْنَ
أَرعِی	أَتَمَنِّی	أَهْدِی	أَرْجُو	أُرْضِی	أُسِّی	أُرَامِی
نَرعِی	نَتَمَنِّی	نَهْدِی	نَرْجُو	نُرْضِی	نُسِّی	نُرَامِی

باب افعال :	یَجْتَبِی	یَجْتَبِیَانِ	یَجْتَبُونَ	تَجْتَبِی	تَجْتَبِیَانِ	یَجْتَبِیْنَ
	نَجْتَبِی	نَجْتَبِیَانِ	نَجْتَبُونَ	نَجْتَبِی	نَجْتَبِیَانِ	نَجْتَبِیْنَ
			أَجْتَبِی			

باب افعال :	یَنْمَحِی	یَنْمَحِیَانِ	یَنْمَحُونَ	تَنْمَحِی	تَنْمَحِیَانِ	یَنْمَحِیْنَ
	نَنْمَحِی	نَنْمَحِیَانِ <td>نَنْمَحُونَ</td> <td>نَنْمَحِی</td> <td>نَنْمَحِیَانِ <td>نَنْمَحِیْنَ</td> </td>	نَنْمَحُونَ	نَنْمَحِی	نَنْمَحِیَانِ <td>نَنْمَحِیْنَ</td>	نَنْمَحِیْنَ
			أَنْمَحِی			

باب استفعال :	یَسْتَدْعِی	یَسْتَدْعِیَانِ	یَسْتَدْعُونَ	تَسْتَدْعِی	تَسْتَدْعِیَانِ	یَسْتَدْعِیْنَ
	نَسْتَدْعِی	نَسْتَدْعِیَانِ <td>نَسْتَدْعُونَ <td>نَسْتَدْعِی</td> <td>نَسْتَدْعِیَانِ <td>نَسْتَدْعِیْنَ</td> </td></td>	نَسْتَدْعُونَ <td>نَسْتَدْعِی</td> <td>نَسْتَدْعِیَانِ <td>نَسْتَدْعِیْنَ</td> </td>	نَسْتَدْعِی	نَسْتَدْعِیَانِ <td>نَسْتَدْعِیْنَ</td>	نَسْتَدْعِیْنَ
			أَسْتَدْعِی			

صرف فعل امر در ناقص (ثلاثی مجرد و مزید)

مفتوح العين مجرد	معلوم تفعل	معلوم تفاعل	مكسور العين مجرد	مضموم العين مجرد	باب افعال	باب تفعیل
لِزْعَ	لِتَمَمَنَّ	لِتَرَامَّ	لِيَهْدِ	لِيَدْعُ	لِيَرْضِ	لِيُشِنَّ
لِزْعِيَا	لِتَمَمَّنِيَا	لِتَرَامِيَا	لِيَهْدِيَا	لِيَدْعُوَا	لِيَرْضِيَا	لِيُشِنِيَا
لِزْعُوَا	لِتَمَمَّنُوَا	لِتَرَامُوَا	لِيَهْدُوَا	لِيَدْعُوَا	لِيَرْضُوَا	لِيُشِنُوَا
لِزْعَ	لِتَمَمَنَّ	لِتَرَامَّ	لِيَهْدِ	لِيَدْعُ	لِيَرْضِ	لِيُشِنَّ
لِزْعِيَا	لِتَمَمَّنِيَا	لِتَرَامِيَا	لِيَهْدِيَا	لِيَدْعُوَا	لِيَرْضِيَا	لِيُشِنِيَا
لِزْعَيْنَ	لِتَمَمَّنَيْنِ	لِتَرَامَيْنِ	لِيَهْدِيَنِ	لِيَدْعُونِ	لِيَرْضِيَنِ	لِيُشِنَيْنِ
إِزْعَ	تَمَنَّ	تَرَامَّ	إِهْدِ	أَدْعُ	أَرْضِ	نَّشِنَ
إِزْعِيَا	تَمَنِّيَا	تَرَامِيَا	إِهْدِيَا	أَدْعُوَا	أَرْضِيَا	نَّشِنِيَا
إِزْعُوَا	تَمَنَّنُوَا	تَرَامُوَا	إِهْدُوَا	أَدْعُوَا	أَرْضُوَا	نَّشِنُوَا
إِزْعَى	تَمَنَّى	تَرَامَى	إِهْدَى	أَدْعَى	أَرْضَى	نَّشَى
إِزْعِيَا	تَمَنِّيَا	تَرَامِيَا	إِهْدِيَا	أَدْعُوَا	أَرْضِيَا	نَّشِنِيَا
إِزْعَيْنَ	تَمَنَّنَيْنِ	تَرَامَيْنِ	إِهْدِيَنِ	أَدْعُونِ	أَرْضِيَنِ	نَّشِنَيْنِ
لِإِزْعَ	لِأَتَمَنَّ	لِأَتَرَامَّ	لِإِهْدِ	لِأَدْعُ	لِأَرْضِ	لِأُشِنَنَّ
لِإِزْعِيَا	لِأَتَمَنَّنِيَا	لِأَتَرَامِيَا	لِإِهْدِيَا	لِأَدْعُوَا	لِأَرْضِيَا	لِأُشِنِنِيَا
لِإِزْعُوَا	لِأَتَمَنَّنُوَا	لِأَتَرَامُوَا	لِإِهْدُوَا	لِأَدْعُوَا	لِأَرْضُوَا	لِأُشِنِنُوَا

باب مفاعلة : لِيَرَامِ لِيَرَامِيَا لِيَرَامِنَ
رَامِ رَامِيَا رَامِنَ

باب افتعال : لِيَجْتَبِ لِيَجْتَبِيَا لِيَجْتَبِيَا
اجْتَبِ اجْتَبِيَا اجْتَبِيَا

باب انفعال : لِيَنْمَحِ لِيَنْمَحِيَا لِيَنْمَحِيَا
انْمَحِ انْمَحِيَا انْمَحِيَا

باب استفعال : لِيَسْتَدْعِ لِيَسْتَدْعِيَا لِيَسْتَدْعِيَا
اسْتَدْعِ اسْتَدْعِيَا اسْتَدْعِيَا

صرف لفيف مفروق

ماضى	وقى	وقيا	وقوا	وقت	وقتا	وقين
	وقيت	وقيتما	وقيتم وقيت	وقيت وقينا	وقيتما	وقيتن وقيتن
مضارع	يقى	يقيان	يقون تقون أقى	تقى تقين تقى	تقيان تقيان	يقين تقين
امر	ليق	ليقيا	ليقوا قوا لاق	لتي قي لتي	لتقيا قيا	ليقين قين

هفته پنجم و ششم

حروف، ظرف

... و انتك انت يا من اذخر ك الله لترويح الميثاق قم على عهد ربك قياماً يتزلزل به فرائض المتزلزين في ميثاق ربك الشديد و اجمع احباء الله تحت ظل شجرة الوحدانية بقوة و سلطان مبين تالله الحق يؤيدك كتائب الغيب و فيالق السطوة و الاقتدار و ينصر ك جنود ملكوت الابهي و ترى مشارق الارض و مغاربها تهتز لنفحات الله و انوار التوحيد تلوح من وجوه نورا و هواتف الغيب تخاطبك من الملاء الاعلى طوبى لك ثم طوبى من هذا القيام العظيم الذى به ذاع و شاع امر الله و استحكم دعائم دين الله و انتشر آيات الله و انتعش قلوب الابرار و اشتهر الانوار و ظهر الاسرار و تلجج بحار الاثار و تاجج نيران عرفان ربك المختار دغ منشور الشبهات فانه مملو من المتشابهات و ألق على الاذان آيات محكمات من الواح ربك و صحف مولاك فان كتابه الاقدس المرجع الوحيد و كتاب العهد باثر من القلم الاعلى هو الحجّة الدامغة على كل عنيد و الامر المنصوص فيهما لا يعارضه جميع الصحائف و الالواح فان المتزلزين ارادوا تشتيت شمل الموحدين و تفريق الكلمة بتأويل و تفاسير و اجتهاد و استنباط و قيص البهاء رطب الى الان يا حسرة على العباد من هذا الظلم المبين و انى لعمرك لفى حزن شديد من هذا التقع المثار الذى ارتفع فى الفضاء و اغبر به وجوه بعض الضعفاء و غشا على ابصار بعض البلهاء و تشقى به صدور الزنماء و انسره قلوب اعداء الله يا اسفا ابيضت به اعين الاحباء من البكاء و ناخوا نحيب الثكلاء و تبسم به ثغور الاشقياء و البلهاء لفى فرح و سرور و البلاد لفى نعم و حبور فسوف يأتهم نبأ ما كانوا يعملون و ترى العلم المعقود بيد قدرة ربك الودود يرتفع على اعلام الشهود و يتموج فوق صروح الوجود و يتشت القيوم و ينكشف السحاب المركوم عن نير ميثاق ربك القيوم بشعاع ساطع يحترق حجاب الخباب و يتشت شعل طيور الظلام فالنابتون يؤمنون لفى حظ عظيم و المتزلزون لفى عذاب اليم. يقولون يا حسرة علينا بما فرطنا فى عهد الله و ميثاقه و اتخذناه سخرياً و القيناه على اعقابنا ناشرين اوراق الشبهات متمسكين بالمتشابهات تاركين المحكمات التى هى نصوص فى الكتاب الاقدس المبين و فصوص خاتم العهد العظيم ربنا انا مبننا اليك و انتبهنا من رقدنا متوسلين بذيل عفوك لديك ربنا أضللنا قليلاً من عبادك الضعفاء و اغوينا شرذمة ضعيفة من البلهاء فاعف عنا و اصفح انك انت الغفار هنا لك يتحقق القول المحتوم اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و يقول الضعفاء ربنا انا اطعنا سادتنا و كبرائنا فاضلونا السبيل ع ع

(مكاتيب، جلد ٢، صفحه ١٢٧)

إذخر = ذخيره كرد	بلهاء = نادانان	كتيبة = لشكر
زنيماً = گناهار	فيلق = سپاه انبوه	ثكلاء = زن پسر مرده
هاتف = ندا كننده غيبى	نغر = دهان	دعامه = ستون و پايه
مركوم = متراكم	تاجج = شعله ور شد	دمغ = شكافت
نقع = صدای بلند		

حروف

حرف کلمه‌ای است که به تنهایی معنی مستقل ندارد بلکه معنایش در ضمن کلمات دیگر تحقق پیدا می‌کند مثلاً کلمه «مِنْ» و «إِلَى» که هر دو از حروف جازه و معنایشان به ترتیب «ابتدائیت» و «انتهائیت» است ولی بعد از ذکر کلمات دیگر و در ضمن آنها این معنی روشن و مشخص می‌شود مانند: «ذَهَبْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ».

گرچه حروف در کلام از لحاظ نحوی نقشی ندارند یعنی مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و غیره نمی‌باشند^(۱) ولی نقش مهمی در برقراری ارتباط بین اجزاء جمله دارند. مثلاً دو اسم «علی» و «الْبیت» بر معنای انفرادی خود دلالت می‌کنند ولی در جمله «علیٌّ فی البیت» به واسطه حرف «فی» با یکدیگر ارتباط می‌یابند.

حروف عامل و غیر عامل

برخی از حروف در کلمه بعد از خود عمل کرده اعراب آنها را تغییر می‌دهند مانند: حروف جازه و حروف ناصب اسم یا جازم فعل که آنها را حروف عامل می‌گویند. حروفی که این خاصیت را نداشته باشند حروف غیر عامل می‌گویند مانند: حروف استقبال یعنی «سَوْفَ» یا «سَ» یا حرف تحقیق «قَدْ» و غیره.

مهمترین اقسام حروف به شرح زیر است:

- ۱ - حروف مشبّهة بالفعل (که در ترم گذشته به تفصیل بیان شد) و لاء نفی جنس
- ۲ - حروف جازم یک فعل یا دو فعل که در هفته هشتم مطالعه می‌شوند.
- ۳ - حروف ناصب فعل که در هفته هشتم مطالعه می‌شوند.
- ۴ - حروف جازه که شرح آن در ادامه خواهد آمد.
- ۵ - حروف عاطفه که در درس توابع در هفته شانزدهم مطالعه می‌شوند.
- ۶ - حروف تاکید مانند نون تاکید، «لَ»، «قَدْ»
- ۷ - حروف جواب که مهمترین آنها «نَعَمْ»، «بَلَى»، «إِی»، «أَجَلٌ» (هر ۴ تا به معنای آری - بله) و «لا» (نه) می‌باشند.

۱ - لفظ «حرف» اگر در مقابل کلمه و کلام استفاده شود منظور حروف هجاء یا تهجی مانند الف - پ - ت ... می‌باشد که به آن «حروف مبانی» می‌گویند. اما اگر در مقابل «اسم» یا «فعل» به کار رود از اقسام کلمه است و به آن «حروف معانی» می‌گویند مانند: لو (حرف شرط) - قد (حرف تحقیق) - ب (حرف جز).
به این ترتیب حروف مبانی ممکن است در جمله نقش پذیرند. مثلاً در بیان «الباء بهاء الله» یا «انا نقطة تحت الباء» یا «ان الباء حرف شقوی تاَم» حرف «باء» به ترتیب مبتدا، مضاف الیه و اسم «ان» واقع شده است.

- ۸ - حروف نداء که مهمترین آنها «یا»، «أی»، «ایا»، «هیا» می باشد که در درس منادی در هفته پانزدهم مطالعه می شوند.
- ۹ - حروف استفهام که عبارتند از: «هل» و «أ» که همیشه در اول جمله اسمیه یا فعلیه می آیند و به معنی (آیا) می باشند.
- ۱۰ - حروف شرط که مهمترین آنها عبارتند از: «إن»، «لو»، «لولا» که بر جمله شرطیه مرکب از شرط و جواب شرط وارد می شوند.
- ۱۱ - حروف تعلیل که مهمترین آنها عبارتند از: «لِ»، «بِ»، «حتی»، «إذ»، «فَ»
- ۱۲ - حروف تفسیر که مهمترین آنها عبارتند از: «أی»، «أَنَّ»
- ۱۳ - حروف مصدریه که مهمترین آنها عبارتند از: «أَنَّ»، «أَنَّ»، «ما»
- ۱۴ - حروف مضارعه که عبارتند از: «أَ»، «یَ»، «تَ»، «نَ»
- ۱۵ - حروف تأنیث که عبارتند از: «تَ»، «ةَ»
- ۱۶ - حروف استقبال که عبارتند از: «سَ»، «سَوْفَ»

مواضع جز اسم

اسم در دو مورد مجرور می شود:

۱ - هر گاه پس از حرف جز واقع شود مانند: ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

۲ - هر گاه مضاف الیه واقع شود مانند: لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ

۱ - حروف جازه

حروف جازه حروفی هستند که بر سر اسم در می آیند و آن را مجرور می کنند. این حروف ۱۷ عددند. مِنْ، عَنْ، فِي، إِلَى، عَلَى، كَ (مانند)، لِ، بِ، تاء قسم، وَاو قسم، حَتَّى، رَبِّ، مُذْ، مُنْذَ، خَلَا، عَدَا، حَاشَا

حروف جازه اکثر امعانی متعددی دارند که مشهورترین آنها عبارتند از:

مِنْ

۱ - ابتدائیه: «مِنْ» ابتدائیه آن است که مجرور آن مبدئی برای مکان و یا زمان و یا غیره برای فعلی باشد که به آن تعلق دارد و در بسیاری از جملات می توان در مقابل آن «إلى» آورد.

مثال ۱: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (۱/۱۷)

پاک است خداوندی که شبی بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد.

مثال ۲: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (۸/۶۲)

بگو مرگی که شما از آن (تقدیراً/إلى الحياة، بسوی زندگی) فرار می کنید شما را خواهد رسید.

مثال ۳: «وَنَجِّنِي مِنَ الْفِرْعَوْنَ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱۱/۶۶)

و مرا از فرعون و عمل او و از قوم ظالمین (تقدیراً/ الی حیثُ لَا یَصِلُ إِلَیَّ أَذَاهُمْ؛ به جایی که اذیت آنها به من نرسد) نجات ده.

تبصره: ممکن است در جمله‌ای «مِنْ» ابتدائیه موجود باشد ولی در مقابل آن «إِلَیَّ» آورده نشود که به آن «نَشْوِیَه» می‌گویند یعنی امری از امر دیگر ناشی شده است مثل: «هُوَ أَعْلَمُ مِنِّی».

مثال ۴: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ نَظْفَةٍ» (۴/۱۶)

انسان از نطفه خلق شده است. / آنچه که متعلق به فعل «خلق» یا معانی مشابه است از این نوع می‌باشد.

مثال ۵: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی» (۴۰/۲۷)

این از فضل پروردگارم است. / آنچه که خبر برای مبتدا واقع می‌شود از این جمله است.

۲- من بیانیه یا تبیینیه که برای بیان و توضیح مطلب می‌آید یعنی مجرور آن یا آنچه را که به حسب ذات یا جنس مبهم است روشن می‌کند مانند:

مثال ۶: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (۳۰/۲۲)

یعنی اجتناب کنید از پلیدیها که از جنس بتها است یا عبارت است از بتها.

علامت «من بیانیه» آن است که بتوان موصول (مثلاً الَّذِی) را جایگزین آن نمود. کما اینکه در آیه شریفه فوق می‌توان گفت: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ الَّذِی هُوَ الْأَوْثَانُ» فَاجْتَنِبُوا الْأَوْثَانَ

همچنین می‌توان گفت «من بیانیه» آن است که بتوان بجای آن در جمله عربی حرف تفسیر (أَیُّ) و در ترجمه فارسی بجای آن کلمه «یعنی» گذاشت. به موارد زیر توجه کنید:

مثال ۷: «یَشْهَدُ بِذَلِكِ مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْبَلَايَا» (لوح مبارک سلطان ایران)

تقدیراً: یَشْهَدُ بِذَلِكِ مَا أَنَا فِيهِ أَى الْبَلَايَا یَشْهَدُ بِذَلِكِ الْبَلَايَا (الَّتِی أَنَا فِيهِ)

یعنی مراد از (ما أنا فیهِ) همان «بلایا» می‌باشد و می‌گوییم «مِنْ» بیان از «ما» می‌باشد.

مثال ۸: «أَنَا نَشْهَدُ لَهُ كَمَا نَشْهَدُ لِمَا عِنْدَنَا مِنْ كُتُبِ اللَّهِ الْمَهِيمِنِ الْقَيُومِ» (لوح مبارک سلطان ایران)

بدرستی که ما (نجاشی پادشاه مسیحی حبشه) شهادت می‌دهیم بر حقانیت او (کلمات قرآن) همانگونه که شهادت می‌دهیم بر حقانیت آنچه نزد ما است یعنی کتب خداوند مهیمن قیوم.

تقدیراً: أَنَا نَشْهَدُ لَهُ كَمَا نَشْهَدُ لِمَا عِنْدَنَا أَى كُتُبِ اللَّهِ الْمَهِيمِنِ الْقَيُومِ

: أَنَا نَشْهَدُ لَهُ كَمَا نَشْهَدُ لِكُتُبِ اللَّهِ الْمَهِيمِنِ الْقَيُومِ (الَّتِی هُمْ عِنْدَنَا)

در تمام مثالهای فوق ملاحظه می‌کنید که «مِنْ» بیان و توضیح مطلب مربوطه را می‌نماید. مثلاً بیان می‌کند که منظور از «رجس» ناپاکیهای معمولی نیست بلکه موردی خاص یعنی بت پرستی مورد نظر است و یا در مثال (۸) منظور از «ما عندنا» مواردی از قبیل داراییهای مادی، علاقه‌های شخصی، حکومت و سلطنت ظاهره و غیره نیست بلکه منظور «کتب الهی» است که در این مورد خاص منظور کتاب انجیل می‌باشد.

۳- من تبعيض:

آن است که بر جزیبی از کل دلالت کند و علامت آن، این است که بتوان بجای آن کلمه «بعض» را قرار داد مثل: «أَخَذْتُ مِنَ الدَّرَاهِمِ» أَخَذْتُ بَعْضَ الدَّرَاهِمِ
۴- من تاکید (زائده):

در بعضی موارد حرف من زائده واقع می شود که برای تاکید می آید و نشانه آن این است که با حذف (من) خللی به معنای جمله وارد نمی شود مثل: «ما جائنی من احدٍ» که در واقع با «ما جائنی احدٌ» تفاوتی ندارد و فقط در حالت تاکید و شمول با یکدیگر تفاوت دارند.
من زائده برای تاکید بعد از نفی یا نهی یا استفهام یا «هل» می آید.
مثال ۹: «ما تری فی خلق الزحمان من تفاوتٍ» (۳/۶۷)
مثال ۱۰: «هل من مفرج غیر الله»

إلی

إلی از حروف جزو و به معنای «انتهاء» در مقابل «ابتداء» است.
مثال ۱۱: «یهدی الی الحق والی طریق مستقیم» (۳۰/۴۶)
هدایت می کند (من الباطل: از باطل) به سوی حق و (من طریق غیر مستقیم: از راه نادرست) به سوی راه راست.

فی

حرف «فی» عمدتاً به مفهوم ظرفیت به کار می رود که ظرف مکان، ظرف زمان یا ظرف معنوی است.
مثال ۱۲: «ان الابرار لفی نعیم» (۱۳/۸۲) ظرفیت مکانی
مثال ۱۳: «لقد خلقنا السماوات والارض وما بینهما فی ستة ايام» (۳۸/۵۰) ظرفیت زمانی
مثال ۱۴: «قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون» (۹۱/۶) ظرفیت معنوی
بگو «الله» آنگاه آنها را رها کن تا در غفلت خود به بازی مشغول باشند.
تبصره: گاهی «فی» به معنای تعلیل یا سببیه به کار می رود که در واقع از اقسام ظرف معنوی بشمار می رود. یعنی علت همانند ظرفی است که معلول از آن خارج می شود.
مثال ۱۵: «أشکر الله فیما اختصک برحمته»
شکر کن خدا را به سبب اینکه تو را به رحمت خودش مخصوص کرد.
مثال ۱۶: «فذلکن الذی لمتنی فی» (۳۲/۱۲)
این همان کسی است که مرا بخاطر او سرزنش می کردید.
تمرین: فعل «لمتنی» را تجزیه کنید.

باء (ب)

مهمترین معانی «باء» عبارتند از: ^(۱)

- ۱ - استعانت: كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ (به وسیله قلم یا با کمک قلم نوشتم)
- ۲ - تعدیه: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ (خداوند نورشان را برد)
- ۳ - سببیه: «اِحْذَهُمُ اللَّهُ بِمَا اُكْتَسَبَتْ اَيْدِيهِمْ» (خداوند آنها را به سبب اعمالی که انجام دادند گرفتار نمود).

۴ - قسم: بِاللَّهِ (قسم به خداوند)

معاوضه و مبادله، مانند:

مثال ۱۷: «شَرَّوْهُ بَشْمَنٍ بَخْسٍ دِرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ» (۲۰/۱۲)

او (یوسف) را به قیمت ناچیزی فروختند.

در اینجا «ب» به معنی تعویض یا مبادله یوسف با مقدار کمی پول می باشد.

مثال ۱۸: «اُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ» (۱۵۷/۲)

در این آیه مبارکه، «ب» به معنای تبدیل کردن «هدایت» به «ضلالت» و «مغفرت» به «عذاب» می باشد.

۶ - الصاق مانند: «مَرَرْتُ بِزَيْدٍ» یا «آمَنْتُ بِاللَّهِ» یا «اللَّهُ اعْلَمُ بِالْغَيْبِ» یا «كَفَرُوا بِاللَّهِ»

۷ - زائده: حرف «ب» گاهی برای تاکید زائده واقع می شود که موارد زیر از آن جمله می باشند:

الف - فاعل فعل (کفی) مانند:

مثال ۱۹: «و كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۴۳/۱۳) از لحاظ شهادت خداوند کافی است.

در این مثال «الله» فاعل و «شهِيداً» تمییز است ← هفته چهاردهم

ب - بر مفعول فعل متعدی نیز گاهی «ب» زائده داخل می شود مانند:

مثال ۲۰: «و ارادوا بغير ما اراد الله لهم» (لوح مبارک جواهر الاسرار)

در این بیان مبارک «غیر» مفعول به فعل «ارادوا» می باشد و «ب» در آن زائده و برای تاکید است.

ج - بر خبر مبتدا و خبر نواسخ هم گاهی «ب» زائده واقع می شود که اکثراً در کلام منفی می باشد

مانند:

مثال ۲۱: «الْأَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (۱۷۲/۷) آیا من پروردگار شما نیستم؟

در این آیه مبارکه «رَبِّ» خبر لیس است و «ب» زائده می باشد.

عَلَى

عمدتاً به مفهوم استعلاء به کار می رود مانند:

مثال ۲۲: «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱۴۸/۲) خداوند بر هر چیزی تواناست.

مثال ۲۳: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ» (۲۳-۲۲/۸۳)

← ۱- برای (باء) معانی دیگری مانند: ظرفیت (ان رنک لبا المرصاد / ۸۹- ۱۴ / پروردگار تو در کمینگاه است) و غیره وجود دارد.

نیکوکاران در بهشت خواهند بود و بر تختهای عزت نعمتهای خدا را نظاره می کنند.

ک

حرف «ک» برای بیان تشبیه به کار می رود ولی اکثر اوجه شبه ذکر نمی شود مانند:
مثال ۲۴: «و تكون الجبال كالعِهْن المنفوش» (۵/۱۰۱) و کوهها مانند پشم زده شده می شوند.

معانی سایر حروف جز

ل: عمدتاً برای اختصاص و ملکیت و تعلیل است مانند: «له ملك السموات والارض» / «ذهبتُ لِإِبتِیاعِ الكتابِ»

رُبَّ: عمدتاً برای بیان تکثیر و فقط بر سر اسم نکره می آید مانند: «رُبَّ مجتهدٍ اخطأ»
مُذو مُنذ: برای بیان زمان به کار می روند.

«و» و «ت»: برای قسم به کار می روند و «ت» فقط بر سر اسم «الله» می آید ولی «و» بر اسم «الله» و غیر آن داخل می شود.

حُلا، عَدا، حاشا: به معنی الا می باشند.

حَتَّى: برای غایت می باشد یعنی مابعد آن غایت است برای ماقبل آن مانند:

مثال ۲۵: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (۲-۱/۱۰۲)

«کثرت اندوزی شما را واله و حیران کرد تا اینکه به زیارت مقابر رفتید» یعنی مال اندوزی و غرق در جمع ثروت به زیارت مقابر منتهی شد.

تبصرة ۱: «حتی» ممکن است حرف عطف باشد که مبحث آن در هفته شانزدهم و هفدهم مطالعه می شود و تفاوت این دو باید بخوبی درک شود.

تبصرة ۲: «حتی» در بعضی موارد به صورت علت غایی برای ماقبل خود می آید مانند:

مثال ۲۶: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ»

بزودی آیات خود را در آفاق و انفس آنها به آنها نشان می دهیم تا برای آنها روشن شود که او حق است. یعنی «روشن شدن حقیقت» علت غایی برای «نشان دادن آیات» می باشد.

نکته مهم

همانطور که ملاحظه کردید حروف جازه معانی متعدّد دارند و از خلال جملاتی که در آنها به کار رفته اند باید معانی آنها را مشخص کرد. باید توجه داشت که در بسیاری از موارد حروف جازه به معنای یکدیگر به کار می روند که ذکر یکایک آنها از حوصله این مقال خارج است و نیازی هم به آن نیست. در واقع باید از مفهوم جمله معنی حرف جازه را تشخیص داد ولی برای آشنایی بیشتر چند نمونه از این موارد را ارائه می کنیم:

۱ - «ب» به معنی «مع»

مثال ۲۷: «و اذا جاؤوكم قالوا آمنا و قد دَخَلُوا بِالْكَفْرِ و هم قد خرّجوا به» (۶۱/۵)

در اینجا «بالکفر» یعنی «مع الکفر» / یعنی با کفر داخل شدند و با آن خارج شدند.

۲- «ب» به معنی ظرف «فی»

مثال ۲۸: «نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ» (۳۴/۵۴) به معنی «نجیناهم فی سحر» یعنی آنها را در سحر گاه نجات دادیم.

۳- «ب» به معنی «مِنْ»

مثال ۲۹: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» (۶/۷۶) به معنی «یشرب منها» یعنی چشمه‌ای که بندگان خدا از آن

می‌آشامند چنانکه در آیات دیگر با «مِنْ» آمده است مثل: «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (۲۴۹/۲)

۴- «لِ» به معنی «إِلَى»

مثال ۳۰: «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۲/۱۳) — «كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى»

مفعولٌ فيه (ظرف)

مفعولٌ فيه یا ظرف، اسم منصوبی است که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می کند مثل: یوم، لیلة، دار، مسجد، لقا

تفاوت مفعولٌ فيه با ظرف

ظرف در اصطلاح هر اسمی است که معنای زمان یا مکان را داشته باشد و این مفهوم ظرف به معنی اعم می باشد.

ظرف به معنای اخص بر اسم منصوبی اطلاق می شود که مفعولٌ فيه خوانده می شود و در این مفهوم ظرف کلمه ای است که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می کند.

از مطالب فوق چنین نتیجه گیری می شود که ظرف در اصطلاح نحو عبارت از اسم زمان یا مکانی است که متضمن معنای «فی» باشد یعنی حرف جز «فی» قبل از آن در تقدیر گرفته شود مثلاً عبارت «سافرتُ یومَ الجمعة» در تقدیر «سافرتُ فی یوم الجمعة» می باشد. چنین اسمی در نزد نحویین «مفعولٌ فيه» نامیده می شود. اما اگر زمان یا مکان متضمن معنای «فی» نباشد در این صورت ظرف خاص یعنی «مفعولٌ فيه» نخواهد و این در صورتی است که مانند بقیه اسماء نقش دیگری مثل مبتدا، خبر، فاعل، مفعولٌ به، مجرور به اضافه یا مجرور به حرف جز و غیر آن را قبول کند مثلاً: «یومُ القيامة عظیمٌ» برابر نیست با «فی یوم القيامة عظیمٌ» یعنی حرف «فی» را در تقدیر ندارد لذا نمی توان «یوم» را در این عبارت مفعولٌ فيه دانست و در اینجا مبتدا است.

جملات زیر مثالهایی برای ظرف زمان می باشد:

سافرتُ یومَ الجمعة - سافرتُ شهرًا - صُمتُ یومین (دوروز روزه گرفتم) - انتظرْتُکَ زماناً (مدتی به انتظار تو ماندم) - اُزورُکَ غداً (فردا از تو دیدن می کنم)

و همچنین:

ما أُرسلنا اليهم قبلک من نذیرٍ (۴۴/۳۴) (قبل از تو انذار دهنده ای برای آنها نفرستادیم)

و جملات زیر مثالهایی برای ظرف مکان می باشد:

قرأتُ درسی امام المعلم - سرتُ فرسخاً - جلستُ عند زید - العصفورُ فوق الشجرة - الحيةُ تحت العشب

ظرف متصرف و غیر متصرف

ظرف متصرف آن است که هم به صورت ظرف استعمال شود و هم به صورت نقشهای دیگر نظیر مبتدا، خبر، مفعولٌ به، فاعل، مجرور به اضافه، مجرور به حرف جز و ... مثل کلمات یوم و مکان که

در جمله‌های (سافرتُ يومَ الجمعة) و (جلستُ مكاناً) ظرف هستند ولی در جمله‌های (يومَ الجمعة مبارکٌ) و (مکانکِ عالٍ) ظرف نیستند و به صورت مبتدا به کار رفته‌اند.

ظرف غیر متصرف آن است که همیشه به عنوان ظرف استعمال می‌شود (مگر وقتی که مجرور به حرف جر باشد) مانند: عند، لدن، لدی، لَمَا (هنگامی که - همین که) الان، حیث (جایی که)، اِذْ، قبل، بعد، دون.

تبصره ۱: بعضی از ظروف در اصل مبنی هستند مانند: لدن، لدی، الان، حیث، اِذْ، اَمْسِ، ...

تبصره ۲: «قبل» و «بعد» و اسماء جهات ششگانه یعنی تحت، فوق، یمین، یسار، خلف و امام از اسماء دائم الاضافه هستند یعنی همیشه مضاف واقع می‌شوند. حال اگر مضاف الیه آنان محذوف باشد مبنی بر ضمّ می‌شوند مانند: «لله الامر من قبل و من بعد» (۴/۳۰) که در اصل «لله الامر من قبل الغلبة و من بعد الغلبة» بوده است و چون مضاف الیه آنها حذف شده است مبنی بر ضمّ شده‌اند.

مثال: «فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ» (۱۱۵/۵)

(هر کس از شما که بعد از آن کافر شود او را عذاب می‌دهم.)

مثال: «وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» (۹۱/۱۰) پیش از این نافرمان بودی.

تبصره ۳: در بعضی موارد ممکن است کلمه منصوبی بر مکان یا زمان وقوع فعلی دلالت کند ولی خود او ظرف نباشد مانند: «سافرتُ طلوعَ الشمس» که در این جمله زمان مسافرت توسط کلمه «طلوع» مشخص گردیده در حالی که کلمه «طلوع» مصدر است. در این جمله و جملات مشابه به این کلمات «نائب مفعول» فیه گفته می‌شود مانند: «جلستُ قَرَبَک» و «استَيْقَظْتُ صَلَاةَ الصُّبْحِ»

شبه جمله

به ظرف یا جار و مجرور چنانچه در محل جمله قرار گیرند شبه جمله گفته می‌شود مثلاً وقتی می‌گوییم: «علیٌّ فی الدار» جار و مجرور «فی الدار» در محل جمله «خبیر» قرار گرفته است و در واقع جمله به این صورت بوده است: «علیٌّ یكون فی الدار» یعنی متعلق جار و مجرور محذوف بوده است. بنا بر این اگر ظرف یا جار و مجرور در محل جمله قرار نگیرد به آن شبه جمله نمی‌گویند مثلاً در عبارت «جئتُ من المدرسة» یا «جلستُ تحتَ الشجرة» شبه جمله‌ای وجود ندارد.

ظرف، جار و مجرور و متعلق آن دو

معنای ظرف و جار و مجرور در جمله به تنهایی کامل نیست و برای تکمیل به کلمه‌ای نیاز دارد که آن را متعلق (به فتح ل) می‌نامند یعنی آنچه که ظرف یا جار و مجرور به آن تعلق دارند. این متعلق باید فعل یا اسماء شبه فعل باشد (اسم فاعل، مصدر، اسم مفعول و غیره را اسماء شبه فعل می‌گویند یعنی اسمایی که عمل فعل را انجام می‌دهند. ر. ک به هفته هفدهم) و بنا بر این

متعلّق ظرف یا جار و مجرور، فعل یا شبه فعلی است که معنای جار و مجرور یا ظرف با آن تکمیل می شود (مثلاً وقتی می گوئیم «الی المدرسة» معنای آن کامل نیست و شنونده منتظر است تا گوینده بیان خود را کامل کند و این عبارت به یک فعل یا شبه فعل نیاز دارد مانند: «ذهبتُ الی المدرسة» یا اگر بگوئیم «تحت الشجرة» جمله ناقص است و با یک فعل نظیر «جلستُ» تکمیل می شود «جلستُ تحت الشجرة». به کلمات «ذهبتُ» و «جلستُ» اصطلاحاً «متعلّق» گفته می شود.

برای یافتن متعلّق یک ظرف یا جار و مجرور در جمله اولاً باید به دنبال فعل یا یکی از اسما شبه فعل گشت و ثانیاً توجه نمود که مفهوم ظرف یا جار و مجرور با آن فعل بدرستی تکمیل شود. به عبارت دیگر ممکن است در یک جمله چند فعل یا شبه فعل موجود باشند که از بین آنها باید متعلّق صحیح را انتخاب نمود.

مثال ۱: / فعل / «صراطُ الذین اَنعمتَ علیهم» (۷/۱)

فعل «انعمت» متعلّق جار و مجرور «علیهم» می باشد.

مثال ۲: / مشتق، اسم مفعول / «غیر المغضوب علیهم» (۷/۱)

«علیهم» جار و مجرور و متعلّق آن «مغضوب» (اسم مفعول / شبه فعل) می باشد.

مثال ۳: / مشتق، اسم فاعل / «الذین هم عن صلاتِهِم ساهون» (۴/۱۰۷) کسانی که از نمازشان غفلت می کنند.

ساهون (اسم فاعل / جمع مذکر سالم از ریشه «سهو» / شبه فعل) متعلّق جار و مجرور «عن صلاة» می باشد.

مثال ۴: / فعل / «ما تقدّموا لانفسیکم من خیر تجدوه عندالله» (۱۱۰/۲)

فعل «تجدوا» (در اصل تجدون که مجزوم شده است) متعلّق ظرف (عند) می باشد.

مثال ۵: / مشتق، اسم فاعل / «وهو القاهر فوق عباده» (۱۸/۶)

قاهر (شبه فعل / اسم فاعل) متعلّق «فوق» (ظرف) می باشد.

نکاتی در باره متعلّق ظرف و جار و مجرور

نکته اول

در بعضی عبارات ممکن است برای یک جار و مجرور و یا ظرف بیش از یک متعلّق در نظر گرفت. در این صورت باید دقت نمود که کدامیک بهتر مفهوم جمله را می رساند به جمله زیر توجه کنید:

مثال ۱: آیاتُرکُّم بالکفر بعد إذ انتم مسلمون (۸۰/۳)

جار و مجرور «بالکفر» به فعل «یأمر» تعلق دارد ولی برای «بعد» دو متعلّق می توان در نظر گرفت:

الف: کُفر - مصدر - شبه فعل / : آیا شما را امر می کند به کفر بعد از مسلمان شدنتان؟

ب: یأمر - فعل / : آیا بعد از مسلمان شدنتان شما را به کفر امر می کند؟

البته در مثال فوق تغییر متعلق تفاوت چندانی در مفهوم ایجاد نمی کند ولی همیشه وضع این گونه نیست. به مثال زیر توجه کنید:

مثال ۲: لَا تَخْرِبُوا مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلْمِ وَالطَّغْيَانِ

جار و مجرور: بآیادی

متعلق ۱ / لَا تَخْرِبُوا / آنچه را که خداوند بنا نموده است شما به دستهای ظلم و طغیان خراب نکنید. (لا تخریبوا بآیادی)

متعلق ۲ / بنا / آنچه را که خداوند به دستهای ظلم و طغیان بنا نموده است شما خراب نکنید. (بناهُ اللهُ بآیادی)

ملاحظه می کنید که ترجمه شماره ۱ صحیح است و ترجمه شماره ۲ کاملاً اشتباه می نماید.

نکته دوم

مواضع حذف متعلق

متعلق اگر از افعال عموم^(۱) باشد در موارد زیر حذف می شود:

۱ - اگر شبه جمله خبر واقع شود مانند:

مثال ۳: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ يَكُونُ لِلَّهِ

مثال ۴: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ يَدُ اللَّهِ يَكُونُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

۲ - اگر شبه جمله صلّه واقع شود مانند:

مثال ۵: وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ يَكُونُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

مثال ۶: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ مَا يَكُونُ عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ

نکته سوم

حرف جز زائد متعلقی ندارد مانند:

مثال ۷: مَا فِي الدَّارِ مِنْ أَحَدٍ.

که چون «مِنْ» حرف جز زائده است لذا متعلقی برای آن در نظر گرفته نمی شود.

تبصره ۱: در بعضی جملات با وجود آنکه «متعلق» از افعال عموم نیست ولی به قرینه ای حذف می شود

مثل پاره ای از آیات قرآن:

مثال ۸: أَلِي مَدِينِ إِخَاهِمِ شُعَيْبًا

۱ - فعل یا عام است یا خاص. فعل عام فعلی است که به معنای کون، وجود، حصول، ثبوت و استقرار باشد مثل یكون، ثبت، استقر و غیره. حذف افعال عموم به مفهوم جمله خللی وارد نمی آورد مثلاً اگر بگوییم «التاجر فی مکسبه» منظور این است که «التاجر موجود فی مکسبه» که از همان جمله اول هم مستفاد می شود. ولی اگر دلالت بر وجود بطور مطلق نکرده و مقید به وصف باشد باید ذکر شود مثل «هذا شجاع فی بیته» که اگر بگوییم «هذا فی بیته» با مفهوم اول متفاوت است.

در این آیه فعل «أرسلنا» حذف شده است با آنکه این فعل جزء افعال عموم نیست.

تبصره ۲: «متعلق» می تواند قبل یا بعد از ظرف و جار و مجرور بیاید.

تمرینات برای یافتن متعلق

۱ - سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ

جار و مجرور / مِنَ الْبَصْرَةِ ، إِلَى الْكُوفَةِ / متعلق / سِرْتُ ، فعل /

۲ - مِنَ اللَّهِ عَطَاءٌ

جار و مجرور / مِنَ اللَّهِ / متعلق / محذوف ، افعال عموم ، یکون /

۳ - كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً

جار و مجرور / بِاللَّهِ / متعلق / ندارد زیرا «ب» در اینجا حرف جز زائده است /

۴ - قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ (۱۱/۴۶)

کافران به اهل اسلام گفتند اگر (دین اسلام) خیر بود دیگران در ایمان آوردن به آن بر ما پیشی نمی گرفتند.

جار و مجرور ۱ / لِلَّذِينَ / متعلق / قَالَ /

جار و مجرور ۲ / إِلَيْهِ / متعلق / مَا سَبَقُوا /

۵ - كَذَلِكَ نُخَيِّرُكُمْ لِيَكُونَ رَحْمَةً مِنَّا لَكُمْ

جار و مجرور ۱ / كَذَلِكَ / متعلق / نُخَيِّرُ /

جار و مجرور ۲ / لِيَكُونَ ، تَأْوِيلٌ بِمَصْدَرٍ / متعلق / نُخَيِّرُ /

جار و مجرور ۳ / مِنَّا / متعلق / رَحْمَةً ، شبه فعل و یا یکون /

جار و مجرور ۴ / عَلَيْكُمْ / متعلق / يَكُونُ /

۶ - كُلَّمَا أَرَادْنَا أَنْ نَذْكُرَ بَيِّنَاتٍ الْعُلَمَاءَ وَالْحُكَمَاءَ يَظْهَرُ مَا ظَهَرَ فِي الْعَالَمِ وَمَا فِي الْكُتُبِ وَالزَّبْرِ فِي لَوْحِ

أَمَامَ وَجْهِ رَبِّكَ

ظرف ۱ / كُلَّمَا / مبحث مربوط به متعلق اسماء شرطیه ظرفیه را در ترمهای آتی مطالعه خواهید نمود.

جار و مجرور ۱ / فِي الْعَالَمِ / متعلق / يَظْهَرُ / ظاهر شد در عالم

جار و مجرور ۲ / فِي الْكُتُبِ ، صِلَةٌ / متعلق / محذوف ، از افعال عموم ، یکون / می باشد در عالم

جار و مجرور ۳ / فِي لَوْحٍ / متعلق / يَظْهَرُ / ظاهر می شود در لوحی

ظرف ۲ / أَمَامَ / متعلق / يَظْهَرُ / ظاهر می شود پیش روی

تمرينات هفته پنجم و ششم

تمرین ۱: در عبارات زیر «مِنْ» را از «مَنْ» تشخیص دهید.

(۱) من الطالب من يتقرب الى الله بخدمة الاستاذ

(۲) لا يَدْخُلُ النَّارَ الا من كان من المتكبرين

(۳) من الناس من يتخذ من دون الله انداداً

تمرین ۲: در عبارات زیر ظرف و جار و مجرور و متعلق هر یک را تعیین و معانی حروف جز را در

حد مطالب خوانده شده بنویسید.

(۱) فتوبوا الى بارئكم (۵۴/۲)

(۲) وَيُمِدُّهُمْ فِي طغيانهم يعمهون (۱۵/۲)

(۳) ولهم عذابٌ عليهم بما كانوا يكذبون (۱۰/۲)

✓ (۴) وما الله بغافل عما تعملون (۸۵/۲)

✓ (۵) وَايْتَانَاهُ بروح القدس (۸۷/۲)

(۶) فَضَلَّ اللهُ المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً (۹۵/۴)

(۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳/۳)

(۸) تَاللَّهِ لَتَسألنَّ عما كنتم تفترون (۵۶/۱۶)

(۹) سلامٌ هي حتى مطلع الفجر (۵/۹۷)

(۱۰) قال الملك ائتوني به استخلصه لنفسى (۵۴/۱۲)

✓ (۱۱) ولكن يؤخذكم بما كسبت قلوبكم (۲۲۵/۲)

✓ (۱۲) إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بظلامٍ للعبيد (۵۱/۸)

✓ (۱۳) والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين (۳/۹۵)

✓ (۱۴) لا تدخلوا بيوتاً غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على أهلها (۲۴/۲۷)

(۱۵) انا لله وانا اليه راجعون (۱۵۶/۲)

(۱۶) يُخْرِجُونَهُم من الظلمات الى النور (۲۵۷/۲)

✓ (۱۷) يا اهل الكتاب لم تحاجون في ابراهيم (۵۶/۳)

(۱۸) فَأَخَذْتَهُمُ الضاعقة بظلمهم (۱۵۳/۴)

✓ (۱۹) بل لعنهم الله بكفرهم (۸۸/۲)

✓ (۲۰) فَأَحْيَا به الارض بعد موتها (۱۶۴/۲)

✓ (۲۱) قال إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بنهر (۲۴۹/۲)

✓ (۲۲) فَرَحِينَ بما آتاهم الله من فضله (۱۷۰/۳)

- (٢٣) وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣/٢)
- (٢٤) اولئك على هدى من ربهم (٥/٢)
- (٢٥) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ (٢٢/٢)
- (٢٦) فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (٣٥/٢)
- (٢٧) وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (١٧١/٤)
- (٢٨) وَتَقَلَّبَ أَفْعَدْتَهُمْ وَابْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ (١١٠/٦)
- (٢٩) وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (٩٦/٢)
- (٣٠) إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ (١٤٣/٢)
- ✓ (٣١) مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ نَمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (٣٨/٦)
- (٣٢) وَالِى نَمُودَ إِخَاهُمْ صَالِحًا (٤١/١١)
- ✓ (٣٣) مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (١٠٦/٢)
- (٣٤) قَالَ اللَّهُ أَنَّى مُنْزَلُهَا عَلَيْكُمْ (١١٥/٥)
- (٣٥) وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ (٨٥/٢)
- (٣٦) لَا يَكْفُرُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ (١٧٤/٢)
- ✓ (٣٧) وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (١٣٦/٤)
- ✓ (٣٨) فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (١٠/٤٤)
- ✓ (٣٩) قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ (٧١/٢)
- (٤٠) كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا (٨٩/٢)
- ✓ (٤١) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ (١٢٢/٧)
- ✓ (٤٢) أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (٨٠/٣)
- ✓ (٤٣) ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (٤٢/٥٠)
- (٤٤) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ (٥٧/٢)
- (٤٥) هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (١٨/٦)
- (٤٦) وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ (٦٢/٢٣)
- ✓ (٤٧) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (٤٢/٣٩)
- ✓ (٤٨) لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (٩٢/٣)
- (٤٩) فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ (٣٦/٢)
- ✓ (٥٠) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَنْصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا (١٧٧/٣)
- ✓ (٥١) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ (٤٥/٢٤)
- ✓ (٥٢) وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (٢٧/٨٣)

هفته هفتم

اضافه

الهی الهی تری قد اشدتد الظلام الحالك على كل الممالک و احترقت الافاق من نائرة النفاق و
 اشتعلت نيران الجدل و القتال في مشارق الارض و مغاربها فالدماء مسفوكة و الاجساد مطروحة و
 الرؤس مذبوحة على التراب في ميدان الجدل رب رب ارحم هؤلاء الجهلاء و انظر اليهم بعين العفو و
 الغفران و اطفاء هذه النيران حتى تنقشع هذه الغيوم المتكاثفة في الافاق حتى تشرق شمس الحقيقة
 بانوار الوفاق و ينكشف هذا الظلام و يستضيئ كل الممالک بانوار السلام رب انقذهم من غمرات بحر
 البغضاء و نجهم من هذه الظلمات الذمماء و ألف بين قلوبهم و نور ابصارهم بنور الصلح و السلام رب
 نجهم من غمرات الحرب و القتال و انقذهم من ظلام الضلال و اكشف عن بصائرهم الغشاء و نور قلوبهم
 بنور الهدى و عاملهم بفضلك و رحمتك الكبرى و لاتعاملهم بعدلك و غضبك الذي يرتعد منه فرائص
 الاقوياء. رب قد طالت الحروب و اشتدت الكروب و تبدل كل معمور بمطمور. رب قد ضاقت الصدور
 و تغرغرت النفوس فأرحم هؤلاء الفقراء و لاتتركهم يفترط فيهم من يشاء بما يشاء رب ابعث في بلادك
 نفوساً خاضعة خاشعة منورة الوجوه بانوار الهدى منقطعة عن الدنيا ناطقة بالذکر و الثناء ناشرة لنفحات
 قدسك بين الوری رب اشدد ظهورهم و قوا زورهم و اشرح صدورهم بايات محبتك الكبرى رب انهم
 ضعفاء و انت القوی القدير و انهم عجزاء و انت المعین الكريم. رب قد تموج بحر العصيان و لاتسكن
 هذه الزوابع الا برحمتك الواسعة في كل الارحاء. رب ان النفوس في هاوية الهوى فلا يقنذها الا
 الطافك العظمی رب ازل ظلمات هذه الشهوات و نور القلوب بسراج محبتك الذي سيضيئ منه كل
 الارحاء و وفق الاحباء الذين تركوا الاوطان و الاهل و الولدان و سافروا الى البلدان حباً بجمالک و انتشاراً
 لنفحاتک و بثاً لتعاليمک و كن انيسهم في وحدتهم و معيتهم في غربتهم و كاشفاً لكربتهم و سلوة في
 مصيبتهم و راحة في مشقتهم و رواء لغلتهم و شفاء لعللتهم و برداً للوعيتهم. انك انت الكريم ذو الفضل
 العظيم و انك انت الرحمن الرحيم ع ع

(مکاتیب، جلد ۳، صفحہ ۳۴)

طمر = زير خاک رفتن - مدفون شدن

لاتتركهم يفترط فيهم من يشاء بما يشاء = آنها را رها مکن تا هر کس هر چه که می خواهد بکند

زوبعه = تندباد

ازالة = از بين بردن

رواء = آب گوارا

غلة = تشنگی

لوعة = سوزش - سوزش ناشی از عشق

مضاف، مضاف الیه و اضافه

مضاف اسمی است که به غیر خودش که به آن مضاف الیه گفته می شود منسوب است و آن را مجرور می کنند. به این نسبت «اضافه» می گویند. این نسبت در زبان فارسی با حرکت (ح) کسره بیان می شود.

ذکر این نکته لازم است که حقیقت نسبت، تفهید یک شیء به شیء دیگر است و این نسبت در واقع بین تمام اجزاء یک کلام موجود است مثلاً بین مبتدا و خبر نسبتی برقرار است و همچنین بین فعل و فاعل و بین این دو و مفاعیل خمس (مفعول به، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه) و حال و تمییز و غیره. پس ملاحظه می کنید که نسبت یک امر عام است که بین جمیع اجزاء یک کلام به اشکال مختلف موجود است و نسبت بین مضاف و مضاف الیه یکی از آنها است. به مثال زیر توجه کنید:

رأیتُ	انتساب رؤیت به نفس خود
رأیتُ کو کباً	انتساب رؤیت به نفس خود و به کو کب
رأیتُ کو کب السماء	انتساب رؤیت به نفس خود و به کو کب منسوب به آسمان و این نسبت اخیر نسبت ملکی یا اختصاص است.

حال اگر به این کلام قیود دیگری مثل زمان یا مکان و غیره اضافه کنیم هر یک از این قیود به طریقی نسبتی با بیننده و عمل او برقرار می کنند. نسبت بین مضاف و مضاف الیه اقسام گوناگون دارد مانند ترکیبات زیر:

باب البیت، در خانه / بیت الله، خانه خدا / بیده، خانه او / کلُّ ذلک، همه آنها / عند کم، نزد شما / لدینا، نزد ما / طعم العسل، مزه عسل / قوم موسی، امت موسی / یدې، دست من / یدئ، دو دست من / رحلة الشتاء، کوچ زمستانی / ابوک، پدر تو / ذا علم، دارنده علمی / ذو الکرم، صاحب بخشش / انوار علومهم، نورهای علوم آنان / نار محبته الله، آتش عشق الهی / صاحب هذا البیت، صاحب این خانه / شدید العقاب، صاحب الملک / عاشقک، عاشق تو / عاشقیک، عاشقان تو / محبتک، دوستداران تو / سلاف محبتک، شراب عشق تو / آیادی رحمتک، دستهای رحمت تو / مع ذلک، با وجود این / ای شیء، کدام چیز / کُلُّما، هر آنچه / مع کل هذه الموارد، با وجود همه این موارد / حکم ما سئلته، حکم آنچه که از آن پرسیدی / بعد ما آمنوا، بعد از آنکه ایمان آوردند / زلال العرفان، آب صاف عرفان / تراب الذل والانکسار، خاک ذلت و شکستگی / قواصف الافتتان، بادهای تند افتتان / فلو ات الظلام، بیابانهای تاریکی /

احکام اضافه

۱ - مضاف الیه همیشه مجرور است اما مضاف بر حسب نقش خود در جمله اعراب متفاوت می تواند بپذیرد. اگر مضاف الیه «مبنی» باشد اعراب آن محلی خواهد بود.

مثال ۱: «فَسَيُخْرِجُكَ مِنْهَا بِحَمْدِ رَبِّكَ» (۳/۱۱۰) خدای خود را حمد و ستایش کن.

مثال ۲: «نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» (۸۱/۹) آتش دوزخ بسیار سوزان تر است.

مثال ۳: «أَخْرَجَ مِنْهَا مَائَهَا» (۳۱/۷۹) آب آن را خارج کرد.

تمرین: در سه مثال فوق، مضاف و مضاف الیه را تعیین کنید و اعراب و علت اعراب آنها را بنویسید.

۲ - مضاف همیشه اسم است (مفرد، مثنی، جمع) و فعل و حرف هیچگاه مضاف نمی شوند اما مضاف الیه علاوه بر اسم می تواند جمله فعلیه یا اسمیه هم باشد.

۳ - یکی از مشخصات اضافه در زبان عربی این است که مضاف بدون تنوین و همچنین خالی از «ال» می باشد^(۱) زیرا هر اسم فقط می تواند یکی از این سه مشخصه (مضاف، تنوین، ال) را دارا باشد یعنی اگر اسمی دارای تنوین بود دیگر نمی تواند مضاف باشد و بالعکس و همچنین اگر اسمی دارای «ال» بود دیگر نمی تواند مضاف باشد. بدیهی است که اسمی که تنوین داشته باشد نمی تواند دارای (ال) باشد و بالعکس.

البابُ البیت «غلط است» زیرا مضاف دارای «ال» می باشد «صحیح» باب البیت

بابُ البیت «غلط است» زیرا مضاف دارای تنوین می باشد «صحیح» بابُ البیت

۴ - نون تننیه و جمع مذکر سالم در هنگام اضافه حذف می شود یعنی اگر مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد نون آن حذف می شود مانند:

معلمون + المدرسة جمع - رفعی معلمون المدرسة حذفن معلموا المدرسة } آموزگاران

معلمین + المدرسة جمع - غیر رفعی معلمین المدرسة حذفن معلمی المدرسة } مدرسه

معلمان + المدرسة تننیه - رفعی معلمان المدرسة حذفن معلماء المدرسة } دو آموزگار

معلمین + المدرسة تننیه - غیر رفعی معلمین المدرسة حذفن معلمی المدرسة } مدرسه

مثال ۴: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيْ» (۲۸/۷۱) پروردگارا من و پدر و مادرم را ببامرز.

والدین + ی تننیه - جزئی والدین حذفن والدین ادغام دویاء والدین

۵ - ضمایر، اسماء اشاره، اسماء شرط و اسماء استفهام (بجز ای) هیچگاه مضاف واقع نمی شوند. از طرفی بعضی از اسماء همیشه مضاف هستند. به همین دلیل به آنها دائم الاضافه می گویند. مهمترین اسماء دائم الاضافه عبارتند از:

۱ - این امر در مورد اضافه لفظی استثنائاتی دارد که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است. در هر حال این قاعده برای اکثریت قریب به اتفاق موارد صادق است.

کل، بعض، مثل، شبه، غیر، سوی، کلا و کِلْتَا (هر دو)، ذو، ذات (صاحب، دارنده)، لدی، لدن (نزد)، عند، وحد (به تنهایی)، جمیع، مع، ای، قبل، بعد، فوق، تحت، یعین، یسار، خلف، امام

۶- گاهی مضافٌ الیه حذف می شود و به نشانه حذف آن، مضاف را تنوین می دهند و اصطلاحاً می گویند این تنوین، عوض حذف مضافٌ الیه است مانند:

مثال ۵: «تلك الزسل فُضِّلنا بعضهم على بعض» در تقدیر علی بعضهم

مثال ۶: «كلٌ عبادة» در تقدیر كل الناس، كلهم و... عبادة

مثال ۷: رأيتُه قبلاً در تقدیر رأيتُه قبل هذا الزمان

۷- اگر مضافٌ الیه قبل و بعد حذف شود این اسماء مبنی بر ضمّ می شوند. ^(۱) مانند:

لله الامر من قبل و من بعد تقدیر لله الامر من قبل الغلبة و من بعد الغلبة

۸- اگر مضافٌ الیه معرفه باشد مضاف را تعریف و اگر مضافٌ الیه نکره باشد مضاف را تخصیص می دهد.

مثال ۸: «إن رحمة الله قريبٌ من المحسنين» (۵۶/۷)

در اینجا کلمه «الله» معرفه است و باعث تعریف رحمة می شود یعنی آن را معرفه می کند.

مثال ۹: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (۵/۱۱۳)

در اینجا کلمه «حاسدٍ» مضافٌ الیه و نکره است لذا باعث تعریف «شَرِّ» نمی شود بلکه باعث تخصیص آن می شود یعنی آن را محدود می کند به عبارت دیگر کلمه (شَرِّ) به تنهایی بر یک مفهوم کلی منطبق است و می تواند شَرِّ هر چیز باشد ولی وقتی به «حاسدٍ» اضافه می شود مفهوم آن محدود می شود به (شَرِّ حَسود) و دیگر آن وسعت و شمول قبلی را ندارد. گرچه هنوز هم معرفه نیست زیرا فقط اضافه به معرفه باعث تعریف می شود و اضافه به نکره فقط باعث تخصیص می شود.

۹- مضافٌ الیه می تواند به صورت مصدر مؤول باشد مانند:

مثال ۱۰: «تُمْلَأُ الْأَوْرَاقُ مِنْ قَبْلِ أَنْ أُصِلَ إِلَى آخِرِهَا» (لوح مبارک جواهر الاسرار)

اوراق پر می شود قبل از آنکه من به آخر مطلب برسم.

در این عبارت ترکیب «أَنْ أُصِلَ» به تأویل مصدر می رود و به صورت «وصلی» در می آید که در مقام مضافٌ الیه برای «قبل» قرار می گیرد.

۱- بطور کلی اگر مضافٌ الیه اسماء دائم اضافه حذف شود ممکن است به دو صورت ظاهر شوند:

۱- مبنی بر ضمّ که در مثال ۷ آمد.

۲- باقی ماندن بر اعراب خود با تنوین مانند مثال ۱۰ و مثالهای زیر:

- «أبَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى» (۱۱۰/۱۷) تقدیر أَىَّ اسْمٍ مِنَ الْأَسْمَاءِ... (مفعول به مقدم)

- «وَجَنَّانٍ عَنِ يَمِينٍ وَشَمَالٍ» (۱۵/۳۴) تقدیر عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَشَمَالِهِ (مجرور به حرف جز)

- «فَاذَاهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (۵۳/۳۶) تقدیر جَمِيعُهُمْ (تاکید برای مبتدا)

قبل از اینکه من برسم قبل از رسیدن من
من قبلِ أَنْ أَصِلَ من قبلِ وصلی
با بررسی مطلب فوق واضح می شود که مضافٌ الیه «قبل» حذف نشده است لذا کلمه «قبل» مجرور
می شود. (ر. ک. به مورد ۷)

تمرینات هفته هفتم

تمرین ۱ : در مثالهای دهگانه درس مضاف و مضاف الیه را تشخیص دهید. سپس نحوه کاربرد احکام اضافه در آنها را مانند مثال زیر بررسی کنید.

مثال : / فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ / حمد + رب ، رب + ک / کلمات « حمد » و « رب » هر دو اسم هستند (قاعده ۲) / « رب » لفظاً و « ک » محلاً مجرور است (قاعده ۱) / کلمات « حمد » و « رب » که مضاف هستند بدون تنوین و ال می باشند (قاعده ۳) و همچنین جزء ضمائر ، اسماء اشاره ، اسماء استفهام یا اسماء شرط نیستند (قاعده ۵) کلمه « رب » معرفه است (زیرا به « ک » که معرفه است اضافه شده) لذا مضاف خود را نیز معرفه می کند همچنین کلمه « ک » ضمیر و معرفه است لذا مضاف خود را نیز معرفه می کند. (قاعده ۸)

تمرین ۲ : عبارات زیر را با ذکر دلیل تصحیح کنید.

- (۱) هذان کتابان المحمّد
- (۲) ✓ مشهّد مدينة الرضا
- (۳) ✓ يغرسون الفلاحون القرية اشجاراً
- (۴) فعل زيد التمريناته
- (۵) نام سعيد في الفرائشه
- (۶) راكبون السيارة قاموا
- (۷) اخضرت اشجار البستاننا
- (۸) ✓ ان الفلاح تحب الفصل الزبيع
- (۹) ✓ في الغرفة الاستقبال يجلس الضيف
- (۱۰) ما شاهدت الاسد في الحديقة الحيوان
- (۱۱) سعيد لم يذهب الى البيت خاله
- (۱۲) ✓ قمت امام الحاضرون

تمرین ۳ : در مناجات مبارک در صفحه ۶۷ مضاف و مضاف الیه را تشخیص دهید و احکام اضافه را در آنها بررسی کنید.

مثال : الهی / اله + ی / هر دو اسم هستند / ی ، محلاً مجرور / اله ، بدون تنوین و ال / اله ، معرفه به اضافه /

هفته هشتم

اعراب فعل

الهي الهي تراني مع ذلي وعدم استعدادي واقتداري مهتماً بعظائم الامور قاصداً لإعلاء كلمتك
بين الجمهور نادياً لنشر تعاليمك بين العموم وأنى أتوقُّ بهذا الآن يؤيدنى نفثاتُ روح القدس و
يُنصِرُنِي جنودُ ملكوتك الأعلى وتُحيطُ بي توفيقاتك التي تجعلُ الذبابَ عقاباً والقطرةَ بحوراً وأنهاراً و
الذراتِ شمساً وأنواراً. ربِّ ائِدْنِي بقوتِك القاهرةِ وقدرتِك النافذةِ حتى ينطقَ لساني بمحامدِك و
نعوتِك بين خلقِك ويطفحَ جَنَانِي بِرِحيقِ محبَّتِك ومعرفةِ اِنك انت المقتدر على ما تشاء و اِنك
انت على كلِّ شئٍ قديرٌ.

(مكاتيب، جلد ٣، صفحه ٤٣)

طَفْح = لبريز شدن
جَنَان = قلب - دل - روان

اعراب فعل

از بین افعال سه گانه ماضی، مضارع و امر، افعال ماضی و امر تماماً مبنی هستند و از افعال مضارع بجز صیغه‌هایی که به نون جمع مؤنث یا نون تأکید متصل می‌باشند بقیه صیغه‌ها معرب هستند.

مضارع منصوب

فعل مضارع در صورتی منصوب می‌شود که یکی از حروف ناصبه بر سر آن آید. حروف ناصب فعل مضارع عبارتند از: **أَنْ** (اینکه) - **لَنْ** (هرگز نه) - **كَيْ** و **لِكَيْ** (برای اینکه، تا) - **إِذَنْ** (در این صورت، بنا بر این) که دو مورد اول کثیرالاستعمال هستند.

۱- **أَنْ**: حرفی است که فعل مضارع را به مصدر تبدیل می‌کند یعنی خود با فعل بعد از خود به مفرد تأویل شده و در مقام مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و یا غیره قرار می‌گیرند و در اصطلاح به این عمل، تأویل به مصدر می‌گویند مانند:

مثال ۱: «أَرِيدُ أَنْ أَحْسِنَ إِلَيْكَ» تأویل به مصدر «أَرِيدُ احساناً إِلَيْكَ»

می‌خواهم به تو نیکی کنم ← می‌خواهم نیکی کردن خود را به تو در این مثال فعل مضارع «أَحْسِنَ» اولاً منصوب و ثانیاً با «أَنْ» به تأویل مصدر رفته و تبدیل به «احساناً» شده است. توجه کنید اضافه شدن ضمیر «ی» به دلیل وجود ضمیر مستتر «أنا» در فعل «أَحْسِنُ» است و در موارد دیگر به تناسب حال ممکن است ضمیر یا ضمایری اضافه شود. در این جمله «احسان» مفعول به فعل «ارید» می‌باشد.

مثال ۲: «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» تأویل به مصدر «صِيَامُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ»

اینکه روزه بگیرید برای شما بهتر است ← روزه گرفتن شما برای شما بهتر است
۲- **لَنْ**: حرف نفی و مختص به مضارع است و برای نفی ابد در مستقبل می‌باشد مانند:

مثال ۳: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (۱۷/۲۸)

پروردگارا بخاطر نعمتی که بر من ارزان داشتی هرگز از مجرمین پشتیبانی نخواهم کرد.

۳- **كَيْ** و **لِكَيْ**: برای تعلیل آورده می‌شوند مثل:

مثال ۴: «أَسْأَلُكَ كَيْ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ» (اسلام آوردم تا داخل بهشت شوم)

۴- **إِذَنْ**: مفهوم جواب و جزاء را به دنبال دارد مثلاً در جواب آنا آتیک (من نزد شما می‌آیم) می‌گویید **إِذَنْ أَكْرَمَكَ** (در این صورت شما را اکرام می‌کنم). استعمال «إِذَنْ» در این موضع زیاد نیست.

۵- **أَنْ** مقدره: در مواردی حرف «أَنْ» قبل از فعل مضارع حذف می‌شود ولی مضارع منصوب می‌گردد در این صورت می‌گویند «فعل مضارع منصوب به أَنْ مقدر می‌باشد» که اهم این موارد به این ترتیب است:

الف: فعل مضارع بعد از «حتی» ذکر گردد مانند:

مثال ۵: «صُمَّ حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ» یعنی روزه بگیر تا زمانی که خورشید پنهان شود.

ب: بر فعل مضارع «لِ» به معنای «تا، تا اینکه» وارد شود و علت امر ماقبل را برساند و به آن لام تعلیل می گویند.

مثال ۶: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَلِّغَ كُمْ أَجْسَادَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲/۶۷)

«مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید شما را که کدامیک نیکو کارترین هستید.»

تبصره: فعل مضارعی که به واسطه «حتی» یا «لِ» منصوب شده باشد نیز به تأویل مصدر می رود مثل: «صُمَّ حَتَّى غَيْبَةِ الشَّمْسِ» در مثال ۵.

ج: هر گاه فعل مضارع بعد از «فاء» در جواب جملاتی مانند امر، نهی یا تمنی قرار گیرد منصوب می شود و آن «فاء» را «فاء سببیه» می نامند مانند:

مثال ۷: «أَسْلِمْتُ فَتَسْلِمَ» امر «اسلام بیاور تا آسوده شوی»

مثال ۸: «لَا تَعْصِ فَتُعَذَّبَ» نهی «عصیان مکن و گرنه معذب می شوی»

مثال ۹: «يَا لَيْتَ كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» تمنی «ای کاش با شما بودم و به فوز عظیمی می رسیدم.»

تبصره: چون حروف ناصبه بر سر فعل مضارع در صیغه های جمع و تشبیه و مفرد مؤنث مخاطب در آید «نون» این افعال حذف می شود به استثنای دو صیغه جمع مؤنث (صیغه های ۶ و ۱۲) که مبنی هستند و نون آنها حذف نمی شود.

مانند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» که حرف «ن» در «يُطْفِئُونَ» به واسطه وجود «أَنْ» ناصبه حذف شده است.

مواضع جزم فعل

فعل مضارع در صورتی مجزوم می شود که بعد از یکی از ادوات جزم بیاید. این ادوات بر دو نوع

کلی هستند:

نوع اول: فقط یک فعل را جزم می دهند و آنها عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لام امر و لاء نهی

نوع دوم: که دو فعل را جزم می دهند و به آنها ادوات شرط می گویند و مهمترین آنها عبارتند از: إِنْ

(اگر)، إِذْ مَا (اگر)، مَنْ (کسی که)، مَا (آنچه)، مَهْمَا (هر گاه، هر زمان)، اَيَّ (هر کدام)، كَيْفَمَا (هر

گونه)، مَتَى (هر وقت)، اَيَّانَ (هر وقت)، اَيُّمَا (هر جا)، اَيُّنِي (هر جا)، حَيْثُمَا (هر جا)

از بین عوامل فوق فقط کلمه «إِنْ» حرف و بقیه اسم می باشند. لذا «إِنْ» را حرف شرط و بقیه را

اسماء شرط می نامند. تمامی این عوامل صدارت طلبند یعنی در ابتدای جمله می آیند.

جزم در افعال مضارع در ۵ صیغه (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) به سکون لام الفعل و در ۷ صیغه (۲ و ۳ و

۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) به حذف «ن» عوض رفعی می‌باشد و دو صیغه (۶ و ۱۲) هم مبنی هستند. در افعال ناقص جزم افعال مضارع در صیغه‌های پنجگانه به حذف حرف عله می‌باشد.

ادوات جازم یک فعل

لَمْ و لَمَّا

فعل مضارع را از لحاظ معنا به ماضی منفی تبدیل و آن را مجزوم می‌کنند و از این لحاظ فرقی بین آنها نیست با این تفاوت که نفی به «لَمَّا» تا زمان تکلم استمرار دارد ولی نفی به «لَمْ» در گذشته بوده است و در زمان تکلم دیگر آن نفی از بین رفته است.

مثال: لَمْ يَذْهَبْ عَلِيٌّ ثُمَّ ذَهَبَ / علی نرفت و سپس رفت.

لَمَّا يَذْهَبُ عَلِيٌّ وَلَكِنْ سَيَذْهَبُ / علی هنوز نرفته است ولی بزودی می‌رود.

همانطور که ملاحظه می‌شود اثر نفی در جمله دوم یعنی اثر (لَمَّا) تا زمان تکلم استمرار دارد ولی در جمله اول این گونه نیست. می‌توان گفت «لَمْ» برای نفی در «ماضی ساده» و «لَمَّا» برای نفی در «ماضی نقلی» به کار می‌رود.

لام امر

حرفی است که بر سر صیغه‌های غایب و متکلم فعل مضارع در می‌آید و با مجزوم کردن آن، امر غایب را می‌سازد مانند:

لِيَذْهَبْ زَيْدٌ زید باید برود

لام امر مکسور است اما اگر «و» یا «ف» یا «ثُمَّ» بر آن داخل شود ساکن می‌شود (اکثراً به صورت ساکن استعمال می‌شود) مانند مثالهای زیر:

فَلْيَذْهَبْ عَلِيٌّ يَا وَلِيذْهَبْ زَيْدٌ

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۲/۱۸۶)

«باید دعوت مرا بپذیرند و باید به من ایمان آرند تا به سعادت دست یابند.»

لاء نهی

حرفی است که چون بر سر فعلی در آید گوینده ترک عملی را می‌خواهد مثل: «لَا تَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ»

تفاوت «لاء نهی» با «لاء نفی»

الف: لاء نهی جازم است در حالیکه لاء نفی عامل نیست.

ب: در نهی ما ترک عملی را می‌خواهیم در حالی که در نفی از عدم وقوع یک فعل خبر می‌دهیم مثلاً:

لَا تَقُولُ: نمی‌گویی فعل نفی

لَا تَقُلْ: نگو فعل نهی

ادوات جازم دو فعل

این ادوات بر دو جمله وارد می‌شوند و بین آنها ارتباط برقرار می‌کنند به نحوی که به جمله اول، شرط یا جمله شرطیه و به جمله دوم، جزاء، جواب، جمله جزائیه و یا جمله جوابیه گفته می‌شود یعنی وقوع جمله ثانی معلق به وقوع جمله اول است. مثال:

إِنْ تَذَهَبَ أَذْهَبَ ← اگر بروی می‌روم

حرف شرط فعل شرط فعل جواب شرط

مثالهایی برای بعضی از ادوات شرط:

إِنْ: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷/۴۷)

ما: مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ (۱۹۷/۲) آنچه عمل خیر انجام دهی خدا به آن آگاه است.

مَنْ: مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (۵/۵) هر کس کافر شود عملش تباه است.

أَيُّ: أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۱۱۰/۱۷) چه نامی او را بخوانید برای او اسماء نیکو بسیار است.

مَهْمَا: مَهْمَا تَزَرَعُهُ تَحْصُدُهُ «هر چه بکاری درو می‌کنی»

کیفما: كَيْفَمَا تَعَامِلِ النَّاسَ يَعامِلُوكَ هر گونه که با مردم رفتار کنی با تو رفتار می‌کنند.

حیثما: حَيْثَمَا تَجْلِسُ تَرْتَحِ هر کجا بنشینی راحت خواهی بود.

أینما: أَيْنَمَا تَكُونُوا يَدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ هر کجا باشید مرگ شما را درمی‌یابد.

متی: مَتَى تَقُمْ أَقُمْ هر کجا بایستی می‌ایستم.

تمرین: در مثالهای فوق سه قسمت جمله شرطیه را به تفکیک بنویسید و موارد جزم را بررسی کنید.

تبصره ۱: فعل مضارع هر گاه در جواب افعال امر یا نهی قرار گیرد به تقدیر «إِنْ» شرطیه مجزوم

می‌شود مانند:

اتقوا اللهَ يَعْلَمْكُمْ اللهُ تقدیراً ← إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَعْزِمْكُمْ اللهُ

تبصره ۲: شرط و جواب شرط در جملات شرطیه به اشکال مختلفه واقع می‌شود که مهمترین آنها به

این شرح است:

الف: فعل شرط و جواب آن ممکن است هر دو مضارع باشند مانند: إِنْ تَتَّعَلَّمْ تَنْجَحْ

ب: فعل شرط و جواب آن ممکن است هر دو ماضی باشند مانند:

إِنْ أَكْرَمْتَنِي أَكْرَمْتُكَ «اگر مرا اکرام کنی من هم تو را اکرام می‌کنم.»

در این صورت فعل ماضی را از لحاظ معنی به فعل مضارع تبدیل می‌کند ولی چون فعل ماضی

مبنی است بنا بر این محلاً مجزوم خواهد بود.

ج: ممکن است فعل شرط ماضی و فعل جواب شرط مضارع باشد که در این صورت نیز فعل

ماضی محلاً مجزوم خواهد بود ولی فعل جواب شرط می‌تواند مرفوع یا مجزوم باشد مانند:

إِنْ جِئْتَنِي أَكْرَمْتُكَ إِنْ جِئْتَنِي أَكْرَمْتُكَ

د: گاهی در جمله شرطیه، جمله جواب شرط یک جمله اسمیه است که در این صورت بر سر این جمله اسمیه حرف «ف» می آید که به آن «فاء جوابیه» می گویند. در این موارد جمله اسمیه محلاً مجزوم خواهد بود. مانند: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (۱۶۰/۶)

تبصره ۳: کلماتی هستند که جزء ادات شرط هستند ولی غیر جازمند مثل: «لو، لولا، کَلَّمَا، اِذَا و لَمَّا» (به معنی هنگامی که و تنها بر سر فعل ماضی می آید) مانند: «لَوْ يَقُولُ كَذَا أَقُولُ كَذَا» این عبارت گرچه مفهوم شرطی دارد اما افعال شرط و جواب شرط مجزوم نشده اند.

نکته: «لَمَّا» هر گاه بر سر فعل ماضی بیاید معنی «هنگامی که» دارد و هر گاه بر سر فعل مضارع بیاید معنی آن را به ماضی نقلی تغییر می دهد و به صورت فعل جحد به کار می رود. در شکل اول جزء ادات شرط ولی غیر جازم محسوب می شود.

مواضع رفع فعل

فعل مضارع در صورتی که عوامل نصب یا جزم بر سر آن نیاید مرفوع است مانند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ» که در اینجا فعل «يريد» مرفوع است زیرا عوامل نصب یا جزم بر سر آن نمی باشد. علامت رفع در صیغه های شماره «۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴» ضمه ظاهره و در صیغه های «۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱» نون عوض رفع می باشد. دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) مبنی بوده لذا علامت رفع ندارند.

تمرینات هفته هشتم

تمرین ۱: جملات زیر را مانند مثال داده شده تغییر دهید.

مثال: هو يَنْصُرُ اللهُ فَيَنْصُرُهُ اللهُ من يَنْصُرِ اللهُ يَنْصُرُهُ اللهُ

۱ ✓ هو يَعِصِي اللهُ فَيَسْتَوْلِي عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ

۲ هو يَسْتَشِيرُ الْعُقَلَاءَ فَيَفُوزُ

۳ هو يَكُونُ فِي طَاعَةِ اللهِ فَيَنْجُو

۴ ✓ هو يَرْضَى بِالذَّلِّ بِاخْتِيَارِهِ فَيُظَلِمُ نَفْسَهُ

تمرین ۲: جملات زیر را مانند مثال داده شده تغییر دهید.

مثال: انت تَدْخُلُ بَيْتَكَ فَتُسَلِّمُ عَلَى اهْلِكَ اِنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى اهْلِكَ

۱ انت تَحِبُّ نَفْسِي فَتُعْرِضُ عَن نَفْسِيكَ

۲ انت تَرِيدُ رِضَائِي فَتَغْبِضُ عَن رِضَائِكَ

۳ ✓ انتما تَخَافَانِ عَنِ الْعِقَابِ فَتَنْصَرِفَانِ عَنِ السَّيِّئَاتِ

۴ ✓ يَكُونُ بَيْتُكُمْ مِنْ زَجَاجٍ فَلَا تَرْمُونَ بَيْتَ الْجَارِ بِالْأَحْجَارِ

(خانه شما از شیشه ساخته شده است پس به خانه همسایه سنگ پرتاب نمی کنید.)

تمرین ۳: جملات زیر را با ذکر علت تصحیح کنید.

۱ متى تَصْلُحُ سَرِيرَتُكَ تَحْسُنُ سِيرَتَكَ

۲ ✓ مَهْمَا يَنْعَمُ اللهُ عَلَيْكَ فَأَشْكُرُهُ

۳ ✓ مَا تَقْدِمُونَهُ لِأَنْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ

تمرین ۴: جملات زیر را مانند مثال تغییر دهید.

مثال: اِنْ تَطَلَّبْتَ تَجِدْ سَهْمًا اِذَا تَطَلَّبْتَ تَجِدْ

۱ اِنْ تَرَحَّمْتَ تُرَحِّمَ

۲ ✓ اِنْ تَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ

۳ اِنْ تَتَّقُوا اللهَ يَعْلَمْكُمْ اللهُ

تمرین ۵: به سؤالات زیر مانند مثال پاسخ دهید.

مثال: هل أَوْجَدْتُ طَرِيقَةَ اسْهَلٍ لِلْجَابَةِ فِي الرِّيَاضِيَّاتِ ؟

لاذَلَمْ أَوْجِدْ طَرِيقَةَ اسْهَلٍ لِلْجَابَةِ فِي الرِّيَاضِيَّاتِ

۱ هل أَيْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ؟

۲ هل بَيْتِي مُلْكٌ عَلَى جَهْلِ ؟

۳ ✓ هل اَيْقَنْتِ بَأَنَّ الْقَوِيَّ هُوَ الْمُنْتَصِرُ ؟

✓ (۴) هل أَقَفْتُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ ؟

تمرین ۶: در جملات زیر لاء نهی را از لاء نفی تمییز دهید.

(۱) لا یخافون لومة لائم

(۲) لا تعصوا الله فی محضره

(۳) کثیر من الناس لا یتمیزون بین التواضع والتکبر

(۴) لا تقل ما لا تفعل

تمرین ۷: در جملات زیر مصادر مؤول و محل اعراب آنها و همجنین اعراب افعال مضارع را بنویسید.

(۱) یریدون أن یطفئوا نور الله یافواهم

(۲) علی الذاهی أن یدعو الله باللاح

(۳) أن تعفوا أقرب للتقوی

✓ (۴) فلا تسألنی عن شیء حتی أخذت لك منه ذكراً (۷۰/۱۸)

(۵) من أراد أن یتلو علیکم آیات ربّه ...

(۶) من یحزن احداً فله أن ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب

✓ (۷) ألم یأمن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله ؟

✓ (۸) ولا ترتدوا علی ادبارکم فتقلبوا خاسرین (۲۱/۵)

تمرین ۸: جاهای خالی را با توجه به کلمات داده شده مطابق مثال پر کنید.

مثال: إنْ _____ ، _____ لانفسکم (یحسن، یحسن)

ان تحسنوا، تحسنوا لانفسکم

(۱) إنْ _____ ، _____ لِنفسک (یحسن، یحسن)

(۲) من _____ الله ورسوله، _____ ه جنات تجری من تحتها الأنهار (یطیع، یدخل)

✓ (۳) من _____ سوءاً _____ به (یعمل، یجزی)

(۴) إنْ _____ الله، _____ کم و _____ اقدامکم (ینصر، ینصر، یثبت)

(۵) أیتما _____ ، _____ مظاهر رحمة الله (ینظر، یشاهد) «موارد ممکن»

(۶) _____ هذه الشجرة، _____ من الظالمین (لا یقرب، فیکون) «موارد ممکن»

✓ (۷) أنت إنْ _____ الله قرضاً حسناً _____ الله لك (یقرض، یضاعف)

(۸) إنْ _____ ما فی صدورکم او _____ ه، _____ ه الله (یحفی، یبدي، یعلم)

✓ (۹) لا _____ لرسول حتی _____ نا بقران تأكله النار (یؤمن، یأتی) (۸۳/۳)

✓ (۱۰) لا تتكحوا المشركات حتی _____ ولا تتكحوا المشركین حتی _____ . (یؤمن، یؤمن) (۲۲/۲)

(۱۱) فهل لنا من شفاء فـ _____ لنا او _____ فـ _____ غیر الذي كنا نعمل. (یشفع، یرد، یعمل) (۵۳/۷)

١٢) مَنْ ----- ذلك ابتغاء مرضاة الله فسوف ----- ه اجراً عظيماً. (يفعل، نُوتى) (١١٤/٤)

١٣) وَمَنْ ----- غير الاسلام ديناً فلن ----- منه (يبتغى، يُقبَلُ) (٨٥/٣)

١٤) لَنْ ----- البرّ حتى ----- مما تُحبونَ. (يتأل، يُتوق) (٩٢/٣)

١٥) فَردّدناه الى ابيه كئى ----- عينها (يقرّ) (١٣/٢٨)

تمرين ٩: در جملات زیر افعال مضارع و شرط و جواب شرط را استخراج نموده هر یک را در جدول مربوطه وارد و جدول را تکمیل نمایید.

شماره تمرین	فعل مضارع	عامل	اعراب (نصب، رفع، جزم)	نوع اعراب		
١	لا ترصون	ندار	رفع	ه هروف		
شماره تمرین	ادوات شرط	عامل / غير عامل	فعل شرط	جواب شرط	نوع اعراب شرط	نوع جواب (اسمیه، فعلیه)
١٣	متى	عامل	ينقلب	تنقلب	ظاهري	فعلیه

١) لَنْ تَرْضُوا لِحِدٍ مَا لَا تَرْضَوْنَهُ لَكُمْ (٢) يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ اصْعِدْ إِلَى سَمَاوِي لَكِي تَرَى وَصَالِي لِتَشْرَبَ مِنْ زَلَالِ خَمِيرٍ لَا مِثَالِ (٣) إِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَغْمِضْ عَنْ رِضَائِكَ لِتَكُونَ فِي فَانِيًا وَآكُونَ فِيكَ بَاقِيًا (٤) إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ أَنْتَ مَا لَكَ مِنْ أَرْزَمَةِ الْغَفْرَانِ وَإِنْ تُعَذِّبْهُمْ أَنْتَ كَلَّ الْإِحْوَالِ (٥) لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ هَذَا اللَّوْحَ الْأَطْهَرَ لَيَجْرِي مِنْهُ الدَّمُ (٦) إِذَا غِيضَ بَحْرُ الْوِصَالِ وَقَضِيَ كِتَابُ الْمَبْدِءِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ (٧) مَنْ شَاءَ فَلْيُعْرِضْ عَنْ هَذَا النَّصْحِ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (٨) لِئَلَّا يُخَوِّفَهُمْ مَنْ فِي أَرْضِكَ (٩) أَيُّنَّمَا تَكُونُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا (١٠) أَيُّنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (١١) إِنْ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَأَنَّا دَاخِلُونَ (١٢) أَشْتَلِكُ يَا مُوجِدِي أَنْ تَرْفَعَ عَنْ عَيْونِ هَؤُلَاءِ غِشَاوَةَ الْجَهْلِ حَتَّى يُدْرِكُوا مَا أَرَدْتَ فِي تَنْزِيلِ شَرَايِعِكَ وَاحْكَامِكَ (١٣) إِنَّمَا الْقِبْلَةُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مَتَى يَنْقَلِبْ تَنْقَلِبْ إِلَى أَنْ يَسْتَفْرَزَ (١٤) لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ (١٥) عَلِمُوا أَذْرِيَاتِكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظْمَةِ وَالْإِقْتِدَارِ لِيَقْرُؤُوا الْوَاحَ الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْإِلْحَانِ (١٦) وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدِمَتْ أَيْدِيهِمْ (١٧) فَلَمَّا وَرَدْنَا الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا رُؤْسَانَهَا كَالْأَطْفَالِ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى الظِّينِ لِيَلْعَبُوا بِهِ (١٨) إِنِّي لَوَالِقِي عَلَيْكُمْ مِنْ أَسْرَارِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي هَذَا الْمَقَامِ لِتَفْدُونَ أَنْفُسَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (١٩) مَنْ خَانَ اللَّهَ يُخَانَ بِالْعَدْلِ

هفته دهم و یازدهم

مبتدا و خبر

هو الله

يا اٰحِبَّاءَ اللّٰهِ وَاَبْنَاءَ مَلَكُوتِ اللّٰهِ اِنَّ السَّمَاءَ الْجَدِيْدَةَ قَدْ اَتَتْ وَاِنَّ الْاَرْضَ الْجَدِيْدَةَ قَدْ جَاءَتْ وَاَلْمَدِيْنَةُ الْمَقْدَسَةَ اَوْرَشَلِيْمَ الْجَدِيْدَةَ قَدْ نَزَّلَتْ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ عَلٰى حُوْرِيَّةٍ حَسَنَاءٍ بَدِيْعَةٍ فِى الْجَمَالِ فَرِيْدَةٍ بَيْنَ رَبَّاتِ الْحِجَالِ مَقْصُوْرَةٍ فِى الْخِيَامِ مُهَيَّأَةً لِلْوُصَالِ وَنَادِيْ مَلَايِكَةُ الْمَلَاِ الْاَعْلٰى بِصَوْتٍ عَظِيْمٍ رَتَّانٍ فِى اٰذَانِ اَهْلِ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَائِلِيْنَ هَذِهِ مَدِيْنَةُ اللّٰهِ وَمَسْكَنُهُ مَعَ نَفُوْسٍ زَكِيَّةٍ مَقْدَسَةٍ مِنْ عِبِيْدِهِ وَهُوَ سَيَسْكُنُ مَعَهُمْ فَانْتَهُمُ شَعْبُهُ وَهُوَ الْهَيْهَمُ وَقَدْ مَسَحَ دَمُوْعَهُمْ وَاَوْقَدَ شَمُوْعَهُمْ وَفَرَّحَ قُلُوْبَهُمْ وَشَرَحَ صُدُوْرَهُمْ فَالْمَوْتُ قَدْ اِنْقَطَعَ اَصُوْلُهُ وَالْحُزْنُ وَالضَّجِيْحُ وَالصَّرِيْحُ قَدْ زَالَتْ شُوْنُوْهُ وَقَدْ جَلَسَ مَلِيْكُ الْجَبْرُوْتِ عَلٰى سُرِيْرِ الْمَلَكُوتِ وَجَدَّ كُلَّ صَنَعٍ غَيْرٍ مَسْبُوْقٍ اِنْ هَذَا لَهُوَ الْقَوْلُ الصَّدَقُ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنْ رُوْيَا يُوْحَنَّا الْقَدِيْسِيْنَ حَدِيْثًا هَذَا هُوَ الْاَلْفُ وَالْيَاءُ وَهَذَا هُوَ الَّذِي يَرُوِي الْعَلِيْلُ مِنْ يَنْبُوْعِ الْحَيَاةِ وَهَذَا هُوَ الَّذِي يَشْفِي الْعَلِيْلَ مِنْ دَرِيَاقِ التَّجَاةِ مَنْ يُؤَيَّدُ بِفِيْضٍ مِنْ هَذَا الْمَلَكُوتِ فَهُوَ مِنْ اَعْظَمِ الْوَارِثِيْنَ لِلْمُرْسَلِيْنَ وَالْقَدِيْسِيْنَ فَالرَّبُّ لَهُ الْهُوْلُ وَهُوَ اِبْنُ عَزِيْزٍ فَاسْتَبَشِّرُوْا يَا اٰحِبَّاءَ اللّٰهِ وَشَعْبَهُ وَيَا اَبْنَاءَ اللّٰهِ وَحُزْبَهُ وَاَرْفَعُوْا الْاَصْوَاتَ بِالتَّهْلِيْلِ وَالتَّسْبِيْحِ لِلرَّبِّ الْمَجِيْدِ فَاِنَّ الْاَنْوَارَ قَدْ سَطَعَتْ وَاِنَّ الْاَنْوَارَ قَدْ ظَهَرَتْ وَاِنَّ الْبَحُوْرَ قَدْ تَمَوَّجَتْ وَقَدْفَتْ بِكُلِّ دَرِيْنَمِيْنٍ ع ع

(مكاتب، جلد ۲، صفحہ ۱۰۳)

مَسْحُ الدَّمْعِ = پاك كردن اشك

غَلِيْلٌ = تشنه

قَدْفٌ = پرتاب كردن

مبتدا و خبر

یادآوری

همانطور که قبلاً دانستید جمله یا مرکب از مبتدا و خبر است که به آن جمله اسمیه می‌گویند و یا مرکب از فعل و فاعل است که به آن جمله فعلیه می‌گویند. در واقع اسناد که در کلام، اصل می‌باشد یا بین مبتدا و خبر و یا بین فعل و فاعل واقع می‌شود.

برای مبتدا و خبر تعاریف متعدّد آورده‌اند. اما مختصراً می‌توان گفت که مبتدا اسمی است که کلام به آن شروع می‌شود تا کلمه دیگری به او اسناد داده شود و کلمه دیگر را خبر می‌نامند که بعد از مبتدا واقع می‌شود و گفته‌اند که تسمیه مبتدا به این نام به این جهت است که مبتدا بر خلاف فاعل، قبل از مُسند می‌آید در حالی که فاعل (که از لحاظ اسناد شبیه مبتدا می‌باشد) همیشه بعد از مُسند می‌آید و منظور از اسناد این است که شیئی را به شیئی دیگری حکم کنیم. مثل اینکه می‌گوییم: «علیّ جاء» یا «جاء علیّ» زیرا در این دو جمله بر «علی» حکم «آمدن» شده است.

مبتدا معادل مُسندالیه و خبر معادل مُسند می‌باشند و در اصطلاح منطق به مبتدا «موضوع» و به خبر «محمول» می‌گویند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که مبتدا اسمی است که اغلب در اوّل جمله اسمیه می‌آید تا از آن خبر داده شود و خبر، اسم یا جمله (فعلیه، اسمیه) یا شبه جمله (ظرف، جار و مجرور) است که غالباً پس از مبتدا می‌آید و خبری راجع به او می‌دهد.

اقسام خبر:

۱- اسم مفرد	الکتاب مفید	منظور از مفرد، غیر جمله یا غیر شبه جمله است پس بنا بر این تعریف، اسماء جمع یا مثنی نیز جزء مفردها می‌باشند مثل: «الجملة نوعان» که «نوعان» خبر مفردی باشد
۲- جمله فعلیه	علی جاء	که فعل با فاعل خود که در اینجا ضمیر مستتر هو و مرجع آن علی می‌باشد مجموعاً خبر را تشکیل می‌دهند.
۳- جمله اسمیه	علیّ قلبه طاهر	در اینجا «علی» مبتدا و جمله اسمیه «قلبه طاهر» خبر برای آن است و «قلب» مبتدای دیگر و «طاهر» خبر آن می‌باشد.
۴- شبه جمله	الکتاب لی	در اینجا خبر جار و مجرور و محلاً مرفوع است.
۵- شبه جمله	الکتاب عندی	در اینجا خبر ظرف و محلاً مرفوع است.

تبصره ۱: در تمام مثالهای فوق مبتدا، اسم ظاهر است (الکتاب و علی) ولی در همه آنها می‌توان بجای اسم ظاهر از ضمیر هم استفاده کرد.

تبصرة ۲: هر گاه حروف مشبّهة بالفعل (ان، آن، كأن، لیت، لکن، لعل) بر سر مبتدا و خبر در آیند مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می نمایند. در این صورت مبتدا را اسم حروف مشبّهة بالفعل می گویند مانند: العالم بصیرٌ ← ان العالم بصیرٌ

تبصرة ۳: هر گاه افعال ناقصه (کان، لیس، صار، دام، اصبح، امسى، ظلّ، زال) و یا افعال مقاربه (کاد، عسى) بر سر مبتدا و خبر در آیند مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می نمایند. در این صورت مبتدا را اسم افعال ناقصه می نامند. مانند: العالم بصیرٌ ^{کانه} کان العالم بصیراً

احکام مبتدا و خبر

اول:

هر گاه خبر، جمله باشد واجب است که رابطی در خبر باشد که آن را به مبتدا مربوط کند. برای اینکه جمله کلامی مستقل است و اگر به مبتدا ارتباطی نداشته باشد دیگر خبر نخواهد بود. مثلاً اگر بگوییم «زیدٌ ذهبٌ» بین جمله «ذهبٌ» و کلمه «زیدٌ» هیچ ارتباطی نیست لذا نمی توانند مبتدا و خبر باشند. ارتباط بین مبتدا و خبر به اشکال مختلف حاصل می شود که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - وجود ضمیری در خبر (ظاهر یا مستتر) که به مبتدا راجع شود مانند:

مثال ۱: الله يقول الحقّ

در این مثال ضمیر مستتر «هُوَ» در يقول به مبتدا (الله) بر می گردد یعنی مرجع آن است.

۲ - اسمی که به مبتدا اشاره می کند مانند:

مثال ۲: «انّ السمعَ والبصرَ والفؤادُ كلُّ اولفک کانَ عنه مسؤولاً» (۲۶/۱۷)

در این مثال، اسم انّ (سمع، بصر، فؤاد) و خبر، جمله اسمیه (کلّ اولفک کان عنه مسؤولاً) است. کلمه «اولفک» رابط بین خبر و اسم انّ می باشد.

تمرین: ارتباط بین مبتدا و خبر در جمله اسمیه (کلّ اولفک کان عنه مسؤولاً) چگونه برقرار است؟

۳ - بازگشت مبتدا (لفظاً) در خبر مانند:

مثال ۳: «القارعة ما القارعة» (۲/۱۰۱)

در این مثال لفظ «القارعة» عیناً در خبر تکرار شده است.

تمرین: آیه مبارکه فوق را ترکیب کنید.

۴ - وجود لفظی در خبر که نسبت به مبتدا عمومیت داشته باشد مانند:

مثال ۴: «انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات انّا لا نضیعُ اجرَ من احسنَ عملاً» (۳۰/۱۸)

«همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ما اجر نیکو کاران را ضایع نمی کنیم.»
در مثال فوق، به ظاهر بین خبر و مبتدا ارتباطی نیست اما در واقع (منّ احسنَ عملاً) یعنی «نیکو کار» لفظی است که شامل (الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات) می شود یعنی نسبت به آن عمومیت

دارد و همین مسأله ارتباط لازم بین مبتدا و خبر را برقرار می‌کند.
تمرین: ارتباط بین مبتدا و خبر در جمله (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) چگونه برقرار است؟

دوم:

هر گاه خبر شبه جمله باشد (یعنی ظرف یا جار و مجرور) باید متعلق را مقدر فرض کرد که در واقع خبر اصلی است ولی به جهت سادگی کار ما همان ظرف یا جار و مجرور را خبر می‌گیریم مثلاً در آیه مبارکه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» خبر در واقع محذوف است تقدیراً: «الْحَمْدُ يَكُونُ لِلَّهِ» اما مسامحتاً شبه جمله «لِلَّهِ» را خبر می‌گیریم. این افعال مقدر عمدتاً از افعال عموم مثل «کان، ثبت، حصل، وجد، استقر» است.

متعلق مقدر را می‌توان «فعل» مثل (کان، یكون) و یا شبه فعل مثل «كَائِنٌ» فرض کرد.

سوم:

قاعده اصلی این است که مبتدا معرفه و خبر نکره باشد زیرا تا چیزی معلوم و مشخص و مورد شناسایی نباشد نمی‌توان از آن خبر داد. اما در مواردی که خبر دادن از نکره مفید باشد مبتدا می‌تواند نکره باشد که اهم موارد آن عبارتند از:

۱- اگر خبر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) و بر مبتدا مقدم شود، در این صورت مبتدا می‌تواند نکره باشد.

مثال ۵: «فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (۷۶/۱۲)

مثال ۶: «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ» (۷۶/۶)

تبصره: مواردی مثل «لِكِ الْحَمْدِ»، «لِكِ الثَّنَاءِ»، «عَلَيْكَ السَّلَامُ»، «لِ الْعِظْمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ» نیز وجود دارند که با وجود اینکه خبر شبه جمله و مبتدا مؤخر است ولی مبتدا معرفه آمده است لذا این حالت جایز است نه لازم و واجب.

۲- اگر بر سر مبتدا ادات استفهام داخل شود یعنی مبتدا مسبوق به استفهام باشد مانند:

مثال ۷: «أَلَيْتَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۶۱/۲۷)

حرف (أ) از ادات استفهام است لذا مبتدا نکره آمده است.

۳- اگر بر سر مبتدا حرف نفی آورده شود یعنی مبتدا مسبوق به نفی باشد مانند:

مثال ۸: «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ» (۶۸/۴۳)

۴- اگر مبتدا موصوف باشد مانند:

مثال ۹: «لَعِبِدٌ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ مُّشْرِكٍ» (۲۲۱/۲)

در این مثال «عبد» مبتدا است که به وسیله «مؤمن» وصف شده است لذا می‌تواند نکره باشد.

۵- اگر کلام انشایی باشد مثلاً مبتدا بمنزله دعا باشد اعم از دعای خیر مثل «سَلَامٌ عَلَيْكَ» و یا نفرین مثل «وَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ»

تبصره: مواردی که مبتدا و خبر هر دو معرفه‌اند بسیار زیاد است مانند: هو السميع - انتم الفقراء - الله
القصد

چهارم:

قاعده کلی این است که مبتدا قبل از خبر ذکر شود و خبر مؤخر شود زیرا خبر در حقیقت برای مبتدا بمنزله وصف است و همچنانکه وصف بعد از موصوف ذکر می‌شود خبر نیز بعد از مبتدا می‌آید مانند: «زید عالم» که «عالم» خبر برای «زید» و به تعبیری وصف اوست. چنانکه گفته‌اند زید العالم. اما گاهی خبر بر مبتدا مقدم می‌شود که اهم موارد آن عبارتند از:

۱ - هر گاه در مبتدا ضمیری باشد که به خبر عود کند در این صورت نیز خبر بر مبتدا مقدم می‌شود زیرا خبر مرجع ضمیر است و باید بر ضمیر مقدم شود مانند: «فی الدار صاحبها» که مرجع ضمیر «ها» در خبر یعنی «الدار» قرار دارد.

۲ - هنگامی که مبتدا، نکره و خبر، شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) باشد مبتدا مؤخر می‌شود مانند: مثال ۱۰: «فی قلوبهم مرض» (۱۰/۲)

۳ - اگر خبر از اسمایی باشد که صدارت طلبند^(۱) مانند اسم استفهام مثل «کیف حالک»، «من انت»، «این منزلک»

پنجم:

در بعضی از موارد خبر یا مبتدا محذوف می‌شود مانند:

۱ - «الدرس الاول» که در اصل «هذا هو الدرس الاول» بوده است.

۲ - خبر «لولا» مانند: «لولا العدل لفسدت الرعية» که خبر آن «موجود» حذف شده «لولا العدل موجود لفسدت الرعية»

۳ - خبر لاء نفی جنس در بسیاری موارد حذف می‌شود مانند: «لافتی الاعلی» ← لافتی موجود الا علی

۴ - خبر «عمر» در «لعمري انهم في سكرتهم يعمهون» و موارد مشابه محذوف است در اصل «لعمري قسم» یا «لعمري قسمی» بوده است. «ل» در «لعمري» لام ابتداء و «عمر» مبتدا می‌باشد.

ششم:

ضمیر فصل و عماد ضمیر منفصل مرفوعی است که بین مبتدا و خبر و یا اسم و خبر واقع می‌شود تا خبر را از تابع تمییز دهد مانند: «النبی هو المعلم» که اگر ضمیر «هو» حذف شود ممکن است «المعلم» با صفت مشتبه شود یعنی گمان رود که «المعلم» صفت «النبی» است نه خبر آن. شرط ضمیر فصل این است که مبتدا و خبر هر دو معرفه باشند. گرچه این شرط در مواردی نقض می‌شود اما عمدتاً این گونه

۱ - اسماء صدارت طلب اسمایی هستند که همیشه در اول جمله می‌آیند مانند اسماء شرط و استفهام

است.

ضمیر فصل همیشه مطابق ماقبل خود می آید مانند :

«إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ» (۱۶۵/۳۷) - «اولئك هم المفلحون» (۵/۲) - «كنت انت الرقيب عليهم» (۱۱۷/۵) -
«انه هو يُبَدِي وَيُعِيدُ» (۱۳/۸۵)

ضمیر فصل محلی از اعراب ندارد یعنی نقشی برای او در نظر گرفته نمی شود. لذا در جملاتی مانند
«كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» کلمه «الوارثین» نباید خبر برای «نحن» تصور شود و در این مورد «الوارثین» خبر
«كُنَّا» و منصوب می باشد. همچنین در عبارت «انك انت الله» اسم «خبره» است.

هفتم:

در بعضی مواقع خبر جمله شرطیه می باشد مانند: «زید ان جائتی فَأُكْرِمُهُ». در این صورت کل
جمله شرطیه مرکب از «شرط و جواب شرط و ادات شرط» خبر خواهد بود. در مثال فوق جمله «ان
جائتی فَأُكْرِمُهُ» خبر برای زید است. این امر در مورد کثیر نواسخ نیز به همین صورت می باشد.

هشتم:

گاهی بر خبر «لیس» «باء» زائده اضافه می شود و آن را لفظاً مجرور می نمایند مانند: «لیس الله
بظالم» که «ظالم» لفظاً مجرور و محلاً منصوب (خبر لیس) می باشد. اضافه شدن حرف جز زائده
منحصر به «لیس» نیست. در این باره مطالب بیشتری در مبحث حروف آمده است.

تمرینات هفته دهم و یازدهم

تمرین ۱: کلمات پراکنده زیر را به صورت یک جمله اسمیه بنویسید.

- (۱) هنّ، دروس، یَجْتَهِدُنَ، الطالبات، فی
- (۲) الله، یَسْتَنْبِهُ، قلبه، الطالب، نور
- (۳) الوداع، عند، الله، نقول، نستودع، کم، نحن
- (۴) یُقْسِدُ، ماهراً، الذی، الشخص، الطعام، لیس
- (۵) النفیسة، من، الذهب، المعادن
- (۶) الدین، عن، الدنیا و الاخرة، خسارة، الارتداد
- (۷) الطفل، الی، اوصلت، منزله، انت

تمرین ۲: جملات زیر را با ذکر علت تصحیح فرمایید.

- (۱) معلّم فی الصّفّ
- (۲) حیثما تقصیدُ بابک المحتاجون و هنّ جیاعٌ فلا تُرْفَضُهُم (جیاع: جمع جاع، گرسنه‌ها)
- (۳) المرأَةُ الّتی یهزّ المهد بیمیّنه تهزّ العالم بیساره
- (۴) المجدُّ حاصدةٌ ثمرهٌ جدّها

تمرین ۳: از بین ضمایر مشخص شده در جملات زیر کدامیک ضمیر فصل هستند و کدامیک

نیستند؟ توضیح دهید.

- (۱) فَذَكَرْنَا انما انتَ مذکر
- (۲) وَ نَصَرْنَا هُم فَكَانُوا هُم الغالبین
- (۳) الَّذین یُقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون
- (۴) انک انت الغفور الرحیم
- (۵) انّ هذا هو المراد لو انتم من العارفين

تمرین ۴: در جاهای خالی ضمیر فصل مناسب قرار دهید.

- (۱) ان الله ----- الرزاق
- (۲) انی ----- اخوک فی وقت الشدة
- (۳) كانت هذه ----- المرأة الصالحة
- (۴) كنت ----- الذی تتصفّح وجوه الطلاب
- (۵) العلماء ----- ورثة الانبياء

تمرین ۵: جملات فعلیه زیر را به جملات اسمیه تبدیل کنید.

- (۱) یُمْتَحَنُ الطلابُ فی شهرِ خرداد

(۲) خَرَجَ الرجلان من المسجد

(۳) رَكِبَتِ المسافراتُ القطارَ ✓

تمرین ۶: در جملات زیر افعال را به شکل مجهول در آورید و سپس جملات فعلیه را به جملات اسمیه تبدیل کنید.

(۱) شاهدُ سعيدُ الهلالَ ليلةَ أمسٍ

(۲) عَلَّمَتْ مريمُ الطالباتِ الخياطةَ « مريم به طالبين خياطة امرخت »

(۳) أَطْعَمَ الفلاحُ البقرتين « کت درز دو گاو را اطعام نمود »

(۴) الفلاحون يَزْرَعُونَ الحبوبَ في الشتاء « کت درزات ده زمستان دانه کارند »

تمرین ۷: در جملات ذیل ابتدا فاعل یا نائب فاعل افعال مشخص شده را بیابید و سپس مبتدا و خبر و آنگاه اسم و خبر نواسخ موجود را تعیین کنید و هر یک را جداگانه در جدول مربوطه وارد کرده آنها را تکمیل نمایید.

(۱) هذا كتابٌ مِنْ هذا العبدِ الَّذِي سُمِّيَ بالحسينِ في ملكوتِ الاسماءِ الى ملوكِ الارضِ كُلِّهِم اجمعين

(۲) انه لا اله الا هو

(۳) اَنْ يا عبدِ فاذا كُرِّهَ لهم نَبأٌ عَلَيَّ اذِ جِئْتَهُم بِالْحَقِّ وَمَعَهُ كِتَابٌ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَفِي يَدَيْهِ حِجَّةُ اللَّهِ وَبِرْهَانُهُ وَ

دلائلُ قدسِ كريم

(۴) كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنِ ذَلِكَ اِلَى اَنْ اَفْتُوا عَلَيْهِ عِلْمَاءُ الْعَجْمِ وَقَتْلُوهُ بِالظُّلْمِ هُوَلاءِ الظَّالِمِينَ

(۵) فَوَالَّذِي فِي قَبْضَتِهِ جَبْرُوتُ الْمَمَكِنَاتِ لَمْ يَكُنِ الْفَخْرُ لَكُمْ اِلَّا بِاَنْ تَتَّبِعُوا سُنْنَ اللَّهِ فِي انْفِسِكُمْ

(۶) اِنْ رَبِّي لَخَيْرٌ ناصِرٍ وَمَعِينٍ

(۷) هذا خيرٌ لكم عَمَّا عِنْدَكُمْ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَاِنْ لَنْ تَتَّبِعُوا اللَّهَ فِي اَمْرِهِ لَنْ يُقْبَلَ اَعْمَالُكُمْ عَلَيَّ قَدْرَ

نَقِيرٍ وَقَطْمِيرٍ

(۸) سَتَمَضَى اَيامُكُمْ كَمَا مَضَتْ عَلَيَّ الَّذِيْنَهُمْ كَانُوا قَبْلَكُمْ وَتَرْجِعُونَ اِلَى التُّرَابِ كَمَا رَجَعُوا اِلَيْهِ اَبائُكُمْ

(۹) اِنْ هَذَا لَهَوُ الْمَرادُ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ اِنِّي اَنْفَقْتُ رُوحِي وَجَسَدِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(۱۰) لَيْسَ مَا وُرِدَ عَلَيْنَا اَوَّلَ قَارورَةٍ كُسِرَتْ فِي الْاِسْلَامِ وَلَيْسَ هَذَا اَوَّلَ مَا مَكْرُوا بِهِ عَلَيَّ اَحْبَاءُ اللَّهِ هُوَلاءِ

الْمَاكِرِينَ

(۱۱) فَوَاللَّهِ هَذَا الْمَقَامُ عِنْدَهُ لَا حُلِيَّ عَنْ مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِينَ لِاَنَّ الْعَاشِقَ لَنْ يَرِيدَ اِلَّا مَعشوقَهُ

(۱۲) يَشْهَدُ بِذَلِكَ هَذَا الْكِتابُ بِنَفْسِهِ اِنْ اَنْتُمْ بِمَا ذُكِرَ فِيهِ لَمِنَ الْمُتَدَكِّرِينَ

(۱۳) فَاعْلَمُ وَايَقِنَنَّ بِاَنَّ الَّذِي لَنْ تَجِدَ عِنْدَهُ الدِّيَانَةَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ الْاِمَانَةَ وَالصَّدْقُ وَاِنَّ هَذَا الْحَقَّ يَقِينٌ

(۱۴) اَنْكَ عَلَيَّ كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(۱۵) تَفَكَّرُوا يَا قَوْمِ اَيْنَ اَيامُكُمْ الْماضِيَةِ

(۱۶) طَوْبِي لايامِ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ

- (١٧) يا معشر الملوك قد اتى المالك والملك لله المهيمن القيوم
- (١٨) هذا امر لا يعادله ما عندكم لو انتم تعرفون
- (١٩) اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون
- (٢٠) بعضكم لبعض عدوٌ ولكم فى الارض مستقرٌ ومتاع الى حين
- (٢١) انك لمن الظالمين
- (٢٢) فلهم اجرهم عند ربهم
- (٢٣) انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين
- (٢٤) ما تلك بيمينك يا موسى
- (٢٥) الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون
- (٢٦) كادت السموات ان يتفطرن
- (٢٧) لو يجد احد حلاوة البیان الذى خرج من فم مشية الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزائن الارض كلها
- (٢٨) اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسوداً وهو كظيم
- (٢٩) قل ارايتم ان اصبح ماء كم غوراً فمن ياتيكم بماء معين
- (٣٠) اوصانى بالصلوة والزكوة ما دمت حياً
- (٣١) لا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم
- (٣٢) عسى الكرب الذى اُشيت فيه يكون ورائه فرج قريب
- (٣٣) فرجعوا الى انفسهم وقالوا انكم انتم الظالمون
- (٣٤) ما هو ؟
- (٣٥) يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذى خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون
- (٣٦) ان لهم جنات تجرى من تحتها الانهار
- (٣٧) وعزيتك لا عاصم الا انت
- (٣٨) كلما يظهر من عندك هو مقصود قلبى ومحبوب فؤادى
- (٣٩) انما البهاء من الله عز ذكره على من يظهره الله جل امره
- (٤٠) ليت القوم يعلمون
- (٤١) ليس لمطلع الامر شريك فى العصمة الكبرى
- (٤٢) كل من عليها فان
- (٤٣) وعمرى لو عرفتم لتركتم الدنيا مقبلين بالقلوب الى شطر المحبوب
- (٤٤) فو نفسك كل جوارحى واركانى تحب ان يصير ارباً ارباً فى سبيلك
- (٤٥) ذكر الله فى مدينة الصبر عبده ايوباً

(۴۶) وَالَّذِي اتَّبَعَ مَوْلَاهُ أَنَّهُ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا كُلِّهَا

(۴۷) ابغضُ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَن يَظُنُّ وَيَطْلُبُ

(۴۸) أَنَّهُ يَشْبَهُ بِالصَّدِيدِ وَالْغَسْلِينَ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَكَذَلِكَ حَيَاضُهُمُ الْمُنْتَنَةُ

(۴۹) عِنْدَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعْطَى مَنْ يَشَاءُ وَيُمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

(۵۰) كُلُّ فُقْرَاءٍ لَدَى بَابِ رَحْمَتِهِ وَضِعْفَاءُ لَدَى ظَهْرِ سُلْطَانِهِ وَكُلُّ مَنْ جُودَهُ لِمَنْ السَّائِلِينَ

(۵۱) إِنَّمَا الْقِبْلَةُ مَن يُظَاهِرُهُ اللَّهُ مَتَى يَنْقَلِبْ تَنْقَلِبْ

شماره	فعل معلوم	فعل مجهول	فاعل یا نائب فاعل		
			اسم ظاهر	ضمير بارز	ضمير مستتر
۹	عرف	--	--	هو	مرجع ضمير
۱	--	سَيِّئِي	--	--	هو

شماره تمرین	مبتدا	خبر	نوع خبر (مفرد، جمله، شبه جمله)
۱۶	طوبی	لَا يَأْتِي	شبه جمله (جار و مجرور)
شماره تمرین	ناسخ	اسم	خبر
۲	لا	اله	محذوف

تمرین ۸: در جملات تمرین ۷ موارد تقدّم خبر بر مبتدا و نکره بودن مبتدا را تعیین و علت هر یک را بنویسید.

تمرین ۹: در جملات تمرین ۷ ضمایر فصل و عماد را مشخص کنید.

تمرین ۱۰: در جملات تمرین ۷ نحوه ارتباط بین مبتدا و خبر را بنویسید. (فقط در جملاتی که خبر، جمله است)

هفته دوازدهم و سیزدهم

مواضع نصب اسم

مفعول له ، مفعول مطلق ، حال

الهی الهی تری اَحَبَّتک المنجذبین الی ملکوتک الابهی و المتأججین الضلوع و الاحشاء المتوقدین بنار محبتک المتسغرة فی سدره السیناء الخاضعین لکلمتک العلیا الخاشعین لِأمرک بین الوری الصادعین بما أمرت به فی الصحف و الالواح البارعین فی اعلاء کلمتک الصادعین بعظیم موهبتک رب انهم طموا کامواج الطمطم و هاجوا کهباج الاریاح اللواقع و استغزتهم نفحاتک بین البرایا و ظهورا ظهور الخفایا من الزوايا و نادوا باسمک جهاراً و دعوا الی محبتک عشیاً و ابکاراً. تراهم رُکعاً سجداً حُضعاً حُشعاً بیاب احدیتک ذلاً و انکساراً و قاوموا الذین غفلوا عن ذکرک علواً و استکباراً رب انک لتعلم بان عبدک هذا یرتل منهم آیات الرضا عشیاً و ابکاراً و یندلع لسانه بشکرهم غدواً و اصلاً لک الحمد یا سابق التعم علی ما و فقتهم علی خدمتک و آیدتهم بعبودیتک فائزین بمعرفتک ثابتین علی محبتک متمنین فضلك و رحمتک رب ان هؤلاء طیور اوج العرفان انبت اباهر القوة و القدرة فی جناحهم حتی یطیروا الی الذروة العلیا الغایة القصوی فضاء لا یتناهی و اجعلهم اشجاراً باسقة و الویة خافقة و حیاضاً دافقة و ریاضاً مؤنقة و جبلاً شاهقة لاتزلزلها الاریاح و لو كانت عاصفة قاصفة لاعجاز نخل خاویة و ایدهم فی کل الشؤون و الاحوال و انلهم کنوس الامال الطافحة بالصهباء فی ملکوت الجمال. انک انت الحنون انک انت الرؤف انک انت العزیز المتعال.

(مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۳۵۱)

تأجج = شعله ور شدن	تسغر = افروخته شدن
صدع = میل کردن و رغبت کردن	توقد = آتش گرفتن - شعله ور شدن
طمم = متراکم شد	برع = فضیلت داشتن
استغز = بیقرار کرد	هباج = طوفانی شدن
اندلع = بیرون آورد اصطلاحاً (اندلع لسانه =	رکع = جمع راکع
سخن سرایی کرد)	اباهر = پرهای مرغ
خاویة = تو خالی - تهی	اعجاز = تنه درخت
	انال = رساند - در حصول شیء کمک کرد

مفعول له

مفعول له مصدری است که پس از فعل ذکر می شود و علت وقوع فعل را بیان می کند مانند:
«قمتُ اجلالاً للمعلم» یعنی برای تعظیم معلم برخاستم که در این جمله «اجلالاً» مفعول له است زیرا مصدری است که پس از فعل «قمتُ» ذکر شده و علت برخاستن را بیان می کند.
مفعول له در واقع آن است که در جواب لِمَاذَا؟ (چرا؟ برای چه؟) واقع می شود. مثلاً در همین مثال فوق اگر از گوینده سؤال شود که «لِمَاذَا قمتُ؟» (برای چه برخاستی؟) جواب خواهد داد: «اجلالاً للمعلم».

مفعول له معمولاً به دو حالت می آید:

۱ - بدون «ال» و مضاف الیه مثل:

مثال ۱: «هو الذي يُرِيكم البرقَ خوفاً وطمئناً» (۱۲/۱۳) یعنی او کسی است که برق آسمانی را بخاطر ترس (از قهر) و امید (به رحمت الهی) به شما نشان می دهد.
که در اینجا کلمه خوفاً و طمئناً مصدری هستند که علت وقوع فعل (يُرِي) را می رسانند و بدون (ال) و مضاف الیه آمده اند.

۲ - با اضافه مانند:

مثال ۲: «ولانقتلوا اولادكم خشيّةً اِملاقٍ نحن نرزقهم واياكم» (۳۱/۱۷) یعنی فرزندان خود را بخاطر ترس از گرسنگی نکشید زیرا ما آنها را و شما را روزی می دهیم.
که کلمه «خشيّةً» مصدر منصوب و مضاف است که به مفهوم مفعول له استعمال شده است.

مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدری است که یا عامل خود را تاکید می کند یا نوع آن را تبیین می کند و یا عدد آن را مشخص می سازد مانند:

مثال ۱: نصرته نصرأ (او را یاری کردم یاری کردنی) «مفعول مطلق تاکیدی»
در این مثال مصدر «نصرأ» برای تاکید فعل آمده است.

مثال ۲: ثبت الامیر ثبات الاسود (امیر همچون شیران پایداری کرد) «مفعول مطلق نوعی»
در این مثال مصدر «ثبات» نوع پایداری را بیان می کند.

مثال ۳: نظرتُ نظرتین (نگاه کردم دومرتبه یا دو نگاه) «مفعول مطلق عددی»
در این مثال کلمه مثنای «نظرتین» تعداد وقوع فعل را بیان می کند.

همانطور که از مثالهای بالا مشخص است و در تعریف مفعول مطلق نیز به آن اشاره رفت مفعول مطلق به ۳ دسته تقسیم می شود: تاکیدی، عددی، نوعی

نکته: مفعول مطلق معمولاً مصدری از نوع فعل جمله است چنانچه در مثالهای بالا کلمات «نصرأ، ثبات، نظرتین» مصادر افعال «نصرت، ثبت، نظرت» می باشند. اما ممکن است به اشکال دیگر هم بیاید ولی در هر حال از معنی آن در جمله قابل شناسایی است. مثلاً عدد در بعضی حالات می تواند مفعول مطلق باشد مثل:

مثال ۴: «فاجلدوهم ثمانین جلدة» (۴/۲۴) پس آنها را هشتاد تازیانه بزنید.

مثال ۵: «ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم» (۸۰/۹)

اگر هفتاد مرتبه برای آنها طلب آمرزش کنی باز هم خدا آنها را نخواهد بخشید.

که در هر دو مثال فوق تعداد وقوع فعل را مشخص می سازد.

عامل مفعول مطلق

عامل مفعول مطلق فعل یا اسماء شبه فعل می باشد یعنی کلمه ای که مفعول مطلق وقوع آن را تاکید می کند (نصرت در مثال ۱) یا نوع آن را تبیین می کند (ثبت در مثال ۲) و یا عدد آن را مشخص می سازد (نظرت، فاجلدوا، تستغفر در مثالهای ۳ و ۴ و ۵)

حذف عامل مفعول مطلق

گاهی عامل مفعول مطلق از جمله حذف می شود که مهمترین موارد آن به این شرح است:

۱ - هنگامی که عامل مفعول مطلق فعل امر باشد مانند:

مثال ۶: «فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب» (۴/۴۷) هنگامی که با کافرین برخورد کردید پس

گردن آنها را بزنید.

در این مثال کلمه «ضَرَبَ» مفعول مطلق و منصوب و عامل آن محذوف است.

تقدیر: «فَأَضْرِبُوهُمْ ضَرْبَ الرِّقَابِ»

۲ - هنگامی که در موضع تعجب یا حمد و یا شکر باشد مانند:

مثال ۷: «عَجِبًا لِحِلْمِ اللَّهِ تَقْدِيرًا أَعْجَبُ عَجَبًا لِحِلْمِ اللَّهِ

مثال ۸: «شَكَرًا لِلَّهِ يَا حَمْدَ اللَّهِ» تقدیراً «أَشْكُرُ شَكَرًا لِلَّهِ» یا «أَحْمَدُ حَمْدًا لِلَّهِ»

۳ - هنگامی که در مقام تسبیح و تنزیه باشد مانند:

مثال ۹: «وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا آتَانَا مِنَ الْمَشْرُوكِينَ» (۱۰۸/۲)

در این آیه مبارکه تقدیر این است «أَسْبَحُ اللَّهَ سُبْحَانًا» که عامل مفعول مطلق یعنی فعل حذف شده

است و بجای آن مصدر به مفعول به اضافه شده است (سُبْحَانَ اللَّهِ)

مثال ۱۰: «مَعَاذَ اللَّهِ» (۳۲/۱۲) تقدیراً «أَعُوذُ بِاللَّهِ مَعَاذًا» که «اعوذی» حذف و «اللَّهُ» به مصدر اضافه شده

است.

و مثالهای دیگر مانند: سَحَقَالَهُ

موارد فوق حذف عامل مفعول مطلق به صورت قیاسی می باشد اما به صورت سماعی نیز در موارد

متعدد این حذف صورت می گیرد.

حال

حال آن است که حالت صاحب خود را بیان می کند ولی در اعراب از او تبعیت نمی کند و همیشه منصوب است. صاحب حال آن است که حالت آن توسط حال بیان می شود و به آن ذوالحال نیز می گویند.

مثال ۱: جِئْتُ رَاكِبًا (در حالت سواره آمدم)

در این جمله کلمه (راکباً) حالت فاعل یعنی ضمیر بارز (ت) را بیان می کند.

مثال ۲: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَضَّلًا» (۱۱۴/۶) (او کسی است که کتاب الهی را در حالت تفصیل برای شما نازل کرد).

در این آیه مبارکه کلمه «مُفَضَّلًا» حالت مفعول به (الکتاب) را بیان می کند.

حال اشکال گوناگونی دارد که مهمترین آنها به این شرح است:

۱- نکره و معرفه: حال اکثراً نکره است مانند دو مثال فوق و همچنین:

مثال ۳: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (۲۸/۴) (انسان ضعیف خلق شده است).

۲- جامد و مشتق: حال اکثراً مشتق است مانند مثالهای فوق و همچنین:

مثال ۴: «يَوْمَ أُبْعِثَ حَيًّا» (۳۳/۱۹) روزی که در حالت زنده مبعوث می شوم. در این جمله کلمه «حَيًّا» مشتق و نکره است و ذوالحال آن نائب فاعل «أُبْعِثُ» یعنی ضمیر مستتر «انا» می باشد.

حال جامد: در بعضی موارد حال به صورت جامد هم می آید مثل:

مثال ۵: «وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بَيوتًا» (۷۴/۷) (کوهها را به حالت خانه می تراشید)

الجبال: / مفعول به ذوالحال / - بیوتاً: / حال نکره جامد /

مثال ۶: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (۲/۱۱۰) (و می بینی مردمان را که در حالت گروهی به دین الهی داخل می شوند).

افواجاً: / حال جامد نکره - ضمیر بارز فاعلی (و) در یدخلون: ذوالحال

۳- مفرد یا جمله: حال یا مفرد است یا جمله.

حال مفرد: مثالهایی که تا بحال آورده شد تماماً نمونه حال مفرد بودند همچنین:

مثال ۷: «إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً» (۲۸/۸۹) (در حالت رضایت به سوی پروردگارت بازگرد)

راضية: / حال مفرد نکره / مشتق / - ضمیر فاعلی (ی) در «ارجعی»: ذوالحال

حال جمله: حال می تواند جمله اسمیه و یا فعلیه باشد.

مثال ۸: «أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (۱۳/۱۲)

یعنی می ترسم که گرگ او را بخورد در حالی که شما از او غافلید
انتم عنه غافلون: / جمله اسمیه / حال - الذب: / ذوالحال / فاعل

مثال ۹: «و جاؤوا اباہم عشاءً یبکون» (۱۶/۱۲) «شبانگاہ با چشم گریان نزد پدرشان آمدند.»

یبکون: / جمله فعلیہ / حال / محلاً منصوب / - ضمیر فاعلی (واو) در جاؤو: / ذوالحال
تذکر ۱: جمله حالیہ الزاماً جملہ ای خبری است کہ بہ وسیلہ رابطی بہ ذوالحال مربوط می شود. این
رابط می تواند «واو حالیہ» باشد مانند مثال ۸ و یا ضمیری کہ مرجع آن ذوالحال است مانند مثال
۹ و یا ہر دوی آنها مانند:

مثال ۱۰: «خرجوا من دیارہم و ہم الوف» (۲۴۳/۲) آنها در حالی کہ ہزاران نفر بودند از
سرزمینہای خود خارج شدند.

و ہم الوف: / واو حالیہ / جملہ اسمیہ / حال / - ضمیر فاعلی «واو» در خرجوا ذوالحال، مرتبط با
«ہم»

تذکر ۲: ذوالحال می تواند فاعل، نائب فاعل، مفعول بہ، مضاف الیہ، مبتدا و یا خبر باشد.

مثال ۱۱: ذوالحال بہ صورت فاعل مانند مثالہای ۱ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و همچنین:
«فلما جاتہم آیاتنا مبصرۃ قالوا ہذا سحرٌ مبین» (۱۳/۲۷) یعنی پس هنگامی کہ آیات ما بہ روشنی برای
آنها آمد گفتند کہ این سحری آشکار است.

مبصرۃ: / حال / مشتق / مفرد / نکرہ / - آیات: / فاعل / ذوالحال /

- ذوالحال بہ صورت نائب فاعل مانند مثالہای ۳ و ۴ و همچنین:

مثال ۱۲: «إلا من أکرہ و قلبہ مطمئنٌ بالایمان» (۱۰۶/۱۶) یعنی مگر آنکہ از روی اجبار کافر شود در
حالی کہ قلبش بہ ایمان الہی مطمئن است.

و قلبہ مطمئنٌ بالایمان: / جملہ اسمیہ / حال / - ضمیر مستتر «هو» در «أکرہ»: / نائب فاعل / ذوالحال

- ذوالحال بہ صورت مفعول بہ مانند مثالہای ۲ و ۵ و همچنین:

مثال ۱۳: «فأخذہم الطوفانُ و ہم الظالمون» (۱۴/۲۹) یعنی طوفان آنها را فرا گرفت در حالی کہ آنها
ظالم بودند.

و ہم الظالمون: / جملہ اسمیہ / حال / - ہم: / مفعول بہ / ذوالحال /

- ذوالحال بہ صورت مضاف الیہ مانند:

مثال ۱۴: «الیہ مرجعکم جمیعاً» (۴/۱۰) باز گشت ہمگی شما بسوی اوست.

جمیعاً: / حال / مشتق / نکرہ / مفرد / - کم: / مضاف الیہ / ذوالحال

مثال ۱۵: «جزاءہم عند ربہم جناتٌ عدنٌ تجری من تحتہا الانہارُ خالدین فیہا ابداً» (۸/۹۸)

پاداش آنها نزد پروردگارشان باغہای بہشت عدن است کہ شہرہا زیر درختانشان جاری است در
حالی کہ در آن جاویدان هستند.

خالدین: / حال / مفرد / مشتق / نکرہ / - ہم (جزاءہم): / مضاف الیہ / ذوالحال

- ذوالحال بہ صورت مبتدا یا اسم ہر یک از نواسخ مانند:

مثال ۱۶: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (۱۰/۳۵) «تمامی عزت از آن خداوند است.»

جمعياً: / حال / - العزة: / ذوالحال / مبتدای مؤخر /

- ذوالحال به صورت خبر مانند:

مثال ۱۷: «فَتِلْكَ بِيوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بما ظلموا» (۵۲/۲۷) این است خانه‌های خالی آنها بخاطر ظلمی که انجام دادند.

خاویة: / حال / مفرد / مشتق / نکره / - بیوت: / ذوالحال / خبر /

مثال ۱۸: «وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه» (۱۵۳/۶) این صراط مستقیم من است پس آن را پیروی کنید.

مستقیماً: / حال / مشتق / مفرد / نکره / - صراط: / خبر حروف مشبهة بالفعل / ذوالحال /

نکته: «مستقیماً» نمی‌تواند صفت برای «صراط» باشد زیرا در اعراب و معرفه یا نکره بودن با آن مطابقت ندارد. «صراط» مرفوع و معرفه است در حالی که «مستقیماً» منصوب و نکره می‌باشد. همینطور در مثال ۱۷ «بیوت» معرفه و مرفوع در حالی که «خاویة» منصوب و نکره است.

تفاوت جمله حالیه و جمله وصفیه

جمله حالیه بعد از اسم معرفه و جمله وصفیه بعد از اسم نکره می‌آید مانند:

رأيتُ الطائرَ يَصيحُ «يَصيحُ» جمله حالیه است زیرا حالت اسم معرفه را بیان می‌کند.
رأيتُ طائراً يَصيحُ «يَصيحُ» جمله وصفیه است زیرا وصف اسم نکره را می‌نماید.

تمرینات هفته دوازدهم و سیزدهم

تمرین ۱: جاهای خالی در جملات زیر را با مفعول مطلق مناسب پر کنید و نوع آن را مشخص کنید.

- (۱) فَرِحْتُ لِإِنجَاحِ أَخِي _____ عَظِيمًا
- (۲) يَعتَمِدُ الطَّالِبُ عَلَى نَفْسِهِ _____
- (۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا _____
- (۴) هُوَ يَخْدُمُ وَطَنَهُ _____ صَادِقَةً
- (۵) أَنْظَرُوا إِلَى الدُّنْيَا _____ الزَّاهِدِينَ فِيهَا
- (۶) مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ _____ جَاهِلِيَّةً
- (۷) الْمُؤْمِنُونَ يُكْرِمُونَ ضِيُوفَهُمْ _____ جَمِيلًا
- (۸) بِالتَّوَاضُعِ يَرْتَفِعُ الْإِنْسَانُ _____ عَظِيمًا
- (۹) هِيَ تُعَلِّمُ تَلْمِذَاتِهَا _____ جَيِّدًا

تمرین ۲: مانند مثال جملات زیر را تغییر دهید.

مثال: أَعْطَيْتُكَ كَمَا يُعْطِي الْأَمِيرُ
اعطيتك اعطاء الامير

- (۱) كَانَ النَّبِيُّ «ص» يَجْلِسُ إِلَى الطَّعَامِ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ
- (۲) انظروا الى الدنيا كما ينظر الزاهدون فيها
- (۳) أَدْعُونِي كَمَا يَدْعُو الْغَرِيقُ الَّذِي لَأْمُغِيثَ لَهُ
- (۴) تَفْتَرُونَ عَلَى الْعِبَادِ وَتَنْظَنُونَ كَمَا تَنْظَنُ الشَّيَاطِينُ
- (۵) هَلْ تُنَاجِي رَبَّكَ فِي الشَّجَرِ كَمَا يُنَاجِي الْخَائِفُونَ؟
- (۶) اصبر كما تصبر الاكارم
- (۷) الْمُؤْمِنُونَ يُكْرِمُونَ ضَيْفَهُ كَمَا يُكْرِمُونَ الصَّدِيقَ الْعَزِيزَ

تمرین ۳: مانند مثال جملات زیر را تغییر دهید.

مثال: أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ لِلرَّحْمَةِ بِالنَّاسِ
انزل الله القرآن رحمة بالناس

- (۱) فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ لِلتَّطَهِيرِ مِنَ الشَّرْكِ
- (۲) الْمُؤْمِنُ يَتْرِكُ الْمَعْصِيَةَ لِلْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ
- (۳) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ لِلْخَوْفِ وَالْقَطْمَعِ

تمرین ۴: به سؤالات زیر همانند مثال پاسخ دهید و سپس ذوالحال را تعیین کنید.

مثال: كَيْفَ رَأَى النَّاسُ الْقَصْرَ؟ (مَتَعَجَّبًا)

رأى الناس القصر متعجبين.

(١) كيف ذَهَبَتِ التلميذةُ إلى المدرسة؟ (مسروژ)

(٢) كيف دَخَلَتِ المعلماتُ إلى الصفِّ؟ (مبتسم)

(٣) كيف جاءَ التلميذان؟ (فَرِحَ)

(٤) كيف يأتيهمُ العذاب؟ (بغته)

(٥) كيف سَخَرْنَا الشمسَ والقمر؟ (دائِبٌ) (دور زنده، جرخان)

تمرین ٥: در جملات زیر حالِ مفرد را به حالِ جمله تبدیل کنید.

مثال: رأيتُ الطالبةَ مجتهدَةً

«رأيتُ الطالبةَ تَجْتَهِدُ»

(١) خَلَقَ الإنسانُ ضعيفاً

(٢) رأى النَّاسُ القصرَ متعجبين

(٣) ذَهَبَتِ التلميذةُ إلى المدرسة ماشيةً

(٤) اِرْجِعْ إلى ربِّكَ راضيةً

تمرین ٦: در مثالهای زیر جمله حالیه را از جمله وصفیه تمییز دهید و علت را بنویسید.

(١) قد بينا الاياتِ لقومٍ يوقنون (١١٨/٢)

(٢) و اتقوا يوماً لا تجزى نفسٌ عن نفسٍ شيئاً (٤٨/٢)

(٣) اقترب للناس حسابهم وهم في غفلةٍ معرضون (١/٢١)

(٤) مثلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً (٥/٦٢)

(٥) هذا مثلُ عَرَبِيٍّ يُضْرَبُ لِسْوَةِ الْجِزَاءِ

(٦) بل انتم قوم تجهلون (٥٥/٢٧)

(٧) لهم جناتٌ تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها (١٩٨/٣)

تمرین ٧: اشتباهات جملات زیر را پیدا کنید.

(١) ان الله يُرْسِلُ الانبياءَ مبشرون

(٢) رأيتُ التلميذاتِ يُطالِعُ دروسها

(٣) خَرَجُوا الطَّالِبُ مِنَ المدرسةِ وَ الكُتُبُ بايديه

تمرین ٨: در عبارات ذیل با توجه به کلمات مشخص شده مفعول به، مفعول فيه، مفعول مطلق،

مفعول له یا حال را استخراج و جدول مربوطه را کامل کنید.

(١) لا تَدْعُ النَّاسَ و امورهم بينَ يَدَيِّ هؤلاء (٢) اِنَّ الَّذِي لَنْ تَجِدَ عنده الدِّيَانَةَ لَمْ تَكُنْ عنده الامانةُ و

الصِّدْقُ (٣) لو عرفتم لتركتم الدنيا مقبلين بالقلوب الى شطر المحبوب (٤) لو يجد احدٌ حلاوة البيان

الَّذِي خَرَجَ مِنْ فَمِ مَشِيَةِ الرَّحْمَنِ لَيَنْفَقَ ما عنده ولو يكون خزائن الارض كلها (٥) قد تكلم لسان قدرتي

فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی أن اعملوا حدودی حباً لجمالی (۶) طوبی لمن توجه الی مشرق الاذکار فی الأسحار ذاکراً متذکراً مستغفراً (۷) والذی فاز بالعمل فی رضاه أنه من اهل البهاء قد کان لدى العرش مذکوراً (۸) لیس لأحد ان یتستغفر عند احد توپوا الی الله تلقاء انفسکم (۹) ان کان اصولکم من عند انفسکم لن تتبعها ابداً (۱۰) یا ابن الوجود استشهد فی سبیلی راضياً عنی و شاکراً للقضای لیستریح معی فی قباب العظمة خلف سرادق العزة (۱۱) یا قوم هل منکم من احد یدع الوری مقبلاً الی الله مالک الاسماء ویضع ما عند الناس (۱۲) اذا تم المیقات یتظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم (۱۳) ای رب انت تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما عندک (۱۴) قد صاح من ظلمک دین الله فی ما سواه و انتک تلعب و تكون من الفرحین (۱۵) یحکم الله بیننا و بینهم وهو خیر الحاکمین (۱۶) قلت و قولک الحلو فی جبروت البقاء و الامر یومئذ لله (۱۷) ما اردنا الفساد بعد اصلاحها (۱۸) اقبل الی افق الرحمن متمسکاً بحبلی (۱۹) أما کان نسبته الی النبی مشتهراً بینکم ؟ (۲۰) نزلنا فی محل الذی لن یدخل فیہ الا کل ذی اضطرار غریب و کنا فیہ ایاماً معدودة (۲۱) اغسلوا ارجلکم کل یوم فی الصیف و فی الشتاء کل ثلاثة ایام مرّة واحدة (۲۲) قد کشفنا حینئذ قناعها اذ کثر ناهالکم رحمة من لدنا (۲۳) تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مستبب الاسباب (۲۴) لیس لأحد ان یحرک لسانه أمام الناس اذ یمشی فی الطرق و الاسواق (۲۵) من الناس من یقعد صف النعال طلباً لصدر الجلال (۲۶) فضل فیہ کل شیء تفصیلاً (۲۷) کیف یرکبون ذلک بعد الذی انهی الله عنه عباده فی کتاب قدس حفیظ (۲۸) فلما اردنا ان نظهر آثار الحق فی انقطاعه و توکله علی الله انزلنا علیه البلايا من کل الجهات و فتناه فتوناً (۲۹) تفترون علی العباد و تظنون ظن الشیاطین (۳۰) صمت قربة الی الله (۳۱) ایاک ان لاتدع زمام الامور عن کفک (۳۲) انا نهینا کم عن ذلک نهياً عظیماً فی الکتاب (۳۳) ما خلق بحکمه کیف یقوم معه فسبحان الله عما انتم تظنون (۳۴) رتل القرآن ترتیلاً (۳۵) سوف تفتح علی وجوه الذین استقاموا ابواب اذا دخلوا یرون انفسهم سلاطین الوجود (۳۶) یا ابن الوجود اعمل حدودی حباً الی ثم انه نفسک عما تهوی طلباً لرضائی (۳۷) قد طهره الله و اهل بیته تطهیراً (۳۸) انفقوا ما عندهم رجاء ما عندک (۳۹) قل فوالله ان الذين اتخذتموهم لانفسکم ارباباً من دون الله لم یکن اسمائهم و ذواتهم عند الله مذکوراً

شماره تمرین	عامل	فاعل یا نائب فاعل	مفعول فیہ	مفعول مطلق	مفعول له	مفعول به	حال و نوع آن	ذو الحال و نقش آن
۱	لاتدع	انت	بین / مکانی	--	--	الناس	--	--
۳۳	محذوف	--	--	سبحان / نوعی	--	--	--	--
۳۸	انفقوا	«و»	--	--	رجاء	ما	--	--

تمرین ۹: مراجع ضمائر فاعلی در افعال مشخص شده در شماره های (۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۴، ۲۵، ۳۳،

٣٥، ٣٦، ٣٩) در تمرین ٨ را تعیین کنید.

تمرین ١٠: متن زیر را اعرابگذاری نموده و علت اعراب کلمات مشخص شده را بنویسید.
ان یا ملک ان اشهد بما شهد الله لذاته بذاته قبل خلق سمائه وارضه ... تفكر في الدنيا و شأن اهله ان
الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في اخبب الديار بما اكتسبت ايدي الظالمين و من افق السجى يدعو
الناس الى فجر الله العلى العظيم. هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد الذي تعلم انها ستفنى او تسر بما
تحكم على شبر من الارض بعد الذي كلها لم يكن عند اهل البهاء الا كسواد عين نملة ميتة دعها لاهلها
ثم اقبل الى مقصود العالمين. اين اهل الغرور و قصورهم فانظر في قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة
للتاخرين. لو تأخذك نفحات الوحي لتفر من الملك مقبلاً الى الملكوت و تنفق ما عندك للتقرب الى
هذا المنظر الكريم انا نرى اكثر العباد عبدة الاسماء كما تراهم يلقون انفسهم فى المهالك لابقاء اسمائهم
بعد الذي يشهد كل ذى دراية ان الاسم لا ينفج احداً بعد موته الا بان ينسب الى الله العزيز الحميد كذلك
تسلط عليهم الاوهام جزاء اعمالهم.

هفته چهاردهم و پانزدهم

مواضع نصب اسم

تمییز، منادی، مستثنی

الهي الهي تراني والهأ منجذباً الى ملكوتك الابهي ومُشتعلاً بنار محبتك بين الوري و منادياً
بملكوتك في هذه الديار الشاسعة الارجاء منقطعاً عما سواك متوكلاً عليك تاركاً الزاحة والزخاء بعيداً
عن الاوطان هائماً في هذه البلدان غريباً طريحاً على التراب خاضعاً الى عتبتك العليا خاشعاً الى
جبروتك العظمى مُناجياً في جُحج الليل و بطون الاسحار متضرعاً مبهتلاً في الغدو والاصال. حتى
تؤيدني على خدمة امرك ونشر تعاليمك واعلاء كلمتك في مشارق الارض ومغاربها. رب اشدد
أزري ووقفني على عبوديتك بكل القوى ولا تتركني فريداً وحيداً في هذه الديار. رب آسنني في
وحشتي وجالسني في غربتي. انك انت المؤيد لمن تشاء على ما تشاء وانك انت القوى القدير.

(مكاتيب، جلد ۳، صفحه ۲۶)

تمییز

تمییز اسمی است که ابهام را برطرف می کند و این رفع ابهام یا در نسبت است و یا در ذات. مثلاً وقتی می گوئیم «طاب زید» نسبت فعل «طاب» به «زید» مبهم است و مشخص نیست که زید از چه جهت پاک شد، از جهت نفس یا خلق یا جسم یا غیره. پس ابهام کلام را با اضافه نمودن تمییز رفع می کنیم و می گوئیم: «طاب زید نفساً»
رفع ابهام نسبت دارای اقسام گوناگون است که مهمترین آنها به این قرار است:

اهم اقسام تمییز در رفع ابهام از نسبت

۱- رفع ابهام نسبت فعل به فاعل مانند:

مثال ۱: «طاب زید نفساً»

نفساً تمییزه منصوب که نسبت فعل (طاب) را به فاعل (زید) را رفع ابهام می کند

۲- رفع ابهام نسبت فعل به مفعول به مانند:

مثال ۲: «رب زدنی علماً» (۱۱۴/۲۰) پروردگارا علم مرا زیاد کن.

علماً: تمییز که ابهام نسبت فعل (زد) به مفعول به (ضمیر «ی») را رفع می کند تقدیراً «زد علمی»

۳- رفع ابهام نسبت افعال التفضیل مانند:

مثال ۳: «انا اکثر منک مالاً و اعز نفراً» (۳۴/۱۸) من از لحاظ مال از تو بیشتر و از لحاظ افراد از تو

عزیزترم.

مالاً: / تمییز، رافع ابهام نسبت «اکثر» / نفراً: / تمییز، رافع ابهام نسبت «اعز» / تقدیراً: مالی اکثر من

مالک

مثال ۴: «خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (۲/۶۷)

مرگ و زندگی را آفرید تا ببازماید شما را که از لحاظ عمل کدامیک نیکوترید.

«عملاً» تمییز است که ابهام نسبت «احسن» را رفع می کند.

۴- رفع ابهام نسبت از اسناد در جمله اسمیه مانند:

مثال ۵: انت حسن و جهاً: تو از لحاظ روی، نیکو هستی.

که کلمه «وجهاً»، ابهام خبر (حسن) نسبت به مبتدا (انت) را رفع می کند.

۵- رفع ابهام نسبت از اضافه مانند:

مثال ۶: خزنتی خسرانک مالاً یعنی زیان دیدن تو از لحاظ مال مرا ناراحت کرد.

کلمه «مالاً» تمییز است و ابهام «خسران» را بر طرف می‌کند و علامت آن این است که بتوان مضاف را به تمییز اضافه نمود مثل: «خزنتی خسراً مالک» که «مال» یعنی «تمییز» به «خسران» اضافه شده ولی مفهوم جمله تغییر نکرده است.

مهمترین اقسام تمییز در رفع ابهام از ذات

اعداد و مقادیر مهمترین اسماء ذات مبهم می‌باشند. برای مثال عدد ۴ بر اشیاء مختلف می‌تواند منطبق شود. لذا وقتی می‌گوییم «اربعة دراهم» با کلمه «دراهم» رفع ابهام از «اربعة» می‌کنیم. مهمترین اقسام اسم مبهم به شرح زیر است:

۱- اعداد مثل ثلاثة و اربعة و خمسة عشر و «الف» و «عشرون» که در ترم آینده بررسی می‌شوند اما بطور خلاصه تمییز اعداد به شکل زیر می‌باشد:

۱- اعداد ۳ تا ۹ (ثلاثة، اربعة، خمسة، ستة، سبعة، ثمانية، تسعة) تمییز آنها جمع و مجرور است.

۲- اعداد از ۱۱ تا ۹۹ (احد عشر، ...، تسعة عشر، عشرون ...، تسعة و تسعون) تمییز آنها مفرد و منصوب است.

۳- اعداد ۱۰۰ و ۱۰۰۰ (مأة، الف) تمییز آنها مفرد و مجرور است.

توجه: برای اعداد ۱ و ۲ تمییز آورده نمی‌شود زیرا در خود لفظ می‌آید. مثلاً می‌گوییم: «رجلان» یا «کتاب» که منظور «دو مرد» یا «یک کتاب» می‌باشد.

۲- مقادیر که در بین مردم متداول است و اندازه چیزی را با آن می‌سنجند و معامله می‌کنند که بر سه نوع وزن، کیل و یا مسافت می‌باشد مانند:

مثال ۹: مثال وزن - اشتریتُ منوینَ عسلاً (دو من عسل خریدم)

مثال ۱۰: مثال وزن - عندی رطلٌ سَمناً (یک رطل روغن نزد من است)

مثال ۱۱: مثال کیل - شربتٌ قدحاً لبناً (یک قدح شیر نوشیدم)

مثال ۱۲: مثال مسافت - عندک طاقهٌ کرباساً (یک طاقه کرباس نزد تو است)

نکته: مقادیر می‌تواند شامل مقادیر غیر معین مثل «ذرة» یا «قطعة» نیز باشد.

توضیح ۱:

با کمی دقت متوجه می‌شویم اسمی که رفع ابهام در نسبت می‌کند در اصل فاعل، مفعول به، مبتدا، مضاف الیه و امثال آن است. یعنی می‌توان جمله را طوری تغییر داد که اسم مذکور (تمییز) به صورت فاعل، مفعول به، مبتدا، ... در آید بدون اینکه معنی جمله تغییر کند. مثالهای ۱ تا ۶ را به این صورت می‌توان تغییر داد.

مثال ۱: طابَ رَبِّيَ نَفْساً ← طابَ نَفْسِي زَيْدٍ (فاعل)

مثال ۲: رَبِّ زِدْنِي عِلْماً ← رَبِّ زِدْ عَلْمِي (مفعول به)

مثال ۳: اَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً ← مَالِي أَكْثَرُ مِنْكَ (مبتدا)

مثال ۴: اَيْكُمُ احْسَنُ عَمَلًا ← اَيْكُمُ عَمَلُهُ احْسَنُ (مبتدا)

مثال ۵: حَزَنَتِي خَسِرَانُكَ مَالًا ← حَزَنَتِي خَسِرَانُ مَالِكٍ (مضاف اليه)

در موارد مشابه به همین ترتیب فاعل و مفعول و مبتدا و ... نیز به تمییز می توانند تبدیل شوند بدون اینکه معنی و مفهوم جمله تغییر کند مانند:

۱ - حَسُنَتْ اخْلَاقُ التَّلْمِيذَةِ ← حَسُنَتْ التَّلْمِيذَةُ اخْلَاقًا

۲ - اطْمَأْنَنْتُ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ ← اطْمَأْنَنْتُ الْمُؤْمِنُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ نَفْسًا

توضیح ۲:

تمییز همیشه مفرد است بر خلاف «حال» که می تواند مفرد یا جمله باشد.

توضیح ۳:

تمییز همیشه جامد است ولی در بعضی موارد به صورت مشتق می آید که اکثر آن بعد از فعل

«کفایه» است مانند: «كُفِيَ بِاللَّهِ وَكَيْلًا» (۱۸/۴) که در این موارد «ب» زائده واقع می شود و برای آنکه

تمییز تبدیل به فاعل شود باید آن را به مصدر برگرداند ← كُفِيَ وَكَالَهُ اللَّهُ

تمرین: آیه مبارکه «كُفِيَ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۶/۴) را ترکیب کنید.

منادی

منادی اسمی است که مورد خطاب واقع می‌شود و اقبال او مورد نظر است. منادی همراه با حرف نداء در واقع یک کلام تام است زیرا حرف نداء در واقع جانشین یک فعل مثل «أَدْعُو» یا «أُنَادِي» است و «منادی» در معنا مفعول به است مثلاً وقتی می‌گوییم «یا زید» معنای آن این است: «أَدْعُو زَيْدًا» مهمترین حروف نداء به شرح زیر می‌باشند:

«یا، ائی، آیا،»

«منادی» اقسام مختلف دارد که بعضی از آنها معرب و بعضی مبنی می‌باشند.

۱- منادای مضاف منصوب مانند:

مثال ۱: «یا اهل المعروف والاحسان لا تمثوا یا احسانکم فان الاحسان والمعروف یبطلهما قبح الامتنان» یعنی ای کسانی که نیکی می‌کنید به احسان خود بر کسی منت نگذارید که زیبایی احسان و کار پسندیده را زشتی منت از بین می‌برد.

در مثال فوق کلمه «اهل» منادای مضاف است که منصوب شده است.

۲- منادای غیر مضاف که مبنی بر ضم می‌باشد مانند:

مثال ۲: «یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک» (۷۶/۱۱) که در اینجا «ابراهیم» علم و غیر مضاف است و لذا مبنی بر ضم می‌شود.

حذف حرف نداء

حرف نداء در بعضی موارد حذف می‌شود مانند:

مثال ۳: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا انک انت السميع العليم» (۱۲۷/۲)

در این مثال کلمه «رب» منادای مضاف و منصوب است و حرف نداء (یا) حذف شده است.

منادی با «أل»

هر گاه بر سر منادی «أل» در آید پس از حرف نداء برای مذکر «ایها» و برای مؤنث «ایتها» قرار می‌گیرد مانند: «یا ایها الرجل» یا «یا ایتها المرأة»

اسم «الله» با اینکه مقترن به «ال» است (در اصل الاله بوده است) استثنائاً منادی واقع می‌شود و پس از یاء نداء می‌آید. گاهی هم «یا» را از اول آن برمی‌دارند و بجای آن «میم» مشددی به آخر «الله» اضافه می‌کنند و آن را به صورت «اللهم» درمی‌آورند.

منادای مضاف به یاء متکلم

منادای مضاف به یاء متکلم اشکال مختلفی دارد ولی مهمترین حالت آن حذف (ی) به شکل زیر است: ■ می‌توان «ی» را حذف نمود و کسره را باقی گذاشت که نشانه حذف «ی» باشد مانند:

مثال ۴: «یا قوم انما هذه الحیاة الدنیا متاع» (۳۹/۴۰)

«ای قوم من حیات دنیا متاعی ناچیز است.»

در این مثال کلمه «قوم» در اصل «قومی» بوده است که (ی) حذف شده و کسره (م) نشانه حذف (ی) می باشد.

منادای مضاف به یاء متکلم تقدیراً منصوب است. مثل «یا عَبدی» که «عَبْدٌ» تقدیراً نصب است
نکته: در ترکیباتی مثل «یا قوم» به دو صورت می توان منادی را اعراب نمود:

الف: «یا قوم» که کسره «م» نشانه حذف «ی» است و به صورت منادای مضاف در نظر گرفته شده است یعنی «ای قوم من» یا «ای پیروان من»

ب: «یا قوم» که در اینجا منادای غیر مضاف و مبنی بر ضم می باشد به معنای «ای قوم» که در اینجا «قوم» اگر چه در اصل معرفه نیست اما در هر حال منظور، قوم معینی است لذا در هنگام اعراب این نوع ترکیبات باید به مفهوم متن یا کل جمله توجه داشت تا معلوم شود که منظور گوینده یا نویسنده چیست و بر طبق آن، ترکیب را اعراب نمود.

- در بعضی موارد مثل «زَبِّ» هم حرف ندا و هم «ی» متکلم حذف شده است.

خلاصه:

اقسام منادی را می توان مختصراً به صورت منادای مضاف و منادای غیر مضاف طبقه بندی کرد.

در این صورت منادای مضاف منصوب و منادای غیر مضاف مبنی بر ضم خواهد بود.

مستثنی

مستثنی اسمی است که پس از یکی از ادات استثناء ذکر می شود تا از حکمی که قبلاً شده است چه از جهت نفی یا اثبات خارج شود مانند: جاء التلامذة إلا علیاً یعنی شاگردان بجز علی آمدند. در اینجا علی مستثنی است زیر پس از «إلا» که از ادات استثناء است آمده و از حکمی که در باره شاگردان شده خارج شده است یعنی همه شاگردان آمدند ولی او نیامده است.

آنچه که بعد از ادات استثناء می آید مستثنی و آنچه را که مستثنی از حکم آن خارج می شود مستثنی منه می گویند. مثلاً در جمله «جاء التلامذة إلا علیاً» کلمه «علیاً» مستثنی است و کلمه «تلامذة» مستثنی منه است زیرا «علی» از حکمی که در مورد «تلامذة» داده شده خارج شده است. در بعضی از جملات مستثنی منه مذکور است و در بعضی دیگر محذوف است. اگر مستثنی منه در جمله محذوف باشد مستثنی را مُفَرَّغ می نامند یعنی از قید ذکر مستثنی فارغ است. مستثنای مفرغ در کلام منفی واقع می شود که به آن غیر تام هم می گویند.

اعراب مستثنی

جمله قبل از ادات استثناء می تواند منفی یا مثبت باشد و بر حسب اینکه مستثنی منه در کلام موجود باشد یا نه اعراب مستثنی متفاوت می شود به شرح زیر:

۱ - کلام مثبت: که اعراب مستثنی در این کلام منصوب خواهد بود مانند:

مثال ۱: «کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین» (۳۸/۷۴ و ۳۹)

۲ - کلام منفی و مستثنی منه محذوف (مستثنی مفرغ) که اعراب مستثنی بدل از مستثنی منه محذوف می باشد مانند:

مثال ۲: «هل یَنظرون الا الساعة» (۶۶/۴۳) که (الساعة) مستثنی و اعراب آن بدل از مستثنی منه محذوف می باشد که در اینجا مفعول به یَنظرون و منصوب است تقدیراً: «هل یَنظرون شیئاً الا الساعة» به عبارت دیگر اعراب مستثنی همان اعراب مستثنی منه می باشد اگر مذکور می بود و محذوف نمی شد.

۳ - کلام منفی و مستثنی منه موجود: چنین کلامی می تواند به هر یک از دو شکل فوق یعنی شماره های ۱ و ۲ اعراب شود یعنی در چنین کلامی مستثنی هم می تواند (مانند شماره ۱) منصوب شود و هم (مانند شماره ۲) بدل از مستثنی منه گردد و هر دو وجه جایز است مانند:

مثال ۳: «یوم یقوم الروح و الملائكة صفاً لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن» (۳۸/۷۸)

«روزی که روح القدس و فرشتگان قیام کنند و هیچ کس سخن نگوید مگر کسی که خدا به او اجازه داد.»

در این مثال کلام منفی و مستثنی منه موجود است («واو» در لایتکلمون ضمیر فاعلی) لذا اعراب

مستثنی (مَنْ) می تواند منصوب باشد یا بدل از فاعل و مرفوع که البته در این مورد این اعرابها محلی خواهد بود زیرا (مَنْ) مبنی است.

نیابت از مستثنی منه

همانگونه که ذکر شد در مستثنی مفرغ، اعراب مستثنی به نیابت از مستثنی منه محذوف تعیین می گردد. این نیابت به تناسب کلام در موارد مختلفه می تواند باشد که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱ - در مبتدا یا خبر یا اسم و خبر هر یک از نواسخ مانند:

مثال ۴: «لیس للانسان الا ما سعی» (۳۹/۵۳) که تقدیر آن چنین است «لیس للانسان جزاء الا ما

سعی» یعنی مستثنی بدل از اسم لیس و مرفوع می باشد.

۲ - در فاعل مانند:

مثال ۵: «لا یأكله الا الخاطون» (۳۷/۶۹) (نمی خورند آن را مگر خطاکاران)

که خاطون به نیابت از فاعل «یاكل» که محذوف است اعراب رفع پذیرفته است تقدیراً «لا یأكله قوم الا الخاطون»

۳ - در نائب فاعل مانند:

مثال ۶: «لا یرى الا مساكنهم» (۲۵/۴۶) (دیده نمی شود بجز مساکن آنها)

«مساکن» مستثنی است و به نیابت از نائب فاعل محذوف فعل «لا یرى» اعراب رفع گرفته است.

۴ - در مفعول به مانند:

مثال ۷: مانند مثال ۲ و همچنین: «ولم یرد الا الحیاة الدنیا» (۲۹/۵۳) یعنی چیزی جز زندگی دنیوی را اراده نکرد.

«الحیاة» مستثنی است و به نیابت از مفعول به محذوف فعل (لم یرد) اعراب نصب پذیرفته است.

۵ - در مفعول به ثانی مانند:

مثال ۸: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (۲۸۶/۲) خداوند بر هیچ کس مگر به اندازه توانش تکلیف

نمی کند. در اینجا فعل «لا یكلف» دو مفعولی است و مفعول به دوم آن محذوف است و کلمه «وسع»

که مستثنی است به نیابت از مفعول به ثانی محذوف اعراب نصب می گیرد. تقدیراً: «لا یكلف الله

نفساً شیئاً الا وسعها»

۶ - در مفعول له مانند:

مثال ۹: «ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (۱۰۷/۲۱) تو را نفرستادیم مگر بخاطر رحمت بر عالمیان

کلمه «رحمة» مستثنی است و در اینجا به مفهوم مفعول له استعمال شده است لذا به نیابت از مفعول له

محذوف، اعراب نصب پذیرفته است.

۷ - در مفعول فیه مانند:

مثال ۱۰: «لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ» (۴۵/۱۰) یعنی جز ساعتی از روز درنگ نکردند.
 «ساعة» مستثنی و در اینجا به مفهوم ظرف زمان استعمال شده است لذا به نیابت از مفعول^۱ فيه محذوف
 منصوب شده است. تقدیراً «لَمْ يَلْبَثُوا زَمَانًا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»

۸ - در جار و مجرور مانند:

مثال ۱۱: «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱۱/۶۴) یعنی «هیچ مصیبتی وارد نشد مگر به اجازه
 خداوند»

در اینجا جار و مجرور «بِإِذْنِ اللَّهِ» مستثنی واقع شده است لذا به نیابت از جار و مجرور محذوف محلاً
 منصوب است. تقدیراً «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

۹ - در حال مانند:

مثال ۱۲: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا» (۵۱/۴۲) یعنی خداوند با هیچ بشری تکلم نمی کند جز
 به حالت وحی.

در اینجا کلمه (وَحِيًّا) مستثنی است و چون به مفهوم حال استعمال شده است لذا به نیابت از حال
 محذوف^۲ منصوب شده است. تقدیراً «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ حَالَةً إِلَّا وَحِيًّا»

ادات استثناء

مهمترین ادات استثناء بعد از «إِلَّا» عبارتند از: «غیر» و «سوی» که هر دو اسمند در حالی که «إِلَّا»
 حرف می باشد.

«غیر» و «سوی» از اسماء دائم الاضافه می باشند یعنی اسم بعد از آن دو (مستثنی) همیشه مجرور
 است و اعراب خود کلمه «غیر» و «سوی» اعراب مستثنی به «إِلَّا» می باشد. مثلاً در جمله «جاء القوم إلا
 علياً» اگر بجای «إِلَّا» کلمه «غیر» بگذاریم می شود:

«جاء القوم غير علي»

یعنی کلمه (علياً) که مستثنی است مجرور می شود و اعراب خود را به «غیر» می دهد و همچنین در
 جمله «ما جاء القوم إلا علي» اگر بجای کلمه «إِلَّا» کلمه «غیر» بگذاریم می شود «ما جاء القوم غير علي»
 یعنی کلمه «علي» که مستثنی است مجرور می شود و اعراب خود را به کلمه «غیر» می دهد.

نکته مهم در تشخیص اعراب مستثنی در استثناء مفرغ

بطور کلی برای تشخیص اعراب مستثنی در استثناء مفرغ می توان کلمه «إِلَّا» را حذف نمود و هر

نقشی که مستثنی پس از حذف (إِلَّا) گرفت همان نقش برای مستثنی خواهد بود مثال:

■ ما جاء إلا علي حذف إلا ما جاء علي ← علی فاعل و مرفوع است ← مستثنی، مرفوع بدل از فاعل

■ لم يلبثوا إلا ساعة من نهار حذف إلا لم يلبثوا ساعة من نهار ← ساعة، مفعول فيه ←

مستثنی، منصوب بدل از مفعول فيه

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً أَلَا وَسْعَهَا حذف إلا لا يكلف الله نفساً وسعها ← وسع، مفعول به ثانی ←

مستثنی بدل از مفعول به ثانی

توجه داشته باشید که پس از حذف «إلا» معنی جمله برعکس می شود و این کار فقط برای تعیین اعراب مستثنی انجام می شود.

تمرینات هفته چهاردهم و پانزدهم

تمرین ۱: در جملات زیر تمییز را به فاعل یا مبتدا یا مفعول به یا نقشهای دیگر تبدیل و در هر مورد نقش مذکور را مشخص کنید.

(۱) المَعْلَمُ أَكْثَرُ فَائِدَةً مِنَ الْآخِرِينَ

(۲) اضَاءَتِ السَّمَاءُ نَجُومًا

(۳) اَنَا مِثْلُكَ عِلْمًا

(۴) مَتَى تُزْهِرُ الْحَدِيقَةُ أَشْجَارًا؟

(۵) أَنْتُمْ اعْظَمُ حِكْمَةً أَمَ الَّذِي خَلَقَكُمْ؟

(۶) وَكَانُوا اعْظَمَ مِنْكَ شَأْنًا

(۷) هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْآخِرِينَ أَعْمَالًا (۱۸/۱۰۳)

(۸) قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً؟ (۶/۱۹)

(۹) مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ (۴/۱۲۵)

(۱۰) اصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا (۲۵/۲۴)

تمرین ۲: جملات زیر را مانند مثال تغییر دهید.

مثال: الْآمُ حَنَّانٌ شَدِيدٌ، وَاللَّهُ حَنَّانٌ أَشَدُّ

اللَّهُ أَشَدُّ حَنَّانًا مِنَ الْآمِ

(۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ أَمْوَالُهُ كَثِيرٌ وَهَذَا الرَّجُلُ أَمْوَالُهُ أَكْثَرُ

(۲) تِلْكَ الزَّهْرَةُ لَوْنُهَا جَمِيلٌ وَهَذِهِ الزَّهْرَةُ لَوْنُهَا أَجْمَلُ

(۳) تِلْكَ الْأُمَّةُ أَهْتَمُّهَا شَدِيدٌ وَهَذِهِ الْأُمَّةُ أَهْتَمُّهَا أَشَدُّ

(۴) ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ إِيْمَانُهُ عَظِيمٌ وَهَذَا الْمُؤْمِنُ إِيْمَانُهُ أَعْظَمُ

تمرین ۳: جملات زیر را به گونه‌ای تغییر دهید که بدون تغییر در معنی کلام در آن تمییز به کار رود.

سپس اسم یا نسبت مبهم را مشخص کنید.

مثال: بَعْدَ مَوْسَمِ التَّلْجِ يَفِيضُ مَاءً ذَلِكَ النَّهْرُ — بَعْدَ مَوْسَمِ التَّلْجِ يَفِيضُ ذَلِكَ النَّهْرُ مَاءً / فَيُضُّ /

(۱) إِنْ اللَّهَ قَدْ أَحْصَى عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ

(۲) الْفَلَاحُ النَّشِيطُ غَرَسَ أَشْجَارَ الْبِسْتَانِ

(۳) تَزْدَادُ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِينَ حِينَ مَا يَتَّحِدُونَ

(۴) مَنْ حَدِيثُهُ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

(۵) فَجَرْنَا عِيُونَ الْأَرْضِ

(۶) مَنْ قَوْلُهُ أَحْسَنُ مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ؟

٧) كانت قوتهم اشد منكم

٨) ايتهم نفعه اقرب لكم

٩) ان اكمل ايمان المؤمنين احسن اخلاقهم

تمرین ٤: در عبارات زیر تمییز و اسم مبهم را نشان دهید.

١) انی رأیت احد عشر کوباً

٢) فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره

٣) و یدکر خمساً و تسعین مرة اللہ ابھی

٤) من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب

تمرین ٥: مانند مثال جملات زیر را تغییر دهید.

مثال: المؤمن یحفظ علی صلاته (هل ... ؟)

هل تحفظ علی صلاتک ایها المؤمن ؟

١) الطالب الممتاز یرف الوقت المناسب للدراسة (کیف ... ؟)

٢) الطالبة الممتازة حفظت درسها أمس (متی ... ؟)

٣) المؤمن یرک المعصية حياء من اللہ تعالی (لماذا ... ؟)

٤) التلميذات یدھبن الی المدرسة ضاحكات (کیف ... ؟)

٥) المسافرون سافروا فی اول الوقت (هل ... ؟)

تمرین ٦: جمله های زیر را به شکل صیغه های مختلف مخاطب (٦ تا ١٢) تغییر دهید.

١) یا ایها الداعی ادع الناس الی اللہ

٢) یا طالب المعرفة انس الدنیا

٣) یا راعی الاغنام ازع اغنامک (ای چوپان گوسفندان را به چراگاه ببر)

تمرین ٧: تعیین کنید برای مناداهای زیر کدامیک از ادات نداء (یا - ایها - ایتها) مناسب است؟

١) آخی (٢) المسافرون (٣) اللہ (٤) نفحات الانس (٥) ربنا (٦) الورقة (٧) النفس

تمرین ٨: در هر یک از موارد زیر تعیین کنید منادی از چه نوع است و اعراب آن چیست؟

١) یا آدم (٢) یا ابانا (٣) یا سمیع الدعاء

٤) ایتها النفس المطمئنة (٥) یا ربی الکریم (٦) یا بئی (١٣٢/٢)

٧) یا ذا القرنین (٨٦/١٨) (٨) یا یحیی (١٢/١٩) (٩) یا صاحبی السجن (٣٩/١٢)

تمرین ٩: از ترکیبات زیر کدام از لحاظ اسلوب نداء صحیح نیست؟ توضیح دهید.

١) یا ابو البشر (٢) یا ایها المعلم الجلیل (٣) یا مریم

٤) یا ذو المن والکریم (٥) یا ابی الفضل (٦) یا ذا القدرة والاجلال

٧) آیا نفحات اللہ (٨) یا هادی الامم (٩) یا ساقی الکونر

۱۰) یا صاحبَ الملک (۱۱ ✓) بک یا معبود (۱۲ ✓) یا ستوح
 ✓ تمرین ۱۰: در اعراب کلمات (ستوح، قدوس، رب) در ذکر مبارک (ستوح قدوس ربنا و رب
 الملائكة و الزوح) و تفاوت آن با ذکر مبارک (اللهم یا ستوح یا قدوس یا حنان یا منان) بحث کنید.
 تمرین ۱۱: در عبارات زیر منادی را تشخیص دهید و اعراب، علت اعراب، نوع اعراب و حرف ندا
 را تعیین کنید.

(۱) ان یا عبد ذکّر العباد بما القیناک و لا تخف من احد

(۲) یا قوم قد مضت من ایتامکم اکثرها و ما بقث الا ایتام معدودة

(۳) سبحانک اللهم یا اله الاشیاء و خالق الاسماء

(۴) ائی رب ایدنی علی ما اردته بسلطانک

(۵) رب انت تعلم بان النفوس محفوفة بالتوائب و الافات

(۶) ایا نفحات القدس مزی تلك المعاهد و الربی

(۷) اتقن الله یا عبادی

(۸) من انت یا ایها الغافل الغزار

تمرین ۱۲: جملات زیر را مانند مثال تغییر دهید.

مثال: نَجَبِ السَّمَكَاتُ و ما نَجَبِ السَّمَكَةُ العَاجِزَةُ

نَجَبِ السَّمَكَاتُ الا العَاجِزَةُ

(۱) الملائكة کلهم سجدوا و ما سجد ابليس

(۲) سَكَتَ الحَاضِرُونَ و ما سَكَتَتْ جَمَاعَةٌ مَعَارِضَةٌ

(۳) جاء الضیوف و ما جاء اخوک

(۴ ✓) کل شیء هالک و ما هلک وجهه

(۵) قرأت الكتاب و لم اقرأ الفصل الاخیر

(۶ ✓) اشتیر الناس و لا تشتیر المعقل منهم

تمرین ۱۳: جملات زیر را مانند مثال تغییر دهید.

مثال: یُسْمَعُ صوتُ الطیور

ما یُسْمَعُ الا صوتُ الطیور

(۱) یَدْخُلُ المؤمنون الجنة (لا ...)

(۲) لِلسان ما سَعَى (لیس ...)

(۳) قل الحق (لا ...)

(۴ ✓) كان عند باب القصر عالم (ما ...)

(۵ ✓) اشتريت من المكتبة كتاباً واحداً فقط (ما ...)

تمرین ۱۴: در جاهای خالی کلمه مناسب را قرار دهید و علت را بیان کنید.

- (۱) شاهدتُ النَّاسَ ----- علی (غیر - غیر - غیر)
- (۲) لَا أُحِبُّ إِلَّا ----- الخلقِ الْکَرِیمِ (ذو - ذا - ذی)
- (۳) لَا یَأْکُلُهُ إِلَّا ----- (الخاطئون - الخاطئین - هر دو)
- (۴) هل یُهْلِكُ إِلَّا ----- (القَوْمُ الظَّالِمِینَ - القَوْمُ الظَّالِمُونَ - القَوْمُ الظَّالِمِینَ)
- (۵) مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا ----- (مبشَرین - مبشَرُونَ - مبشَرًا - مبشَرًا)

تمرین ۱۵: در عبارات زیر مستثنی و اعراب آن و مستثنی منه و نقش آن را تعیین کنید.

- (۱) عنده مفاتیحُ الغیب لا یَعْلَمُهَا إِلَّا هو (۵۹/۶)
- (۲) إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (۱۱۶/۶)
- (۳) مَا تَتَّبِعُ إِلَّا الْحَقَّ
- (۴) کَانَتْهُمْ مَا ارَادُوا شِیْئًا إِلَّا رَاحَةً أَنْفُسِهِمْ
- (۵) لم یکنْ مقصودی فیما ألقیناک إِلَّا تنزیهک عن الاشیاء الفانیة
- (۶) مَا یُکْفَرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ
- (۷) مَا کَانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِینَ (۱۱۴/۲)
- (۸) مَا تَنْفَقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ (۲۷۲/۲)
- (۹) مَا أَوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا
- (۱۰) مَا أَوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلٌ مِنْكُمْ
- (۱۱) لَا یُشْهَدُ فِی الْأَرْضِ إِلَّا سَوَادِجُ أَنْوَارِ جَمَالَک

تمرین ۱۶: در عبارات زیر مستثنی، منادی و تمییز را تشخیص داده هر یک را در جدول مربوط به خود قرار دهید و جدول را کامل کنید.

شماره تمرین	اسم یا نسبت مبهم	تمییز	اعراب تمییز	نوع اعراب	جمله
	نسبت پاکبی به علی	خلقاً	نصب	ظاهری، فتحه	طاب علی خلقاً

شماره تمرین	جمله	مستثنی منه	مستثنی	اعراب مستثنی	نوع کلام	نوع اعراب مستثنی
	ما جائتی احدی إلا عمراً	احد	عمراً	(۱) رفع (بدل از احد)	منفی تام	(۱) ظاهری، فتحه
	ما جائتی إلا زید	محذوف	زید	(۲) نصب، مستثنی	منفی غیر تام یا مفرغ	(۲) ظاهری، فتحه

شماره تمرین	حرف ندا	منادى	اعراب منادى	علت اعراب	نوع اعراب
	یا	عبد	مبنى بر ضمّ	منادای غیر مضاف	ظاهری، فتحه

(۱) و ما نريد إلا ما أراد لنا ... (۲) أأنت اعظمُ حكمةً أم الذي خلق السموات وما فيها والارض و من عليها (۳) أن يا عبد ذكّر العباد بما القيناك ولا تتخف من احدٍ (۴) لا أعلمُ حرفاً ما علّمني الله بوجوده (۵) قد مضت من ايامكم اكثرها وما بقث الا ايام معدودة (۶) قد كُتِبَ لمن دان بالله الديان أن يغسل في كل يوم يديه ثم وجهه ويقعد مقبلاً الى الله ويدكر خمساً وتسعين مرة الله ابهى (۷) خليلي فانظر وتفكر في فضل الله وعنايته (۸) من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب (۹) قد فاز كل شيء باصغاء النداء الا كل معتد ائيم (۱۰) يا ابا محمد لقد ذكركم الله في كتابه (۱۱) من اصدق من رؤيا يوحنا القليس حديثاً (۱۲) اشتعل كل الانار سوى جواهر آثار قدس سلطنتك (۱۳) كانوا اعظم منك شأناً و اكبر منك مقاماً و اكثر منك مالاً و رجعوا الى التراب (۱۴) أيا نفحات القدس مزی قلبك المعاهد و الزبي التي مزت عليها نسائم الانس (۱۵) يا امة الله قد أجد منك امراً كان على الحق ممنوعاً (۱۶) وبها يجدون عرف عوالمی التي لا يعرفها اليوم الا من اوتى البصر من هذا المنظر الكريم

هفته شانزدهم و هفدهم

توابع

اسماء شبه فعل

هو الله

أنا جيك يا الهي في غدوي و آصالي و بهرة نهارى و جنح الليالى و ادعوك بلسانى و جنانى و
روحى و وجدانى و اعقر وجهى و امرغ جببى عند حنينى و انينى الى افك المبين و صبحك المنير
مبتهاً اليك ان تشيد عبدك المؤيد من عندك المعترف بوحدانيتك المنجذب الى رحمانيتك
المشتعل بنار محبتك المنشراح الصدر بنور معرفتك رب نزهه عن الخطاء و اجزل عليه العطاء و اطفح
له كأس الصفاء و رنحه من سلاف الوفاء و اجعل له لسان صدق عليا رب انه خاطر بنفسه و روحه عند ما
تسقرت نيران الوباء و هبت ريح اصفر صرصر دفراء على موطن جمالك الانور الاعلى. رب انه ترك
الراحة و الرخاء و الدعة و الهناء و ما استراح فى صباح و مساء و خاض فى غمار العناء و قام على خدمة
الورى و وقاية الاحياء و الخلطاء بل صيانة عموم البرايا فى تلك العدو القصى و يشهد بذلك ملاك
الاعلى فاكتب له يا الهي اجر الفداء و خرج الضحية الكبرى و قدر له مقعد صدق فى جنة الابهى و ائده
بجنود السماء و احمله فى سفينة الكبرياء و انشر له شراع العلى و سيره فى البحر المقدس عن الارجاء و
اكشف له الغطاء حتى يرى ما لا يرى الا بفضل تختص به من تشاء من المشاهدة و اللقاء. انك انت
الكريم المعطى العزيز الوهاب. ايتها المترنح من مدامة محبة الله انتشقت نفحات رياض معرفتك بالله و
انتشيت من صهباء محبتك فى جمال الله و انشحت من ولهك فى التور المبين و شوقك الى محبوب
العالمين و ظمأ قلبك رشفاً من الرحيق فى هذه الكأس الانيق فيا فرحالك بما آويت الى كهف منيع و
احتضيت بملاذ رفيع قد خرت له اعناق العالمين فاستد عيث لك الفوز العظيم و الفيض الجليل الدافق
كسيل متحدر و ماء منهمر من السحاب المدرار الى بطون الاودية و القفار و رجوت لك العون و العناية و
الصون و الرعاية الى النهاية و املى من الرب الغيور ان ينصرك فى مهام الامور و ينجدك بجنود من
الملا الاعلى و جيوش من ملكوت السماء انه على كل شئ قدير.

(مكاتيب، جلد ١، صفحه ٣٩٢)

مَرَّغ = بر خاك مالیدن	بهره = نور - درخشش
انتشاء = سست شدن - بيخود شدن	سلاف = مى ناب
رشفاً = مكیدن - نوشیدن	ظماً = تشنگى
خرّ = به زمين افتادن - پايين افتادن	احتماء = حمايت شدن. ^{بت} مرده ^{بت} رنج شدن
انحدار = سرازير شدن	دقق = ريزش آب
مدرار = بسيار پر جريان	انهمر = جارى شدن

توابع

تابع، لفظی است که در اعراب از کلمه یا کلمات ماقبل خود تبعیت می‌کند و بر پنج دسته است:
(۱) صفت (نعت) (۲) تاکید (۳) بدل (۴) عطف بیان (۵) عطف نسق (به حروف)

۱ - صفت «نعت»

نعت که به آن وصف یا صفت نیز می‌گویند تابعی است که حالت و چگونگی متبوع خود را بیان می‌کند و متبوع آن را منعت یا موصوف می‌نامند مانند: «رجلٌ عالمٌ» یا «معلمةٌ فاضلةٌ»

اقسام صفت

صفت بر دو قسم است: (۱) حقیقی (۲) سببی

صفت حقیقی: آن است که نفس متبوع را توصیف کند مانند: «الرجلُ العالمُ»

صفت سببی: آن است که یکی از متعلقات متبوع خود را توصیف کند مانند: «رجلٌ كثيرٌ ماله»
نکاتی در مورد صفت حقیقی:

۱ - صفت همانگونه که در اعراب از موصوف خود تبعیت می‌کند در معرفه و نکره و مؤنث و مذکر بودن و افراد و تشبیه و جمع هم باید تبعیت کند.

الف: از حیث اعراب:

جاء رجلٌ عالمٌ - رأيت رجلاً عالماً - مررتُ بر رجلٍ عالمٍ

ب: از حیث معرفه و نکره بودن:

جاء رجلٌ عالمٌ - جاء الرجلُ العالمُ

ج: از حیث مؤنث و مذکر بودن:

جاء رجلٌ عالمٌ - جاءت امرأةٌ عالمةٌ

د: از حیث افراد، تشبیه، جمع:

جاء رجلٌ عالمٌ - جاء رجلاً عالماً - جاء رجالٌ عالمون

تذکر: تبعیت صفت از موصوف در موارد چهار گانه فوق در برخی مواضع و مواقع نقض می‌شود که شرح آن در ترمهای آینده خواهد آمد.

۲ - جمله هم می‌تواند صفت برای اسماء نکره قرار گیرد. اما باید در آن جمله رابطی وجود داشته باشد که آن را به موصوف ربط دهد مانند:

مثال ۱: قد بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸/۲)

در این آیه مبارکه جمله «یوقنون» صفت (جمله وصفیه) است برای «قوم» که اسمی نکره است و ضمیر بارز فاعلی (واو) در «یوقنون» رابط بین صفت و موصوف است.

۳- در مورد صفت اصل بر این است که مشتق باشد مانند: الرجل العالم، الفضل العظيم، ثمناً قليلاً، الله واحد

اما در مواردی هم صفت به صورت جامد استفاده می شود که مهمترین آنها عبارتند از:
الف) موصول: موصول در بسیاری از موارد به اعتبار معنایی که در صله او است صفت واقع می شود در حالی که موصول از اسماء جامد محسوب است.

مثال ۲: «جاء الرجل الذي يجتهد» «جاء الرجل المجتهد»

در این مثال کلمه «الذي» با آنکه خود از اسماء جامد است ولی صفت «رجل» واقع شده است. در واقع موصول (الذي) با صله خود تشکیل یک اسم مشتق را داده اند.

مثال ۳: «وإنها لكبيرة الأعلی الخاشعين الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم (۴۵/۲)»

در این مثال کلمه «الذين» صفت برای «الخاشعين» می باشد.

ب) ذو ذات و فروع آن دو: مانند (جاء رجل ذو مال) و (جاءت امرأة ذات مال) و همچنین:

مثال ۴: «يبقى وجه ربك ذو الجلال والاکرام» (۲۷/۵۵)

که در این مثال (ذو) صفت برای (وجه) می باشد زیرا (ذو) و (ذات) در واقع به معنی صاحب و واجد است.

ج) اسم اشاره: مانند «اکرم علينا هذا» (این علی را اکرام کن)

که در این مثال کلمه (هذا) اسم اشاره و جامد است ولی برای (علی) در حکم صفت و محلاً منصوب می باشد و مانند:

مثال ۵: «أأنتم أضللتم عبادي هؤلاء أم هم ضلوا السبيل» (۱۷/۲۵)

«آیا شما این بندگان مرا گمراه نمودید یا آنها خود راه را گم کردند؟»

در این مثال کلمه «هؤلاء» اسم اشاره و صفت برای «عباد» و محلاً منصوب می باشد.

توجه: اینکه اسماء اشاره می توانند صفت واقع شوند به اعتبار معنای اشاره ای است که در آنها است ولی آنها را بدل یا عطف بیان هم گرفته اند.

د) اسماء عدد نیز به اعتبار معنی تعدد و کثرت در مقابل وحدت، به عنوان وصف تلقی می شوند زیرا وقتی می گوئیم «عندی دراهم عشرون» به معنی «عندی دراهم متعدده کثیره» همراه با تعیین مقدار می باشد لذا در حکم وصف داخل می شوند و مانند:

مثال ۶: «قل من رب السموات السبع» (۸۶/۲۳)

«بگو خدای آسمانهای هفتگانه کیست؟»

که در این آیه مبارکه کلمه (السبع) صفت برای «السموات» می باشد.

ه) اسم منسوب نیز به اعتبار معنی نسبت که در آن مستتر است صفت واقع می شود زیرا وقتی می گوئیم «جاء الرجل الاصفهاني» یعنی «جاء الرجل المنسوب الى الاصفهان»

مثال ۷: «فأمنوا بالله ورسوله النبي الأمي»

پس ایمان بیاورید به خداوند و رسولش که پیغمبری «امی» است.
در این آیه مبارکه کلمه «امی» اسم منسوب است (ام + ی) و صفت برای النبي
(و) لفظ «غیر»: به اعتبار معنی مغایرة نیز صفت واقع می شود مانند:

مثال ۸: «انه عملٌ غیرُ صالح» (۵۹/۲)

که در این آیه کلمه «غیر» صفت برای «عمل» است.

۲- تاکید

تاکید تابعی است که احتمال اشتباه گوینده را رفع می کند مثلاً اگر کسی بگوید «قال سعید»
ممکن است شنونده احتمال دهد که گوینده اشتباه کرده و مرادش دیگری بوده است ولی اگر بگوید
«قال سعید سعید» یا «قال سعید نفسه» رفع توهم می شود.

اقسام تاکید

تاکید بر دو نوع است: تاکید لفظی، تاکید معنوی.

تاکید لفظی: آن است که لفظی که احتمال اشتباه یا توهم در آن می رود تکرار شود. این تکرار لفظ
می تواند به صورت اسم ظاهر، ضمیر و یا جمله باشد مانند:

مثال ۱: «والتابون السابقون اولئك المقربون» (۱۰/۵۶ و ۱۱)

در این آیه «التابون» ثانی برای تاکید و به صورت اسم ظاهر آمده است.

مثال ۲: «یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة» (۱۹/۷)

«ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید»

در این مثال ضمیر «انت» تاکیدی است برای ضمیر مستتر در «اسکن».

مثال ۳: جمله «فبای الاء ربکما تکذبان» ۳۱ بار در سورة الزحمان تکرار شده است که همگی برای
تاکید و به صورت جمله می باشند.

تاکید معنوی: آن است که عین لفظ را تکرار نکنند بلکه به وسیله کلماتی مخصوص مطلب را مؤکد

سازند. کلماتی که برای تاکید به کار می روند عبارتند از: «نفس، عین، کیلا (هر دو)، کِلتا (هر دو)،
اجمع، جمیع، عاقه، کل، کافه» مانند:

جاء الامیر نفسه، رأیت الامیر نفسه، جاء الامیر و الوزیر کلاهما، رأیت الامیر و الوزیر کلیهما، جائت

مریم و فاطمة کلتاهما، رأیت مریم و فاطمة کلتیهما

۳- بدل

بدل تابعی است که بر کل متبوع یا بر جزء یا بر یکی از متعلقات آن دلالت کند مانند: «أعجبنی

الکتاب نصفه» یعنی منظور از «کتاب» تمام کتاب نیست بلکه قسمتی از آن (نصف آن) مورد نظر بوده است.

۳- بدل اشتمال

بدل اشتمال این است که بدل شامل مُبَدَّلٌ منه شود یعنی دلالت بر معنایی می کند که در مُبَدَّلٌ منه موجود است به عبارت دیگر هر گاه «بدل» یکی از متعلقات متبوع خود باشد بدل اشتمال نامیده می شود مانند: «أَعْجَبَنِي سَعِيدٌ عَلْمُهُ»

در این مثال واضح است که علم سعید، نه عین و نه بعضی از سعید است بلکه تنها یکی از متعلقات مُبَدَّلٌ منه «سعید» می باشد.

مثال ۷: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (۲/۲۱۷)

«از تو در باره جنگ در ماه حرام می پرسند»

در این آیه مبارکه ابتدا می فرماید «از تو در باره ماه حرام سؤال می کنند» ولی در ادامه با بیان «قِتَالٍ فِيهِ» تاکید می فرماید که منظور سؤال کردن از (جنگ در ماه حرام) است نه خود ماه حرام. لذا کلمه «قِتَالٍ» بدل اشتمال از «الشهر الحرام» می باشد.

نکاتی در مورد بدل

نکته اول: مطابقت بدل و مُبَدَّلٌ منه فقط در اعراب واجب است و در بقیه موارد نظیر معرفه یا نکره بودن، مؤنث یا مذکر بودن، افراد تشبیه و جمع واجب نیست.

تمرین ۱: در مثالهایی که تا به حال در مورد بدل زده شده است مطلب فوق را تحقیق کنید.

نکته دوم: در بدل بعض و بدل اشتمال وجود ضمیری که به مُبَدَّلٌ منه راجع شود و مطابق با آن باشد لازم است. این ضمیر می تواند مذکور باشد یا مقدر مثل ضمیر «ه» در «اعجبني سعيد علمه»

تمرین ۲: در مثالهای مربوطه مطلب فوق را تحقیق کنید.

نکته سوم: بدل کل از کل در بسیاری از موارد با «عطف بیان» یکی است.

۴- عطف بیان

عطف بیان تابعی است که اگر متبوعش معرفه باشد آن را توضیح می دهد و اگر نکره باشد موجب تخصیص آن می شود مانند:

مثال ۱: «جاء صاحبك زيد» و «قال ابو الحسن علي»

در جملات فوق «زيد» متبوع خود «صاحب» و «علي» متبوع خود «ابو الحسن» را روشن می کند و توضیح می دهد.

مثال ۲: «اشتریت لباساً جبّةً» یعنی «لباسی خریدم که جبّه بود یعنی لباس گشاد و بلند که روی لباسها می پوشند»

در این مثال «جبه» معنی لباس را تخصیص داده زیرا معنی لباس بسیار کلی و عمومی است و جبه از آن خاص تر و مشخص تر است.

مثال ۳: «و لا تُخزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ و لا بَنُونَ» (۲۶/ ۸۷ و ۸۸)
«و مرار سوا مگردان در روز محشر روزی که نه مال و نه فرزندان نفعی نمی‌رساند.»
در مثال فوق کلمه «یوم» عطف بیان از «یوم» اول می‌باشد.

تمرین: فعل «لا تُخزِنِي» را تجزیه کنید.

تبصره ۱: عطف بیان در بسیاری از موارد با بدل کل از کل فرقی ندارد زیرا می‌توان متبوع را برداشت و بجای آن تابع را گذاشت. چنانکه در مثالهای مذکور می‌توان گفت: «جاء زيد» یا «قال علي» یا «اشتریت جبه» و یا «لا تُخزِنِي يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ و لا بَنُونَ»

تبصره ۲: اسمی که بعد از اسماء اشاره بیاید عطف بیان است مانند: «قرأت هذا الكتاب» (قرأت فعل و فاعل، ضمیر بارزت فاعل آن، هذا محلاً منصوب است چون مفعول به است و الكتاب عطف بیان و منصوب است.)

۵ - عطف به حروف یا عطف نسق

قسم پنجم از توابع عطف به حروف هستند که میان دو کلمه یا دو عبارت یا دو جمله واقع می‌شوند و آنها را به هم ربط می‌دهند و بر اساس آن آنچه که به متبوع نسبت داده شده است به تابع نیز سرایت می‌کند و در حقیقت تابع و متبوع هر دو مقصود آن نسبت می‌باشند. مانند «جاء زيد و عمر» در اینجا عمر تابع و زيد متبوع آن است و حکم «آمدن» همانند زيد به عمر نیز نسبت داده می‌شود.
تابع یعنی جزء بعد از حرف عطف را معطوف، و متبوع یعنی جزء قبل از حرف عطف را معطوف علیه می‌گویند.

حروف عطف عبارتند از: واو، فاء، ثم، حتی، أو، أم، بل، لکن، لا، إنا

۱ - «واو» برای مشارکت در حکم است بدون رعایت ترتیب. مثلاً وقتی می‌گوییم «جاء سعيد و حميد» منظور ترتیب آمدن آنها نیست بلکه مراد آن است که «سعيد و حميد» در حکم آمدن مشترک هستند.

۲ - «فاء» برای مشارکت است با رعایت ترتیب بدون فاصله مانند: «قام سعيدٌ فحميدٌ» یعنی حميد بلافاصله بعد از سعيد برخواست.

۳ - «ثم» برای مشارکت و رعایت ترتیب و وجود فاصله است مانند: «قام سعيدٌ ثم حميدٌ» یعنی حميد با تأخیر نسبت به سعيد برخواست.

۴ - «حتی» به صورت حرف عطف وقتی به کار می‌رود که معطوف آن داخل در معطوف علیه و جزئی از آن باشد مانند:

مثال ۲: «مات الناس حتى الانبياء» «تمام مردم حتی انبیاء مردند.»
در این مثال «انبیاء» معطوف و الناس معطوفٌ علیه می باشد و «انبیاء» جزیی از «الناس» می باشد.
۵- «أُو» و «أُم» برای تردید آورده می شود یعنی قصد آن دارد که حکم موجود برای یکی از دو طرف اثبات شود. مثلاً وقتی می گوئیم «مررت بر رجلٍ او امرأةٍ» یعنی به یک مرد برخورددم و یا به یک زن.
شرح بقیه حروف عطف در ترمهای آتیه خواهد آمد.

اسماء شبه فعل

اسماء شبه فعل اسمایی هستند که عمل فعل را انجام می دهند مانند: سمیع، جاهد. جهت عاملیت در فعل در معنای حدوث آن است و از این روست که اقتضای فاعل همانند فعل عمل کند یعنی فاعل، مفعول، جار و مجرور و غیره را داشته باشد.

مثال ۱: اَنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً (۳۰/۲)

(من قرار دهنده هستم در روی زمین جانشینی را) یا (من روی زمین جانشینی را قرار می دهم) فاعل در مثال فوق هیچ فعلی دیده نمی شود اما کلمه «جاعل» در نقش فعل عمل می کند یعنی «جاعل» ضمیر مستتر «انا» و مفعول به «خلیفة» است. همچنین جار و مجرور «فی الارض» متعلق به شبه فعل «جاعل» می باشد.

انواع اسماء شبه فعل

اسماء شبه فعل یعنی اسمایی که واجد معنی حدوث باشند ۸ نوع هستند: مصدر و اسم مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، اسم تفضیل، اسم فعل.

مصدر و اسم مصدر

مثال ۲: «لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (۲۵۱/۲)

«اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد البته زمین فاسد می شد.» در این آیه مبارکه «دفع» مصدر و شبه فعل است. فاعل آن «الله» و مفعول به آن «الناس» می باشد. البته چون «الله» به «دفع» اضافه شده است مجرور گردیده ولی «الله» محلاً مرفوع است زیرا فاعل می باشد. نکته قابل توجه این است که اگر مصدر متعدی باشد نیاز به مفعول به دارد و اگر لازم باشد به مفعول به نیازی ندارد یعنی عمل مصدر نیز همانند عمل فعل می باشد.

اسم فاعل

اسم فاعل نیز یکی از اسماء شبه فعل می باشد که عمل فعل را انجام می دهد مانند:

مثال ۳: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۷۲/۲)

(و خداوند ظاهر کننده است آنچه را که شما پنهان می کنید)

در این مثال کلمه «مخرج» اسم فاعل از باب افعال (اخراج) و «ما» مفعول به و محلاً منصوب است. در اینجا «مخرج» فاعل است و «ما» مفعول به است.

مثال ۴: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (۱۹/۲)

(خداوند بر کافرین احاطه دارد)

در این آیه کلمه «محیط» اسم فاعل از باب افعال است و جار و مجرور «بالکافرین» متعلق به آن می باشد.

مثال ۵: «فشاربون شُرْبِ الهِيمِ»

«پس نوشنده هستند مانند نوشیدن شتران تشنه»

در این آیه «شاربون» اسم فاعل و شبه فعل است و عاملِ نصبِ مفعولِ مطلقِ نوعی (شُرْبِ) گردیده است.

اسم مفعول

اسم مفعول نیز از اسماء شبه فعل می باشد و عمل افعال مجهول را انجام می دهد لذا معمول آن نائب فاعل می باشد مانند:

مثال ۶: «عَلِيٌّ مَحْمُودٌ خِصَالَهُ» «علی، پسندیده است خصلتهای او»

در این مثال کلمه «محمود» اسم مفعول و کلمه «خصال» نائب فاعل و مرفوع است.

صفت مشبیه

صفت مشبیه یکی از اسماء شبه فعل است ولی از آنجا که صفت مشبیه فقط از فعل لازم ساخته می شود بنا بر این فقط عمل فعل لازم را انجام می دهد و هیچگاه نیاز به مفعول به ندارد مگر به واسطه حرف جز زیرا فعل لازم هم به وسیله حرف جز گاهی متعدی می شود.

مثال ۷: «عَلِيٌّ نَظِيفٌ ثَوْبُهُ» (علی جامه اش پاکیزه است.)

در این مثال کلمه (نظیف) صفت مشبیه و «ثوب» فاعل آن و مرفوع است.

مثال ۸: «عَلِيٌّ نَظِيفٌ ثَوْباً»

در این مثال «ثوباً» تمییز و منصوب است و رفع ابهام از نسبت «نظافت» می کند.

مثال ۹: «عَلِيٌّ نَظِيفٌ الثَّوْبِ»

در این مثال کلمه «الثوب» به شبه فعل «نظیف» اضافه شده است لذا مضاف الیه لفظاً مجرور است.

صیغه مبالغه

حکم صیغه مبالغه هم همان حکم اسم فاعل است مانند:

مثال ۱۰: «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعَاءَ مَنْ دَعَاهُ»

بدرستی که خداوند بسیار شنونده است دعای کسی را که او را بخواند.

در این مثال کلمه «سَمِيعٌ» صیغه مبالغه و شبه فعل و کلمه «دَعَاءَ» مفعول به و منصوب است. قبلاً

خواندیم که مضاف نمی تواند تنوین داشته باشد و کلمه «سَمِيعٌ» چون تنوین دارد نمی تواند در حکم

مضاف برای کلمه «دَعَاءَ» باشد.

اسم تفضیل

اسم تفضیل نیز از انواع اسم شبه فعل است که فاعل آن اکثراً ضمیر مستتر می باشد مانند:

مثال ۱۱: «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (۱۹۱/۲)

که در این مثال «الفتنة» مبتدا و مرفوع، «اشد» خبر و مرفوع و شبه فعل می باشد. جار و مجرور «من القتل» نیز متعلق به شبه فعل «اشد» است.

اسم فعل

همانگونه که در درس عربی (۱) خواندید، اسم فعل، اسمی است که از لحاظ معنی، فعل است ولی جزء اسما محسوب می شود و به سه دسته، ماضی، مضارع و امر تقسیم می شوند.

اسم فعل ماضی مانند:

مثال ۱۲: «هيهات منا الذلة» (ذلت از ما دور باد)

در این مثال «هیهات» اسم فعل ماضی و «ذلة» فاعل آن و مرفوع و جار و مجرور «منا» (من + نا) متعلق به آن می باشد.

اسم فعل مضارع مانند:

مثال ۱۳: «آو من قلة الزاد و طول الطريق»

کلمه «آو» اسم فعل مضارع به معنی «اتحرز» و جار و مجرور «من قلة» متعلق به آن است. فاعل آن نیز ضمیر مستتر «انا» می باشد.

اسم فعل امر مانند:

مثال ۱۴: «يا ايها الذين آمنوا عليكم أنفسكم» (۱۰۵/۵)

«ای مؤمنین نفوس خود را (ایمان خود را) مراقبت کنید»

در این مثال «علیکم» اسم فعل امر به معنی «الزموا» و «انفس» مفعول به و منصوب می باشد.

تبصره: اسما شبه فعل بر محمول خود هنگامی لفظاً عمل می نمایند که عامل دیگری مانع نباشد مثلاً در مثال ۱ «لولا دفع الله الناس...» اگر چه «الله» فاعل است اما چون اضافه شده مجرور می شود در حالی که کلمه «الناس» که مفعول به «دفع» می باشد به صورت منصوب ظاهر می شود زیرا عامل دیگری ممانعت نمی کند پس در قالب یک قاعده کلی می توان گفت:

اگر اسما شبه فعل برای محمول خود مضاف الیه واقع شوند از لحاظ ظاهری در اعراب آنها تأثیری نخواهند داشت.

تمرينات هفته شانزدهم و هفدهم

تمرین ۱: تعیین کنید از بین ترکیبات زیر کدامیک تمام مشخصات صفت و موصوف را دارا هستند؟ نواقص بقیه را کاملاً بیان کنید.

- | | |
|------------------|---------------------|
| ۱) صراط المستقیم | ۹) حقیقة الاعظم ✓ |
| ۲) الحان قدس | ۱۰) ربّ العزیز |
| ۳) الكتاب مفید | ۱۱) ربة الکریم |
| ۴) خلق کریم | ۱۲) فاطر السماوات |
| ۵) آیات عظیماً | ۱۳) جنة العالیة |
| ۶) ثمناً قليلاً | ۱۴) جنتک العالی |
| ۷) ملوک کریم ✓ | ۱۵) آیات المحکمات ✓ |
| ۸) آیات محکمون ✓ | ۱۶) علام الغیوب |

تمرین ۲: در عبارات زیر توابع را تشخیص دهید.

- ۱) اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم
- ۲) انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله
- ۳) منهومان (دو پر خور) لا یشبعان، طالب العلم و طالب الدنيا
- ۴) ✓ اللهم ارزقنا نعیم الجنة جنة الفردوس
- ۵) بسم الله الرحمن الرحیم
- ۶) ربنا اننا سمعنا منادياً ینادی للایمان
- ۷) اخى هارون هو افصح منى لساناً
- ۸) و تؤمنون بالكتاب كله
- ۹) ✓ لقد كنتم انتم و آباءكم فى ضلال مبین
- ۱۰) كلوا و اشربوا و لا تسرفوا
- ۱۱) هذا دواء مر
- ۱۲) لهم جنات تجرى من تحتها الانهار
- ۱۳) ان اقرأ ما انزله الله للرئيس الاعظم ملك الزوم الذى حبسنى فى هذا الحصن
- ۱۴) انهم قوم عمون
- ۱۵) تجلى الله على كل من فى الملك اجمعين
- ۱۶) ینطق كل شجرة بما نطق سدرة السیناء لموسى کلیمک
- ۱۷) اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فىكون

- ۱۸) ما أدريک ما يوم الدين ثم ما ادريک ما يوم الدين
 ۱۹) إنا هدیناه السبیل اما شا کراً اما کفوراً
 ۲۰) تزینت السماء بالکواکب الجمیلة و کل کواکب مصباحٌ بعید
 ۲۱) يوم یجمعُ الله الرسل فیقول ماذا أُجبتُم
 ۲۲) اکفرت بالذی خلقک من ترابٍ ثم من نطفةٍ ثم سواک رجلاً
 ۲۳) ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفواً
 ۲۴) قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً أو نصاری
 ۲۵) لولا ینکلمنا الله او تأتینا آیة
 ۲۶) قالوا اللهمنا خیر ام هو
 ۲۷) فانها منلی الاعلی و طریقتی المنلی
 ۲۸) قد فتح باب الفضل و اتی مطلع العدل بایاتٍ و اصحابٍ و حجج باهراتٍ من لدی الله المتقدر القدير
 ۲۹) ان الامر عظیم عظیم و من یدکرک خالصاً لله انه لناصح الامین
 ۳۰) این عیونک الجاریة و انجمک الزاهیة البازغة
 ۳۱) فلنولینک قبلة ترضاها
 ۳۲) هل الذین استشهدوا خسروا ام الذین ظلموا
 تمرین ۳: عبارات زیر را تصحیح کنید.
 ۱) طهران العاصمة الجمهورية الاسلامی (۴ اشتباه)
 ۲) یدهبن النساء المؤمن الى مسجد الكبير (۲ اشتباه)
 ۳) التریبة البدنی (۱ اشتباه)
 تمرین ۴: در جملات زیر مصدر را مانند مثال حذف و بجای آن از فعل مناسب (بدون تغییر در معنی کلام) استفاده کنید.
 مثال: یفرح المؤمنون بنصر الله
 یفرح المؤمنون بما ینصر الله
 ۱) لولا دفع الله الناس لفسدت الارض
 ۲) لن یخلف الله وعده
 ۳) فاخذتهم الصاعقة بظلمهم
 ۴) مدح الانسان نفسه قبیح
 ۵) عجت من بكاء علی
 ۶) انه سمیع دعاء الملهوفین
 تمرین ۵: در جملات زیر معمول اسماء شبه فعل را به صورت مبتدا (بدون تغییر در مفهوم) به کار برید.
 مثال: علی مسافر عمه
 علی عمه مسافر

عم: فاعل - شبه فعل مسافر

عم = مبتدا - مسافر خبر

مثال: علی مسافر عمه

علی عمه مسافر

- (۱) الايراني عظيم ملكه
 (۲) ابراهيم محمود خصاله
 (۳) رأيت رجلاً نافذاً حكمه

تمرین ۶: نحوه عمل اسماء شبه فعل در جملات زیر را بیان و انواع معمولهای موجود (فاعل، مفعول، جار و مجرور، ظرف، ...) را تعیین کنید.

- (۱) حزنْتُ لِبُعْدِ الاجْتِاءِ
 (۲) ابراهيم مُكْرَمٌ صديقه
 (۳) ابراهيم مُكْرَمٌ صديقه
 (۴) ما أعظَمُ سعادةَ الشهداءِ المسفوكَةِ دماؤهم في سبيلِ الله
 (۵) سرّني إنشادُ ابنك الاشعار
 (۶) الشجرةُ مقطوعةٌ اغصانها
 (۷) عليك بيزِ الوالدينِ كليهما
 (۸) حتى على الفلاح
 (۹) قد أخطأتَ في اعرابك هذه العبارة
 (۱۰) فما أخلَى ذكركَ نفسي و ذكري نفسك
 (۱۱) لم تزل كنتَ واصفَ نفسك بنفسك
 (۱۲) أني أشتقم على حبتك مولاك
 (۱۳) لتَدْخُلَنَّ المسجدَ الحرامَ إن شاء الله آمنينَ مُحلِّقينَ رؤوسكم (۲۷/۴۸)
 (۱۴) أنهم ما أرادوا الفساد في ملكك و ما مشوا الاعلى سبيل امرک و هو اتحداهم في ارضک و حبتهم
 ابناء جنسهم من خلقک
 (۱۵) اني جاعلٌ في الارض خليفةً (۳۰/۲)
 (۱۶) انک کادحٌ الى ربک کدحاً (۶/۸۴)
 (۱۷) يخرُجُ من بطونها شرابٌ مختلفٌ الوانه فيه شفاءٌ للناس (۶۹/۱۶)
- تمرین ۷: قسمتی از لوح مبارک برهان که در ادامه می آید را اعرابگذاری کنید و علت اعراب کلمات مشخص شده را بنویسید.

هو المقتدر العليم الحكيم

قد احاطت ارياح البغضاء سفينة البطحاء بما اكتسبت ايدي الظالمين * يا باقر قد افتيت على الذين ناح لهم كتب العالم و شهد لهم دفاتر الاديان كلها و انك يا ايها البعيد في حجاب غليظ * تالله قد حكمت على الذين بهم لاح افق الايمان يشهد بذلك مطالع الوحي و مظاهر امر ربك الرحمن الذين انفقوا ارواحهم و ما عندهم في سبيله المستقيم * قد صاح من ظلمك دين الله فيما سوته و انك تلعب و تكون

من الفرحين * ليس في قلبي بغضك ولا بغض احد من العباد لان العالم يراك وامثالك في جهل
مبين * انك لو اطلعت على ما فعلت لالقيت نفسك في النار او خرجت من البيت متوجهاً الى الجبال و
نُحِتَ الى ان رجعت الى مقام قدّر لك من لدن مقتدر قدير * يا ايها الموهوم اخرق حجبات الظنون و
الاهام لترى شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير * قد قطعت بضعة الرسول و ظننت انك نصرت
دين الله كذلك سؤلت لك نفسك و انت من الغافلين * قد احترق من فعلك قلوب الملائكة الاعلى و
الذين طافوا حول امر الله رب العالمين * قد ذاب كبد البتول من ظلمك و ناح اهل الفردوس في مقام
كريم * انصف بالله باي برهان استدلت علماء اليهود و افتوا به على الروح اذ اتى بالحق و باي حجة انكر
الفريسيون و علماء الاصنام اذ اتى محمداً رسول الله بكتاب حكم بين الحق و الباطل بعدل اضاء بنوره
ظلمات الارض و انجذبت قلوب العارفين * و انك استدلت اليوم بما استدلت به علماء الجهل في ذاك
العصر يشهد بذلك مالك مصر الفضل في هذا الشجن العظيم * انك اقتديت بهم بل سبقتهم في الظلم و
ظننت انك نصرت الذين و دفعت عن شريعة الله العليم الحكيم * و نفسه الحق ينوح من ظلمك
التاموس الاكبر و تصيح شريعة الله التي بها سرت نسمات العدل على من في السموات و الارضين * هل
ظننت انك ربحت فيما افتيت لا و سلطان الاسماء يشهد بخسرانك من عنده علم كل شئ في لوح
حفيظ * قد افتيت على الذي حين افتائك يلعنك قلمك يشهد بذلك قلم الله الاعلى في مقامه المنيع *
يا ايها الغافل انك ما رأيتني و ما عاشرت و ما آنتست معي في اقل من ان فكيف امرت الناس بسببي هل
اتبعت في ذلك هويك ام موليك فأت باية ان انت من الصادقين * نشهد انك نبذت شريعة الله ورائك
و اخذت شريعة نفسك انه لا يعزب عن علمه من شئ انه هو الفرد الخبير * يا ايها الغافل اسمع ما انزله
الرحمن في الفرقان لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً كذلك حكم من في قبضته ملكوت
الامر و الخلق ان انت من السامعين * انك نبذت حكم الله و اخذت حكم نفسك فويل لك يا ايها الغافل
المريب * انك لو تنكرني باي برهان يثبت ما عندك فأت به يا ايها المشرك بالله و المعرض عن سلطانه
الذي احاط العالمين * يا ايها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بظهورى و شرب من بحر علمى و طار في
هواء حبي و نبذ ما سوائى و اخذ ما نزل من ملكوت بيانى البديع * انه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان
لجسد الامكان تعالى الرحمن الذي عزفه و اقامه على خدمة امره العزيز العظيم * يصلى عليه الملائكة الاعلى
و اهل سرادق الكبرياء و الذين شربوا رحيقى المختوم باسمى القوى القدير * يا باقر انك ان تك من اهل
هذا المقام الاعلى فأت باية من لدى الله فاطر السماء و ان عرفت عجز نفسك خذ اعنة هويك ثم ارجع
الى موليك لعل يكفر عنك سيئاتك التي بها احترقت اوراق السدر و صاححت الصخرة و بكت عيون
العارفين * بك انشق ستر الربوبية و غرقت السفينة و عقرت الناقة و ناح الروح في مقام رفيع * اتعرض
على الذي اتاك بما عندك و عند اهل العالم من حجج الله و آياته افتح بصرك لترى المظلوم مشرقاً من
افق ارادة الله الملك الحق المبين * ثم افتح سمع فؤادك لتسمع ما تنطق به السدرة التي ارتفعت بالحق
من لدى الله العزيز الجميل * ان السدرة مع ما ورد عليها من ظلمك و اعتساف امثالك تنادى باعلى

النداء و تدع الكل الى السدرة المنتهى و الافق الاعلى طوبى لنفس رأى الاية الكبرى و لاذن سمعت
 ندائها الاحلى و وويل لكل معرض ائيم * يا ايها المعرض بالله لو ترى السدرة بعين الانصاف لترى آثار
 سيوفك فى افنانها و اغصانها و اوراقها بعد ما خلقك الله لعرفانها و خدمتها تفكر لعل تطلع بظلمك و
 تكون من التائبين * اظننت انا نخاف من ظلمك فاعلم ثم ايقن انا فى اول يوم فيه ارتفع صرير القلم
 الاعلى بين الارض و السماء انفقنا ارواحنا و اجسادنا و ابناثنا و اموالنا فى سبيل الله العلى العظيم * و نفتخر
 بذلك بين اهل الانشاء و الملائكة الاعلى يشهد بذلك ما ورد علينا فى هذا الصراط المستقيم * تالله قد ذابت
 الاكباد و صلبت الاجساد و سفكت الدماء و الابصار كانت ناظرة الى افق عناية ربها الشاهد البصير *
كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء فى حبههم قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن فى الفرقان بقوله فتمنوا الموت
 ان كنتم صادقين * هل الذى حفظ نفسه خلف الاحجاب خير ام الذى انفقها فى سبيل الله انصف و
 لا تكن فى تيه الكذب لمن الهائمين * قد اخذهم كوثر محبة الرحمن على شأن ما منعهم مدافع العالم و
 لا سيوف الامم عن التوجه الى بحر عطاء ربهم المعطى الكريم * تالله ما اعجزنى البلاء و ما اضعفنى
 اعراض العلماء نطق و انطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل و اتى مطلع العدل بايات واضحات و حجج
 باهرات من لدى الله المقدر القدير * احضر بين يدي الوجه لتسمع اسرار ما سمعه ابن عمران فى طور
 العرفان كذلك يأمرك مشرق ظهور ربك الرحمن من شطر سجنه العظيم * اغزتكم الرياضة اقرء ما
 انزله الله للرئيس الاعظم ملك الزوم الذى حبسنى فى هذا الحصن المتين * لتطلع بما عند المظلوم من
 لدى الله الواحد الفرد الخبير * اتفرح بما ترى همج الارض و رائك انهم اتبعوك كما اتبع قوم قبلهم
 من سقى بحتان الذى افتى على الروح من دون بينة و لا كتاب منير * اقرء كتاب الايقان و ما انزله
 الرحمن لملك باريس و امثاله لتطلع بما قضى من قبل و توقن باننا ما اردنا الفساد فى الارض بعد
 اصلاحها انما نذكر العباد خالصاً لوجه الله من شاء فليقبل و من شاء فليعرض ان ربنا الرحمن لهو الغنى
 الحميد * يا معشر العلماء هذا يوم لا ينفعكم شئ من الاشياء و لا اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذى
 جعله الله مظهر امره و مطلع اسمائه الحسنى لمن فى ملكوت الانشاء نعيما لمن وجد عرف الرحمن و
 كان من الزاسخين * و لا يغنيكم اليوم علومكم و فنونكم و لا زخارفكم و عزكم دعوا الكل و رائككم
 مقبلين الى الكلمة العليا التى بها فضلت الزبر و الصحف و هذا الكتاب المبين * يا معشر العلماء ضعوا ما
 الفتموه من قلم الظنون و الاوهام تالله قد اشرقت شمس العلم من افق اليقين * يا باقر انظر ثم اذكر ما نطق
 به مؤمن الك من قبل اتقتلون رجلا ان يقول ربى الله و قد جائكم بالبينات من ربكم و ان يك كاذبا
 فعليه كذبه و ان يك صادقا يصبكم بعض الذى يعدكم ان الله لا يهدى من هو مسرف كذاب * يا ايها
 الغافل ان كنت فى ريب مما نحن عليه انا نشهد بما شهد الله قبل خلق السموات و الارض انه لا اله الا هو
 العزيز الوهاب * و نشهد انه كان واحداً فى ذاته و واحداً فى صفاته لم يكن له شبه فى الابداع و لاشريك
 فى الاختراع قد ارسل الرسل و انزل الكتب ليبشروا الخلق الى سواء الصراط * هل السلطان اطلع و غض
 الظرف عن فعلك ام اخذه الزعب بما عوت شردمة من الذئاب * الذين نبذوا صراط الله و رانهم و اخذوا

سبيلك من دون بينه و لا كتاب * انا سمعنا بان ممالك الايران تزينت بطراز العدل فلما تفرسنا وجدناها
مطالع الظلم و مشارق الاعتساف * انا نرى العدل تحت مخالف الظلم نسل الله بان يخلصه بقوة من عنده
و سلطان من لدنه انه لهو المهيمن على من فى الارضين و السموات * ليس لاحد ان يعترض على نفس
فيما ورد على امر الله ينبغى لكل من توجه الى الافق الاعلى ان يتمسك بحبل الاصطبار و يتوكل على
الله المهيمن المختار * يا احباء الله اشربوا من عين الحكمة و سيروا فى رياض الحكمة و طيروا فى هواء
الحكمة و تكلموا بالحكمة و البيان كذلك يأمركم ربكم العزيز العلام * يا باقر لا تطمئن بعزك و
اقتدارك مثلك كمثل بقية اثر الشمس على رؤس الجبال سوف يدركها الزوال من لدى الله الغنى
المتعال * قد اخذ عزك و عز امثالك و هذا ما حكم به من عنده ام الالواح * اين من حارب الله و اين
من جادل باياته و اين من اعرض عن سلطانه و اين الذين قتلوا اصفياه و سفكوا دماء اوليائه تفكر لعل
تجد نفحات اعمالك يا ايها الجاهل المرتاب * بكم ناح الرسول و صاحبت البتول و خربت الديار و
اخذت الظلمة كل الاقطار * يا معشر العلماء بكم انحط شأن الملة و نكس علم الاسلام و ثل عرشه
العظيم * كلما اراد مميّز ان يتمسك بما يرتفع به شأن الاسلام ارتفعت ضوضائكم بذلك منع عما اراد و
بقى الملك فى خسران كبير * فانظروا فى ملك الزوم انه ما اراد الحرب ولكن ارادها امثالكم فلما
اشتعلت نارها و ارتفع لهيبها ضعفت الدولة و الملة يشهد بذلك كل منصف بصير * و زادت ويلاتها الى
ان اخذ الدخان ارض السر و من حولها ليظهر ما انزله الله فى لوح الرئيس كذلك قضى الامر فى الكتاب
من لدى الله المهيمن القيوم * انا لله و انا اليه راجعون *

پاسخ تمرینات جزوه

تمرينات مربوط به قرائت

- (۱) طهوراً (۲) نفوسین جذبوا (۳) عَشْرِيَعَتَسْمَحَه (۴) زوايَعِلْمِيْحانِ وَقواصِفُفِلْتانِ (۵) الَّذِيْنَحْتَجِبُو (۶) ما
 اَقْبَلُو (۷) عُمِيْنِ فَاَبْصِرْهُم - بُكْمِن - فَاخِيْهِم - قَدَسِيْك (۸) جَنودُهُلْمَجْنَدَه وَاَيْنَلَاعِنَه وَاَلَسِيْنَه
 (۹) اِيْتَجَماعُهُمْ فِي اَمْلِقْرا (۱۰) مُتَسَعِرَه (۱۱) اِيهَلْدِي (۱۲) اِخْواِيهَلْدِيْن (۱۳) نُورِنَسْتَضاءِ بِهَلْارِضْ
 وَسَماءِ (۱۴) فَتَجَدَّبَتْ وَهْتَزَتْ وَنَشْرَحَتْ (۱۵) فِلْيَقْعَتِيْنورِ اِيْتِنْتَشَرَتْ (۱۶) وَلِنِكْسارِ (۱۷) مَسْتَرَاْح
 (۱۸) لِمَنْ اَلْقَسَمْع (۱۹) فَبِلِيْخْتِصارِ لِاسْلامِطْوَعيْلِيْخْتِياري (۲۰) قَدْ غَضَّضَنْظَرْف (۲۱) فَاِلْنازِالِ كِنايَتِنِ
 عَتِيْباءِشَهْواَتِ وَزَتْكاِبِلْخَطِيْباَتِ (۲۲) عَلْلَدِيْتَبْتَبِعُو (۲۳) تَحْتَمِلْاَنْ (۲۴) مَنْ اَصْدَقُ مِنْ رُوْيَلِيَوْحَنْقَلْدِيْسِ
 حَديْنا (۲۵) هَذاهُوَ الَّذِي يَزُوْلُغَلِيْل (۲۶) وَزَفْعُاَصْواَتِ (۲۷) اَلِلاِبابِ (۲۸) اَلِلاِبابِ (۲۹) يا
 مَبْدَحَرْ كَلاه (۳۰) فِياَلْقُسْطُوْرَه وِلْفِتْدارِ (۳۱) مِنْ هَذاذَنْقَعِلْمِشارِ لِدِرْتَفَعِ فِلْفَضاءِ (۳۲) تَبَرَّالَّذِيْتَبْتَبِعُو
 مَبْدَحِيْتَبْتَبِعُو (۳۳) لَنْقَضُو (۳۴) اَمَشَقِي طَشَقِيْن (۳۵) تَرْلأَرْضِ هَامِدَه فاِذا اَنْزَلْنا عَلِيْهَلْماءِ هَتَزَتْ
 (۳۶) عَلْلَدِيْنَسْتَضَعِفُو (۳۷) تارِ كَبْرَاحَه (۳۸) وَخَتَرْقَتِاَفاقِ (۳۹) وَكَشِفْ عَنْ بَصائِرِهِمْ لُغْشاءِ
 (۴۰) وَقَفْلاِحْباءِ - تَرْ كَلْاَطانِ (۴۱) عَدْمِشْتِعْدادِي وَقْتِدارِي (۴۲) تَوْفِقاَتِ كَلْتِي تَجْعَلْداَبابِ عَقابا - اَنْهارا
 (۴۳) هَذاذَضَعِيفَ يَتَمَلَّقُو تَلْمَلِكوتِيَه (۴۴) اَلْتِخْتَصَصَتْ - مَحْتارِيْن (۴۵) فِياهاذَلْفَضائِلِ الَّذِي لاِيْتِنها
 (۴۶) رَبْرَحْم (۴۷) وَقاَوْمَلْدِيْن - عَلُوْا (۴۸) وَاسْتَغْفِرْاَلاهِ عَنْ ذَلِك (۴۹) بِفَسْمَشْتَرُوْبِهِي
 (۵۰) عَمِلْضالِحاتِ (۵۱) بِتِخادِ كَمْلِعْجَلْ

تمرينات هفته اول و دوم

تمرین ۱:

- (۱) یستعین: مضارع، ۱، استفعال یستفعل عان یستغون ۱ یستغون ۲ یستعین
- (۲) استضانت: ماضی، ۴، استفعال استفعلت ضام استضوت ۳ استضانت
- (۳) یستعدن: مضارع، ۶، استفعال یستفعلن عاذ یستغون ۱ یستغون ۴ یستعدن
- (۴) استطب: امر، ۷، استفعال استفعلن طاب استطب ۱ استطب ۴ استطب
- (۵) انقذن: ماضی، ۶، انفعال انفعلن فاد انقون ۵ انقون ۴ انقذن
- (۵) انقذن: امر، ۱۲، انفعال انفعلن فاد انقون ۵ انقون ۴ انقذن
- (۵) انقذن: امر، ۱۲، ثلاثی مجرد نقذ صیغه ۱۲ انقذن
- (۶) لم یختر: جحد، ۱، افتعال لم یفتعلن خار لم یخترن ۵ لم یخترن ۴ لم یختر
- (۷) یجزن: مضارع، ۶، افعال یفعلن جاز یجزن ۱ یجزن ۴ یجزن
- (۸) تزددن: مضارع، ۱۲، افتعال تفتعلن زاد تزددن ۵ تزددن ۴ تزددن
- (۹) آیقن: امر، ۷، افعال أفعل یقن آیقن
- (۱۰) استجاره: مصدر، استفعال استفعال جار استجار ۶ استجاره
- (۱۱) اجاره: مصدر، افعال افعال جار اجار ۶ اجاره
- (۱۲) استیجار: مصدر، استفعال استفعال اجر استیجار ۷ استیجار
- (۱۳) أصاب: ماضی، ۱، افعال أفعل صاب أصوب ۳ أصاب
- (۱۴) لم یصب: جحد، ۱، افعال لم یفعل صاب لم یصوب ۱ لم یصوب ۴ لم یصب
- (۱۵) ازددت: ماضی، ۱۳، افتعال اذتت زاد ازددت ۵ ازدادت ۴ ازددت
- (۱۶) أحاطت: ماضی، ۴، افعال أفعلت حاط أحوطت ۳ أحاطت
- (۱۷) يتصل: مضارع، ۱، افتعال یفتعل وصل یوتصل ۸ يتصل ۹ يتصل
- (۱۸) توظن: مضارع، ۱۲، افعال تفعلن یفظ توظن ۱۰ توظن
- (۱۹) واعدتم: ماضی، ۹، مفاعلة فاعلتم وعد واعدتم
- (۲۰) تتعظین: مضارع، ۱۰، افتعال تفتعلین وعظ توتعظین ۸ تتعظین ۹ تتعظین
- (۲۱) ازدیاد: مصدر، افتعال اذتت زاد ازتیاد ۱ ازدیاد
- (۲۲) انقیاد: مصدر، انفعال انفعال قاد انقواد ۲ انقیاد
- (۲۳) استطعتم: ماضی، ۹، استفعال استفعال طاع استطوعتم ۳ استطعتم ۴ استطعتم
- (۲۴) اتفاق: مصدر، افتعال اذتت وفق اوتفاق ۸ اتفاق ۹ اتفاق
- (۲۵) جاؤروا: ماضی، ۳، مفاعلة فاعلوا جاز جاؤروا

- (۲۶) جاوِزُوا: امر، ۹، مفاعلةً فاعِلُوا جانِبِ جاوِزُوا
 (۲۷) تَفَاوَتْوا: ماضی، ۳، تفاعلِ تَفَاعَلُوا فَاتٍ تَفَاوَتْوا
 (۲۷) تَفَاوَتْوا: امر، ۹، تفاعلِ تَفَاعَلُوا فَاتٍ تَفَاوَتْوا

راهنمای شماره‌ها:

- ۱ - ضمه و کسره بر حرف عله ثقیل است لذا به حرف ماقبل منتقل می‌شود.
- ۲ - «واو» ماقبل مکسور تبدیل به «ی» می‌شود.
- ۳ - حرف عله مفتوح ماقبل ساکن تبدیل به «الف» می‌شود.
- ۴ - حذف حرف عله به التقاء ساکنین
- ۵ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به «الف» می‌شود.
- ۶ - حذف حرف عله و اضافه شدن «ة» به آخر مصدر در بابهای افعال و استفعال در ریشه‌های اجوف
- ۷ - همزه ماقبل مکسور اکثراً تبدیل به «ی» می‌شود.
- ۸ - حرف عله در ریشه‌های مثال در باب افتعال تبدیل به «ت» می‌شود.
- ۹ - ادغام دو حرف همجنس
- ۱۰ - «یاء» ساکن ماقبل مضموم قلب به «واو» می‌شود.

تمرین ۲:

- (۱) أَعَادَ / يُعِيدُ / إِعَادَةٌ / أَعَدُّ / لَا تُعِدُّ / مُعِيدٌ / مُعَادٌ /
- (۲) اسْتَفَادَ / يَسْتَفِيدُ / اسْتِفَادَةٌ / اسْتَفِيدُ / لَا تَسْتَفِيدُ / مُسْتَفِيدٌ / مُسْتَفَادٌ /
- (۳) اِحْتِاجٌ / يَحْتِاجُ / اِحْتِيَاجٌ / اِحْتِجُ / لَا تَحْتِجُ / مُحْتِاجٌ / مُحْتِاجٌ /
- (۴) تَقَيَّدَ / يَتَقَيَّدُ / تَقَيَّدُ / لَا تَتَقَيَّدُ / مُتَقَيَّدٌ / مُتَقَيَّدٌ /
- (۵) اِنْتَعَطَ / يَنْتَعِطُ / اِنْتِعَاطٌ / اِنْتَعِظْ / لَا تَنْتَعِظُ / مُنْتَعِظٌ / مُنْتَعِظٌ /
- (۶) عَاوَضَ / يُعَاوِضُ / مُعَاوِضَةٌ / عَاوِضٌ / لَا تُعَاوِضُ / مُعَاوِضٌ / مُعَاوِضٌ /

تصريف

أَعَدَّنَ	أَعَادَتَا	أَعَادَتِ	أَعَادُوا	أَعَادَا	أَعَادَ	ماضی (۱)
أَعَدَّتُنَّ	أَعَدَّتُمَا	أَعَدَّتِ	أَعَدَّتُمْ	أَعَدَّتُمَا	أَعَدَّتْ	
		أَعَدَّنَا	أَعَدَّتْ			
يُعِدَّنَ	تُعِيدَانِ	تُعِيدُ	يُعِيدُونَ	يُعِيدَانِ	يُعِيدُ	مضارع
تُعِيدَنَّ	تُعِيدَانِ	تُعِيدِينَ	تُعِيدُونَ	تُعِيدَانِ	تُعِيدُ	
		نُعِيدُ	أُعِيدُ			
أَعِدَّنَ	أَعِيدَا	أَعِيدِي	أَعِيدُوا	أَعِيدَا	أَعِدْ	امر حاضر
لَا تُعِيدَنَّ	لَا تُعِيدَا	لَا تُعِيدِي	لَا تُعِيدُوا	لَا تُعِيدَا	لَا تُعِيدْ	

اسم فاعل || مُعِيدٌ مُعِيدَانِ مُعِيدُونَ مُعِيدَةٌ مُعِيدَتَانِ مُعِيدَاتُ
اسم مفعول || مُعَادٌ مُعَادَانِ مُعَادُونَ مُعَادَةٌ مُعَادَتَانِ مُعَادَاتُ

بقيه موارد نيز مانند مثال فوق انجام مي شود.

تمرين ۳ :

ریشه فعل	باب	ماضي	مضارع	امر	نهى	جحد	مصدر
نور	استفعال	(۱) استنار	(۳) يستنرون	(۷) اسْتَنْزِرْ	(۹) لا تَسْتَنْزِرُوا	(۶) لم يَسْتَنْزِرْ	إِسْتِنَارَةٌ
صيح	افعال	(۳) أصاحوا	(۶) يُصِيحُونَ	(۹) أصيحا	(۷) لا تُصِيحْ	(۱۰) لم تُصِحْ	إِصَاحَةٌ
قوم	تفعيل	(۱۴) قَوَّمْنَا	(۱۰) تُقَوِّمِينَ	(۸) قَوِّمَا	(۱۰) لا تُقَوِّمِي	(۳) لم يُقَوِّمُوا	تَقْوِيمٌ
ودع	تفاعل	(۷) تَوَادَعْتْ	(۱۰) تَتَوَادَعِينَ	(۷) تَوَادَعْ	(۱۰) لا تَتَوَادَعِي	(۱۳) لم آتَوَادَعْ	تَوَادُعٌ
راد	افعال	(۵) أَرَادَا	(۵) تُرِيدَانِ	(۱۰) أَرِيدِي	(۱۱) لا تُرِيدَا	(۱۲) لم تُرِيدَا	إِرَادَةٌ
قاد	انفعال	(۸) انْقَدْتُمَا	(۱۲) تَنْقَدَنَّ	(۱۲) انْقَدَنَّ	(۱۲) لا تَنْقَدَنَّ	(۱) لم يَنْقَدْ	انْقِيَادٌ
وفق	افتعال	(۲) اتَّفَقَا	(۱۳) اتَّفَقُوا	(۱۴) لِيَتَّفِقْ	(۹) لا تَتَّفِقُوا	(۸) لم تَتَّفِقَا	اتِّفَاقٌ

تمرين ۴ :

الف) هذه هي الفلاحة الشيطنة التي تقود وطنها الى الاستقلال
ب) هاتان هما الفلاحتان الشيطان اللتان تقودان وطنهما الى الاستقلال
ج) اولئك هم الفلاحون الشيطون الذين يقودون وطنهم الى الاستقلال
د) انكم انتم الفلاحون الشيطون الذين تقودون وطنكم الى الاستقلال
هـ) انا نحن الفلاحون الشيطون الذين تقودون وطننا الى الاستقلال
و) انتك انت الفلاحة الشيطنة التي تقودين وطنك الى الاستقلال

تمرين ۵ :

(۱) تعاونوا (۲) اعدوا (۳) عذت (۴) استعينوا (۵) استعذ (۶) انا بوا (۷) انا بوا (۸) انا بوا (۹) انا بوا (۱۰) انا بوا (۱۱) يتلاومون

تمرين ۶ :

نون تاكيد = (۱) لا تَخِذَنَّ - لا ضِلَّنَّ / (۳) لِيُؤْمِنَنَّ / (۵) لِيُبْعَثَنَّ / (۷) لا تَحْسَبَنَّ / (۸) لا كُونَنَّ / (۹) لِنَتَّخِذَنَّ / (۱۰) لِيَكُونَنَّ /

نون وقايه = (۲) حشرتني / (۴) ليعبدون / (۶) هدا / (۸) لم يهدني / (۱۱) ليتني / (۱۲) ليتنا / (۱۳) انني، فاعبدني / (۱۴) مني / (۱۵) عني /

تمرینات هفته سوم و چهارم

تمرین ۱ :

- (۱) يُتْلُونَ : ۳، مضارع، افعال يُفْعَلُونَ تلام يُتْلَوُونَ ۱- يُتْلَوُونَ ۲- يُتْلُونَ
- (۲) لَمْ أَرْضِ : ۱۳، جحد، افعال لَمْ أَفْعَلْ رضى لَمْ أَرْضِي ۳- لَمْ أَرْضِ
- (۳) تُرْعِينَ : ۱۰، مضارع، افعال تُفْعِلِينَ رعى تُرْعِينَ ۱- تُرْعِينَ ۲- تُرْعِينَ
- (۳) تُرْعِينَ : ۱۲، مضارع، افعال تُفْعِلْنَ رعى تُرْعِينَ (بدون اعلال)
- (۴) لَمْ تُرْعِينَ : ۱۲، جحد، افعال لَمْ تُفْعِلْنَ رعى لَمْ تُرْعِينَ (بدون اعلال)
- (۵) لَمْ تَنْتَهِي : ۱۰، جحد، افتعال لَمْ تَفْعَلِي نهى لَمْ تَنْتَهِي ۱- لَمْ تَنْتَهِي ۲- لَمْ تَنْتَهِي
- (۶) اسْتَعْنُوا : ۳، ماضى، استفعال اسْتَفْعَلُوا غنى اسْتَعْنُوا ۴- اسْتَعْنُوا ۲- اسْتَعْنُوا
- (۷) اسْتَعْنُوا : ۹، امر، استفعال اسْتَفْعَلُوا غنى اسْتَعْنُوا ۱- اسْتَعْنُوا ۲- اسْتَعْنُوا
- (۸) أَمْحُوا : ۳، ماضى، افعال أَفْعَلُوا محى أَمْحُوا ۴- أَمْحُوا ۲- أَمْحُوا
- (۹) أَمْحُوا : ۹، امر، افعال أَفْعَلُوا محى أَمْحُوا ۱- أَمْحُوا ۲- أَمْحُوا
- (۱۰) رَبُّوا : ۹، امر، تفعيل فَعَّلُوا ربى رَبُّوا ۱- رَبُّوا ۲- رَبُّوا
- (۱۱) رَبُّوا : ۳، ماضى، تفعيل فَعَّلُوا ربى رَبُّوا ۴- رَبُّوا ۲- رَبُّوا
- (۱۲) جَاوُوا : ۳، ماضى، مجرد فَعَّلُوا جازم جَاوُوا ۴- جَاوُوا
- (۱۲) جَاوُوا : ۹، امر، مفاعلة فَاعِلُوا جزى جَاوُوا ۱- جَاوُوا ۲- جَاوُوا
- (۱۳) جَاوُوا : ۳، ماضى، مفاعلة فَاعِلُوا جزى جَاوُوا ۴- جَاوُوا ۲- جَاوُوا
- (۱۴) صَفَّيْنَ : ۱۲، امر، تفعيل فَعَّلْنَ صفا صَفَّيْنَ (بدون اعلال)
- (۱۵) صَفَّيْنَ : ۶، ماضى، تفعيل فَعَّلْنَ صفا صَفَّيْنَ (بدون اعلال)
- (۱۶) صَفَّوْنَ : ۶، ماضى، مجرد فَعَّلْنَ صفا صَفَّوْنَ (بدون اعلال)
- (۱۷) أَنَاجِي : ۱۳، مضارع، مفاعلة أَفَاعِلِي نجا أَنَاجِي ۵- أَنَاجِي
- (۱۸) لَمْ يَتَلَّ : ۱، جحد، مجرد لَمْ يَفْعَلْ تلا لَمْ يَتَلَّ ۳- لَمْ يَتَلَّ
- (۱۹) لَمْ يُوفِ : ۱، جحد، افعال لَمْ يَفْعَلْ وفى لَمْ يُوفِ ۳- لَمْ يُوفِ
- (۲۰) أَنْهَى : ۱، ماضى، افعال أَفْعَلَ نهى أَنْهَى ۴- أَنْهَى
- (۲۰) أَنْهَى : ۱۳، مضارع، مجرد أَفْعَلْ نهى أَنْهَى ۴- أَنْهَى
- (۲۱) تَهْتَدِينَ : ۱۰، مضارع، افتعال تُفْتَعِلِينَ هدى تَهْتَدِينَ ۱- تَهْتَدِينَ ۲- تَهْتَدِينَ
- (۲۲) نَادَيْتَنَا : ۱۴، مضارع، مفاعلة فَاعَلْنَا ندى نَادَيْتَنَا (بدون اعلال)
- (۲۳) تَشْتَهُونَ : ۹، مضارع، افتعال تُفْتَعِلُونَ شها تَشْتَهُونَ ۱- تَشْتَهُونَ ۲- تَشْتَهُونَ
- (۲۴) اسْتَبَقَ : ۱، ماضى، افتعال اِفْتَعَلَ سبق اسْتَبَقَ (بدون اعلال)

شماره تمرین	فعل	صیغه	زمان	باب	ریشه	همردیف ۱	همردیف ۲
۱۱	مَا اسْتَحْيُوا	۳	ماضی	استفعال	حیی	يَسْتَحْيُونَ	لِيَسْتَحْيُوا
۱۱	مَارَاعُوا	۳	ماضی	مفاعلة	رعی	يُرَاعُونَ	لِيُرَاعُوا
۱۲	لَا تَتَّعَدْ	۷	نهی	تفعل	عدی	تَعْدَيْتَ	تَتَّعَدِي
۱۲	لَا تَدَّعِ	۷	نهی	افتعال	دعی	إِدَّعَيْتَ	تَدَّعِي

تمرین ۶:

- الف (۱) تَنَجَّلِي (۲) أَقْبَلْ (۳) يَسْتَضِيئُ (۴) يَسْتَشِيرُ (۵) يَجِدْ (۶) حَال (۷) بَعْدَ (۸) اشرقت
ب (۱) اِنْقَنَتْ (۲) اِنْقَرْنَ (۳) يَنْظُرُونَ (۴) يَتَّخِذُونَ (۵) يَغْتَرِضُونَ (۶) يَمْشُونَ (۷) يَتَكَلَّمُونَ /
(۸) يَأْكُلُونَ (۹) يَشْرَبُونَ (۱۰) يَظْهَرُ (۱۱) كَبَّرَ (۱۲) عَلَّمَ (۱۳) يَنْصَعِقُ (۱۴) تَرَا
ج (۱) غَنَّتْ (۲) اِنْتَشَرَتْ (۳) تَرَقَّدُونَ (۴) قَوْمُوا (۵) أَقْبَلُوا (۶) تَغْتَرِضُوا (۷) يَدْعُوكُمْ
د (۱) ظَنَنْتَ (۲) تُظْفِي (۳) أَوْقَدَ (۴) كُنْتُ (۵) طَفِئْتُمْ (۶) وَرَدَتْ (۷) أَسْمَعُ (۸) يَظْلِمُونَهُ /
(۹) يَدْعُونَ (۱۰) يَفْدُوا (۱۱) لَا تَخُونُوا (۱۲) تُنْصَبُ (۱۳) يُؤْتِي (۱۴) يُوزَنُ (۱۵) تَسْتَنْصِحُوا /
(۱۶) أَنْصَحْنَا (۱۷) يَأْخُذُ (۱۸) يَأْتِي (۱۹) تَقُومُوا
ه (۱) آتَى (۲) لَتَفُوزُوا (۳) تَدْعُونَ (۴) دَعُوا (۵) خُذُوا (۶) نَقَضَ (۷) قَضَى (۸) أَشْرَقَتْ (۹) فَضِلْتُ /
(۱۰) تَوَجَّهْتُمْ (۱۱) خَلَقْتُمْ (۱۲) أَتَّبِعُوا (۱۳) اَسْمَعُوا
و (۱) أَتَّبِعُوا (۲) أَمِرْتُمْ (۳) لَا تَظْلِمُوا (۴) أَصْلِحُوا (۵) قَلِّلُوا (۶) يَقِلَّ (۷) لَا تَظْلِمُوا (۸) هَاجَرُوا /
(۹) دَخَلُوا (۱۰) اسْتَنْصِرُوا
ز (۱) وَجَدَ (۲) يَطِيرُ (۳) تَطِيرُ (۴) اَكُونُ (۵) خُزِنَ (۶) قُبِضَ (۷) خَفِيَ (۸) نَتَكَلَّمُ (۹) يَنْفُضُ /
(۱۰) يَفِرُونَ (۱۱) نَزَلَتْ (۱۲) مَلَيْتَ (۱۳) وَجَدْنَا (۱۴) سَأَلْتُ (۱۵) تَنْقَطِعُ (۱۶) أَعْرَضُوا /
(۱۷) تَمَسَّكُوا
ح (۱) ذَكِّرْ (۲) لَا تَخَفْ (۳) لَا تَكُنْ (۴) يَغْلُو (۵) تَوَكَّلْ (۶) تَوَجَّهْ (۷) أَكْفِ (۸) يَفَاسْ (۹) أَقُولُ /
(۱۰) طِرْ

تمرین ۷:

الف (حیی - افعال):

- ماضی / أَحْيَى، أَحْيَا، أَحْيَا، أَحْيَتْ، أَحْيْنَا، أَحْيَيْنَ /
مضارع / تُحْيِي، تُحْيِيَانِ، تُحْيُونَ، تُحْيِينِ، تُحْيِيَانِ، تُحْيِينَ /
امر / أَحْيِ، أَحْيَا، أَحْيُوا، أَحْيِي، أَحْيَا، أَحْيَيْنَ /
ب (قوی - تفعیل):

- ماضی / قَوَّى، قَوَّيَا، قَوَّوَا، قَوَّتْ، قَوَّتَا، قَوَّيْنَا /
مضارع / تُقَوِّي، تُقَوِّيَانِ، تُقَوِّوْنَ، تُقَوِّينِ، تُقَوِّيَانِ، تُقَوِّينَ /

امر / قَوِّ ، قَوِّيا ، قَوِّوا ، قَوِّى ، قَوِّيا ، قَوِّينَ

ج) سوى - مفاعلة :

ماضى / ساوى ، ساووا ، ساوينَ / مضارع / يساوى ، يساؤونَ ، يساوينَ ، يساوينَ ، يساوينَ /

امر / ساو ، ساووا ، ساوى ، ساوينَ /

د) سوى - افتعال :

ماضى / استووا ، استوت ، استويتُ / مضارع / تستوينَ ، تستوى / امر / استو ، استووا ، استوي /

هـ) حبيى - استفعال :

ماضى / استحيى ، استحييا ، استحيوا ، استحييت ، استحييتا ، استحيينَ /

مضارع / تستحي ، تستحيان ، تستحيونَ ، تستحيينَ ، تستحيان ، تستحيينَ /

امر / استحي ، استحييا ، استحيوا ، استحيي ، استحييا ، استحيينَ

تمرينات هفته پنجم و ششم

تمرين ۱ :

۱) من الطالب من يتقرب الى الله بخدمة الاستاذ

۲) لا يدخل النار الا من كان من المتكبرين

۳) من الناس من يتخذ من دون الله اندادا

تمرين ۲ : **راهنما** / حرف جز يا ظرف متعلق معنى /

۱) الى ، توبوا ، انتهاء و غايت

۲) فى ، يعمهون ، ظرفيت معنوى

۳) ل ، محذوف ، ملكيت / ب ، محذوف ، سببيه

۴) على ، فضل ، استعلاء

۵) فى ، محذوف ، ظرفيت معنوى / ل ، محذوف ، اختصاص

۶) ت ، محذوف ، قسم / عن ، تُسألنَّ

۷) حتى ، محذوف ، غايت

۸) ب ، ايتوا ، تعديه / ل ، استخلص ، ملكيت

۹) ل ، محذوف ، ملكيت / الى ، راجعون ، انتهاء

۱۰) من ، يخرجون ، ابتدائيت / الى ، يخرجون ، انتهاء

۱۱) ب ، اخذت ، سببيه

۱۲) من ، ينفقون ، تبعيض

- (۲۴) علی، محذوف، استعلاء / من، هدی (مصدر، شبه فعل)، ابتدائیت
- (۲۵) من، انزل، ابتدائیت / ب، اخرج، استعانت / من، اخرج، بیانیه / ل، اخرج، اختصاص
- (۲۶) من، تکونا، تبعیض
- (۲۷) ب، ندارد، زائده
- (۲۸) ک، نقلب، تشبیه / ب، لم یؤمنوا، الصاق / اول، لم یؤمنوا، نائب ظرف زمان
- (۲۹) ب، بصیر، الصاق
- (۳۰) ب، رؤوف، الصاق
- (۳۲) الی، محذوف، انتهاء
- (۳۴) علی، منزل، استعلاء
- (۳۵) یوم، یردون، ظرف زمان / الی، یردون، انتهاء
- (۳۶) یوم، لایکلم، ظرف زمان
- (۴۰) من، یستفتحون، ابتدایی / علی، یستفتحون، استعلاء
- (۴۴) من، کلوا، تبعیض
- (۴۵) فوق، قاهر، مفعول فیہ
- (۴۶) لدی، محذوف، ظرف مکان / ب، ینطق، الصاق
- (۴۹) من، اخرج، ابتدایی / فی، کانا، ظرفیت

تمرینات هفته هفتم

تمرین ۱:

مثال ۲: / نار + جهنم / کلمات «نار» و «جهنم» هر دو اسم هستند (قاعده ۲) / «جهنم» مجرور است ولی چون اسم غیر منصرف است جز آن با فتحه ظاهر می شود / کلمه «نار» بدون تنوین و «ال» است / کلمه «نار» معرفه است چون به معرفه اضافه شده است / «نار» جزء اسماء استفهام، اشاره، ضمائر و اسماء شرط نیست.

مثال ۳: / ماء + ها / هر دو اسم هستند / «ها» محلاً مجرور است / «ماء» بدون تنوین و «ال» است / قاعده ۸ و ۵ هم صادق است.

مثال ۴: / والیدی + ی / ن تنبیه در هنگام اضافه افتاده است / هر دو اسم هستند / مضاف بدون «ال» و «تنوین»

مثال ۵ و ۶ و ۷: / در جزوه توضیح داده شده است.

مثال ۸: / رحمة + الله / هر دو اسم هستند / «الله» مجرور است / «رحمة» بدون تنوین و «ال» می باشد /

«رحمة» بخاطر اضافه به «الله» معرفه شده است.

مثال ۹: / شتر + حاسد / مضاف خالی از تنوین و «ال»، هر دو اسم

مثال ۱۰: بررسی شده است.

تمرین ۲:

- | | |
|--|--------------------------|
| (۷) اخضرت اشجار بستاننا | (۱) هذان كتابا المحمّد |
| (۱۰) ما شاهدتُ الاسدَ في حديقة الحيوان | (۴) فعل زيدٌ تمريناته |
| (۱۱) سعيدٌ لم يذهب الى بيت خاله | (۵) نام سعيد في فراشه |
| | (۶) راكبوا السيارة قاموا |

تمرین ۳:

- (۱) الهی، اله + ی (۲) کلّ الممالک (۳) نائرة النفاق (۴) ميزان الجدال (۵) مشارق الارض /
(۶) مغاربها (۷) ميدان الجدال (۸) ربّ، ربّ + ی (۹) عين العفو (۱۰) اطفاء هذه (۱۱) شمس
الحقيقة (۱۲) انوار الوفاء (۱۳) کلّ الممالک (۱۴) انوار السلام (۱۵) ربّ (۱۶) غمرات بحر (۱۷) بحر
البغضاء (۱۸) بين القلوب (۱۹) قلوبهم (۲۰) ابصارهم (۲۱) نور الصلح (۲۲) غمرات الحرب /
(۲۳) ظلام الضلال (۲۴) بصائرهم (۲۵) قلوبهم (۲۶) نور الهدی (۲۷) فضلك (۲۸) رحمتك /
(۲۹) عدلك (۳۰) غضبك (۳۱) فرائض الاقوياء (۳۲) کلّ معمر (۳۳) بلادك (۳۴) منورة الوجوه /
(۳۵) انوار الهدی (۳۶) نفحات قدس (۳۷) قدسك (۳۸) بين الوری (۳۹) ظهورهم (۴۰) ازورهم /
(۴۱) صدورهم (۴۲) آیات محبت (۴۳) محبتك (۴۴) بحر العصيان (۴۵) رحمتك (۴۶) کلّ
الارجاء (۴۷) هاوية الهوى (۴۸) الطافك (۴۹) ربّ (۵۰) ظلمات هذه (۵۱) سراج محبت /
(۵۲) محبتك (۵۳) کلّ الارجاء (۵۴) جمالك (۵۵) نفحاتك (۵۶) تعاليمك (۵۷) انيسهم /
(۵۸) وحدتهم (۵۹) معينهم (۶۰) غربتهم (۶۱) كربتهم (۶۲) مصيبتهم (۶۳) مشقتهم (۶۴) غلتهم /
(۶۵) علّتهم (۶۶) لوعتهم (۶۷) ذو الفضل /

بررسی احکام اضافه: در تمامی موارد فوق (۱) مضاف بدون تنوین و «ال» است (۲) مضاف اليه مجرور
است (۳) مضاف و مضاف اليه هر دو اسم هستند.

تمرینات هفته هشتم

تمرین ۱:

- (۲) من يستشیر العقلاء یفُزْ
(۳) من یکن فی طاعة الله ینجُ

تمرین ۲:

- (۱) ان تحب نفسی فأعْرِضْ عن نفسک
(۲) ان تُردّ رضائی فأغْمِضْ عن رضائک

تمرین ۳:

(۱) تصلح / تحسن / فعل شرط و جواب شرط مجزوم می باشند.

تمرین ۴:

(۱) إِزْحَمَ تُزْحِمُ

(۳) اتَّقُوا اللَّهَ يَعلَمُكُمُ اللَّهُ

تمرین ۵:

(۱) لا، لم يأتنا بألذين من قبلنا

(۲) لا، لم يئن ملكاً على جهل

تمرین ۶:

(۱) لاء نفى / (۲) لاء نهى / (۳) لاء نفى / (۴) لاتقل، لاء نهى / لاتفعل، لاء نفى

تمرین ۷:

(۱) ان يطفئوا ← اطفاءهم مفعول به، محلاً منصوب

(۲) ان يدعوا ← دعوة مبتدای مؤخر، محلاً مرفوع

(۳) ان تعفوا ← عفوكم مبتدا، محلاً مرفوع

(۵) ان يتلوا ← التلاوة مفعول به، منصوب

(۶) ان ينفق ← انفاق مبتدای مؤخر، محلاً مرفوع

اعراب افعال مضارع:

(۱) يريدون، مرفوع / يطفئوا: منصوب به حذف «ن»

(۲) يدعوا، منصوب

(۳) تعفوا، منصوب به حذف ن

(۵) اراد، مبنی / يتلوا، منصوب

(۶) يحزن، مجزوم فعل شرط / ينفق، منصوب

تمرین ۸:

(۱) تُحْسِنِي، تُحْسِنِي (۲) يُطِيعُ (كسرة عارضی)، يُدْخِلُ (۴) تَنْصَرُوا، يَنْصُرُ، يُثَبِّتُ (۵) يَنْظُرُ، يُشَاهِدُ -

تمامی صیغه‌های چهارده گانه ممکن است --- أَنْظُرُ، أَشَاهِدُ (۶) تمامی صیغه‌های چهارده گانه ممکن

است مثل: لايقرب، فَيَكُنْ - لا تقربا، فتكونا - لا اقرب، فاكن (۸) تُخَفُو، تُبَدُّو، يَغْلَمُ (۱۱) يشفعوا،

تُرَدُّ، نَعْمَلُ یعنی آیا از شفيعان کسی با ما خواهد که به این سبب شفاعت ما را کند یا برگردانده شویم

پس عمل کنیم غیر از آنچه که قبلاً عمل می کردیم. نصب افعال به لحاظ فاء سببیه و فعل (تُرَدُّ) عطف

به يشفعوا می باشد / (۱۲) يَفْعَلُ، تُؤْتِيه - آمدن «فسوف» بر سر فعل جواب شرط باعث شده است که

مجزوم شود / (۱۴) تَنَالُوا، تَتَفَقَّهُوا / (۱۵) تَقَرَّرَ - اورا به مادرش برگردانیم تا چشمش روشن شود /

تمرین ۹ :

شماره تمرین	ادوات شرط	عامل / غیر عامل	فعل شرط	جواب شرط	نوع اعراب شرط	نوع جواب
۳	إِنْ	عامل	تُرذُ	فَأَغْمَضُ	ظاهری، مجزوم	جمله فعلیه
۴	إِنْ	عامل	تَغْفِرُ	انک انت مالک اَزْمَةِ الغفران	ظاهری، مجزوم	جمله اسمیه
۴	إِنْ	عامل	تُعَذِّبُ	انک انت المختار فی کل الاحوال	ظاهری، مجزوم	جمله اسمیه
۶	اِذَا	غیر عامل	غَبَضُ	تَوَجَّهُوا	مبنی، ماضی	جمله فعلیه
۷	مِنْ	عامل	شَاءَ / شَاءَ	فَلْيَعْرِضْ / فَلْيَتَّخِذْ	ماضی، مبنی، محلاً مجزوم	جمله فعلیه
۹	أَيُّمَا	عامل	تَكُونُوا	يَأْتِ	حذف، مجزوم	جمله فعلیه
۱۷	لَمَّا	غیر عامل	وَرَدْنَا	وَجَدْنَا	ماضی، مبنی	جمله فعلیه
۱۹	مِنْ	عامل	خَانَ	بِخَانَ	ماضی، مبنی	جمله فعلیه

شماره تمرین	فعل مضارع	عامل	اعراب (نصب، رفع، جزم)	نوع اعراب
۱	لا تَرْضَوْنَ	ندارد	رفع	به حرف
۲	تَرَى	لکی	نصب	تقدیری
۲	تَشْرَبُ	لِ (تعلیل)	نصب (ان مقدر)	ظاهری
۳	تَكُونُ	لِ (تعلیل)	نصب (ان مقدر)	ظاهری
۸	يُخَوِّفُ	أَنْ	نصب	ظاهری
۱۱	نَدْخَلَ	لَنْ	نصب	ظاهری
۱۱	يَخْرُجُوا	حَتَّى	نصب (ان مقدر)	حذف
۱۲	أَسْأَلُ	ندارد	مرفوع	ظاهری
۱۲	تَرْفَعُ	أَنْ	نصب	ظاهری
۱۲	يَدْرِكُوا	حَتَّى	نصب (ان مقدر)	حذف
۱۳	يُظْهِرُ	ندارد	رفع	ظاهری
۱۳	يَسْتَقِرُّ	أَنْ	نصب	ظاهری
۱۴	يُسْجَتُ	فَ (سببیه)	نصب (ان مقدر)	ظاهری
۱۵	يَقْرَأُوا	لِ (تعلیل)	نصب (ان مقدر)	حذف
۱۶	يَتَمَنُّوا	لَنْ	نصب	حذف

شماره تمرین	فعل مضارع	عامل	اعراب (نصب، رفع، جزم)	نوع اعراب
۱۷	يجتمعون	ندارد	رفع	حرف
۱۷	يلعبوا	ل (تعلیل)	نصب	حذف

تمرینات هفته دهم و یازدهم

تمرین ۱:

- (۱) الطالبات يجتهدن في دروسهن
- (۲) الطالب يستنير قلبه بنور الله
- (۳) نحن نقول « نستودعكم الله » عند الوداع
- (۴) ليس الشخص الذي يفسد الطعام ماهراً
- (۵) الذهب من المعادن النفيسة

تمرین ۲:

- (۱) في الضفّ معلّم - المعلم في الضفّ / مبتدای نکره مؤخر - مبتدای معرفه
- (۲) حينما يقصدُ بابك المحتاجون وهم جياع فلا ترفضهم / فعل مذکر برای جمع مذکر سالم
- (۳) المرأة التي تهزّ المهد بيمينها تهزّ العالم بيسارها / فعل و ضمير مؤنث برای المرأة

تمرین ۳:

- (۱) «انت» مبتدا است زیرا انّ به وسيله ماء كافه از عمل باز مانده است.
- (۳) «هم» مبتدا است در جمله حالیه «و هم را كعون» ضمير فصل نمی تواند باشد زیرا كلمه دیگری نمی تواند مبتدا باشد.

- (۴) «انت» ضمير فصل است زیرا بين اسم «انّ» (ك) و خبر آن (الغفور) آمده است.

تمرین ۴:

- (۱) هو / ۲ / انا / ۳ / هي /

تمرین ۵:

- (۱) الطلاب يُمتحنون في شهر خرداد
- (۲) الرجال خرجوا من المسجد

تمرین ۶:

- (۱) شوهد الهلال ليلة أمس ← الهلال شوهد ليلة أمس
- (۲) علّمت الطالبات الخياطة ← الطالبات علّمن الخياطة

تمرین ۷:

شماره تمرین	فعل معلوم	فعل مجهول	اسم ظاهر	فاعل یا ضمیر بارز	نائب فاعل ضمیر مستتر	مرجع ضمیر
۱		سعی			هو	عبد
۳	اذکر				انت	عبد
۳	جاء				هو	علی
۷		لن یقبل	اعمال			
۸	تمضی		ایام			
۸		ترجعون		و		در جمله مذکور نیست
۹	انفقت			ت		در جمله مذکور نیست
۱۰		کسیرت			هی	قارورة
۱۲	یشهد		هذا			
۱۲		ذکر			هو	ما
۱۳	تجدد				انت	مذکور نیست
۱۶	مضت				هی	ایام
۱۷	اتی		المالک			
۱۸	لا یعادل		ما			
۲۶	یتفطرن			ن		السموات
۲۷	ینفق				هو	احد
۳۵	تتقون			و		الناس
۴۴	تحب				هی	کل
۵۱	یظهر		الله			
۵۱	ینقلب				هو	من
۵۱	تنقلب				هی	القبلة

شماره تمرین	ناسخ	مبتدا یا اسم	خبر	نوع خبر و نحوه ارتباط با مبتدا
۱	--	هذا	کتاب	مفرد
۲	ان	ه	لا اله الا هو	اسمیه / «ه» ضمیر شأن است
۲	لا	اله	محذوف	--
۳	--	کتاب	معه	شبه جمله

شماره تمرین	ناسخ	مبتدا یا اسم	خبر	نوع خبر و نحوه ارتباط با مبتدا
۳	--	حجّة	فی یدیه	شبه جمله
۴	کنتم	تُمّ	فی غفلة	شبه جمله
۵	--	جبروت	فی قبضته	شبه جمله
۵	لم یکن	الفخر	لکم	شبه جمله
۶	ان	ربّ	لخیر ناصر	مفرد
۷	--	هذا	خیر	مفرد
۷	--	انتم	من العارفين	شبه جمله
۸	--	هم	كانوا	جمله فعلیه / ضمیر «و» در كانوا
۸	كانوا	و	قبلکم	شبه جمله
۹	ان	هذا	المراد (هو ضمیر فصل است)	مفرد
۹	--	انتم	من العارفين	شبه جمله
۱۰	لیس	ما	اول	مفرد
۱۰	لیس	هذا	اول	مفرد
۱۱	--	هذا	احلی	مفرد
۱۱	انّ	العاشق	لن یرید	فعلیه / ضمیر مستتر هو در یرید و ضمیر «و» در معشوقه
۱۲	--	انتم	من المتذکرین	شبه جمله
۱۳	ان	الذی	لم تکن	فعلیه / ضمیر «و» در عندی
۱۳	ان	هذا	لحق	مفرد
۱۴	ان	ک	قدیر	مفرد
۱۵	--	ایام	این	شبه جمله
۱۶	--	طوبی	لا یام	شبه جمله
۱۷	--	الملك	لله	شبه جمله
۱۸	--	هذا	امر	مفرد
۱۸	--	انتم	تعرفون	جمله فعلیه / ضمیر «و» در تعرفون
۱۹	--	اولئک	علی هدی	شبه جمله
۱۹	--	اولئک	المفلحون (هم ضمیر فصل است)	مفرد
۲۱	ان	ک	لمن الظالمین	شبه جمله
۲۲	--	اجر	لهم	شبه جمله

شماره تمرین	ناسخ	مبتدا یا اسم	خبر	نوع خبر و نحوه ارتباط با مبتدا
۲۵	أَنَّ	هم	المفسدون (هم ضمیر فصل و	مفرد
عماد است)				
۲۷	يكون	هو مستتر	خزائن	مفرد
۳۰	مادمت	تُ	حياً	مفرد
۳۱	لا يزالون	و	يقاتلون	فعلیه / ضمیر بارز «و» در یقاتلون
۳۲	عسى	الکربُ	يكون	فعلیه / ضمیر «ه» در ورائه
۳۲	أَمْسَيْتَ	تَ	فيه	شبه جمله
۳۲	يكون	فرج	ورائه	شبه جمله
۳۳	ان	کم	الظالمون (انتم ضمیر فصل است)	مفرد
۳۴	--	هو	ما	مفرد
۳۵	لعلّ	کم	تتقون	فعلیه / ضمیر «و» در تتقون
۳۷	لا	عاصم	محذوف	--
۳۸	--	کلّ	مقصود (هو ضمیر فصل است)	مفرد
۴۰	ليت	القوم	يعلمون	فعلیه / ضمیر «و» در يعلمون
۴۱	ليس	شريك	لمطلع	شبه جمله
۴۲	--	کلّ	فان	مفرد
۴۳	--	عمر	محذوف	--
۴۴	--	کلّ	تحبّ	فعلیه / ضمیر مستتر هی در تحبّ
۴۴	يَصِيرُ	هو مستتر	اربا	مفرد
۴۶	--	الذی	انه اعرض	جمله اسمیه / ضمیر «ه» در انه
۴۶	ان	ه	اعرض	جمله فعلیه / ضمیر مستتر «هو» در اعرض
۴۷	--	ابغض	مَنْ	مفرد
۵۱	--	القبلة	من	مفرد
تمرین ۸:				
شماره تمرین	اسم یا مبتدای نکره	خبر مقدم	علت	
۳	کتابُ	معه	خبر شبه جمله و مبتدا نکره / مبتدا مؤخر	
۳	--	فی یدیه	خبر شبه جمله است با وجود اینکه مبتدا معرفه است ولی مؤخر آمده است مثل لک الحمد	

شماره تمرین	اسم یا مبتدای نکره	خبیر مقدم	علت
۵	--	فی قبضته	خبیر شبه جمله است با وجود اینکه مبتدا معرفه است ولی مؤخر آمده است مثل لک الحمد
۱۵	--	این	خبیر از اسما استفهام است و صدارت طلب
۲۲	--	لهم	خبیر شبه جمله است مبتدا می تواند مؤخر شود
۳۲	فرج	ورائه	خبیر شبه جمله و اسم افعال ناقصه نکره است لذا خبیر بر اسم مقدم شده است
۳۶	جناب	لهم	خبیر شبه جمله و اسم حروف مشبّهة بالفعل نکره است لذا مقدم شده است
۴۱	شریک	لمطلع	اسم لیس نکره و خبیر شبه جمله است لذا مقدم شده است

تمرین ۹:

ضمایر فصل و عماد در ضمن تمرین ۷ مشخص شده اند.

تمرین ۱۰:

نحوه ارتباط بین مبتدا و خبیر در ضمن تمرین ۷ بیان شده اند.

تمرینات هفته دوازدهم و سیزدهم

تمرین ۱:

(۱) فرحاً / (۲) اعتماداً / (۳) تسلیماً / (۴) خدمتاً / (۵) نظراً / (۶) میثاً / (۷) اکراماً / (۸) ارتفاعاً / (۹) تعلیماً /

تمرین ۲:

(۱) كان النبي «ص» يجلس الى الطعام جلوس العبد

(۲) انظروا الى الدنيا نظر الزاهدين فيها

(۶) اصبر صبر الاكارم

(۷) المؤمن يكرم ضيفه اكرام الصديق العزيز

تمرین ۳:

(۱) فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك

(۲) المؤمن يترك المعصية حياة من الله

(۳) هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً

تمرین ۴:

(۱) ذهبت التلميذة الى المدرسة مسرورة. / التلميذة /

(٢) دخلت المعلمات الى الصف مبتسمات. / المعلمات /

(٣) جاء التلميذان فرحين. / التلميذان /

تمرين ٥:

(١) خلق الانسان و هو ضعيف

(٢) رأى الناس القصر و هم متعجبون

تمرين ٦:

(١) يوقنون / (٢) لاتجزى نفس عن نفس شيئاً / (٣) و هم فى غفلة معرضون / (٤) يحمل اسفاراً / (٥) يضرب

لسوء الجزاء / (٦) تجهلون / (٧) تجرى من تحتها الانهار /

در جملات ١ و ٢ و ٥ و ٦ و ٧ جملة وصفيه به كار رفته است زيرا كلمه قبل نكره است. جمله ٣ داراى

جمله حالیه با «واو» حالیه و جمله ٤ جمله حالیه زيرا كلمه قبل معرفه است (الحمار)

تمرين ٧:

(١) الله - مبشرين /

شماره	عامل	فاعل يا	مفعول فيه	مفعول مطلق	مفعول له	مفعول به	حال و نوع آن	ذو الحال و
تمرين	نائب فاعل	نوع آن	نوع آن	نوع آن	نوع آن	نوع آن	نوع آن	نوع آن
٢	لن تجد	انت مستتر	عند /	مكاني	---	الذبانة	---	---
٢	لم تكن	---	عند /	مكاني	---	---	---	---
٣	تركتم	تم	---	---	---	الدنيا	مقبليين / مفرد	تم - فاعل
٤	ينفق	هو مستتر	---	---	---	ما	---	---
٦	توجه	هو مستتر	---	---	---	---	ذاكراً، متذكراً مستغفراً /	من، مجرور
٧	مذكوراً	---	لدى /	مكاني	---	---	---	---
٩	لن تتبع	نحن مستتر	ابداً /	زماني	---	ها	ابداً / مفرد	نحن
١٠	استشهد	انت مستتر	---	---	---	---	راضياً	انت مستتر /
								فاعل

شماره تمرین	عامل	فاعل یا نائب فاعل	مفعولٌ فيه ونوع آن	مفعول مطلق مفعولٌ له ونوع آن	مفعولٌ به	حال ونوع آن ذوالحال و نقش آن
۱۰	لتستريح	انت مستتر	خلف / مکانی	--	--	--
۱۱	يدع	هو مستتر	--	--	الوری	مقبلاً / مفرد احد / محلاً مبتداً
۱۱	محذوف	--	عند / مکانی	--	--	--
۱۳	محذوف	--	عند / مکانی	--	--	--
۱۴	محذوف	--	سوی / مکانی	--	--	--
۱۵	بحکم	الله	بین / مکانی	--	--	و... الحاکمین الله / فاعل / جمله
۱۷	ما اردنا	نا	بعد / زمانی	--	الفساد	--
۱۸	اقبل	انت مستتر	--	--	--	متمسکاً / مفرد انت / فاعل
۱۹	مشتهراً	--	بین	--	--	--
۲۰	کتنا	--	ایاماً / زمانی	--	--	--
۲۱	اغسلوا	و	کل / مـرّة / زمانی عددی	--	ارجل	--
۲۳	تمسکوا	و	--	--	--	متوکّلین / و / فاعل مفرد
۲۴	یحزک	هو مستتر	امام / مکانی - اذ / زمانی	--	لسان	--
۲۵	يقعد	هو مستتر	صف / مکانی	--	طلباً	--

شماره تمرین	عامل	فاعل یا نائب فاعل	مفعولٌ فيه ونوع آن	مفعولٌ مطلق مفعولٌ له ونوع آن	مفعولٌ به	حال ونوع آن	ذوالحال و نقش آن
۲۶	فُضِّلَ	كَلَّ	--	تفصيلاً /	--	--	--
				تاكیدی			
۲۷	انهى	الله	--	--	عباد	--	--
۲۸	فَتَنَّا	نا	--	فتوناً /	•	--	--
				تاكیدی			
۲۹	تظنون	و	--	ظن / نوعی	--	--	--
۳۰	صمت	ت	--	قربة	--	--	--
۳۱	محذوف	--	--	--	إياك	--	--
۳۲	نهينا	نا	--	نهياً / نوعی	کم	--	--
۳۴	رتل	انت مستتر	--	ترتیباً /	القرآن	--	--
				تاكیدی			
۳۶	انه	انت مستتر	--	--	طلباً	نفس	--
۳۷	طهر	الله	--	تطهيراً /	•	--	--
				تاكیدی			
۳۹	قل	انت مستتر	--	--	فوالله ...	--	--
					مذكوراً		
۳۹	اتخذتمو	تم	--	--	هم / ارباباً	--	--
۳۹	مذكوراً	--	--	عند /	--	--	--
				مكاني			

تمرین ۹ :

- (۴) لينفق ، هو مستتر راجع به احد
(۶) توجه ، هو مستتر راجع به من
(۱۰) استشهد ، انت مستتر راجع به ابن
(۲۴) يحزك ، هو مستتر راجع به احد

تمرین ۱۰ :

أَنْ يَا مَلِكُ أَنْ أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ لِدَايَةِ بِدَايَةِ قَبْلَ خَلْقِ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ ... تَفَكَّرْ فِي الدُّنْيَا وَشَأْنِ أَهْلِهَا إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْعَالَمَ لِنَفْسِهِ قَدْ حُسِبَ فِي أَحْزَابِ الدِّيَارِ بِمَا أَكْتَسَبَتْ أَيْدِي الظَّالِمِينَ وَ مِنْ أَفْقِ السَّجْنِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى فُجْرِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . هَلْ تَفْرَحُ بِمَا عِنْدَكَ مِنَ الرِّخَارِفِ بَعْدَ الَّذِي تَعْلَمُ أَنَّهَا سَتَفْنِي أَوْ تَسْرُّ بِمَا

تَحَكُّمٌ عَلَى شَيْبٍ مِنَ الْأَرْضِ بَعْدَ الَّذِي كُلُّهَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ إِلَّا كَسَوَادِ عَيْنٍ نَمَلَةٍ مَيِّتَةٍ دَعَا لِأَهْلِهَا
 ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى مَقْصُودِ الْعَالَمِينَ. أَيْنَ أَهْلِ الْغُرُورِ وَقُصُورِهِمْ فَانظُرْ فِي قُبُورِهِمْ لَتَعْتَبِرَ بِمَا جَعَلْنَاهَا عِبْرَةً
 لِلنَّاطِرِينَ. لَوْ تَأْخُذُكَ نَفْحَاتُ الْوَحْيِ لَتَفَرَّ مِنْ الْمَلِكِ مُقْبِلًا إِلَى الْمَلَكُوتِ وَتُثْفِقُ مَا عِنْدَكَ لِلتَّقَرُّبِ إِلَى
 هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ إِنَّا نَرَى أَكْثَرَ الْعِبَادِ عِبْدَةَ الْأَسْمَاءِ كَمَا تَرَاهُمْ يُلْقُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي الْمَهَالِكِ لِإِتْقَاءِ أَسْمَائِهِمْ
 بَعْدَ الَّذِي يَشْهَدُ كُلُّ ذِي دِرَايَةٍ أَنَّ الْأَسْمَ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا بِأَنْ يُنْسَبَ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ كَذَلِكَ
 تَسَلَّطَتْ عَلَيْهِمُ الْأَوْهَامُ جَزَاءَ أَعْمَالِهِمْ.

تمرينات هفتة چهاردهم و پانزدهم

تمرين ۱ :

- (۱) فائدة المعلم أكثر من الآخرين / فائدة ، مبتدا
- (۲) نجوم السماء اضرائت / نجوم ، مبتدا
- (۳) علمي مثلك يا علمي مثل علمك / علم ، مبتدا
- (۴) متى تزهرا اشجار الحديقة ؟ / اشجار ، فاعل
- (۵) أحكمتمكم اعظم ام الذي خلقكم ؟ / حكمة ، مبتدا
- (۶) و كان شأنهم اعظم منك / شأن ، اسم كان
- (۷) هل نبشكم باعمال الاخسرين / اعمال ، مجرور به حرف جز

تمرين ۲ :

- (۱) هذا الرجل اكثر اموالاً من ذلك الرجل
- (۲) هذه الزهرة اجمل لونا من تلك الزهرة
- (۳) هذه الامة اشد اهتماماً من تلك الامة
- (۴) هذا المؤمن اعظم ايماناً من ذلك المؤمن

تمرين ۳ :

- (۱) ان الله قد احصى كل شئ عدداً / احصاء /
- (۲) الفلاح النشيط غرس البستان اشجاراً / غرس /
- (۳) تزداد المؤمنون قوة حينما يتحدون / ازدياد /
- (۵) فجرنا الارض عيوناً / تفجير ، شكافتن /
- (۷) كانوا اشد قوة منكم / شدة /

تمرين ۴ :

- (۱) تمييز ، كو كبا - اسم مبهم ، احد عشر ، عدد /

٤) مثقالاً - اسم مبهم ، تسعة عشر ، عدد /

تمرین ٥ :

١) كيف تعرف الوقت المناسب للدراسة ايها الطالب الممتاز ؟

٢) متى حفظتِ درسيك ايها الطالبة الممتازة ؟

٥) هل سافرت في اول الوقت ايها المسافرون ؟

تمرین ٦ :

٢) يا طالبي المعرفة انسيا الدنيا / يا طالبي المعرفة انسوا الدنيا / يا طالبة المعرفة انسي الدنيا / يا طالبي المعرفة انسيا الدنيا / يا طالبي المعرفة انسين الدنيا /

تمرین ٧ :

١) يا آخي (٢) ايها المسافرون (٣) يا الله (٤) يا نفحات الانس (٥) يا ربنا (٦) ايها الورقة (٧) ايها النفس

تمرین ٨ :

١) غير مضاف ، مبني بر ضم

٢) مضاف ، منصوب به حروف

٣) مضاف ، منصوب ، اعراب ظاهري

٤) غير مضاف ، مبني بر ضم ، اعراب تقديري

٥) مضاف ، منصوب ، تقديري

٦) غير مضاف ، مبني بر ضم ، اعراب تقديري

تمرین ٩ :

١) منادى مضاف بايد منصوب باشد --- يا ابا البشر

٢) صحيح است منادى غير مضاف مبني بر ضم

٣) منادى غير مضاف بايد مبني بر ضم باشد --- يا مريم

٤) منادى مضاف بايد منصوب باشد --- يا ذا المن والكرم

٥) يا ابا الفضل

٦) صحيح

٧) منادى مضاف منصوب ، ولي نصب جمع مؤنث سالم با كسره ظاهر مي شود --- ايا نفحات الله

٨) صحيح

١٠) صحيح

تمرین ١١ :

١) عبد ، مبني بر ضم ، منادى غير مضاف ، ظاهري ، يا / ٢) قوم ، منصوب ، منادى مضاف (مضاف اليه محذوف) ، تقديري ، يا / ٣) اللهم ، مبني بر ضم ، منادى غير مضاف ، ظاهري ، حذف «يا» و اضافه شدن «م» / ٤) رب ، منصوب ، منادى مضاف (حذف مضاف اليه «ي») ، تقديري ، اي / ٥) رب ، مانند ٤ ولي با حذف حرف ندا / ٦) نفحات ، منادى مضاف ، منصوب به كسره جمع مؤنث سالم ، ظاهري ، ايا / ٧)

عباد، منادای مضاف، منصوب، تقدیری، یا / ۸) ای، منادای غیر مضاف، مبنی بر ضم، ظاهری

تمرین ۱۲ :

- ۱) الملائكة سجدوا إلا ابليس
- ۲) سَكَتَ الحاضرون إلا جماعةً معارضةً
- ۳) جاء الضيوف إلا احاك
- ۵) قرأت الكتاب إلا الفصل الاخير

تمرین ۱۳ :

- ۱) لا يدخل الجنة إلا المؤمنون
- ۲) ليس للانسان إلا ما سعى
- ۳) لا تقل إلا الحق

تمرین ۱۴ :

- ۱) غیر / ۳) الخاطئون / ۵) مبشرين /

تمرین ۱۵ :

- ۱) هو، بدل از فاعل محلاً مرفوع، مستثنی منه محذوف، فاعل /
- ۲) الظن، بدل از مفعول به منصوب، مستثنی منه محذوف، مفعول به /
- ۳) الحق، بدل از مستثنی منه محذوف، مفعول به منصوب /
- ۵) تنزیه، بدل از مستثنی منه محذوف، خبر لم یکن، منصوب /
- ۶) الفاسقون، بدل از مستثنی منه محذوف، فاعل، مرفوع /
- ۷) خائفین، بدل از مستثنی منه محذوف، حال برای فعل ان یدخلو، منصوب /
- ۸) ابتغاء، بدل از مستثنی منه محذوف، مفعول له، منصوب /
- ۱۱) سواذج، بدل از مستثنی منه محذوف، نائب فاعل مرفوع، کلام منفی غیر تام /

تمرین ۱۶ :

شماره تمرین	اسم یا نسبت مبهم	تمییز	اعراب تمییز	نوع اعراب	جمله
۲	نسبت اعظم بودن به انتم	حکمة	نصب	ظاهری، فتحه	ألت اعظم حکمة
۶	معدود عدد را معلوم می کند	مرّة	نصب	ظاهری، فتحه	یدکر خمساً و تسعین مرّة الله ابهی
۸	معدود عدد را معلوم می کند	مثقالاً	نصب	ظاهری، فتحه	ان ینفق تسعة عشر مثقالاً
۱۳	فضیلت / اعظم	شأناً	نصب	ظاهری، فتحه	كانوا اعظم منك شأناً
۱۴	فضیلت / اکبر	مقاماً	نصب	ظاهری، فتحه	اکبر منك مقاماً

شماره تمرین	اسم یا نسبت مبهم	تمییز	اعراب تمییز	نوع اعراب	جمله
۱۳	فضیلت / اکثر	مالاً	نصب	ظاهری، فتنحه	اکثر منك مالاً

شماره تمرین	مستثنی منه	مستثنی	نوع کلام	اعراب مستثنی	نوع اعراب
۱	محدوف	ما	منفی غیر تام	بدل از مستثنی منه محذوف، مفعول به، منصوب	محلّی
۴	حرفاً	ما	منفی تام	بدل از مستثنی منه موجود، مفعول به، منصوب	محلّی
۹	کلّ	کلّ	مثبت تام	منصوب	ظاهری
۱۲	کلّ	جواهر	مثبت تام	محلاً منصوب، لفظاً مجرور، مضاف الیه	--

شماره تمرین	حرف ندا	منادئ	اعراب منادئ	علت اعراب	نوع اعراب
۳	یا	عبد	مبنی بر ضمّ	غیر مضاف	
۷	محدوف	خلیل	منصوب	مضاف	تقدیری
۱۰	یا	ابا	منصوب	مضاف	به حروف
۱۴	ایا	نفحات	منصوب	مضاف / جمع مؤنث سالم، نصب با کسره	ظاهری
۱۵	یا	امة	منصوب	مضاف	ظاهری

تمرینات هفته شانزدهم و هفدهم

تمرین ۱:

- (۱) الصراط المستقیم - مضاف، معرفه / مضاف الیه، مرفوع
- (۲) الحان قدس - کلمه «قدس» صفت نیست لذا ترکیب مضاف و مضاف الیه است که مضاف بدون تنوین و مضاف الیه مجرور می باشد.
- (۳) الكتاب المفید - صفت در معرفه و نکره با موصوف مطابق است.
- (۴) خلق کریم - صفت در اعراب تابع است و مرفوع
- (۵) صحیح است - آیات منصوب می تواند باشد زیرا نصب جمع مؤنث سالم به کسره ظاهر می شود.
- (۶) صحیح است
- (۱۰) الربّ العزیز - تطابق در معرفه بودن

- (۱۱) صحیح است - کلمه «رب» به علت اضافه به ضمیر معرفه شده است.
- (۱۲) صحیح است - ترکیب اضافی است - فاطر، مضاف و السماوات مضافٌ الیه است.
- (۱۳) الجنة العالیة - تطابق در معرفه بودن
- (۱۴) جنتک العالیة - تطابق در مؤنث بودن زیرا کلمه «جنة» مؤنث است.
- (۱۶) صحیح است - ترکیب اضافی است «علام» مضاف و «الغیوب» مضافٌ الیه است.

تمرین ۲:

(۱) المستقیم، صفت - صراط، بدل کلّ از کلّ (۲/ عیسی بدل از مسیح - بن، صفت عیسی / ۳) طالب و طالب، عطف به حروف و بدل تفصیل از منهومان (۵/ الرحمن و الرحیم صفت برای الله / ۶) جمله «ینادی للایمان» جمله وصفیه برای منادیاً (۷/ هارون، عطف بیان اخ / ۸) کلّ، تاکید برای کتاب / (۱۰) «اشربوا» و «لاتسرفوا» عطف به حروف به کلوا (۱۱/ مز، صفت برای دواء / ۱۲) تجری، جمله وصفیه برای جنات (۱۳/ «الاعظم» صفت برای «الزئیس» - ملک بدل از رئیس - الذی، صفت برای ملک - الحصن، عطف بیان هذا / ۱۴) عمون، صفت برای قوم / ۱۵) اجمعین، تاکید برای من / ۱۶) کلیم، صفت برای موسی / ۱۷) یکون، عطف به حروف به کن / ۱۸) ثم حرف عطف، جمله بعد به جمله ماقبل معطوف است / ۲۰) الجمیلة، صفت برای کواکب - بعید صفت برای مصباح / ۲۱) «یقول» عطف به حروف به «یجمع» / ۲۴) نصاری عطف به حروف (او) به هوداً / ۲۵) «تأتی» عطف به حروف (او) به یکلّم / ۲۶) «هو» عطف به حروف (ام) به الهة / ۲۷) الاعلی، صفت برای مثل و «المثلی» صفت برای «طریقة»، «طریقة» عطف به حروف (و) به مثل / ۲۸) «واضحات» صفت برای آیات - باهرات صفت برای حجج - «حجج» عطف به حروف به «آیات» - «المقتدر» و «القدیر» صفت برای الله / ۳۰) «الجاریة» صفت «عیون» - «انجم» عطف به حروف به «عیون» - «الزاهیة» و «البازغة» صفت برای «انجم» /

تمرین ۳:

(۳) التریبة البدنیة

تمرین ۴:

(۱) لولا دَفَعَ اللهُ النَّاسَ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
(۲) لَنْ یَخْلِفَ اللهُ مَا یَعِدُهُ

(۵) عَجِبْتُ مِنْ أَنْ یَبْکِيَ عَلَی
(۶) أَنَّهُ یَسْمَعُ دَعَاءَ الْمَلْهُوفِیْنَ

تمرین ۵:

(۱) الایرانی ملکه عظیم --- تبدیل فاعل به مبتدا
(۲) ابراهیم خصاله محمود --- تبدیل نائب فاعل به مبتدا

تمرین ۶:

(۱) بعد / مصدر و شبه فعل ولی به دلیل اضافه شدن به محمول خود از عمل باز مانده است.

- (۲) مکرم: / اسم مفعول - صديق نائب فاعل - دوست ابراهيم اکرام شده است.
- (۳) مکرم: / اسم فاعل - صديق مفعول به - ابراهيم اکرام کننده دوستش است.
- (۴) سعادة: / مصدر ولى به دليل اضافه شدن به الشهداء عمل نکرده است = المسفوكة / اسم مفعول، دماء، نائب فاعل، جار و مجرور «فی سبيل» متعلق به شبه فعل «المسفوكة» می باشد.
- (۶) مقطوعة: / اسم مفعول - چون تنوين دارد لذا به «اغصان» که نائب فاعل است نمی تواند اضافه شود و به همین دليل «اغصان» مرفوع است. در حالت اضافه جمله به صورت «الشجرة مقطوعة الاغصان» در می آید.
- (۷) عليك: / اسم فعل و از انواع اسماء شبه فعل می باشد به معنی (الزم) جار و مجرور «بيز» متعلق به «عليك» می باشد = بز / یعنی نیکویی که مصدر است ولى به محمول خود اضافه شده است.
- (۸) حتى: / اسم فعل به معنی عجل - جار و مجرور على الفلاح متعلق به آن می باشد.
- (۹) اعراب: / مصدر، به فاعل خود اضافه شده است لذا در آن عمل نکرده و «ک» محلاً مجرور است ولى «هذه» مفعول به آن و محلاً منصوب است و این عمل در کلمه «العبارة» به صورت اعراب ظاهری خود را نشان می دهد زیرا «العبارة» عطف بیان برای «هذه» است.
- (۱۲) حب: / مصدر به فاعل خود (ک) اضافه شده لذا بدون عمل است ولى «مولا» مفعول به و تقدیراً منصوب است چون «مولا» از اسماء مقصور است. ترجمه: مستقیم باش بر دوست داشتنت مولایت را.
- (۱۴) فساد: / مصدر و جار و مجرور «فی ملک» متعلق به آن است = اتحاد / مصدر و «فی ارض» متعلق به آن است = حب / مصدر به فاعل خود اضافه شده لذا عمل نکرده است ولى کلمه «ابناء» مفعول به و منصوب است.

(۱۵) جاعل: / اسم فاعل، «خليفة» مفعول به و منصوب، «فی الارض» متعلق به «جاعل»

تمرین ۷:

قسمتی از لوح مبارک برهان:

هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

قَدْ أَحَاطَتْ أَرْيَاحُ الْبَغْضَاءِ سَفِينَةَ الْبَطْحَاءِ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيُّدِي الظَّالِمِينَ * يَا بَاقِرُ قَدْ أَقْتَبْتَ عَلَى الَّذِينَ نَاحَ لَهُمْ كَتَبَ الْعَالَمُ وَ شَهِدَ لَهُمْ دَفَائِرُ الْأَذْيَانِ كُلِّهَا وَإِنَّكَ يَا أَيُّهَا الْبَعِيدُ فِي حِجَابِ غَلِيظٍ * تَأَلَّهَ قَدْ حَكَمْتَ عَلَى الَّذِينَ بِهِمْ لَاحُ أَفْقِ الْأَيْمَانِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَطَالِعُ الْوَحْيِ وَمَظَاهِرُ أَمْرِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَرْوَاحَهُمْ وَمَا عِنْدَهُمْ فِي سَبِيلِهِ الْمُسْتَقِيمِ * قَدْ صَاحَ مِنْ ظُلْمِكَ دِينُ اللَّهِ فِيمَا سِوَنَهُ وَإِنَّكَ تَلْعَبُ وَ تَكُونُ مِنَ الْفَرِحِينَ * لَيْسَ فِي قَلْبِي بُغْضُكَ وَ لَا بُغْضُ أَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ لِأَنَّ الْعَالِمَ يَرَاكَ وَ أَمَّا لَكَ فِي جَهْلِ مَبِينٍ * إِنَّكَ لَوْ أَطْلَعْتَ عَلَى مَا فَعَلْتَ لَأَلْقَيْتَ نَفْسَكَ فِي النَّارِ أَوْ خَرَجْتَ مِنَ الْبَيْتِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْجِبَالِ وَ نَحْتِ إِلَى أَنْ رَجَعْتَ إِلَى مَقَامِ قَدِيرٍ لَكَ مِنْ لَدُنِّ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ * يَا أَيُّهَا الْمُؤَهُومُ آخِرُ حُجُبَاتِ الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامِ لِيَتَرَى شَمْسَ الْعِلْمِ مُشْرِقَةً مِنْ هَذَا الْأَفْقِ الْمُنِيرِ * قَدْ قَطَعْتَ بِضَعَةِ الرَّسُولِ وَ ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَصَرْتَ

دِينَ اللَّهِ كَذَلِكَ سَوَّلْتَ لَكَ نَفْسَكَ وَأَنْتَ مِنَ الْغَافِلِينَ * قَدْ اخْتَرَقَ مِنْ فِعْلِكَ قُلُوبَ الْمَلَائِكَةِ وَالْأَعْلَى وَ
 الَّذِينَ ظَافُوا حَوْلَ أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * قَدْ ذَابَ كَيْدُ الْبَتُولِ مِنْ ظُلْمِكَ وَنَاحَ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ فِي مَقَامِ
 كَرِيمٍ * أَنْصِفْ بِاللَّهِ يَا بَرْهَانَ اسْتَدَلَّ عُلَمَاءُ الْيَهُودِ وَافْتَوَاهُ بِهِ عَلَى الرُّوحِ إِذْ أَتَى بِالْحَقِّ وَبِأَيِّ حُجَّةٍ أَنْكَرَ
 الْفَرِيسِيِّنَ وَعُلَمَاءَ الْأَصْنَامِ إِذْ أَتَى مُحَقِّدَ رَسُولِ اللَّهِ بِكِتَابِ حَكَمٍ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ بِعَدْلِ أَضَاءِ بَنُورِهِ
 ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَانْجَدَبَتْ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ * وَإِنَّكَ اسْتَدَلَلْتَ الْيَوْمَ بِمَا اسْتَدَلَّ بِهِ عُلَمَاءُ الْجَهْلِ فِي ذَاكَ
 الْعَصْرِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ مِصْرَ الْفَضْلِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْعَظِيمِ * إِنَّكَ اقْتَدَيْتَ بِهِمْ بَلَّ سَبَقْتَهُمْ فِي الظُّلْمِ وَ
 ظَلَمْتَ أَنْكَ نَصَرْتَ الدِّينَ وَدَفَعْتَ عَنِ شَرِيعَةِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ * وَنَفْسِهِ الْحَقِّ يَتَوَخَّعُ مِنْ ظُلْمِكَ
 النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ وَتَصْبِحُ شَرِيعَةُ اللَّهِ الَّتِي بِهَا سَرَتْ نَسَمَاتُ الْعَدْلِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ * هَلْ
 ظَنَنْتَ أَنَّكَ رَبِحْتَ فِيمَا افْتَيْتَ لَا وَسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ يَشْهَدُ بِخُسْرَانِكَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ كُلِّ شَيْءٍ فِي لَوْحِ
 حَفِظٍ * قَدْ افْتَيْتَ عَلَى الَّذِي حِينَ إِفْتَائِكَ تَلْعَنُكَ قَلَمُكَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ قَلَمُ اللَّهِ الْأَعْلَى فِي مَقَامِهِ الْمُنْبِيعِ *
 يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِنَّكَ مَا رَأَيْتَنِي وَمَا عَاشَرْتَ وَمَا آتَيْتَ مَعِيَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ فَكَيْفَ آمَرْتَ النَّاسَ بِسَبْتِي هَلْ
 اتَّبَعْتَ فِي ذَلِكَ هَوِيكَ أَمْ مَوْلِيكَ فَأَبِ بِيَّةٍ إِنْ أَنْتَ مِنَ الضَّادِقِينَ * نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبَذْتَ شَرِيعَةَ اللَّهِ وَرَأَيْتَ
 وَأَخَذْتَ شَرِيعَةَ نَفْسِكَ إِنَّهُ لَا يَعْزُبُ عَنْ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُ هُوَ الْفَرْدُ الْحَبِيبُ * يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ أَسْمِعْ مَا أَنْزَلَهُ
 الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ لِتَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ فِي قُبُضَتِهِ مَلَكُوتُ
 الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ * إِنَّكَ نَبَذْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَأَخَذْتَ حُكْمَ نَفْسِكَ فَوَيْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ
 الْمُرِيبُ * إِنَّكَ لَوْ تَتَكَبَّرُ يَا بَرْهَانَ يَنْبُتُ مَا عِنْدَكَ فَأَبِ بِهَا يَا أَيُّهَا الْمَشْرِكُ بِاللَّهِ وَالْمُعْرِضُ عَنْ سُلْطَانِهِ
 الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ * يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ أَعْلَمُ أَنَّ الْعَالِمَ مَنْ اعْتَرَفَ بِظُهُورِي وَشَرِبَ مِنْ بَحْرِ عِلْمِي وَظَارَ فِي
 هَوَاءِ حُبِّي وَنَبَذَ مَا سِوَانِي وَأَخَذَ مَا نَزَلَ مِنْ مَلَكُوتِ بَيَانِي الْبَدِيعِ * إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشْرِ وَرُوحِ الْحَيَوَانِ
 لِيَجْسِدَ الْأَمْكَانَ تَعَالَى الرَّحْمَنُ الَّذِي عَرَفَهُ وَأَقَامَهُ عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ * يُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ
 الْأَعْلَى وَاهْلُ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ وَالَّذِينَ شَرِبُوا رَحِيقَ الْمَحْتَمِ بِأَسْمَى الْقَوِيِّ الْقَدِيرِ * يَا بَاقِرُ إِنَّكَ إِنْ تَكُ
 مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى فَأَبِ بِيَّةٍ مِنْ لَدَى اللَّهِ فَاطِرِ السَّمَاءِ وَإِنْ عَرَفْتَ عَجَزَ نَفْسِكَ خُذْ أَعْتَةَ هَوِيكَ ثُمَّ
 أَرْجِعْ إِلَى مَوْلِيكَ لَعَلَّ يُكْفِرُ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ الَّتِي بِهَا اخْتَرَقْتَ أَوْرَاقَ السِّدْرَةِ وَصَاحَبْتَ الصَّخْرَةَ وَبَكَتْ
 عُيُونُ الْعَارِفِينَ * بِكَ أَنْشَقَ سِتْرُ الرُّبُوبِيَّةِ وَعَرِفَتْ السَّفِينَةُ وَعُقِرَتْ النَّاقَةُ وَنَاحَ الرُّوحُ فِي مَقَامِ رَفِيعٍ *
 اتَّعَرَّضَ عَلَى الَّذِي أَنْتَ بِمَا عِنْدَكَ وَعِنْدَ أَهْلِ الْعَالَمِ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ وَآيَاتِهِ أَفْتَحَ بَصَرَكَ لِتَرَى الْمَظْلُومَ
 مُشْرِقًا مِنْ أَفْقِ إِرَادَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ * ثُمَّ أَفْتَحْ سَمْعَ فَوَادِكَ لِتَسْمَعَ مَا تَنْطِقُ بِهِ السِّدْرَةُ الَّتِي
 أَرْتَفَعْتَ بِالْحَقِّ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ * إِنَّ السِّدْرَةَ مَعَ مَا وَرَدَ عَلَيْهَا مِنْ ظُلْمِكَ وَاعْتِسَافِ أَمْثَالِكَ
 تُنَادِي بِأَعْلَى الْكِنْدَاءِ وَتَدْعُ الْكُلَّ إِلَى السِّدْرَةِ الْمُتَمَتِّهِ وَالْأَفْقِ الْأَعْلَى طُوبَى لِنَفْسٍ رَأَتْ آيَةَ الْكِبْرِيِّ وَلَاذِنِ
 سَمِعَتْ نِدَائَهَا الْأَخْلَى وَوَيْلٌ لِكُلِّ مُعْرِضٍ أَنِيهِ * يَا أَيُّهَا الْمُعْرِضُ بِاللَّهِ لَوْ تَرَى السِّدْرَةَ بَعَيْنِ الْأَنْصَافِ لِتَرَى
 آثَارَ سَيُوفِكَ فِي أَفْئَانِهَا وَأَعْصَانِهَا وَأَوْرَاقِهَا بَعْدَ مَا خَلَقَكَ اللَّهُ لِعِرْفَانِهَا وَخِدْمَتِهَا تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَطَّلِعَ بِظُلْمِكَ
 وَتَكُونُ مِنَ الثَّائِبِينَ * أَظَنَنْتَ أَنَا نَخَافُ مِنْ ظُلْمِكَ فَأَعْلَمُ ثُمَّ أَيُّقِنُ أَنَا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ فِيهِ أَرْتَفَعُ صَرِيحُ الْقَلَمِ

الْأَعْلَى بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَنْفَقْنَا أَرْوَاحَنَا وَأَجْسَادَنَا وَأَبْنَانَنَا وَأَمْوَالَنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ * وَنَفْتَحِرُ
 بِذَلِكَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنشَاءِ وَالْعَمَلِ الْأَعْلَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا فِي هَذَا الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ * تَأَلَّهْ قَدْ
 ذَابَتِ الْأَكْبَادُ وَضَلَّيَتِ الْأَجْسَادُ وَسَفِكَتِ الدِّمَاءُ وَالْأَبْصَارُ كَانَتْ نَاطِرَةً إِلَى أَفْقِ عِنَايَةِ رَبِّهَا الشَّاهِدِ
 الْبَصِيرِ * كَلَّمْنَا زَادَ الْبَلَاءُ زَادَ أَهْلُ الْبَهَاءِ فِي حُبِّهِمْ قَدْ شَهِدَ بِصِدْقِهِمْ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ بِقَوْلِهِ
 فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * هَلِ الَّذِي حَفِظَ نَفْسَهُ خَلْفَ الْأَحْجَابِ خَيْرٌ أَمْ الَّذِي أَنْفَقَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَنْصَفٌ وَلَا تَكُنْ فِي تَبِهِ الْكِذْبِ لِمَنِ الْهَائِمِينَ * قَدْ أَخَذَ هُمْ كَوْنُهُمْ مَحَبَّةَ الرَّحْمَنِ عَلَى شَأْنِ مَا مَنَعَتْهُمْ
 مَدَافِعُ الْعَالَمِ وَلَا سِيُوفُ الْأَمَمِ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى بَحْرِ عِظَاءِ رَبِّهِمُ الْمُعْطَى الْكَرِيمِ * تَأَلَّهْ مَا أَعْجَزَنِي الْبَلَاءُ وَ
 مَا أضعَفَنِي إِعْرَاضُ الْعُلَمَاءِ نَطَقْتُ وَأَنْطِقُ أَمَامَ الْوُجُوهِ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْفَضْلِ وَآتَى مَطْلَعُ الْعَدْلِ بَيِّنَاتٍ
 وَاضِحَاتٍ وَحَجَّجَ بَاهِرَاتٍ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ * أَخْضَرَ بَيْنَ يَدَيِ الْوَجْهِ لِتَسْمَعِ أَسْرَارَ مَا سَمِعَهُ
 ابْنُ عِمْرَانَ فِي ظُورِ الْعِزْفَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ مَشْرِقُ ظُهُورِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ سِجْنِهِ الْعَظِيمِ *
 أَعْرَتِكَ الرِّيَاسَةَ أَقْرَأَ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ لِلرَّئِيسِ الْأَعْظَمِ مَلِكِ الرُّومِ الَّذِي حَبَسَنِي فِي هَذَا الْحِصْنِ الْعَمِينَ *
 لِتَطْلِعَ بِمَا عِنْدَ الْمُظْلُومِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ * أَنْفَرِحُ بِمَا تَرَى هَمَجَ الْأَرْضِ وَرَائِكَ إِنْهُمْ
 أَتَّبِعُوكَ كَمَا أَتَّبَعُ قَوْمٌ قَبْلَهُمْ مَنْ سَمِيَ بِحَثَانِ الَّذِي أَفْتَى عَلَى الرُّوحِ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * أَقْرَأَ
 كِتَابَ الْأَيْقَانَ وَمَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ لِمَلِكِ بَارِسَ وَأَمَنَالِهِ لِتَطْلِعَ بِمَا قَضَى مِنْ قَبْلِ وَتَوْقِنَ بِأَنَا مَا أَرَدْنَا الْفَسَادَ
 فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا إِنَّمَا نَذَرُ الْعِبَادَ خَالِصًا لَوَجْهِ اللَّهِ مَنْ شَاءَ فَلْيُقْبِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُعْرِضْ إِنْ رَتَبْنَا
 الرَّحْمَنُ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَا أَسْمٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ إِلَّا
 بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَظْهَرَ أَمْرِهِ وَمَطْلَعَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى لِمَنْ فِي مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ نَعِيمًا لِمَنْ وَجَدَ
 عَرَفَ الرَّحْمَنَ وَكَانَ مِنَ الرَّاسِخِينَ * وَلَا يُغْنِيكُمْ الْيَوْمَ عُلُومُكُمْ وَفُتُونُكُمْ وَلَا زَخَارِفُكُمْ وَعِزُّكُمْ دَعَا
 الْكُلِّ وَرَائِكُمْ مُقْبِلِينَ إِلَى الْكَلِمَةِ الْعَلِيَا الَّتِي بِهَا فَضِّلَتِ الرُّبُوبُ وَالصُّحُفُ وَهَذَا الْكِتَابُ الْمُبِينُ * يَا مَعْشَرَ
 الْعُلَمَاءِ ضَعُفُوا مَا أَلْفَتُمُوهُ مِنْ قَلَمِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ تَأَلَّهْ قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْعِلْمِ مِنْ أَفْقِ الْيَقِينِ * يَا بَاقِرُ أَنْظِرْ
 نَمَّ أَدْكُرُ مَا نَطَقَ بِهِ مُؤْمِنٌ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفْتَلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّي اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ
 إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
 كَذَّابٌ * يَا أَيُّهَا الْعَاقِلُ إِنْ كُنْتُ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَحْنُ عَلَيْهِ إِنْ شَهِدْتُ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ * وَنَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ وَاحِدًا فِي ذَاتِهِ وَوَاحِدًا فِي صِفَاتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ شِبْهٌ فِي
 الْإِتْدَاعِ وَلَا شَرِيكَ فِي الْإِخْتِرَاعِ قَدْ أَرْسَلَ الرُّسُلَ وَأَنْزَلَ الْكُتُبَ لِيُبَشِّرُوا الْخَلْقَ إِلَى سِوَاءِ الصِّرَاطِ * هَلِ
 السُّلْطَانُ أَطْلَعَ وَغَضَّ الظَّرْفَ عَنْ فِعْلِكَ أَمْ أَخَذَهُ الرُّعْبُ بِمَا عَوَتْ شِرْذِمَةٌ مِنَ الذَّنَابِ * الَّذِينَ نَبَدُوا
 صِرَاطَ اللَّهِ وَرَائِهِمْ وَأَخَذُوا سَبِيلَكَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَلَا كِتَابٍ * إِنَّا سَمِعْنَا بِأَنَّ مَمَالِكَ الْأَيْرَانَ تَرْتَبَّتْ بِطِرَازِ
 الْعَدْلِ فَلَمَّا تَفَرَّقْنَا وَجَدْنَاهَا مَطَالِجَ الظُّلْمِ وَمَشَارِقَ الْإِعْتِسَافِ * إِنَّا نَرَى الْعَدْلَ تَحْتَ مَخَالِبِ الظُّلْمِ نَسْئَلُ
 اللَّهَ بِأَنْ يُخْلِصَهُ بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَسُلْطَانٍ مِنْ لَدُنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُهَيِّمُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ * لَيْسَ
 لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى نَفْسٍ فِيمَا وَرَدَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ يَنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى أَنْ يَتَمَسَّكَ

يَحْبِلِ الْأَصْطَبَارِ وَيَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْمُخْتَارِ * يَا أَحِبَاءَ اللَّهِ أَشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَسِيرُوا فِي
رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَطَبِّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَتَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ *
يَا بَاقِرُ لَا تَطْمَعِينَ بِعِزِّكَ وَاقْتِدَارِكَ مِثْلَكَ كَمَنْ لَبِثَ بِقِيَّةِ آثَرِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤْسِ الْجِبَالِ سَوْفَ يُنْذِرُ كَهَا الزَّوَالُ
مِنْ لَدَى اللَّهِ الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ * قَدْ أَخَذَ عِزُّكَ وَعِزُّ أَمْثَالِكَ وَهَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ عِنْدَهُ أَمْ الْأَلْوَابِحُ * أَيْنَ مَنْ
حَارَبَ اللَّهَ وَأَيْنَ مَنْ جَادَلَ بَيَاتِهِ وَأَيْنَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ سُلْطَانِهِ وَأَيْنَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَصْفِيَاءَهُ وَسَفَكُوا إِدْمَاءَ
أَوْلِيَاءِهِ تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَجِدُ نَفْحَاتِ أَعْمَالِكَ يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ الْمُرْتَابُ * بِكُمْ نَاحِ الرَّسُولِ وَصَاحِبِ الْبِتُّونِ وَ
خَرِبَتِ الدِّيَارُ وَأَخَذَتِ الظُّلْمَةُ كُلَّ الْأَفْطَارِ * يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ بِكُمْ أَنْحَطَ شَأْنُ الْعِلْمَةِ وَتُكْسِ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ
نَلَّ عِزُّهُ الْعَظِيمُ * كَلِمَا أَرَادَ مُمَيِّزٌ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ شَأْنُ الْإِسْلَامِ أَرْتَفَعَتْ ضَوْضَائِكُمْ بِذَلِكَ مُنِيعٌ
عَمَّا أَرَادَ وَبَقِيَ الْمُلْكُ فِي خُسْرَانٍ كَبِيرٍ * فَانظُرُوا فِي مَلِكِ الرُّومِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ الْحَرْبَ وَلَكِنْ أَرَادَهَا أَمْثَالَكُمْ
فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ نَارُهَا وَارْتَفَعَتْ لَهَا ضَعْفَتِ الدَّوْلَةُ وَالْعِلْمَةُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مُنْصِيفٍ بِصِيرٍ * وَزَادَتْ
وَيَلَاتُهَا إِلَى أَنْ أَخَذَ الدُّخَانُ أَرْضَ السَّيْرِ وَمَنْ حَوْلَهَا لِيُظْهِرَ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي لَوْحِ الرَّئِيسِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ
فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومُ * إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ *